

تاریخ جهان باستان

جلد دوم = یونان

مدرس صادق انصاری }
دکتر علی الله جوانی } ترجمہ
محمد قمر سنی }



نشر انبیا

چاپ سوم

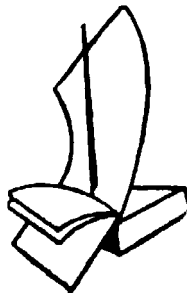
تاریخ جهان باستان

جلد دوم

یونان

ترجمه :

مهندس صادق انصاری
دکتر علی‌اله همدانی
محمدباقر مؤمنی



نشریه

ارزش ۲۵۰ ریال

تهران خیابان شاه آباد



شماره ثبت در دفتر کتابخانه ملی ۲۴۶
به تاریخ ۱۳۵۳/۳/۱۱

چاپ سوم این کتاب در فروردین ماه ۱۳۵۳ در چاپخانه افست رشدیه پایان یافت .

یادداشت

نخستین چاپ جلد اول «تاریخ جهان باستان» شامل دو قسمت -
جامعه اولیه و شرق - در مردادماه ۱۳۴۷ انتشار یافت و اینک جلد دوم -
یونان - به خوانندگان تقدیم میشود . جلد سوم - رم - نیز در دست
ترجمه است .

چنانکه در جلد اول کتاب اشاره شد متن اصلی «تاریخ جهان باستان»
وسیله گروهی از دانشمندان و مورخان اتحاد جماهیر شوروی ، زیر نظر
و . دیاکوف V. Diakov و س . کووالف S. Kovalev نگارش یافته و
از طرف انستیتوی تاریخ آن کشور منتشر شده است .

از آنجا مضمون اصلی «تاریخ جهان باستان» ، در مجموع ،
بررسی همه جانبه شکل و محتوی نظام برده داری در جهان است ، و از طرفی
نظام برده داری بعنوان نخستین جامعه طبقاتی در تاریخ بشر ، و در عین حال
طولانی ترین و پر تلاطم ترین ادوار طبقاتی ، آثار و نشانه ها و سنت های
نیرومند خسود را در سراسر ادوار بعدی تاریخ برجای نهاده است ،
بی مناسبت ندانستیم که سیر تولد ، استقرار ، تکامل و تجزیه نظام برده داری ،
بعنوان «دیباچه ای بر کتاب» باختصار مورد بررسی قرار گیرد .

نظام برده‌داری

نخستین جامعه طبقاتی در تاریخ بشر

I - کلیات

نظام برده‌داری

یکی از دوره‌های مهم تاریخ بشر دوران پرتلاطم برده‌داری است. از اینرو بررسی تاریخ ملت‌هایی که دوران تکامل یافته نظام اشتراکی اولیه را از سر گذرانیده و به نظام برده‌داری گام نهاده‌اند، از نظر درک سیر تاریخ، اهمیتی خاص دارد.

برده‌داری، پدیده‌ایست جهانی و کلاسیک که در یونان و کشورهای دیگری از جهان باستان، که پیشگام تکامل تاریخی و فرهنگی منطقه‌ای یا جهانی بودند، پدید آمده‌ورشد یافته است. در این کشورها عبور از نظام کهن اشتراکی به نظام برده‌داری امری اجتناب‌ناپذیر بوده است.

کشورهائی که در تاریخ آنها نظام برده‌داری کلاسیک پدید آمد و تکامل یافت، قبل از، همه مصر، بابل، آشور، پارس، چین و هند در آسیا و آفریقا؛ یونان و رم در اروپا؛ و برخی مناطق در آمریکا هستند.

هرچند برخی از اقوام و ملل در تکامل فرهنگی و اجتماعی خود از کنار نظام برده‌داری گذشتند و بدون عبور از این مرحله تاریخی مستقیماً به نظام فئودالی گام نهادند، ولی این قبیل رویدادهای تاریخی در شرایط مبین جهانی و شرایط خاص منطقه‌ای روی داده است. در حقیقت چنین اقوام و ملت‌هایی تحت تاثیر جریان نیرومند منطقه‌ای یا جهانی زمان خود قرار گرفته‌اند. مثلاً ژاپن که دولت آن در قرن هفتم میلادی شکل گرفته بود، بعلمت همسایگی با چین بزرگ فئودال، تحت تاثیر نفوذ اقتصادی و فرهنگی منطقه‌ای این سرزمین قرار گرفت و بدون عبور به نظام برده‌داری مستقیماً وارد دوران فئودالیسم شد؛ و یا، روسیه قرون وسطی،

که در حوزة قدرت جهانی بزرگی مانند بیزانس واقع بود ، در قرن نهم میلادی مستقیماً از نظام طایفه‌ای به فئودالیسم گام نهاد . هنوز هم در آفریقا و آمریکای جنوبی هستند اقوامی که بصورت قبیله‌ای بسر می‌برند ، یعنی از مرحله نظام اشتراکی اولیه گامی فراتر نرفته‌اند . ولی تردیدی نیست که در شرایط جهانی خاص عصر ما ، عبور این اقوام به مرحله برده‌داری یا فئودالیسم و یا حتی سرمایه‌داری نمیتواند امری اجتناب‌ناپذیر تلقی شود . برعکس ، در شرایط کنونی برخوردهای اجتماعی ، در عصری که حیات هر ملتی بطریقی بازندگی فرهنگی و اقتصادی ملل دیگر پیوند یافته است ، و در زمانی که سیر تاریخ ، در مجموع ، بوسیله ملت‌هایی هدایت می‌شود که در جبهه مقدم تکامل اجتماعی و تمدن قرار دارند ، طبیعی‌ترین راه تکامل ملت‌هایی که در شاهراه عمومی تاریخ عقب‌مانده و یا بر اثر هجوم استعمار عقب رانده شده‌اند جهش از روی تمام مراحل تاریخی به عالیترین مرحله تمدن زمان است . در چنین شرایطی ، عبور از مراحل گذشته تاریخ و پذیرش آنها بعنوان ضرورت تاریخی ، و یا توقف در نیمه‌راه ، انحرافی است از سیر تکامل طبیعی زمان تحت تاثیر نیروهای بازدارنده جهان کنونی .

برده‌داری یکباره و ناگهان در مهد نظام کهن پدید نیامد ، بلکه بتدریج که طبقات استثمارکننده و برده‌داران بوجود آمدند و رشد یافتند ، نظام تازه بنیان گرفت . در نظام برده‌داری فعالیت اقتصادی ، در اساس ، مبتنی بر کار زحمتکشانی است که خود این زحمتکشان - بردگان - جزئی از دارائی مادی کسانی هستند که بعنوان صاحب برده حاصل کار آنها را تصاحب میکنند .

نظام برده‌داری ، در مقایسه با نظام اشتراکی اولیه ، گامی به پیش محسوب می‌شود ، زیرا فقط با ظهور برده‌داری است که قسمتی از نیروی انسانی از مشقات کاردستی فراغت عیابد و با آزاد شدن چنین نیروئی است که پیشرفت بعدی جامعه امکان‌پذیر می‌شود . این نظام طی موجودیت طولانی مراحل مختلفی را از سر گذرانده است ، که نخستین مرحله مهم آن برده‌داری اشتراکی است .

برده‌داری اشتراکی در مهد جوامع اشتراکی کهن و هنگامی که هنوز شکل مالکیت دستجمعی تسلط داشت بوجود آمد . در این مرحله ، که تجزیه جامعه به طبقات تازه شروع شده بود ، بردگان جزئی از اموال جامعه اشتراکی بودند . تعداد بردگان بسیار اندک بود ، و کار آنها نیز در تولید نقش اساسی نداشت و غالباً بعنوان کمک به کار طایفه تلقی می‌شد . اسیر جنگی ، یا خودی از همتی ساقط شده ، در قبال سهمی از خوراک نیروی کار خود را در اختیار عضو نیرومندتر جامعه اشتراکی قرار میداد . برده‌داری پدرسالاری نیز به برده‌داری اشتراکی بسیار نزدیک است و میتوان گفت که این دو حالت روزگاری دراز با یکدیگر هم‌پسندی داشته‌اند

رفته رفته ، با پیشرفت مالکیت خصوصی ، حق تملك نه فقط بر محصول کار بلکه بر خود تولید کننده نیز احراز می گردید : بردگان ملك طلق ارباب شدند . با وجود بقایای نظام اشتراکی اولیه ، موقعیت برده هر روز رنجبارتر می شد . مالکیت خصوصی پیوندهای همخونی را بی رحمانه می برید .

مهمترین منابع تدارك برده جنگ و غارت بود . برده ساختن اعضای و امداروتهی دست جامعه اشتراکی نیز ، کم و بیش ، در همه سرزمین های برده دار رواج می یافت .

طبقات و دولت

تکامل نیروهای تولید تحول مناسبات برده داری را تسریع می کند و افزایش تعداد بردگان را موجب می شود. این جریان تضاد بین طبقات اصلی جامعه بردگان و برده داران را شدت می بخشد .

در نظام برده داری، جامعه برای نخستین بار به طبقات منقسم می شود . ملاك اصلی در تعیین طبقه موقعیت افراد در قبال وسایل تولید است . طبقه ، گروهی وسیع از مردم را در برمی گیرد که از لحاظ مشخصات معین موقعیت مشترك دارند . این مشخصات قبل از هر چیز عبارتست از مناسبات افراد در قبال وسایل تولید ، نقش آنها در سازمان کار، و در نتیجه، شیوه تحصیل سهمی از ثروت های اجتماعی که با آنها تعلق می گیرد و اهمیت آن . طبقات زمانی پدیدار می شوند که «اضافه تولید» بوجود آمده باشد .

بهره کشی از کاربردگان هر روز شدیدتر و مشقت بارتر می شود. استثمارکار بردگان، نه تنها نخستین استثمار انسان از انسان های دیگر است ، بلکه از لحاظ خشونت و شدت در سراسر تاریخ مانند ندارد . موقعیت مردمان آزادی که در تهدید دائمی بردگی بودند، نیز، بسیار رقت آور بود .

ارباب ها نمی توانستند بردگان و مردمان آزاد جوامع اشتراکی را در انقیاد خود نگاهدارند و آنان را بسود خود بکار مجبور سازند مگر آنکه سازمانی دایمی جهت اعمال زور و قدرت بوجود آورند . این سازمان رفته رفته بصورت «دولت» در آمد . و این دومین مرحله مهم در تکامل نظام برده داری است .

اتحادیه های قبیله ای قدیمی ترین و ابتدائی ترین شکل دولت ها هستند . بیشتر امپراتوری های برده دار از این مرحله تاریخی عبور کرده اند . هسته مرکزی این اتحادیه ها - فدراسیون ها - را نیرومندترین و پر جمعیت ترین قبیله تشکیل می داد . در بزرگترین طایفه این قبیله فرمانروائی انتخاب می شد که غالباً وظایف سر کرده سپاه را نیز بعهده داشت . قدرت فرمانروا رفته رفته موروثی می شد . تشکیل اتحادیه های قبیله ای ، هم از طریق پیوستگی داوطلبانه قبایل و هم با اعمال زور بر قبایل ضعیف تر تحقق می یافت .

اتحادیه‌های قبیله‌ای فقط آغاز تشکیل دولت‌ها بود. تقویت روزافزون قدرت فرمانروا و بسط و تحکیم دستگاه اداره‌کننده بتدریج این اتحادیه‌ها را به سازمان‌های حکومتی مستبد و خودسر دولت‌های برده‌دار مبدل کرد. و این عمومی‌ترین شکل دولت‌های برده‌دار در آسیا و آفریقا و آمریکا است. روشن است که شرایط اقتصادی و اجتماعی و محیط جغرافیایی در هر یک از سرزمین‌های برده‌دار ویژگی‌هایی در این پدیده‌ها بوجود آورده است.

نخستین وظیفه دولت برده‌دار اعمال فشار بمنظور بهره‌کشی دائمی از کار زحمتکشان بود، و وظیفه دوم آن گسترش خاک بقصد غلبه بر اقوام و قبایل دیگر و تبدیل آنان به برده یا خراجگزار. و این هر دو وظیفه در همه ادوار تاریخ در برابر همه دولت‌های استثمارکننده قرار داشته است.

نخستین دولت‌های برده‌دار آسیا و آفریقا در بین هزاره چهارم و دوم پیش از میلاد، در بین‌النهرین، سومر، اکد، بابل و نیز در سرزمین‌های چین و هند تأسیس شد. پادشاهی آشور در نیمه اول هزاره دوم بوجود آمد. و در همین دوران بود که امپراتوری نیرومند هیتی در فلات مرکزی آسیای صغیر بنیان گرفت. در قرن پانزدهم پیش از میلاد، در سرزمین کنونی یمن، پادشاهی قدیمی عرب - مینائی - تشکیل شد؛ و در هزاره اول، در ماورای قفقاز، پادشاهی اورارتو ایجاد گردید.

بعدها، در قرن هفتم تا ششم پیش از میلاد در آسیای مرکزی، دولت خوارزم و در سرزمین افغانستان کنونی، پادشاهی کوشان‌ها بوجود آمد. در قرن هشتم پیش از میلاد در بخش غربی ایران، مادها حکومت خود را تأسیس کرده بودند و در قرن ششم امپراتوری پارس جانشین آنان شد.

در قرن هشتم تا ششم پیش از میلاد در یونان، و در قرن ششم در نظام برده‌داری پای بعصره نهاد. و نیز حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال قبل از ورود مهاجمان اسپانیایی به امریکای جنوبی و مرکزی، در این سرزمین‌ها حکومت برده‌دار بوجود آمده بود (باستثنای مایاها که بسیار قدیمی‌تر بودند).

II- ویژگی‌های برده‌داری در آسیا و آفریقا

خصت مناسبات تولیدی، نظام اقتصادی جامعه را تعیین می‌کند. این نظام شالوده‌ایست که بر روی آن، مناسبات اجتماعی گوناگون - اندیشه‌ها و نهادها institutions - بنا می‌شود. ابتدا نهادهای قضائی و سیاسی بنیان می‌یابد؛ سازمانهای دولتی و مذهبی و گروه بندیهای سیاسی، و خلاصه، روبنای سیاسی جامعه شکل می‌گیرد. سپس، ایده‌ها و اندیشه‌های سیاسی، فلسفی، مذهبی، قضائی، هنری و مانند آن، که همه آنها روبنای این تئوریك جامعه را درست می‌کنند، قوام می‌یابد.

جابجا شدن پایه و شالوده، یعنی مناسبات تولیدی، تغییرات مناسبی را در روبنای

جامعه موجب می‌شود. ولی رومبا، هر چند به‌زیر بنا بستگی دارد؛ با اینهمه بنوبه خود در چگونگی نیروهای تولید و رشد آن اثر می‌گذارد و می‌تواند تغییر و جابجایی آن را کند یا تند سازد.

بدینسان هر جامعه‌ای يك ارگانيسم واحد تاريخی، با شیوه معین تولید و روبنائی که با آن انطباق دارد، تشکیل می‌دهد. جامعه، يك صورت‌بندی اقتصادی و اجتماعی است. جامعه برده‌دار، در مجموع، جامعه‌ای است انباشته از تضادها و مناسبات که بر مبنای مالکیت خصوصی وسایل تولید و استثمار طبقه حاکم از تولید کنندگان فاقد این وسایل، قرار دارد.

تکامل نیروهای مولد

در بسیاری از جوامع برده‌داری آسیا و آفریقا نیروهای مولد به تکامل خود همچنان ادامه می‌داد.

در کشاورزی بابل ابزار مفرغی و سپس آهنی وسیله رواج یافت. گاو آهن و ابزار صنایع دستی، اصلاح و تکمیل شد. هیئت‌های صنفی گوناگون پدید آمدند. در صنایع دستی، بنا به قاعده کلی، اتباع آزاد کار می‌کردند ولی کارهای مشقت‌بار بعهده بردگان بود. نخستین مکانیس، ابتدا در کارهای ساختمانی پدیدار شد؛ در ساختن اهرام مصر از وسایل خاص برای بالا بردن تخته سنگ‌ها استفاده می‌شد. مجموعه تاسیسات آسوان بر روی نیل یکی از عظیم‌ترین کارهای ساختمانی است.

پیشرفت مبادلات، حتی در جامعه اشتراکی اولیه، به‌ظهور يك «معادل مشترك کالاها» منجر شده بود و مهمترین فرآورده‌ها از قبیل حیوانات، پوست، عاج و غیره بعنوان چنین «معادل» بکار می‌رفتند. در جوامع برده‌دار فلزات، ابتدا آهن و مس و سپس طلا و مخصوصاً نقره، نقش معادل مشترك کالا را ایفا می‌کرد. بعدها سکه‌های ضرب‌شده جای قطعات فلزی را گرفت و پول، بعنوان واسطه گردش مبادلات پدید آمد. در دولت‌های برده‌دار آسیای غربی و چین و یونان، از قرن هفتم و هشتم پیش از میلاد، پول بصورت سکه رواج می‌یابد و مناسبات کالائی - پولی شکل می‌گیرد.

بدینسان تجارت پای بعرصه مینهد و بازرگانان پدید می‌آیند. اینان در کار تولید اشتراك ندارند ولی قسمتی از ارزش فرآورده‌ها را در جریان مبادله تصاحب می‌کنند. تولید خصلت بازرگانی می‌یابد یعنی محصول، بیش از آنچه باید بمصرف تولید کننده برسد، بقصد مبادله تولید می‌شود.

با توسعه صنایع دستی و بازرگانی، شهرها، بعنوان مرکز تولید صنایع و محل تمرکز تجارت، پدیدار می‌شوند. بیشتر این شهرها در کنار قرارگاههای قدیمی و مراکز فرهنگی

و در حوض منابع آب و یا در محل تقاطع راههای بزرگ ایجاد می‌شوند .
 تماس بازرگانی ، قبل از همه در میان کشورهای که در کرانه‌دربیا یا ساحل رودخانه
 واقع برقرار می‌نمود . حدود هزاره سوم پیش از میلاد شهر - دولت ، های برده دارفنیقی ،
 واقع بر قسمت شمالی ساحل شرقی مدیترانه ، تقریباً کاری جز داد و ستد نداشتند .
 جهان باستان را شبکه‌ای از راههای بازرگانی شیار می‌کرد . این راهها دورترین
 کشورها را در آسیا و آفریقا بیکدیگر مربوط می‌ساخت .
 پیشرفت مناسبات کالائی - پولی ، اختلاف ثروت را تشدید کرد ؛ در نتیجه برخیل
 بردگان افزوده شد . از میان ثروتمندان و بازرگانان گروه ربا خواران پدید آمد . اینان
 پولها را گرد می‌آوردند و بانرخ‌های کلان به محتاجان وام می‌دادند و سرانجام وامداران
 تهنی دست را اجیر می‌کردند و یا به بردگی می‌فروختند .

مناسبات تولید

یکی از نمونه‌های برجسته جوامع برده دار که می‌تواند در مورد همه دولت‌های برده دار ،
 بویژه در آسیا و آفریقا تممیم می‌یابد ، بابل هامورابی است .
 مجموعه قوانین هامورابی ویژگی‌های مناسبات تولید را نه فقط در بین النهرین ، بلکه
 در مجموعه جهان برده دار ، روشن می‌کند .
 صاحبان کوچک و متوسط برده نیروی حاکم را تشکیل می‌دهند . بسیاری از مواد این
 مجموعه قوانین مستقیماً یا با واسطه از منافع طبقه حاکم حمایت می‌کند . هر کس بضد این
 قوانین اعتراض می‌کرد بسختی کیفر می‌دید . بردگان فاقد وسایل تولید و محروم از حقوق
 اولیه بودند . مالکیت جمعی اربابان بر وسایل تولید و نیروی کار بردگان ، اساس مناسبات
 تولید برده داری را تشکیل می‌داد .

مالکیت کوچک دهقانان و صنعتگران نیز وجود داشت ، ولی اینان رفته رفته استقلال
 خود را از دست می‌دادند و به بردگی دچار می‌شدند . جامعه آزاد بابل به دو گروه اساسی
 تقسیم می‌شد : اتباعی که از کلیه حقوق مدنی برخوردار بودند ، و کسانی که فقط دارای قسمتی
 از این حقوق بودند . تهنی دستانی که وامدار می‌شدند ، بر اثر ناتوانی در باز پرداخت وام ،
 به بردگی دچار می‌شدند و عملاً تا پایان عمر همچنان برده می‌ماندند .

گروه تازه‌ای از بازرگانان پدید آمدند که کارشان این بود که همشهریان تهنی دست
 خود را می‌خریدند و آنان را به مالدارانی که در جستجوی نیروی کار بودند اجاره می‌دادند .
 در جامعه بابل ، در کنار بردگان ، اتباع آزادی نیز بودند که در اساس عضو جامعه
 اشتراکی محسوب می‌شدند . حقیقت اینست که حتی قبل از تأسیس دولت ، بملت وجود خاکهای
 حاصلخیز که از طغیان آب مشروب می‌شدند کشاورزی مجهز با سیستم پیچیده آبیاری ، و به

صورت بسیار منظم ، بوجود آمده بود . پس از پیدایش دولت نیز ، بمنظور استفاده مطلوب از آب و زمین و مراقبت از سیستم آبیاری ، حفظ جوامع روستایی مفید تشخیص داده می شد ولی این جوامع ، دیگر مانند سابق نبودند که اعضای آن از بهره کشی بی خبر باشند . اینک سهم بزرگی از محصول کار آنها به شاه و کاهنان واگذار می شد و یا بمصرف نگاهداری سپاه می رسید . چنین وضعی در سایر کشورهای مستبد جهان باستان - مصر ، چین ، ایران ، امپراتوری اینکاها وغیره - برقرار بود .

با این همه ، جوامع اشتراکی رفته رفته تجزیه می شد . زمین های شاه و اطرافیان او و کاهنان بحساب اراضی این جوامع همواره توسعه می یافت . وجود افراد ثروتمندتر نیز بر فقر و تهی دستی توده ها می افزود و تجزیه را شدت می بخشید .

مبارزه طبقات و نقش آن

با پیدایش جامعه طبقاتی ، تاریخ انسان به تاریخ ظهور و تکامل برخی از طبقات و از میان رفتن طبقات دیگر مبدل می شود . سراسر تاریخ جامعه برده داری را مبارزات طبقاتی - مبارزه میان بردگان و برده داران - دربرمی گیرد . این مبارزه از موقعیت اقتصادی هر یک از طبقات و تضاد منافع آنان سرچشمه می گیرد . بردگان منافع خود را در انهدام شیوه تولید و نظام سیاسی برده داری جستجو می کنند و حال آن که صاحبان برده ، برعکس ، در جهت حفظ و استحکام مبانی آن می کوشند . بدینسان ، بردگان طبقه انقلابی را تشکیل می دهند ، هر چند درک انقلابی آنها محدود است .

شورش های مسلح بردگان ، در امپراتوریهای آسیائی و افریقائی ، بارزترین شکل مبارزه طبقات در جامعه برده داری است . در پایان دوران امپراتوری میانه ، در مصر شورش نیرومند توده ای در گرفت . در این شورش علاوه بر بردگان ، صنعتکاران و بسیاری از دهقانان تهی دست شرکت جستند . و یا مثلاً ، در چین باستان ، در چند وهله ، شورش بردگان درگیر شد که در آن اعضای جوامع اشتراکی ، صنعتکاران ، مساهبگیران و بازرگانان کوچک نیز شرکت داشتند .

این شورش ها با همه قدرت خود و با وجود پیروزی هایی که بدست می آوردند در نهایت امر با شکست مواجه می شدند . زیرا شورشیان برای مبارزه سازمان و انضباط نداشتند و نیروی آنها پراکنده بود و بهمین جهت نمی توانستند برخیل انبوه سپاهیان طبقه حاکم تسلط یابند . اصولاً در آن زمان شرایط واقعی برای محو استثمار انسان بوسیله انسان وجود نداشت و نمی توانست وجود داشته باشد .

با این همه ، شورش های بردگان در تسریع تحول اجتماعی نقشی عظیم داشت ، زیرا به اشکال خشن و بیرحمانه استثمار ضربه هایی سخت و سهمگین وارد می ساخت . این شورش ها

یازده

نخستین آزمایش خلقها در مبارزه برای آزادی و علیه خودگامگی بود، آزمایشی که شالوده و سنت مبارزه را استحکام بخشید. در عین حال، این مبارزات در شرایط زندگی تولیدکنندگان اصلی بهبودی پدید آورد و این خود، در آخرین تحلیل، به رونق نیروهای مولد کمک کرد.

ایدئولوژی و فرهنگ

آنچه ایدئولوژی باستانی ترین دولت‌های برده‌دار را مشخص می‌سازد رنگ مذهبی آن است. این حقیقت در مورد بابل، مصر، هند، اورارتو، ایران و کشورهای باستانی آمریکا، بیش از همه صدق می‌کند. هرچند اشکال مذاهب و مراسم دینی و محتوی اساطیر در سرزمین‌های مختلف گوناگون است، ولی مضمون مذهبی آن همواره یکسان است: زحمتکش باید مطیع میبودند و الا خدایان آنها را در این جهان، یا پس از مرگ، کیفر می‌دادند. بسیاری از آئین‌های مذهبی در اذهان توده‌تصوری از دوزخ و بهشت می‌پرورانید. کاهنان با وسایل گوناگون توده را متقاعد می‌ساختند که قدرت ثروتمندان از خداوند ناشی شده است. الوهیت قدرت شاه و شخص سلطان، در دولت‌های مستبد قدیم، بارزترین نتیجه مساعی کاهنان است. علاوه بر قوای عالی قانونگذاری، اجرائی و قضائی، قوه مذهبی نیز در دست پادشاه متمرکز بود. یکی از جنبه‌های ایده‌آولوژی حاکم، پرستش قدرت شاهی و صاحب این قدرت بود.

تقدیس یک فرمانروای واحد بر روی زمین، تصور وجود شاهی را نیز در جمع خدایان آسمان، در ذهن توده‌ها بوجود می‌آورد. بدینسان خدای خدایان، خدای واحد که بر آسمان‌ها و کائنات فرمان می‌راند بوجود می‌آید. عبور تدریجی از «شرك Polythéisme» به «توحید Monothéisme» در درجات گوناگون و با اشکال متفاوت، در بیشتر دولت‌های برده‌دار تحقق می‌یابد.

زحمتکش‌ها در برابر طبیعت و نیز در مقابل استثمارکنندگان و ستمگران ناتوان بودند. و این وضع، برای استقرار ایدئولوژی طبقه حاکم، زمینه مساعدی را در ضمیر توده‌ها بوجود می‌آورد. با اینهمه، درک ایدئالیستی نیز چندان ریشه‌دار نبود.

عناصر ماتریالیسم و دیالکتیک رفته رفته تکامل می‌یابد. عوامل اصلی، مفاهیم مذهبی را از همان آغاز سست می‌کرد و به توسعه درک ماتریالیستی میدان می‌داد.

عامل نخست، افزایش معلومات و اطلاعات مثبت و انباشته شدن آن است. پیشرفت نیروهای مولد امکان می‌دهد که قوانین طبیعت یکی پس از دیگری کشف گردد. مثلاً، اگر در روزگاران گذشته ساکنان جلگه میان دجله و فرات به طفیان‌ها همچون خشم نیروهای غیرقابل درک ماورای طبیعت می‌نگریستند، اینک دیگر، رفته رفته، به علل آن پی می‌برند و می‌توانستند طفیان‌های ادواری رودخانه‌ها را پیش‌بینی کنند.

دوازده

مفاهیم ساده ماتریالیستی بیش از پیش راه خود را در ضمیر انسان می‌گشود و نخستین آئین‌های ماتریالیستی را بوجود می‌آورد: در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد، درک ماتریالیستی درباره ساختمان جهان، که با مفاهیم مذهبی تضاد دارد، شکل می‌گیرد. فیلسوفان ماتریالیست تأیید می‌کردند که جهان از «عناصر» تشکیل شده است، همه چیز در جنبش و حرکت است و بر اثر تأثیرات متقابل نیروهای طبیعت تغییر می‌کند، و بدینسان نه فقط نخستین جوانه‌های ماتریالیسم بلکه نظف‌های اولیه دیالکتیک نیز پدیدار می‌شود.

دومین عامل که ایدئولوژی حاکم را سست می‌کرد، زندگی سخت و رنج‌بار زحمتکش بود.

بدبختی‌ها و مشقات گریزناپذیر، توده را وادار می‌کرد، که نه فقط بحد دولت بلکه در برابر کاهنان نیز بپاخیزند.

دانش و هنر شکوفان می‌شود. نیازمندی‌های اقتصادی در دولت‌های باستانی آسیا و آفریقا، مبانی شناخت علمی را بوجود می‌آورد. لزوم محاسبه و اندازه‌گیری، علم ریاضیات (حساب و هندسه) و ستاره‌شناسی (گناه‌شناسی) را بنیان می‌نهد. بعدها، عناصر علم شیمی و فیزیک نیز رشد می‌یابد.

رفته رفته خلق‌های آسیا و آفریقا نوشتن را می‌آموزند. در آغاز دخط تصویری Pictographie، که ترکیبی است از صحنه‌های مصور و با زبان تکلم ارتباط ندارد، بوجود می‌آید. کم‌کم تصویرها به نشانه‌ها مبدل می‌شود و کتابت «اندیشه‌نگاری Ideographie» بوجود می‌آید. بر اثر نیاز داد و ستد خط «هیروگلیف»^۱ از طرف مصریان ابداع می‌شود. در بین‌النهرین خط میخی که از علائم افقی و عمودی ترکیب یافته است، رونق می‌یابد و بر شکفتگی و رونق آثار ادبی بسیار کمک می‌کند. خط الفبائی را نخستین بار فنیقیان اختراع کردند. این خط که مبنای الفبای یونانی و آرامی است در عین حال الگوی اصلی بسیاری از خطوط امروزی بشمار می‌رود.

خلق‌های باستانی آثار ادبی و هنری و معماری قابل توجهی آفریدند. در حماسه بابلی «گیل‌گمش» قهرمان دلیر بحد نیروهای ماورای طبیعت و حتی خدایان به پیکار بر می‌خیزد و برای حق انسان و بخاطر جاودانی بودن او نبرد می‌کند.

پیشرفت‌های ملل و اقوام آسیایی و آفریقائی در زمینه تولید، و نیز در عرصه دانش و هنر و ادبیات، در کشورهای اروپائی تأثیر بسیار می‌نهد.

خصوصیات تکامل روابط برده‌داری

در چند دولت آسیائی و آفریقائی :

مصر

تشکیل حکومت مطلقه مصر ، در پایان هزاره چهارم پیش از میلاد ، یکی از مهمترین مراحل تاریخ باستانی انسان تلقی می‌شود . در این مرحله که امپراتوری باستان (۲۴۰۰-۲۰۰۰) نام دارد قبطیان با سپاهیان بسیار مدام برای تسخیر شبه جزیره سینا و شمال نوبی می‌جنگیدند .

دراهمپراتوری باستان سیستم آبیاری که مبنای کشاورزی را تشکیل می‌دهد تکمیل می‌شود و توسعه مییابد ، ماهیگیری و شکار نقش مهمی را در اقتصاد بازی می‌کند و دامپروری ، بویژه در دلتای نیل ، رونق می‌یابد . جامعه اشتراکی روستائی که نخستین هسته اقتصادی و اجتماعی است از طرف برده‌داران مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرد .

معابد نیز در زمینه کشاورزی به استنمار می‌پردازند - رفتدرفته جامعه اشتراکی تجزیه می‌شود و موقعیت دهقانان آزاد که تهی‌دست می‌شوند رو بوخامت می‌نهد .

طبقه حاکم ، برای تهیه هر چه بیشتر برده و چهارپا ، سود خود را در جنگهای مدام جستجو می‌کند . سلطنت مصر تحکیم قدرت صاحبان برده را نخستین مأموریت خود می‌داند . فرعون نماینده خداست و با احترام او و همه برده‌داران است که اهرام عظیم مصر با زحمت بردگان برپا می‌شود .

هند

در هزاره سوم و دوم پیش از میلاد در هند تمدنی عالی وجود داشته است . از آغاز هزاره اول اتحادیه‌های متعدد قبایل ، نخستین دولت‌های برده‌دار را بنیان می‌نهند . بتدریج ، باتشدید اختلافات طبقاتی ، سرکرده سپاه - راجه - برقبیله تسلط می‌یابد و اشرافیت قبیله را بگرد خود جمع می‌کند . بعدها وظیفه او دوروثی می‌شود . موقعیت برهن‌ها - کاهنان حرفه‌ای - نیز استحکام می‌یابد .

در هند باستان که برده‌داری تا حدودی رواج دارد موقعیت مردمان آزاد نیز یکسان نیست . اینان به چهار گروه - «وارناه» - که منشاء کاست‌های ادوار بعدی است تقسیم می‌شوند .

تهی‌دستان که غالباً به برده مبدل می‌شوند در وارنای پست قرار دارند . برده «مال دوپاه» نام داشت و دام را «مال چهارپا» می‌نامیدند .

مالکیت بزرگ ارضی هنوز گسترش نداشت و کار بردگان بیشتر در اقتصاد خانه بود و بدینسان بردگی خصلت پدرسالاری داشت . ثبات خاص جوامع اشتراکی روستائی تکامل مناسبات برده‌داری را کند می‌ساخت .

در آخرین مرحله ، زمین بدولت تعلق می‌یابد . در هند باستان نیز قدرت الهی سلطنت از مشخصات حکومت برده‌دار است و این قدرت با کوشش انبوه کاهنان دوام می‌یابد . آئین برهمنائی جای خود را بمذهب تازه‌ای - آئین بودا - داد . این مذهب نیز ، مانند مذهب دیگر در جامعه برده‌دار ، باید ستم‌دیدگان را از نظر اخلاقی و ایدئولوژی خلع سلاح می‌کرد و موقعیت طبقه حاکم استثمارگر را استحکام می‌بخشید .

چین

نخستین دولت برده‌دار ، بنام «چانگه» در قرن هجدهم پیش از میلاد پای بمرصه نهاد . ولی نظام برده‌داری بسیار دیرتر ، یعنی بین قرنهای پنجم تا سوم پیش از میلاد رونق یافت . در پایان قرن سوم بود که امپراتوری عظیم چین باستانی تأسیس شد .

در این دوران نقش کار بردگان ، که هم به دولت و هم به افراد خصوصی تعلق داشتند ، اهمیت می‌یابد . برده‌داران بزرگ ، که از اشرافیت طایفه‌ای برخاسته بودند ، سود خود را در حفظ بقایای جامعه اشتراکی اولیه می‌جستند . خرید و فروش برده ، بویژه بردگانی که اصل چینی نداشتند ، وسیع‌ارایج بود . از کار برده درهمه جا استفاده می‌شد و استثمار بردگان خصوصی ، با گسترش بسیار ، شدت داشت . تعداد بردگان هر کس ، معرف ثروت و قدرت اجتماعی او محسوب می‌شد .

اورارتو ، خوارزم ، پادشاهی کوشان‌ها

در مرز بین هزاره اول و دوم پیش از میلاد ، تعداد بسیاری از دولت‌های کوچک برده‌دار در ماورای قفقاز و جلگه ارمنستان پدید آمدند . از جمله دولت اورارتو را می‌توان نام برد که در قرن نهم و هشتم بسیار رونق یافت و در پیکار ضد فاتحان آشوری به یکی از مهم‌ترین دولت‌های جهان باستان مبدل گردید .

وجه مشخص دولت اورا-تو ، وجود مناسبات برده‌داری همزمان با حفظ بقایای مهم نظام اشتراکی اولیه است . استثمار کار برده در آبیاری اراضی کشاورزی ، هم نزد افراد و هم در جوامع اشتراکی ، وسیع رواج داشت .

پانزده

در آسپای میانه نیز چند دولت برده‌دار بنیان گرفت که مهمترین آنها خوارزم، در هرات؛ اول پیش از میلاد، بود. در آغاز قرن اول میلادی حکومت نیرومند کوشان‌ها در این منطقه تشکیل شد که بعدها ساطق خود را بر هند شمالی و سین کیانگ بسط داد. قلمرو این حکومت از سرزمین‌هایی تشکیل می‌شد که از لحاظ رشد مناسبات اجتماعی بایکدیگر تفاوت داشتند ولی، رفتار، مناطق اصلی برده‌داری در اداره آن نقش مسلط یافتند. سرانجام نظام برده‌داری سراسر مناطق قلمرو کوشان‌ها را دربر گرفت.

پادشاهی مینائی

قلمرو این پادشاهی سرزمین یمن، حضرموت و ساحل دریای سرخ را دربرمی گرفت. علیرغم بقایای نیرومند نظام طایفه‌ای و قبیله‌ای، در این خطه روابط برده‌داری تکامل یافت. بردگان قتل از همه، آفریقائی‌ها و از اقوام اتیوپی، نوبی و سایر سرزمین‌های مجاور بودند. دولت بنحو قابل توجهی تکامل یافت و نهرهای بزرگ آبیاری، سدها، کاخ‌ها و بناهای دیگر بدست بردگان ساخته شد.

در قرن‌های هفتم و هشتم پیش از میلاد پادشاهی مینائی در دولت عرب برده‌دار دیگری جذب گردید و آن پادشاهی سبا بود که در زمینه کشاورزی بسیار تکامل یافت و سدی که در نزدیکی پایتخت این سرزمین برپا گردید در زمان خود معروفیت جهانی یافت.

III- خصوصیات دوات‌های برده‌دار در آمریکا

در سرزمین‌های باستانی آمریکا تکامل اجتماعی، بر اثر شرایطی خاص، بسیار کند صورت پذیرفته است. این عقب ماندگی موجب شد که وقتی اسپانیائی‌ها بدنیای جدید گام نهادند (قرن شانزدهم میلادی) با نظام جامعه اشتراکی اولیه و اتحادیه‌های قبیله‌ای وفرمانروایان مستبد برده‌دار روبرو شوند، در حالی که در آن زمان در اروپا سپیده دم خونین نظام سرمایه‌داری آغاز شده بود.

مایاها

قبایل مایا^۱ از اوایل قرن اول میلادی در شبه جزیره «یوکاتان»^۲ (واقع میان حلیج مکریک و دریای آنتیل‌ها) و نواحی مجاور آن تمدنی عالی برپا کرده بودند. این تمدن مجموعه‌ای از چند «نهر-دولت» را دربرمی گرفت که هر کدام از یک شهر و حومه آن تشکیل می‌شد. رئیس دولت همه قوا را در دست داشت و کاهنان و رؤسای نظامی نزدیک‌ترین یاران او بودند.

۱ - Mayas ۲ - Yucatan

در قلمرو مایاها برده‌داری وسیعاً رواج داشت ، کشاورزی و صنایع دستی رونق یافته بود بازرگانی نقش مهمی را بازی می‌کرد و درمبادلات ازدانه‌های کاتوچوک بننوان «پول» استفاده می‌شد .

مراسم مذهبی بسیار پیچیده و باشکوه بود. خدایان گوناگون مایاها مدام قربانی‌های انسانی می‌طلبیدند و این امر کشاورزان و بردگان رادرهراس وفرمانبرداری نگاه می‌داشت . با اینهمه ، مبارزات خونینی نیز درگیر بود .

نیازمندی‌های عملی اقتصادی هسته‌های اولیه علم را بوجود آورد: ریاضیات، ستاره‌شناسی و عدد شماری و نیز کتابت هیروگلیف پیشرفت کرده بود. سال تقویمی مایا بسیار دقیق محاسبه شده بود .

آزتک‌ها

در شمال سرزمین مایاها ، طی قرون متمادی ، دولت برده‌دار دیگری وجود داشت . هسته این دولت را قبایل آزتک^۱ با مطیع ساختن اقوام مجاور تشکیل داده بودند . وقتی اسپانیایی‌ها پائین سرزمین رسیدند جریان تبدیل اتحادهای قبیله‌ای به یک حکومت مطلقه تازه پایان یافته بود . رئیس نظامی همه قدرت را در دست داشت . در جریان جنگ‌ها اسپیران پیشماری می‌گرفتند که یا قربانی خدایان می‌شدند و یا به بردگی می‌افتادند . تقسیم‌نامه، قاحدودی ، به تقسیمات هندباستان شبیه بود .

کشاورزی، زیربنای تمدنی عالی و فرهنگی غنی بوجود آورده بود . صنایع دستی و تجارت نیز بسیار رونق داشت ، ساقه‌های پر ، باندازه‌های مختلف و پرازخاک طلا ، بننوان پول بکار می‌رفت . کتابت ازتک‌ها ، تصویرنگاری بود .

تماهواناکوها (اینکاها)

گسترده‌ترین دولت برده‌دار آمریکا، تیهواناکو^۲ یا آنچه بنفط مشهور شده، امپراتوری واینکاها^۳ بود که تقریباً بر تمام سرزمین‌های پرو و قسمت‌های مهمی از بولیوی ، آرژانتین وشیلی تسلط داشت . اینکاها که حکومت را در دست داشتند خود را از اخلاف ماه و خورشید می‌دانستند و بر میلیونها اتباع خود - از اقوام و قبایل گوناگون - فرمان می‌راندند . در اینجا نیرمانند آسیا و آفریقا ، شرایط زندگی اعضای جامعه اشتراکی با بردگان چندان اختلاف نداشت . اعضای این جوامع یک‌سوم حاصل کار خود را به فرمانروا - اینکا - و یک‌سوم را به خورشید - یعنی به کاهنان - می‌دادند . اینان مکلف بودند از سیستم آبیاری

۱ - Aztèques

۲ - Tiahuanaco

۳ - Incas

مراقبت کنند و آنرا بهنگام تعمیر کنند و برای معادن نیروی کار فراهم سازند؛ با اینهمه حق نداشتند آزادانه نقل مکان کنند .

فرهنگ مادی و معنوی به شکفتگی و درخشندگی خاصی رسید . کشاورزی با سیستم آبیاری شالوده تمدن اینکاها بود، حتی چراگاهها را هم آبیاری می کردند. در این سرزمین، بر خلاف مناطق دیگر آمریکا، دامداری نسبتاً پیشرفت کرده بود و صنایع دستی نیز رونق داشت. در مبادلات ، صدف بمنوان «پول» بکار می رفت .

هجوم استعمارگران اسپانیایی موجب انهدام تمدن اقوام باستانی آمریکا شد. همه آثار هنری و یادبودهای معماری و شاهکارهای ادبی و کتابهای خطی و نقاشی های این اقوام در جریان این تهاجمات از میان رفت ولی حتی تعداد کمی نیز که باقیمانده گواه بر تمدن عالی آنان، در دوران برده داری است .

IV- ویژگی های نظام برده داری

در یونان باستان

برده داری در یونان و رم به عالیترین مرحله تکامل خود رسید و نیز شبیه تولید برده داری در این کشورها بسیار زودتر از کشورهای مستبد پیشرفت کرد .

در قرن های هشتم تا ششم پیش از میلاد بود که یونانیان به طبقات منقسم شدند و دولت های خود را تشکیل دادند . و این زمانی بود که جوامع برده دار آسیائی و آفریقائی ، در این مرحله از تاریخ خود ، راهی طولانی پیموده بودند . در حقیقت یونانیان و رومی ها تمدنی را که کشاورزان و صنعتکاران مصری ، چینی ، بابلی و هندی طی هزاران سال پی ریخته بودند، در مدتی بسیار کوتاهتر بوجود آوردند .

در یونان باستان مالکیت برده داری به «شهر - دولت» های باستانی - سیتها^۱ - تکیه داشت در میان اعضای این جوامع آنهایی که از همه حقوق مدنی برخوردار بودند اقلیتی ممتاز را تشکیل می دادند . در خارج از این اقلیت، نه فقط بردگان بلکه عده ای از مردم آزاد نیز از حقوق مدنی محروم بودند .

اقتصاد و روابط اجتماعی

در رم بین هزاره دوم و اول پیش از میلاد، تجزیه نظام اشتراکی اولیه آغاز می شود. بر اثر اختلاف ثروت ، طبایفه به خانواده های بزرگ تجزیه می شوند . جنگ ، که در این دوره بمنوان وسیله تصاحب ثروت و برده ، جزء لاینفک زندگی قبایل است ، و نیز توسعه

بازرگانی ، که بنای آن کشاورزی و صنایع دستی است. نابرابری ثروت را تشدید می‌کند. پیدایش پول گواه بر سطح عالی مبادلات است . وام و رباخواری نیز رواج می‌یابد . شرایط جدید اقتصادی بنحوی اجتناب ناپذیر اشکال جدید اجتماعی را بوجود می‌آورد. اتحادیه‌های قبیله‌ای تجزیه می‌شوند . نوع تازه تقسیم طبقاتی ، بر مبنای ثروت و تعلق زمین، جانشین اشکال قدیمی طایفه‌ای می‌شود . اینک دیگر شورای ریش سفیدان و مجمع خلق جنبه اشرافی - یعنی طبقاتی - بخود می‌گیرند . خطوط اصلی این تحولات در قرن‌های هشتم تا ششم پیش از میلاد پدیدار می‌شود .

در جریان مبارزات دموکراسی^۱ (مردم) یونان علیه اشراف برده‌دار ، قدرت بدست ثروتمندترین قشر دموکراسی، که «تیران»^۲ یا فرمانروا، نماینده آنان، انتقال می‌یابد و در قرن هفتم تا پنجم حکومت «تیرانی»^۳ استقرار دارد . ولی این نوع حکومت با آنکه بسیار گسترش یافت بر اثر مقاومت اشراف برده‌دار ، حکومتی زودگذر بود . همزمان پارشد برده‌داری و استقرار قدرت اشرافیت سیستم حکومت «سینه» پای بمرصه می‌نهد و بعنوان شکل اصلی و بادوام جامعه و دولت برده‌دار استقرار می‌یابد .

در برخی از سینه‌ها - یاپولیس‌ها^۴ قدرت در دست تمام توده برده‌داران قرار می‌گیرد و نظام دموکراسی برده‌دار را بوجود می‌آورد . در پولیس‌های دیگر دولت در دست گروهی از اشراف متمرکز می‌شود و به ایجاد نظام اولیکارشی برده‌دار منجر می‌گردد. نمونه کلاسیک نظام دموکراسی برده‌دار ، آتن و نمونه نظام اولیکارشی، اسپارت است .

مردم اسپارت به سه گروه تقسیم می‌شدند که بالاترین گروه را «اسپارتیات»^۵ تشکیل می‌دادند که از همه حقوق برخوردار بودند و زمین به آنان تعلق داشت . شاهان که عضو شورای ریش سفیدان - سازمان عالی قدرت و حکومت - بودند به این گروه بستگی داشتند ، این دولت حامی اشرافیت برده‌دار بود .

ولی در آتن دولت بصورت دیگری تشکیل شد و تکامل یافت . در این سرزمین . بعلت فقدان اراضی حاصلخیز از یکطرف و فراوانی معادن نقره و مس و سنگ مرمر، از طرف دیگر، صنایع دستی و بازرگانی بسرعت رشد کرد. بنادر عالی دریایی نیز به پیدایش دریانوردی کمک کرد. فرمانروایان - بازیل‌ها^۶ - که در آتیک فرمان می‌راندند وظایف قاضی، کاهن و سران سپاهی را نیز اجرا می‌کردند. با توسعه اقتصاد، قدرت به اشراف زمین‌دار رسید، ولی دموکراسی در این تغییر چیزی بدست نیاورد .

در آغاز قرن ششم بردگان وعده‌ای از بازرگانان ثروتمند ناراضی خود را بروزمی‌دهند. اشرافیت ناچار می‌شود امتیازهایی بدهد و بر اثر یک رشته انقلابات اجتماعی ، اصلاحاتی را

۱- Démos ۲- Tyran ۳- Tyrannie ۴- Polis

۵- Spartiate ۶- Basileus

که مبتکر آن «سولون» بود؛ بفتح دموس می‌پذیرد. اصلاحات سولون^۱ پیشرفت صنایع مدنی و بازرگانی را موجب می‌شود. مجمع خلق، که اینک در زندگی سیاسی آتن نقشی برجسته ایفا می‌کرد، مانند دوران دموکراسی نظامی، صورتی که همه اتباع ذکور آتن در آن شرکت داشتند از نو تشکیل شد. با این همه اتباع آتن از نشر حقوق مدنی و امتیازات سیاسی و اجتماعی یکسان نبودند. و برحسب میزان ثروت به چهار گروه تقسیم می‌شدند. خطوط اصلی سبته برده‌دار بطور نهائی در پایان قرن ششم و آغاز قرن پنجم پیش از میلاد شکل می‌گیرد و مناسبات کاملاً مشخص نظام برده‌داری استقرار می‌یابد اینک بردگان و صاحبان برده بدو طبقه اصلی متضاد و متخاصم تبدیل می‌شوند، و بردگان از کلیه حقوق مدنی و سیاسی محروم‌اند.

قرن پنجم پیش از میلاد دوران شکفتگی آتن و نظام دموکراسی برده‌داری آن است که بتدریج سرزمین‌های ماورای آتیک را نیز دربرمی‌گیرد. ولی این دموکراسی همواره دموکراسی صاحبان برده‌است. اشرافیت برده‌دار آتن بردگان و اتباع آزاد آتن و پولیس‌های واسنه را استثمار می‌کند.

اقتصاد برده‌داری، با آنکه بنوبه خود موجب شکفتگی پیشرفت نیروهای مولد گردید ولی بزودی به عامل ترمز کننده پیشرفت مبدل شد. زیرا برده شخصاً در بالا بردن حاصل بخشی کار و تکمیل و اصلاح ابزار تولید و تکامل شیوه کار نفعی نداشت. با توسعه اقتصاد، تعداد بردگان نیز بیشتر و زندگی آنها مشقت‌بارتر می‌شد. تضاد بین کاردستی و کارفکری نیز هر روز بیشتر شدت می‌یافت. کار افراد آزاد و دهقانان و صنعتگران که روزی نقش مسلط داشت بصورت مفهوم خود را ازدست می‌داد. تضاد میان اغنیا و تهی‌دستان مدام افزایش می‌یافت. وحدت اتباع دیگر امری مربوط به گذشته بود. بگفته افلاطون شهر به دو قسمت - شهر بینوایان و شهر ثروتمندان - تقسیم شده بود. ناتوانی نظامی و بحران‌های سیاسی نیز ضعف سبته‌ها را شدت می‌بخشید.

سیستم سبته‌ها به بن بست رسیده بود که دولت برده‌دار تازه نفس مقدونیه شهر - دولت‌های یونانی را زیر سلطه خود در آورده و حکومت واحد مقدونی - یونانی را بنیاد نهاد. هجوم یونانیان و مقدونیان به شرق و تصرف سرزمین‌های آسیا و آفریقا تمدن یونانی را در این مناطق گسترش داد. این تمدن، در عین حال، متقابلاً تحت نفوذ نیرومند اقوام مشرق‌زمین قرار گرفت. رابطه بین دو دنیای یونانی و شرقی که از هزاره دوم پیش از میلاد برقرار شده بود، از این پس، در زمینه‌های گوناگون گسترش می‌یابد. این وضعیت که بین دوران تکامل و توسعه دولت‌های هلنی، است تا زمان فتوحات رمی‌ها ادامه دارد.

در مشرق زمین ، سیستم سینه‌ها بصورت دیگری احیا می‌شود. در این مناطق ، «سینه» دیگر يك جمهوری مستقل برده‌دار نبود ، بلکه بشهرهائی اطلاق می‌شد که با داشتن برخی امتیازها ، زیر نظارت پادشاه قرار داشتند. تازه همین سینه‌های شرقی نیز در قلمرو محدودی پدید آمدند . در قسمت عمده ، همچنان حکومت مطلقه برده‌دار بود که فرمان می‌راند .

با آنکه امپراتوری اسکندر مقدونی ظاهراً استوار بنظر می‌رسید ، ولی تضادهای گوناگون - تضاد بین بردگان و برده‌داران ، میان فاتحان و مغلوبان ، میان سینه‌ها و سرزمین‌های خارج از محدوده سینه و نیز تضاد بین گروه‌های مختلف برده‌داران- از یکطرف ، و فقدان وحدت اقتصادی در امپراتوری برده‌دار از طرف دیگر ، موجب شد که قلمرو وسیع این امپراتوری از هم پاشیده شود .

ایده‌نولوژی و فرهنگ یونان باستان

بتدریج که مناسبات برده‌داری شکل می‌گیرد و تکامل می‌یابد ، در یونان باستان ، ایده‌نولوژی خاصی بوجود می‌آید ؛ و آن ایده‌نولوژی صاحبان برده است که می‌کوشند با استفاده از برخی مفاهیم مذهبی و فلسفی سلطه خود را حفظ کنند .

اساطیر یونانی از نمایش‌های مذهبی ساکنان حوضه دریای اژه ، در دوران جوامع اشتراکی اولیه ، مایه می‌گیرند . میتولوژی ، در عین حال ، نمایش برخورد انسانهای اولیه با طبیعت و با زندگی انسان است . بتدریج که میتولوژی شکوفان می‌شود ، شالوده مذهبی آن پی‌ریزی می‌گردد و مذهب اولمپی یونان باستان را بوجود می‌آورد . این مذهب که بمذهب رسمی سینه‌های یونانی بدل شده بود ، استثمار بردگان و توده‌های تهی‌دست زحمتکش را تقدیس می‌کرد . ولی توده‌های خلق نیز ، که از همه حقوق محروم بودند ، «مقابلاً» خدایان حامی خاص خود را بوجود آوردند و بامذهب سیمی بمقابله برخاستند . این برخورد ، نطفه‌های اولیهٔ رفض و ارتداد ولامذهبی آینده را بوجود آورد .

کتابت یونان ، در قرن هشتم ، بر اساس الفبای فنیقی تغییر یافت و با این تحول آفرینش ادبی ، از نظم و نثر ، به مرحلهٔ تازه‌ای گام نهاد . قرن‌های هشتم تا ششم در توسعهٔ هنر - خاصه معماری ، مرحلهٔ مهمی را نمودار می‌سازد .

شکفتگی زندگی فرهنگی ، با پیدایش دانش‌های طبیعی همزمان است . کوشش برای کشف علمی طبیعت ، بنوبهٔ خود تظاهری ازدردک ماتریالیستی طبیعت بود. رفته‌رفته این اعتقاد واقع‌بینانه بوجود می‌آید که انسان مخلوق نیروهای خدائی نیست ، بلکه برعکس ، خدایانند که آفریدهٔ تخیلات انسانی هستند . مشاهده پدیده‌های طبیعت به تشکیل مفاهیم ماتریالیستی کمک کرد .

بیست و یک

نخستین مکاتب فلسفی ماتریالیستی (فلسفه طبیعی ایونی) در شهرهای کرانه آسیای صغیر بنیان گرفت. فیلسوفان ایونی جز شالوده مادی جهان، که در گونه گونی بی نهایت تجلی می کند، چیزی را باور نداشتند. بعبارت دیگر اینان مفسران ماتریالیسم اولیه خود بخودی بودند. نمایندگان این مکتب در باره طبیعت، معرفت وسیعی داشتند که از فلسفه آنها جدائی ناپذیر بود. با اینهمه، درک آنان تحت تأثیر میتولوژی قرار داشت.

در پایان قرن ششم فلسفه ماتریالیستی ایونی به مرحله تازه ای از تکامل خود می رسد. در نظرات «هراکلیت» خطوط اولیه ماتریالیسم دیالکتیک بچشم می خورد. اما برخی از فیلسوفان که به ریاضیات، دانشی که با شیوه تفکر ذهنی ملازمه دارد، عمیقاً عشق می ورزیدند، گرایش ایدئالیستی یافتند و بدین ترتیب در فلسفه گرایش ایدئالیستی پدید می آید. آنان ریاضیات را برای آفرینش مفاهیم گوناگون ایده آلیستی مورد استفاده قرار دادند.

فیثاغورث (قرن ششم پیش از میلاد) و شاگردانش نخستین فیلسوفان ایده آلیست بودند. با اینهمه، ماتریالیسم، در جریان مبارزه ای سخت و سهمگین بحد گرایش ایدئالیستی حد فلسفه، پیش می رفت. این مبارزه سراسر تاریخ یونان باستان و هلنیسم را در بر می گیرد. در حقیقت مبارزه گروه بندیهای اجتماعی و سیاسی زمان است که در مبارزه ایده ئولوژیک انعکاس می یابد. رفته رفته که جامعه یونان توسعه می یافت این مبارزت اشکالی بیش از پیش گوناگون بخود می گرفت.

مبارزه شدت می یابد. و این نبردی بود که دو طرف آن نمایندگان دو اردو گاه زندگی سیاسی یونان برده دار بودند. فیلسوفان ماتریالیست، ایده ئولوگ های جامعه برده دار، با شکل دموکراتیک آن - نمونه آتن - بودند و حال آنکه ایده آلیست ها از اولیگارشسی نوع اسپارت دفاع می کردند.

گرایش ماتریالیستی فلسفه که دموکریت برجسته ترین نماینده آن بود در قرن های پنجم و چهارم همچنان استحکام می یابد و رفته رفته درک جهان بدون وجود خدا تفویض می شود، و شکفتگی دموکراسی برده دار، شالوده سیاسی این درک را تشکیل می دهد.

۷- خطوط اصلی نظام برده داری

در رم باستان

در مرحله ایجاد جامعه و دولت برده دار، میان رم و یونان نقاط مشترك بسیار بود. در این مرحله از تاریخ، مناسبات برده داری، بر اثر نفوذ سایر جوامع پیشرفته، در رم نیز سریماتوسه یافت. در سبیل کلنی های فنیقی و در شمال شبه جزیره ایتالیا جوامع برده دار

هیستودو

«ایتروسک»^۱ مناسبات برده‌داری را در رم تحت تأثیر قرار دادند و آنرا تکامل بخشیدند .

ایجاد جامعه و دولت برده‌دار - تکامل مناسبات برده‌داری

رمی‌ها نیز در طایفه‌های مجتمع بودند، این طایفه‌ها در فدراسیونهای قبیله‌ای متحد شده و درهم آمیخته ، و جامعه‌ای بنام مردم رم بوجود آورده بودند . پادشاه ، که از جانب «کومیس»^۲، مجمع خلق، برگزیده می‌شد در رأس فدراسیون قرار داشت . رفته‌رفته این شورای ریش‌سفیدان به‌سنا، مبدل می‌شود که با توافق شاه‌حکومت می‌کند، اعضای شوراها و خانواده‌های وابسته با آنان هسته اشرافیت رم - پاتریسین‌ها^۳ - را تشکیل می‌دادند .

بخش نیرومندی از جمعیت رم نیز خارج از این مناسبات طایفه‌ای قرار داشت. آنها - پلبین‌ها^۴ - بودند که از اسیران جنگی، ساکنان سرزمین‌های زیر دست و مهاجران تشکیل می‌شدند .

اینان از آزادی فردی بهره‌مند ولی از حقوق سیاسی محروم بودند . رفته‌رفته اتباع تهی‌دست رم با پلبین‌ها اختلاط یافتند . تعداد بردگان هنوز زیاد نبود ، برده‌داری حنبه پدرسالاری داشت و برخورد‌های طبقاتی مراحل نخستین خود را می‌پیمود .

پلبین‌ها در حمایت اتباع تهی‌دست رم بضد پاتریسین‌ها سخت بمبارزه برخاستند. این مبارزه به از بین رفتن مناسبات طایفه‌ای منجر شد . جامعه رم همه مالکان زمین را، اعم از پاتریسین و پلبین ، «جمع ساخت» و از آن پس ثروت افراد بود که ملاک موقعیت اجتماعی آنها محسوب می‌شد .

رفورمی که ، بنا بر روایات ، در قرن ششم پیش از میلاد بوسیله «سرویوس تولیوس»^۵ پادشاه ماقبل آخر رم صورت گرفت در تکامل جامعه مرحله مهمی را پیش آورد . مردم رم بر حسب میزان ثروتشان به چند «طبقه» تقسیم شدند . افراد طبقات ثروتمندتر واحدهای سپاهی بیشتری تجهیز می‌کردند درحالی که قشرهای وسیع محرومان - «پرولتر»^۶ یعنی مردمانی که جز اولاد چیزی نداشتند جمعاً فقط یک واحد سپاهی یا یک گروه چند نفره «Centurie» تدارک می‌کردند. این ترتیب تقسیم جامعه مفهوم سیاسی بزرگی داشت : در مجمع خلق

۱- Etrusque

۲- Comice

۳- Patriciens

۴- Plébéiens

۵- Servius Tullius

۶- Prolétaire

افراد هر طبقه، به تناسب تعداد واحدهای سپاهی که برآه می‌انداختند، دارای رأی بودند. بتدریج ثروتمندترین افراد از طبقه پلین‌ها با پاتریسین‌ها آمیختگی یافتند و فقر و تیره‌بخنی‌توده اصلی افزایش می‌یافت. سقوط قدرت پادشاهی در سال ۵۰۹ پیش از میلاد و استقرار جمهوری بهیچوجه وضعیت را تغییر نداد.

برده‌داری در جمهوری رم

توسعه اقتصادی جامعه رم بتدریج نقش کاربردگی را تقویت می‌کرد. دولت، بمنوان ابزار سلطه سیاسی برده‌داران و قشرهای ثروتمند جامعه، نیرو گرفت. در جمهوری رم، سنا سازمان عالی حکومت بود و قدرت شاه به دوامور عالی‌مقام که بعدها «کنسول» نامیده شدند انتقال یافته بود. کنسول‌ها بر سنا ریاست داشتند و سپاهیان را فرماندهی می‌کردند. مأموریت‌های عالی از جمله حق انتخاب‌شدن در سنا از امتیازات پاتریسین‌ها بود.

مبارزه میان پاتریسین‌ها و پلین‌ها مدام درگیر بود. این مبارزه از این جهت که در داخل جامعه پلین‌ها نیز تفاوت بزرگ اجتماعی وجود داشت صورت پیچیده و بفرنجی‌بخود گرفته بود. سرانجام پلین‌ها مزایای چندی بدست آوردند که از آن جمله است: الثای بردگی بر اثر وامداری، راه یافتن آنها به محاکم و تحصیل تربیون‌های خاص پلین‌ها. مبارزه در عین حال تقسیم جامعه را بر حسب ثروت افراد قطعیت بخشید. اخلاف ثروتمند خانواده‌های قدیمی پاتریسین و پلین‌ها بایکدیگر آمیختگی قطعی یافتند و یک کاست صاحب امتیاز - اشراف - را بوجود آوردند. اصطلاح «پلین» مفهوم اولیه خود را از دست داد و از این پس به قشرهای پائینی و استثمارشده جامعه اطلاق می‌شد.

دوران بین قرن‌های پنجم تا سوم پیش از میلاد با جنگ‌های لاینقطع رم برای احراز برتری بر سراسر شبه جزیره ایتالیا مشخص است. در این دوران است که جامعه و دولت برده‌دار رم بصورت نهائی شکل می‌گیرد.

توسعه مناسبات برده‌داری و تمایل طبقه حاکم برای حل و فصل مشکلات ارضی از طریق کلونیزاسیون، رم را در پایان نیمه اول قرن سوم پیش از میلاد به تعقیب سیاست توسعه طلبی نظامی، در خارج از شبه جزیره ایتالیا، سوق می‌دهد. این جنگ‌ها سیل نیروی انسانی - برده‌ها - را بجانب رم روانه ساخت که خود به افزایش سهم کاربردگی در اقتصاد رم منجر گردید.

کاربردگی جای کار اتباع آزاد را می‌گرفت. اقتصاد املاک کوچک بویرانی کشیده

بیست و چهار

می‌شد و املاک بزرگ - لاتیفونندیا - توسعه می‌یافت. دهقانان محروم از زمین به احارمدارانی مبدل شدند که مالکان بزرگ با آنها زمین واگذار می‌کردند. برخی از دهقانان بشهرها روانه شدند، عده‌ای از آنان صنعتکار شدند و بسیاری از آنان به خیل‌تهی‌دستان شهر پیوستند. صنعتکاران در کوئوپراتیوها متحد شدند و کار بردگان در آنجا نیز رفته‌رفته رواج یافت. از قرن دوم پیش از میلاد بردگان بتدریج به تولیدکنندگان اصلی نم مادی مبدل می‌شوند.

بازرگانی خارجی بیش از تجارت داخلی توسعه می‌یابد. کمبود صادرات با غارت سرزمین‌های زیر دست و بویژه چپاول نقره، بمقادیر کلان، جبران می‌شود. رباخواری رونق می‌گیرد، مؤسسات صرافی تشکیل می‌شود که به ربا خواری و صرافی و دریافت بهره و همچنین به مقاطعه گرفتن مالیات‌ها می‌پردازند. بازرگانان و رباخواران به صف طبقه حاکم ارتقا می‌یابند.

استثمار بی‌رحمانه بردگان، تضاد اصلی طبقاتی را تشدید می‌کند. شورش بردگان، که بزرگترین آن قیام اسپارتا کوس است، مدام تکرار می‌شود. قیام اسپارتا کوس، علی‌رغم شکست، ضربه‌ای مهم‌مهم‌گین بر نظام اجتماعی آن‌زمان وارد ساخت و نیز سنت مبارزه در راه آزادی را استحکام بخشید.

وخامت در مناسبات رم با سرزمین‌های زیر دست شدت می‌یابد و شورش‌های ملل اسیر پیوسنه درگیر می‌شود. تضاد میان صاحبان لاتیفونندیا و دهقانان خرده‌پائی که مالکان بزرگ آنها را از هستی ساقط کرده‌اند نیز شدیدتر می‌شود. در پایان قرن دوم پیش از میلاد جنبش تهی‌دستان بنحو قابل ملاحظه‌ای توسعه می‌یابد و شورش‌های روز افزون درگیر می‌شود. با اینهمه، مبارزات و شورش‌ها هنوز نشان آن نبود که برده‌داری، بعنوان یک نظام اجتماعی و اقتصادی، در حال بحران باشد؛ اگر بحرانی بود متوجه جمهوری بود. جمهوری رم دیگر در چنان وضعی نبود که بتواند سلطه برده‌داران را بر امپراتوری وسیعی که بوجود آورده بود حفظ کند. مالکان برده در جستجوی دیکتاتوری نظامی بودند. و بدینسان پایه‌های اصلی ساختمان تازه دولت رم در دیکتاتوری ژول سزار (نیمه دوم قرن اول پیش از میلاد) استحکام یافت. در نیمه دوم قرن اول میلادی و سراسر قرن دوم قدرت و شوکت امپراتور رم به اوج خود رسید و سرزمین آن بحد اعلا گسترش یافت.

ایدئولوژی و فرهنگ رم در عهد باستان

ساحبان برده برای تحکیم قدرت و اعتبار خود به عوامل ایدئولوژیک نیز متوسل شدند. در مرحله جمهوری باستانی، ایدئولوژی حاکم تبعیت توده از حکومت پاتریسین‌ها.

بیست و پنج

اشراف - را تبلیغ می کرد. در زمان رمی ها انبوهی از خدایان را پرستش می کردند و گروه های گوناگون کاهنان هر يك وظایف دینی خاصی را عهده دار بودند . برائش جنگ های رم در آسیای صغیر و بالکان ، ایده نولوژی دوران جمهوری تحت تأثیر جامعه یونان قرار گرفت و بدنبال نفوذ میتولوژی این سرزمین ، گرایش ایدالیستی مذهبی شکل گرفت . بتدریج معابد رمی و یونانی نوعی همبستگی یافتند . بعدها ، در دوران امپراتوری ، سرپرستی کلیسای رم نیز به امپراتور ، بعنوان پیشوای بزرگ روحانی ، محول گردید .

گرایش ماتریالیستی نیز برائش نفوذ مکتب اپیکور توسعه یافت و تفسیر ماتریالیستی واقعیت بنوبه خود گسترش معرفت علمی را موجب گردید . هنر سخنوری و بیان رونق یافت و شاعران و نویسندگان و هنرمندان اصیل پای بر مرصه نهادند .

در دوران امپراتوری طبقه حاکم برده دار برای آرام نگاه داشتن توده ها از مذهب با قاطعیت سودجویی می کرد . امپراتور برای قدرت خود اصالت خدائی قایل بود و در ایالات شرقی امپراتور را چون خدا می پرستیدند . حکمت رواقی در بزرگداشت قدرت امپراتوری نو بنیاد میکوشید و بر جاودانی بودن آن صحنه می گذاشت . مکتب جدیدی سرشار از روح عرفان بوجود آمد که امپراتوری برای حفظ و تحکیم قدرت خود از آن استفاده می کرد . توده های خلق نیز برای مقابله با خودسری و حمایت زیردستان و بزرگداشت کار ، ناخود آگاه ، ایده نولوژی خاص خود را شکل بخشیدند . در میان خلق ، این اندیشه قوت می گرفت که نه تنها شاهان و اشراف بلکه زحمتکشانش نیز پس از مرگ می توانند با خدایان برابر گردند .

ادبیات و هنر معماری و نیز آثار و تألیفات مربوط به حقوق رمی ، در مجموع ، در جهت بزرگداشت و تکریم امپراتوری رونق می یافت . با اینهمه ، آثار ادبی و نوشته های سیاسی و تاریخی که دارای مضامین انتقادی بود ، و نیز آثار هجائی از نویسندگانی که به قشری از طبقه برده دار مخالف امپراتوری تعلق داشتند ، بوجود آمد .

در آغاز امپراتوری ، برائش ترکیب آمیختگی دستاوردهای فرهنگی یونان و رم و تمدن ایالات شرقی ، فرهنگ رمی - هلنی واحدی بوجود آمد که قبل از همه در زمینه های علمی بسط یافت .

وخامت هر چه بیشتر وضع توده های خلق و خودسری و استبداد طبقه حاکم به گسترش اندیشه های عرفانی منجر شد ، اندیشه هایی که امید اصلی را در حیات پس از مرگ جستجو می کند . بسط این اندیشه ها زمینه پیدایش مسیحیت را تدارک می دید . در آغاز ، در جمیع مسیحی ، که بویژه تهیدستان در آن گرد می آمدند ، نوعی برابری برقرار بود . اما از وقتی که نمایندگان طبقات مرفه ، که تا حدودی از نظام موجود ناراضی بودند ، به آن راه

بیمت و شش

یافتند سادگی وصفای این مجامع و خصات دموکراتیک آن بتدریج رخت بر بست ، مراسم مذهبی پیچیده تر می شد و سیل هدایا و صدقات روان بود و بر قدرت و نفوذ محافل رهبری کننده مسیحیت همواره افزوده می شد . کلیسای مسیحی بوجود آمد و مسیحیت در راه تکامل بود خصوصیات و خطوط تازه ای را کسب کرد و بدینسان طبقه حاکم را بخود جلب کرد . اینک رهبران مسیحیت که از زحمتکشان فاصله گرفته بودند و آنان را از مبارزه بسد استعمارگران منصرف می ساختند ، بهتر از هر آئین و مذهبی پاسخگوی منافع برده داران بودند . ایده نولوگ های طبقه حاکم بزودی پی بردند که باسانی می توانند اعتراض مسیحیت را در جهتی موافق منافع استثمار کنندگان سوق دهند . موعظه اطاعت و تبعیت از آئین مسیحیت و شناخت و رعایت اصول و شرایط مدون ، همه اینها خوشایند برده داران بود . در قرن چهارم مسیحیت مذهب رسمی امپراتوری شد و به بازار برده داران بصد توده های خلق مبدل گردید .

بحران ، و انهدام قطعی شیوه تولید برده داری

بنظر نمی رسد که هیچ چیز بتواند این بنای عظیم را بلرزه افکند ولی علائم اضمحلال پدیدار شده بود . یکی از این نشانه ها ، که در پایان قرن اول و آغاز قرن دوم میلادی بروز کرد ، کاهش تدریجی نقش واحدهای بزرگ تولید - لاتیفوندیا^۱ - بود که با کاربردگان اداره می شد . بردگان کمترین علاقه ای به نتایج کار خود نداشتند و مالک خود را ناچار می دید دستگامی بزرگ و پیچیده برای مراقبت و اعمال فشار ایجاد کند و نگاهدارد ، که این خود تولید را گران تر می کرد . ملاکان برای تشویق بردگان به کار ، مزارع کوچکی در اختیار آنان گذاشتند که در قبال پرداخت قسمتی از محصول در آنها بنبفع خود کشت و کار کنند بدینسان رفته رفته اجاره داران آزادی پیدا شدند که «کولون»^۲ نام یافتند و اینان اجاره بهای زعمین را با پول یا جنس می پرداختند .

نخستین نشانه های تجزیه که از نیمه دوم قرن اول میلادی بروز کرد ، در قرن سوم شدت یافت و جامعه رم را در بحران عمیق فرو برد . حاصل بخشی کار بردگان ناحیز بود و این حقیقت برده داران را به آزاد ساختن آنان تشویق می کرد . برده آزاد شده یا قسمتی از ملک ارباب را برای بهره برداری می گرفت و یا به اجاره دار او مبدل می شد . بوقیبت کشاورزان کوچک آزاد و بردگان بیکدیگر نزدیک می شد .

بحران اقتصادی قرن سوم ، تضادهای اجتماعی را شدت بخشید و این تضادها با بر خورد های سیاسی درهم می آمیخت . تمایلات تجزیه طلبانه برخی ایالات و نیز مبارزات گروه های

۱- Latifundia

۲- Colon

مختلف برای صاحب اورنگ شاعری روبه توسعه بود.

در قرن چهارم شورش‌های نیرومند خلق بیش از پیش لرزه براندام‌برده‌داری افکند، و بحران‌های سیاسی نیز با بحران‌های اجتماعی پیوند یافت. رم به امپراتوری‌های شرقی و غربی تقسیم شد. تهاجمات قبایل گوناگون «بربر» در پایان قرن پنجم دخالت را به اوج خود رسانید. سرانجام با ایجاد نخستین دولت «بربر» در سرزمین ایتالیا حیات نظام‌برده‌داری رم، یعنی عالی‌ترین شکل دولت برده‌دار، بسر رسید. دوران تاریخی تازه‌ای آغاز شده بود:

قرن وسطی



نقشه‌های مربوط به متن کتاب

<u>موضوع</u>	صفحه
نقشه کلنی‌های یونان	۵۳
کلنی‌های یونانی پونت اکسین (دریای سیاه)	۵۵
آتیک‌در نهد کلیستن	۸۱
جنگ‌های یونان و ایران (۴۹۹-۵۰۰)	۸۷
نبرد ماراتون	۹۰
نبرد ترموپیل ۴۸۰ پیش از میلاد	۹۳
نقشه آتن و پیره	۱۱۳
نقشه جنگ پلوپونز	۱۴۱
نقشه اسکندریه	۱۸۸
نقشه خرسونز	۲۱۴

تصاویر داخل کتاب

<u>موضوع</u>	<u>صفحه</u>
کتابت تصویری، هیروگلیف کرتی و کتابت خطی B و A	۲۸
اکروبات و صحنه شکار - مهرهای کرتی	۳۰
شخم و بذرافشانی . نقاشی سیاه‌رنگ روی ظرفی دروولسی	۴۰
کشتی یونانی ، سوار و عرابه . نقاشی بسبک هنری بر روی ظرفی از گل پخته مربوط به قرنهای ۷ و ۹ پ . م	۵۱
تهیه مجسمه هرمس . نقاشی روی ظرف . قرن پنجم پ.م	۱۰۱
بردگان در يك معدن . نقاشی يك ظرف از کورینت	۱۰۲
چراغ دریائی فاروس - تجدید ساختمان	۱۹۰
سلوکوس اول نیکاتور - مجسمه برنزی - قرن سوم پ.م	۱۹۴

فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
	دیده‌چاه‌ای بر کتاب
پنج	نظام برده‌داری - نخستین جامعه طبقاتی در تاریخ بشر
۵	فصل بیستم - مقدمه : منابع اطلاع و تاریخ‌نگاری
۶	۱- مورخان یونان
۱۱	۲- منابع ادبی
۱۲	۳- اسناد و یادگارهای مادی
۱۳	۴- تاریخ‌نگاری
۱۹	فصل بیست و یکم - سرزمین و طبیعت یونان
	فصل بیست و دوم - تمدن اژه
۲۳	۱- کاوش‌های باستان‌شناسی در قرن‌های نوزدهم و بیستم
۲۴	۲- عصر مس و سنگ در یونان
۲۶	۳- عصر مفرغ

فصل بیست و سوم - آداب و رسوم و نظام اجتماعی یونان کهن

- ۱- آداب و رسوم ، نظام اجتماعی ۲۳
 ۲- تمدن می سن ۲۴
 ۳- هجوم دوری ها ، عهد هومری و آغاز عصر آهن ۲۵
 ۴- پیدایش مذهب خدایان اولمپ ۴۰

فصل بیست و چهارم - پیدایش طبقات اجتماعی و دولت در یونان (قرن های هشتم و هفتم پیش از میلاد)

- ۱- جامعه یونانی از نظر هزیود ۴۵
 ۲- نخستین پولیس های یونان ۴۶

فصل بیست و پنجم - پیدایش تانوی های یونان . (از قرن هشتم تا قرن ششم پیش از میلاد)

- ۱- انگیزه های جنبش توسعه طلبی و جنبه های کلی آن ۴۹
 ۲- کلنی های غرب ۵۰
 ۳- کلنی های کرانه های تراکیه ، پروپونتید و پونت اوکسین ۵۴
 ۴- آثار اجتماعی و اقتصادی مهاجر نشینی ۵۶
 ۵- مبارزه اجتماعی در یونان ، قرن هفتم و ششم پیش از میلاد - تیرانی ۵۷

فصل بیست و ششم - اسپارت

- ۱- پیدایش حکومت اسپارت ۶۱
 ۲- نظام اجتماعی و خلق و خوی اسپارتیان ۶۲
 ۳- نظام سیاسی ۶۲

فصل بیست و هفتم - آتیک در قرن های هفتم و ششم پیش از میلاد

- ۱- سلسله اشرافیت ۶۸
 ۲- نخستین جنبش های دِلوس آتن ۷۱
 ۳- رفورم های سولون ۷۳
 ۴- تیرانی پی سیس تراک ۷۶

صفحه	عنوان
۷۹	۵- سقوط پیسیس تراتی‌ها - رفورم‌های کلیستن
	فصل بیست و هشتم - جنگ‌های یونان و ایران
	تشکیل کنفدراسیون دریائی آتن
۸۴	۱- انگیزه‌های جنگ و آغاز آن
۸۸	۲- نخستین لشکرکشی‌های پارس‌ها بصد یونان
۹۱	۳- اردوکشی خشایارشا
۹۵	۴- یونانیان به‌حمله می‌پردازند . کنفدراسیون دریائی دلوس *
	فصل بیست و نهم - اوج اقتصاد برده‌داری در یونان
۹۸	۱- اقتصاد در قرن‌های پنجم و چهارم پیش از میلاد
۱۰۴	۲- بردگی در یونان در قرن‌های پنجم و چهارم پیش از میلاد
۱۰۷	۳- اشکال گوناگون پیکار بردگان
۱۰۹	۴- تأثیر بردگی بر توسعه اقتصاد یونان
	فصل سی‌ام - ابتدای جنبش آزادی در یونان پس از پیروزی برپارس
۱۱۲	۱- یونان پیروز
۱۱۴	۲- مبارزه سیاسی در آتن در سالهای ۴۶۰-۴۷۰
۱۱۶	۳- اصلاحات افیالت
	فصل سی‌ویکم - حکومت پریکلِس
۱۱۹	۱- امپراطوری دریائی آتن (۴۴۰-۴۵۰)
۱۲۱	۲- حکومت پریکلِس
۱۲۳	۳- مشروطیت آتن
۱۲۶	۴- سیاست توسعه‌طلبانه دموکراسی برده‌دار آتن
۱۲۹	۵- آتن ، مرکز فرهنگی یونان باستان
	فصل سی‌ودوم - جنگ پلوپونز
۱۳۲	۱- علل برخورد و جنگ آرخیدام

۱۳۹	۲- مرحله دوم جنگ پلوپونز
	فصل سی و سوم - تمدن یونان - در قرن پنجم و چهارم پیش از میلاد
۱۴۶	۱- مدرسه ، تأثیر ، هنر پیکر سازی
۱۵۳	۲- فلسفه و علوم
	فصل سی و چهارم - یونان در نیمه اول قرن چهارم پیش از میلاد
۱۶۱	۱- بحران در یونان . برتری اسپارت
۱۶۶	۲- دومین کنفدراسیون دریائی آتن - رونق و انحطاط تب
	فصل سی و پنجم - قدرت روزافزون مقدونیه و لشکرکشی های اسکندر مقدونی
۱۷۰	۱- آغاز سلطه مقدونی بر یونان
۱۷۵	۲- امپراطوری اسکندر مقدونی
	فصل سی و ششم - دولت های هلنی
۱۸۳	۱- تجزیه امپراتوری اسکندر
۱۸۶	۲- پادشاهی پتولمیان
۱۹۲	۳- دولت سلوکیان
۱۹۵	۴- امپراتوری آنتیگونها
۱۹۷	۵- پادشاهی پرگام
۱۹۸	۶- رودس
۱۹۹	۷- باختریان سند و خوارزم
۲۰۲	فصل سی و هفتم - یونان هلنی
	فصل سی و هشتم - کرانه شمالی دریای سیاه
۱۰۸	۱- یونانیان و سیتها
۲۱۰	۲- اولبیا و خرسونز
۲۱۴	۳- پادشاهی بسفور
۲۱۷	فصل سی و نهم - تمدن هلنی
۲۲۴	تاریخ شناسی

فصل بیستم*

مقدمه

منابع اطلاع و تاریخ نگاری

بررسی تاریخ یونان باستان ، بویژه میراث فرهنگی آن ، در توسعه دانش نوین تاریخ نقشی عظیم داشته است . بنیانگذاران این دانش ، به تاریخ جهان باستان سخت دلبستگی داشتند . اینان نخستین کسانی بودند که جامعه باستانی را بعنوان يك جامعه برده دار شناساندند و نقش مترقی آن را در تاریخ جهان باستان با برجستگی نشان دادند . مسائل اساسی تاریخ جهان باستان از اینقرار است : تکامل نیروهای مولد برپایه بهره‌کشی از بردگان در رشته حرف و صنایع و پیش از همه در کشاورزی ، خصلت این بهره‌کشی در مراحل گوناگون تحول جامعه ؛ پیدایش دولت و ویژگی‌های آن ؛ علل تکامل پرتوان تمدن باستانی ؛ دوران‌های تاریخ جهان باستان بطور کلی ، و بویژه جامعه یونان و رم .

این مسائل ، درعین حال ، به نکات اساسی تاریخ یونان باستان ارتباط می‌یابد . کشفیات اخیر باستانشناسی بر تاریخ قبایل و اقوامی که در این سرزمین میزیستند ، و نیز بر محیطی که در آن تمدن یونانی (تمدن کرت^۱ و میسن^۲) بنیان یافته است ، پرتوتازه‌ای می‌افکند . سپس ، دوران جدیدی فرامیرسد که مستقیماً با تمدن یونان ارتباط می‌یابد و به «عصر هومر»^۳ معروف است . در این دوران ، جامعه اشتراکی اولیه تجزیه میشود و نشانه‌های جامعه طبقاتی پدیدار میگردد . سیر انقلابی صورت بندی جامعه برده‌دار و دولت و نیز تأسیس « پولیس - Polis » (قرن‌های هشتم تا ششم پیش از میلاد) ، که جریان مهاجرنشینی Colonisation مرحله مهم آن است ، بر صدر وقایع این دوران تاریخی قرار دارند .

* در مورد نوزده فصل نخستین - «جامعه اولیه» و «شرق» - به جلد اول کتاب رجوع شود.

از جزایر یونانی دریای مدیترانه ۱ - Crète

شهر باستانی در آرگولید واقع در یونان ۲ - Mycènes

۳ - Homère

دوران «کلاسیک» (قرن‌های پنجم تا چهارم پیش از میلاد) ، که طی آن جامعه برده دار و تمدن یونانی به اوج تکامل خود میرسد و تضادهای خاص این جامعه حدت مییابد ، در مرکز تاریخ یونان باستان قرار دارد . سرانجام، دوران بسیار مهمی فرا میرسد که نقش آن در علم تاریخ هر روز اهمیت بیشتری کسب میکند، و آن دوران هلنی – *Période Hellénistique* – است . در این دوران بخشی از تاریخ یونان با تاریخ خاورزمین آمیختگی مییابد و نیز سراسر جامعه برده دار به اوج شکفتگی خود میرسد (قرن‌های سوم و دوم پیش از میلاد) .

۱- مورخان یونان

شوق شناخت گذشته یونان ، در قرن ششم پیش از میلاد در آثار تاریخ پردازان – *Locographes* – یونانی شهرهای ایونی آسیای صغیر انعکاس یافت . این مورخان ، اساطیر و افسانه‌هایی که روزگاران نخستین هلاک – *Hellade* (سرزمین اولیه یونان) را بشیوه‌های گوناگون منعکس میساخت در قالب ادبی عرضه می‌داشتند . مثلاً ، هکاته میلیتی ^۱ (حدود پانصد سال پیش از میلاد) در دودمان نامه‌های – *Généalogies* – خود سرگذشت «پهلوانان – *Héros*» را نوشت (یونانیان ، نیاکان اساطیری خود را که فرزندان خدایان بودند و با هنرنمایی‌های درخشان شهرت داشتند «پهلوان» مینامیدند) .

هرودت ^۲ ، «پدر تاریخ» (حدود ۴۲۵–۴۸۵ پ. م.) در هالیکارناس ^۳ دیده بجهان گشود . در این زمان آتن ، که برپارس‌ها پیروزی یافته بود ، به مرکز اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی يك قدرت دریائی که بر شرق مدیترانه فرمان میراند، مبدل شده بود؛ نظام دموکراسی برده‌داری در این شهر مراحل شکوفان خود را میگذراند و هرودت که در آنجا اقامت داشت (و آن را مبهن دوم خویش میخواند) اندیشه ساز – *Idéologue* – دل‌باخته این نظام بود . اثر هرودت شامل نه کتاب است . سه کتاب نخستین به تاریخ اقوام آسیای صغیر ، ایران ، سوریه ، مصر و سرزمین‌های مجاور ارتباط مییابد ، کتاب چهارم سرزمین سکاها ^۴ را توصیف میکند ، و همه اینها درباره گذشته هلاک اطلاعات گرانبهایی بدست میدهند . کتاب‌های پنجم تا نهم به جنگ‌های ایران و یونان اختصاص دارد . هرودت غالباً ساده لوحی نشان میدهد؛ او به مداخله خدایان در کار آدمیان باور دارد و افسانه‌ها و اساطیر را بعنوان رویدادهای تاریخی ارائه میکند . اما از سوی دیگر در جستجوی آنست که این رویدادها، و نیز اعمال انسانی را ، با علل معقول و طبیعی توضیح دهد . وی در باره تحول دولت و جامعه ، مسائلی کلی و نظری مطرح میسازد و همین امر پیوند نزدیک او را با مبارزه فکری و سیاسی شدیدی که در آن ایام در آتن درگیر بود

۱ – Hécatee de Milet

(میلت نام شهر باستانی آسیای صغیر است که بر کرانه دریای اژه واقع است .)

۲ – Hérodote

شهر باستانی آسیای صغیر که ارزش نام دارد . م. *Halicarnasse Boudroum*

منطقه‌ای واقع در شمال شرقی آسیا و شمال دریای سیاه که سابقاً

اقوام سک – *Scythes* – در آن میزیستند . م.

نشان میدهد. از اینرو اثر هرودت بعنوان منبع بررسی زندگی سیاسی و فرهنگی یونان در نیمهٔ دوم قرن پنجم پیش از میلاد مورد استفاده قرار میگیرد.

توسیدید ۱ مورخ آتنی (حدود ۴۹۹-۴۶۰ پ.م.) در اثر خود بنام «تاریخ جنگ پلوپونز»^۲، که شامل هشت کتاب است و ناتمام بجا رسیده است، نسبت به سایر تکامل تاریخ‌دروک عمیق‌تری دارد. اثرش از روح انتقاد خالی نیست و هدفی که در برابر دارد، توصیف جنگ پلوپونز و مبارزه‌ای سخت بین دو جناح از مردم هلاد است، آنتهان بعنوان يك قدرت‌دربائی، و گروه متحد پلوپونزی که اسپارت در رأس آن قرار دارد. مورخ، گسترش خارق‌العادهٔ این جنگ و نقش آن را در تاریخ نشان میدهد، پیکار نه تنها سرزمین هلنی مدیترانه را دربر میگیرد، بلکه پارس نیز در آن سهمی فعال دارد. دیباچهٔ کتاب نخست (فصل‌های ۱ تا ۲۱) بنام «باستانشناسی - Archéologie» است که در آن علاوه بر ملاحظات مربوط به سبک نگارش، مؤلف اطلاعات گرانهایی دربارهٔ تاریخ یونان بدست میدهد که مخصوصاً بسیار جالب توجه است. توسیدید، بنا به اظهار خودش، میکوشید که رویدادهای تاریخی را چنان ارائه کند که اثر او هرگز ارزش خود را از دست ندهد. او، همچون يك واقعه نگار آگاه، در عین حال مقید بود تا علل رویدادها را آشکار سازد و مبارزهٔ سیاسی داخلی را توصیف کند. مضمون این پیکار با توجه به سخنانی که توسیدید به سران دو جناح نسبت میدهد آشکار میگردد، مؤلف تأکید میکند که این سخنان در حقیقت بیان نشده‌اند، و او آنها را، هر چند کلمه به کلمه نقل نکرده، ولی بصورتی آورده است که با آنچه يك سخنران ممکن بود در اوضاع و احوال موصوف و بر حسب عقاید و اندیشه‌هایش بر زبان آورد، مطابقت دارد. مبارزهٔ طبقاتی، بویژه جنگ داخلی در کورسیر^۳، که بردگان در آن سهمی فعال داشته‌اند، با مهارت توصیف و تصویر شده است. جالب‌تر، تصویری است که فساد و تباهی ناشی از مبارزات داخلی را توصیف میکند (کتاب سوم، فصل‌های ۸۴-۸۲). مؤلف کینهٔ طبقاتی را در جامعهٔ برده داری، کینه‌ای که بهنگام جنگ داخلی به اوج شدت خود میرسد، بنحو درخشانی بیان میکند.

پس از توسیدید، علم تاریخ (و بطور کلی همهٔ دانش‌های اجتماعی) به توسعهٔ خود ادامه میدهد. هر چند ظرافت تجزیه و تحلیل علمی که توسیدید را از دیگران متمایز میسازد در مورخان بعدی بندرت دیده میشود، ولی در عوض، تعداد آثار، بنحو قابل توجهی افزایش مییابد. طی قرن‌های بعدی در اغلب شهرهای کم و بیش معتبر هلاد (که بعدها شهر را میتوان برشمرد) مورخان بسیاری پدید آمدند که به گذشتهٔ شهر و دیار خویش توجه میکردند. با تأسف، بیشتر این نوشته‌ها بدست ما نرسیده است؛ گذشت روزگار فقط قسمتی از آنها را، و گاهی حتی عنوان یا نام مؤلفان را، باقی گذاشته است. با اینهمه آنچه باقیمانده نیز ارزش بسیار دارد؛ گواه این حقیقت منتخبات «آتیدها»^۴ از آثار نویسندگان آتن است که گذشتهٔ آتیک^۵ و بویژه

۱- Thucydide

۲- Péloponése شبه جزیرهٔ جنوب یونان

۳- Corcyre جزیره‌ایست در دریای ایونی که ادرز Corfou نام دارد م.

۴- Athides

۵- Attique قسمتی از سرزمین یونان باستان که آتن در آن واقع است

سنت تاریخی آن را مورد بررسی قرار میدهد .

آن عده از آثار مورخان یونانی که کم و بیش محفوظ مانده است نیز اهمیت بسیار دارد. اثر کزنوفون^۱ بنام «هلنی‌ها» که دنباله «تاریخ» توسیدید بشمار میرود ، و از پایان آن (۴۱۱ پ. م.) آغاز میگردد ، از این قبیل است . کزنوفون شرح جنگ پلوپونز را پایان میبخشد و تاریخ هلاد را تا سال ۳۶۲ دنبال میکند . او نیز مانند توسیدید رویدادها را چنان تصویر میکند که گویی خود در آن شرکت داشته است ، ولی ، بعنوان مورخ ، سطحی‌تر است و تصب او بیشتر. کزنوفون ، هر چند خود از اهالی آتن است ولی دشمن دموکراسی آتن و دوست ستایشگر اشرافیت اسپارت است. او در کتاب «هلنی‌ها» رویدادهای اساسی تاریخ آتن دموکراتیک مثلاً کنفدراسیون دوم دریائی آتن را ، با سکوت برگذار میکند ، و برعکس ، وقایع درجه دوم را که بسود اسپارت است بزرگ جلوه گر می‌سازد. با اینهمه ، «هلنی‌ها» تنها اثری است که ، بشیوه پیوسته و بقاعده، زندگی نیمه اول قرن چهارم پیش از میلاد را بیان میکند. این کتاب ، بشرط آنکه با روح نقد بررسی شود ، میتواند برای مطالعه این دوران مورد استفاده قرارگیرد .

نوشته‌های جالب توجه بسیاری که جنبه‌های گوناگون زندگی هلاد را در قرن چهارم توصیف میکند از کزنوفون بجا مانده است. از جمله «آنا باز» را میتوان نام برد که به اردو کشی ده هزاره و بازگشت آن ارتباط دارد . او که خود در اردو کشی شرکت داشته است ، قبایل و اقوام ساکن ماورای قفقاز را توصیف میکند . این معلومات از نظر بررسی ارمنستان و گرجستان قدیم ارزش بسیار دارند . از آثار دیگر کزنوفون «جمهوری اسپارت» ، «درآمدها» (مسئله مالیه در دولت برده‌دار) و «سخنانی بیاد سقراط» را میتوان نام برد .

یکی از پاپیروس‌هایی که در مصر (دراکسی رین کوس^۲) یافت شده است ، شرح مفصلی درباره تاریخ یونان در آغاز قرن چهارم پیش از میلاد، دربردارد. برخی از دانشمندان معاصر چنین می‌پندارند که این متن برداشتی از «تاریخ هلن» اثر تئوپمپ^۳ ، مورخ یونانی نیمه دوم قرن چهارم پیش از میلاد ، باشد . بجز کتاب «قانون اساسی آتن Constitution d'Athènes» ، اثر ارسطو ، که آن نیز روی یک پاپیروس مصری کشف شده و درباره آن بعداً سخن خواهیم گفت ، از مورخان دیگر قرن چهارم اثری بدست مانرسیده است .

در قرن چهارم ، افور^۴ اثری منتشر کرد که اهمیت جهانی دارد و مورخان یونانی آنرا رسماً مورد استفاده قرار دادند ، ولی از این اثر تنها قطعات کوچکی باقی مانده است .

یکی از برجسته‌ترین مورخان عهدباستان ، پولیب^۵ است (حدود ۲۰۵ تا ۱۲۵ پ. م.) که در زمان پیروزی‌های جمهوری رم ، و تبدیل آن به یک قدرت دریائی میزیست . او، در نیمه اول قرن دوم پیش از میلاد اثری بنام «تاریخ عمومی» نوشت که در آن رویدادهائی را که خود گواه آن بود بیان کرده است . پولیب بعهده خود میدانست که وقایعی را که موجب شدند همه کشورهای جهان زیر یوغ رمی‌ها بیفتند ، نشان دهد . چنین اثری بحق عنوان «تاریخ

۱- Xénophon ۲- Anabase (بمعنی «اردو کشی در داخله» است . م.)

۳- Oxyrrynchus ۴- Téopompe

۵- Ephore ۶- Polybe

عمومی را بخود گرفته است. زیرا در این کتاب حوادثی که در سراسر جهان متصداً روی میداد گرد آوری شده است. او نیز، مانند توسیدید، به بیان سلسله رویدادها و علل آن اکتفا نمیکند، بلکه در جستجوی آنست که نیروهای عمومی محرك سير تكامل تاريخ را آشكار سازد و توضیح دهد. بنا بر عقیده وی جوهر این تكامل، انتقال غير قابل اجتناب نظام دولتی به دولت دیگر است، و این انتقال بر حسب قوانین معین روی میدهد. او مینویسد بنا بر قانونهای طبیعت هر جسم، هر دولت و هر سازمانی مراحل رشد، شکفتگی و سرانجام انحطاط را می‌پیماید. نظریه پولیب، علیرغم سادگی ظاهری آن، حقیقت بزرگی بود. وی تأکید میکند که یونان، در حالی که استقلال سیاسی خود را از دست داده، در سطح فرهنگي بسیار عالی قرار دارد. با تأسف، از ۴۰ کتابی که پولیب نوشته فقط ۵ کتاب نما رسیده است، از ۳۵ کتاب دیگر جز قسمت‌های پراکنده چیزی باقی نمانده است. با اینهمه، کتاب «تاریخ عمومی» او شناسائی ما را باحوال یونان قرون سوم و دوم آشکارا غنا میبخشد.

پس از پولیب، در قرن اول قبل از میلاد و نیز در قرن‌های اولیه میلادی، یونان که به ایالتی از امپراتوری رم تبدیل شده بود، مورخان برجسته‌ای بجهان عرضه کرد. از آن جمله است دیودور سیسیلی^۱ با اثر چهل جلدی خود بنام «کتابخانه تاریخی» که فقط قسمتی از آن بما رسیده است. دیودور در نیمه دوم قرن اول پیش از میلاد میزیست. او بسیار سفر میکرد و کتاب‌های بسیار میخواند. وی در «کتابخانه تاریخی» خود کوشید که تاریخ انسانها را از دوران افسانه‌ها تا زمان قدیم بدست دهد. در این اثر اطلاعات مهم بسیاری درباره تاریخ یونان میتوان یافت. دیودور اسناد بسیاری را که بعداً از میان رفته‌اند مورد استفاده قرار داده است، و با کمک اوست که ما میتوانیم کتاب «هلنی»های کزنوفون را تصحیح و تکمیل کنیم و اطلاعات گرانبهائی، مثلاً، درباره جنبش انقلابی بزرگ یونان قرن چهارم پیش از میلاد بدست آوریم؛ ولی «کتابخانه تاریخی» دیودور، بیش از آنچه يك اثر علمی مستقل باشد، مجموعه‌ای از نوشته‌های مورخان پیشین است. بعدها، در قرن دوم میلادی، آربین^۲، نویسنده و مورخ یونانی، درباره اردو کشی‌های اسکندر کبیر اثری نوشت که از همه آثارى که در این زمینه بدست ما رسیده بواقعیت نزدیک‌تر است. پوزانیاس^۳، مورخ و جغرافی‌دان یونانی معاصر آربین، کتابی بنام «توصیف یونان» درباره اوضاع جغرافیائی این سرزمین نوشت که در آن مناطق مختلف و نیز آثار معماری، کوچه‌ها، میدان‌ها و مجسمه‌های هلااد را، بصورتی که متجاوز از ۱۸۰۰ سال قبل وجود داشته، بما می‌شناساند. استرابون^۴، جغرافی‌دان برجسته هلنی که در آغاز قرن اول میلادی میزیست، اطلاعات تاریخی گرانبهائی از خود بجای نهاده است که اهمیت اساسی دارد. کتاب «جغرافیه‌ی او در ۱۷ جلد از کشورهای حوزه مدیترانه، آفریقا، ایران، هند، عربستان، بین‌النهرین، اروپای غربی و کرانه دریای سیاه گفتگو میکند. مؤلف گاه حاشیه می‌رود و به تفصیل درباره تاریخ سرزمین‌های مختلف سخن میگوید؛ از این نوشته‌ها اطلاعات گرانبهائی بسیاری، مثلاً درباره گذشته شهرهای آسیای صغیر و مناطق گوناگون هلااد بدست میآید.

۱- Diodore de Sicile

۲- Arrien

۳- Pausanias

۴- Strabon

پلوتارک^۱، نویسنده شرح حال شخصیت‌های سیاسی رم و یونان، با آراین و پوزانیای همزمان بود. نوشته‌های وی در علم تاریخ تأثیر وسیعی داشته است، زیرا در آنها مدارک بسیاری که بیشترشان بدست ما نرسیده مورد استفاده قرار گرفته است. وی شرح حال لیکورگ^۲، سولون^۳، تمیستوکل^۴، سیمون^۵، آریستید^۶، پریکلز^۷، آلسی بیاد^۸، لیزاندر^۹، اسکندر کبیر، و نیز شرح حال دموستن خطیب^{۱۰}، آژیس^{۱۱} و کلهومن^{۱۲} پادشاهان اسپارت (قرن سوم پ. م.) و بسیاری از بزرگان دیگر عهد باستان را نوشت که از آنها پنجاه شرح حال تاکنون باقی مانده است. مؤلف را میتوان در شمار مورخان آورد. ولی کوشش اصلی پلوتارک جنبه آموزشی دارد و همین امرگاہ او را بطرفداری از نظریه‌ای سوق میدهد. با اینهمه، بیوگرافی‌های پلوتارک، که حدود هزار سال تاریخ عهد باستان را دربرمیگیرد، اهمیت سندی بزرگی دارد.

در آثار فیلسوفان یونان زندگی اجتماعی و سیاسی کشورشان نیز مطرح میشود. از جمله کتاب «جمهوری» افلاطون به پی‌ریزی آنچنان نظام سیاسی اختصاص یافته که بنظر خود او کمال مطلوب مینمود. مسائل اجتماعی و سیاسی و نیز مسائل تاریخی قسمت عمده آثار ارسطورا تشکیل میدهد.

از دو اثر تاریخی او - «سیاست» و «قانون اساسی آتن» - یاد کنیم، «سیاست» شامل رساله مبسوطی است دربارهٔ معشاء دولت، مضمون اساسی و اشکال آن، و مانند اینها. این اثر از نظر بررسی تاریخ یونان ارزشی بسزا دارد. «قانون اساسی آتن» تاریخ نظام سیاسی آتن را از زمان صورت بندی آن در آتیک تا پایان جنگ پلوپونز، یعنی تا سال ۴۰۳-۴۰۴ پیش از میلاد، دربر دارد. این اثر تا سال ۱۸۹۰ شناخته نبود، و از آن پس شناسائی ما باحوال دولت آتن، بویژه از آنجهت که ارسطو در قسمت دوم کتاب شرح مبسوطی دربارهٔ نظام

۱- Plutarque

۲- Lycurque خطیب و سیاستمدار آتنی حدود ۳۲۴-۳۹۰ پ. م.

۳- Solon قانونگذار آتنی ۵۵۸-۶۴۰ پ. م.

۴- Temistocle سردار و رجل دولتی آتن ۵۲۵-۶۴۰

۵- Cimon سردار آتنی ۴۴۹-۵۱۰ پ. م.

۶- Aristide سردار و رجل دولتی آتن ۴۶۸-۵۴۰

۷- Périclés رجل دولتی آتن ۴۲۹-۴۹۹

۸- Alcibiade سردار آتن ۴۰۴-۴۵۰

۹- Lysandre سردار اسپارت فاتح آتن (در ۴۰۵)

۱۰- Dé Mos Théne سیاستمدار و خطیب آتنی ۴۲۲-۳۸۴

۱۱- Agis نام چند پادشاه اسپارت است که معروفترین آنها اژیس چهارم از ۲۴۴ تا ۲۴۱ سلطنت کرد

۱۲- Cléoméne نام سه پادشاه در اسپارت که معروفترین آنها از ۲۳۵ تا ۲۲۲ سلطنت کرد.

سیاسی زمان حیات خود ، در آتن ، بدست داده است ، بسیار عمیق تر شد .
 ارسطو همچنین در نگارش «قانون اساسی آتن» اسناد بسیاری ، از جمله کتیبه‌ها و آثار ادبی که مضمون تاریخی دارند ، مانند «آته‌ها» ، «تاریخ هرودت» و تعدادی رویداد نامه‌های محلی را مورد استفاده قرار داده است . هنگام مطالعه این اثر ارسطو ، چنانکه از متن کتاب نیز پیداست ، نباید فراموش کرد که او هرگز هواخواه دموکراسی آتن نبوده است . «قانون اساسی آتن» تنها جزء کوچکی از اثر حجیم ارسطو و بمنزله پیش درآمد «سیاست» اوست . ارسطو و پیروانش جمعا ۱۵۸ «سیاست» نوشته‌اند که تاریخ نظام‌حکومتی پولیس‌های گوناگون را بررسی میکند .

۲- منابع ادبی

ایلیاد^۱ و اودیسه^۲ حماسه‌های بزرگ هومر در دوران باستانی هلنی ، تصویرگویی از زندگی خلق‌های یونان در سینه‌دهم قرن‌های هفتم و هشتم پیش از میلاد، رسم میکند (در فصل ۲۳ کتاب بتفصیل از آن سخن خواهیم گفت) . در پایان قرن هشتم و طی قرن هفتم ، در یونان شاعرانی ظهور میکنند که آثار آنها رویدادهای تاریخی را تصویر میکنند . پیش از همه از هزیود^۳ ، سراینده قصایدآموزشی (حدود ۷۰۰ قسیده) درباره زندگی پرتلاش روستا نشینان ، و نیز از شاعران غزلسرای قرن‌های هفتم و ششم چون آرخی لوک^۴ ، آله^۵ ، تیرته^۶ ، سولون ، ته‌اگنیس^۷ یاد میکنیم . چکامه‌های این شاعران پیکار اجتماعی و سیاسی زمانشان را بخاطر می‌آورد ، و از اینرو ارزش تاریخی بزرگی دارد . اشیل^۸ ، ترازدی‌نویس بزرگ آغاز قرن پنجم ، در اثر خود بنام «پارس‌ها» ، نبردسالامین^۹ را که خود در آن شرکت جسته ترسیم میکند و بدینسان نوشته‌های هرودت را تکمیل میکند . کمدی‌های یونان باستان ، بویژه کمدی‌های اریستوفان^{۱۰} ، معاصر توسیدید ، آثار داهیان‌ایست سرشار از هجای سیاسی نیشدار که در عین حال از نظر منابع تاریخی نیز ارزش بسیار دارد .

مورخان یونانی بیشتر از تاریخ هلاد سخن می‌گویند . آثار سخنوران و نویسندگان امکان میدهد که به چگونگی زندگی اجتماعی و پیکار طبقاتی پی ببریم . گفتارهای بسیاری از سخنوران از جمله آندوسید^{۱۱} ، لیزیاس^{۱۲} ، ایزوکرات^{۱۳} ، دموستن^{۱۴} ، هی‌پرید^{۱۵} (قرن‌های پنجم و چهارم پ. م) تا امروز باقی مانده است . این آثار ما را تا اعماق زندگی انسانی رهنمون میشوند . از جمله سخنورانی مانند لیزیاس ، اسرار زندگی خصوصی مخالفان خود را فاش می‌سازند . دیگران ، که با مجامع مردم در تماس بودند یا آثار این مجامع را منتشر میکردند ، مضمون گفتار خود را از مسائل سیاسی و اجتماعی روز برمیگزیدند ، چنانکه

۱- Iliade ۲- Odyssée ۳- Hésiode ۴- Archiloque

۵- Alcée ۶- Tyrtée ۷- Théognis ۸- Eschyle

۹- Salamine جزیره یونانی واقع برکناره فریبی آتیک

۱۰- Aristophane مشهورترین شاعر طنزگوی آتن

۱۱- Andocide ۱۲- Lysias ۱۳- Isocrate

۱۴- Eschine ۱۵- Hypéride

اثرات و دموستن مسئله بسیار ظریف مناسبات بین مقدونیه و یونان را از اواسط قرن چهارم پیش از میلاد مورد بحث قرار داده‌اند .

۴- اسناد و یادگارهای مادی

کتیبه‌ها ، که غالباً بر سنگ منقوش است ، معتبرترین منابع بشمار می‌روند. هر کتیبه‌ای مبین واقعیت مشخص زندگی سیاسی، اجتماعی یا خصوصی زمانی معین است . امروزه دهها هزار از این کتیبه‌های باستانی شناخته شده است ، که بیشتر آنها در کتاب ۱۵ جلدی « کتیبه‌های یونانی - Incriptions Graecae » مندرج است (و اینک در کار انتشار تجدید نظر شده و تصحیح شده آن هستند) . برخی از آنها ، از قبیل قانون‌های دراکون^۱ ، قانونگذار آتن و نیز قوانین باستانی کرت و صورت جلسات و فهرست برآورد مخارج خزانه‌داری دولت و غیره ، در شمار اسناد رسمی دولتی هستند . برخی دیگر سنگ‌گور است ، که در پاره‌ای از آنها از زندگی خصوصی سخن رفته است . آن عده از کتیبه‌های یونانی که در سرزمین اتحاد شوروی ، بویژه در کرانه‌های دریای سیاه ، کشف شده توجه خاص علاقمندان را برانگیخته است . از این قبیل است متن سوگندنامه شهر خرسون^۲ (در نزدیکی سیاستوپول^۳ کنونی) ، که گواه بر سطح عالی زندگی اقتصادی و سیاسی این شهر باستانی در قرن‌های سوم و چهارم پیش از میلاد است . و نیز منشور مجمع خلق بافتخار همشهری پروتوزن^۴ که از ویرانه‌های شهر باستانی البیاه^۵ (در نزدیکی نیکلایف^۶) بدست آمده ، گواه چنین تمدنی است . دانشمند روس ، و. لاتیشف^۷ ، کتیبه‌های یونان باستان را که در کرانه شمالی دریای سیاه بدست آمده در مجموعه^۸ سه جلدی تحت عنوان « InscRIPTIONES ORAE SEPTENTRIONALIS PONTI EUXINI » منتشر کرد (سالهای ۱۹۱۶-۱۸۸۵) .

در جریان کاوشهایی که در مصر انجام گرفته تعدادی پاپیروس نیز بدست آمده که مشتمل بر اسناد تاریخی از نوع دیگری است . این اسناد . پیش از هر چیز ، شامل صورت حساب‌های گوناگون ، مفاصحا حساب و غیره (مثلاً مکاتبات وسیع آپولونیوس^۸ ، رجل عالیمقام دولتی و مالک بزرگ ارضی ، با پیشکار خود زنون^۹) میباشد . همچنین اسنادی از قبیل نامه‌های گوناگون ، تکالیف شاگردان مدارس و نسخه‌های پزشکان کشف شده است . و بالاخره ، در میان این اسناد ، تعداد بسیاری احکام قضائی نیز بدست آمده که از چگونگی دادگاهها و مناسبات بین قشرهای گوناگون جامعه حکایت میکند . برخی از این پاپیروس ها آثار نویسندگان یونان باستان ، و بالااقل قسمتی از آنها را در بردارند . مثلاً ، در سال ۱۸۹۰ متن «قانون اساسی آتن» اثر ارسطو ، در ظهر پاپیروسی که محتوی صورت حسابهای مباشر ملکی بود (مربوط به سال ۷۸ میلادی) کشف گردید . شناسائی ما درباره برخی از آثار ادبی هلنی (مثلاً ، کمدی‌های مناندر^{۱۰}) مدیون اینگونه پاپیروس‌ها میباشد .

- | | | |
|--------------|-----------------------------|-------------------------------------|
| ۱- Dracon | ۲- Chersonéese | ۳- Sébastopol |
| ۴- Protogene | نقاش یونانی پایان قرن چهارم | ۵- Olbia |
| ۶- Nicolaev | ۷- V. Latychev | ۸- Appolonios |
| ۹- Zénon | ۱۰- Ménandre | شاعر کمدیک یونانی متولد آتن ۲۹۲-۳۴۰ |

با اینهمه مصالح باستان‌شناسی، از قبیل ویرانه‌های شهرها و بناهای پراکنده و ساختمانهای گوناگون و نیز اشیاء مصرفی خانواده‌ها، یونان باستان را بهتر بما می‌شناساند. تقریباً تمام سرزمین بالکان، جزایر بیشمار دریای اژه، سواحل آسیای صغیر، کرانه‌های دریای سیاه، سیسیل و جنوب ایتالیا خود بصورت موزه گسترده‌ای است که در زیر آسمان باز قرار گرفته است. مدت مدیدی است که باستان‌شناسان بسیاری از کشورها در این سرزمین‌ها به کاوش می‌پردازند. ولی در واقع این تلاش‌ها از نیمه دوم قرن نوزدهم دامنه وسیعی یافته است.

این کاوش‌ها امکان داد که دولت یونان بمنظور حفظ این مواهب، معبد مشهور دلفی و پرستشگاهها و مهمانسراها و کوچه‌ها و راه مقدس، و گنجینه‌های آنرا از نوبنا سازد. شهرهایی با تمام کوچه‌ها، میدان‌ها، تالارها، تماشاخانه‌ها، مدارس، پرستشگاهها و خانه‌هایشان از نو آراسته شد. در سازمانهای آموزشی این شهرها هنوز فهرست شاگردان مدارس، با ذکر نام و مشخصاتی که وسیله آموزگاران یادداشت شده، محفوظ مانده است. و یامثلاً، در حاشیه سرزمین آسیای صغیر که امروزه به بیابانی مبدل شده است شهر هلنی «پرین»^۲ کشف گردیده که نشانه‌های زندگی پر جوش و خروش آن هنوز پابرجا مانده است. و نیز شهر پرگام^۳ در آسیای صغیر و شهر اولینت^۴ و شهرهای دیگر را با موفقیت از زیر خاک بدر آوردند.

باستان‌شناسان شوروی - ب. فارماکوسکی^۵، و بلاواتسکی^۶، و گایدوکویچ^۷، ت. کئی یویچ^۸ و دیگران - در کرانه شمالی دریای سیاه، کوچه‌ها و پرستشگاهها و دژها و برج‌های شهرهای بزرگ یونان از جمله آلیا، خرسون و مانند آن را یافته‌اند. دانشمندان شوروی همچنین در ماورای قفقاز (ارمنستان و گرجستان) و آسیای میانه به کشفیات چشم‌گیری دست یافته‌اند. از جمله، پرفسور س. تولستوف^۹، در خوارزم، ویرانه‌های استحکامات و میدان‌هایی که از خرده ریز سفال پوشیده بود، و نیز اسناد گوناگونی که برچرم یا چوب منقوش گردیده از زیر خاک - برون آورده است. کشف رموز این اسناد امکان میدهد که اسناد تمدن فراموش شده این سرزمین که چنانچه اینک میدانیم با تمدن یونانی پیوند نزدیک داشته است، فاش گردد.

سکه‌های قدیمی، تصاویری که روی آن حک شده، وزن و مقدار فلزی که در آن بکار رفته، و مشخصات دیگر آنها، عموماً، شناسائی ما را به تاریخ یونان باستان تکمیل میکند. سکه شناسی - *La Numismatique* -، که دستیار ارزنده تاریخ است، و از ده سال قبل در شوروی بسیار پیشرفت کرده بررسی این قبیل سکه‌هاست (رجوع شود به کتاب «سکه‌های باستانی» تألیف آ. زوگراف^{۱۰}، مسکو، ۱۹۵۱).

۴- تاریخ نگاری (Historiographie)

از دوران رنسانس، که بورژوازی بعنوان یک طبقه شکل میگرفت، تمایلی بروز کرد که تاریخ یونان باستان، که طبقه بورژوا در صدد تصاحب میراث فرهنگی آن بود، از نو

۱- Delphes	۲- Préne	۳- Pergame	۴- Olynthe
۵- D. Farmakovski	۶- V. Blavatski	۷- B. Gaïdoukévitch	
۸- T. Knipovitch	۹- S. Tolstov	۱۰- A. Zograf	

پرداخته گردد. بویژه از آغاز قرن نوزدهم به تاریخ یونان کهن توجه بسیار مبذول میشود. مبارزه بغضاتر دموکراسی بورژوازی، سیاستمداران، حقوقدانان، مورخان و نقادان ادبی را بر آن داشت که نظام دموکراسی را در دولت‌های برده‌دار یونانی، بویژه در آتن، مورد بررسی قرار دهند. از جمله ج. گروت^۱، مورخ مشهور انگلیسی نیمه اول قرن نوزدهم که «تاریخ یونان» خود را در ۱۲ جلد نوشت (۱۸۵۶-۱۸۴۶)، نظام آتن را بعنوان نظامی توصیف کرد که میتواند نمونه هرگونه دموکراسی بورژوازی باشد. در کتاب «تاریخ هلنیسم» اثر سه جلدی درویزن^۲، دانشمند آلمانی، که پیش از «تاریخ یونان» نگارش یافته، مؤلف، مقدمه باستانی را بعنوان سرمشقی برای پروس وانمود میکند. هرچند این قلب ماهیت تاریخ کهن، تاریخ نویسی بورژوازی قرن نوزدهم را بنحو قابل توجهی بیمایه میساخت، با اینهمه، بررسی منابع اولیه تاریخ همچنان باحدت دنبال میشد. نقد تاریخ تکامل مییافت و باین ترتیب برای پی‌ریزی، تاریخ یونان اساسی افکنده میشد.

بیش از هرچیز مسائل مربوط به امور سیاسی و فرهنگی یونان بود که توجه علاقمندان را جلب میکرد. ولسی در روسیه علم تاریخ باستان، حتی در آغاز پیدایش خود، مترقی‌تر از آن غرب بود، زیرا مسائل کلی‌تری را مطرح میساخت؛ تاریخ نویسی روس بود که نخستین گام را در راه تدوین مسائل مربوط به زندگی و مبارزات اجتماعی یونان باستان برداشت. آثار م. کوتورگا^۳، استاد دانشگاه پترزبورگ (۱۸۸۶-۱۸۰۹) در سالهای ۱۸۵۰-۱۸۴۰ شهرت یافت. کوتورگا واقیتهای اساسی نظام سیاسی آتن را با دقت مورد بررسی قرارداد و تصویر وسیعی از زندگی عامه مردم یونان را ترسیم کرد. وی نخستین دانشمند جهان بود که در اثر خود بنام «موقعیت بردگان و آزادان در جمهوری آتن»، به عمق مسئله پرداخت. او همچنین رابطه بین تکامل فرهنگ روس و تمدن یونان کهن را آشکار ساخت. در ۱۸۶۹، اثر قابل توجه و، واسیلیفسکی^۴ بنام «رفرم سیاسی و جنبش اجتماعی یونان قدیم»، در دوران انحطاط، انتشار یافت که ارزش خود را تا امروز همچنان حفظ کرده است.

در نیمه دوم قرن نوزدهم، بر اثر انتشار آثار داهیان^۵ علمی بویژه «سرمایه» (جلد اول: ۱۸۶۷) و «منشاء خانواده». مالکیت خصوصی و دولت، «منتشره در ۱۸۸۴» در بررسی تاریخ یونان، و بطور کلی در دانش تاریخ، انقلابی واقعی روی داد. فصول چهارم و پنجم این کتاب «قوم یونانی» - *La Cens Grecoue*، و «تکوین دولت آتن» - *Genèse de L'etat Athenien*، به مسایل اساسی تاریخ یونان اختصاص دارد. بنیانگذاران سوسیالیسم علمی در آثار برجسته خود، قوانین اساسی تکامل جامعه را وضع میکنند و نخستین سنگ بنای دانش واقعی تاریخ را کار میگذارند. اینان نخستین کسانی هستند که از شکل برده‌داری تولید یونان، و در نتیجه، از خصلت برده‌داری جامعه و فرهنگ آن سرزمین پرده بر میدارند. با اینهمه، این امر مانع از آن نشد که آنان عظمت و شایستگی‌های این تمدن را ارج بسیار نهند. نویسنده کتاب مقدمه‌ای بر نوشته اقتصاد اجتماعی «اشکال در فهم این حقیقت نیست که حماسه یونانی به برخی از اشکال توسعه اجتماعی بستگی دارد. دشواری در درک این واقیعت است که اینها هنوز هم در

۱- G. Grote ۲- Droysen ۳- M. Koutorgà

۴- V. Vassilievski

انسان لذت‌هنری برمی‌انگیزد و، هنوز، از بعضی جهات، ارزش موازین و نمونه‌های غیرقابل حصول خود را برای ما حفظ کرده‌اند.^۱

حدود اواخر قرن نوزدهم، تاریخ اقتصادی و اجتماعی یونان بیش از پیش توجه تاریخ‌نویسان غرب را جلب میکند، انتشار کتیبه‌های یونانی تجدید میشود و راه نفوذ عمیق‌تر به اقتصاد «هلاد» هموار میگردد (قسمتی از این کتیبه‌ها وسیلهٔ اگوست بوک^۲ حتی در اوایل قرن نوزدهم انتشار یافته بود). درباره تحول تاریخی رشته‌های مختلف اقتصاد یونان قدیم - کشاورزی، حرف و صنایع، بازرگانی و غیره - نوشته‌ها بسیار است. از این پس در آثار مربوط به تاریخ یونان، این قبیل مسایل و نیز مسایل مربوط به مبارزهٔ اجتماعی و روابط طبقات جای مهمی را را میگیرد. هنگام انتقال سرمایه‌داری به واپسین مرحلهٔ خود، امپریالیسم، تمایل به نو کردن تاریخ باستان بروز میکند. مثلاً، دانشمند آلمانی بنام اد. میر^۳ «تاریخ عهد باستان» را در پنج جلد (نخستین انتشار آن در سال ۱۸۸۴) نوشت و در آن تاریخ همزمان شرق، یونان و رم را از آغاز تا اواسط قرن چهارم پیش از میلاد تصویر کرد. نویسنده ضمن تحلیل جامعه و اقتصاد یونان «مناسبات فئودالی» را در نخستین مرحله و پس از آن حتی «کاپیتالیسم» را با «کارخانه‌ها»، «فابریک‌ها»، «بانک‌های خاص آن مشاهده میکند، به علاوه، او نظریه ادواری - *Théorie du Cyclisme* - را مطرح میسازد. بموجب این نظریه، انسانیت، در مکان‌ها و زمان‌های گوناگون از مراحل یکسان تکامل عبور میکند، و سرانجام به دوران سرمایه‌داری میرسد. به عقیده او، از آن پس پیشرفت ناممکن است و جز بازگشت به عقب و مراجعت به مناسبات ابتدائی‌تر راهی نیست. این نظریه بدون شک سلاح ایدئولوژیک سرمایه‌داری امپریالیستی در مبارزه بحد انقلاب پرولتاریائی و سوسیالیسم است. ربر پل من^۴ مؤلف «تاریخ کمونیسم و سوسیالیسم باستان» نیز از این نظریه ارتجاعی جانبداری میکند. او نه تنها در جهان باستان این جنبش‌های نو را «کشف میکند» بلکه میکوشد ثابت کند که همین جریان‌ها دقیقاً اضمحلال تمدن بزرگ کهن را موجب شده است. کتاب «تاریخ یونان» اثر پرحجم ی. بلوخ^۵، مورخ آلمانی (که چاپ سوم آن در چهار جلد میان سالهای ۱۹۱۲ و ۱۹۲۷ انتشار یافت)، هر چند ملایم‌تر است، ولی در تجدد طلبی کم از دیگران نیست. او نیز مانند میرو پل من خصلت برده‌داری اقتصاد یونان را انکار میکند. وی تعداد بردگان را در یونان، در دوران رونق، چندان که باید بحساب نمی‌آورد؛ و برعکس، دربارهٔ نقش مزدوران غلغلو میکند. گلوتز^۶، دانشمند فرانسوی در روش تحقیق تاریخ درک دیگری دارد که صحیح‌تر بنظر میرسد. وی هر چند طرفدار مارکسیسم نیست ولی در آثار متعدد خود اصول فوستردو کولانز^۷ را دنبال کرده و نقش جامعهٔ اشتراکی اولیه - *Communauté* - و سازمان خانوادگی - *Gentilice* - را در تاریخ یونان تأکید کرده است. او در نوشته‌های خود علاقهٔ شدید خوش را به خلق زحمتکش آشکار میسازد.

۱ - Contribution A La Critique de L'Economie Politique, P. 175.

۲ - August Boeck ۳ - Ed. meyer ۴ - Rober Poehl Mann

۵ - J. Beloch ۶ - Clotz

۷ - Fuste De Coulange - ویر - فرانسوی (۱۸۸۹-۱۸۳۰)

« دانش، تاریخی فاشیستی آلمان از اسهارت، با نظام استوار جنگی برده‌داریش، کشور ایدآل میساخت و فاتحان «بزرگ» مانند اسکندر مقدونی را ستایش میکرد. بمقیده بگمور - آلمانی انهدام تمدن کرت (مینوسی) ^۱ نتیجه ... آزادی زنان بوده است. مورخان بورژوازی دوران اخیر، در مجموع، مسائل اجتماعی و اقتصادی و مسائل عمومی تاریخ یونان را نادیده میگیرند، آثار مربوط به تاریخ این کشور بیش از آنچه آموزنده باشد جنبه سندی دارد. حتی اثر ۴ جلدی به بناها و آثار تاریخی تألیف ارتور اوانس ^۲ بنام «کاخ مینوس» که میان سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۳۵ در لندن انتشار یافته، اطلاعات بسیار گرانبهائی بدست داده ولی مناسبات اجتماعی در کرت را نادیده گرفته است. کتاب «تاریخ باستان - کمبریج The Cambridge Ancient History» اثر دستجمعی مورخان انگلیسی (چاپ دوم ۱۹۲۳ و بعد) که جلد دوم تا هفتم آن به تاریخ یونان اختصاص دارد، نیز چنین است. «تاریخ یونان» اثر بگسون ^۳ نیز که در ۱۹۵۰ انتشار یافته چنین نقایصی دارد. باید دانست که در سالهای اخیر در زمینه باستان‌شناسی و کتیبه‌شناسی - Epigraphie - به موفقیت‌های شایانی نایل آمده‌اند. از جمله اثر چهار جلدی مریت ^۴، ویدجری ^۵ و مک گرگور ^۶ درباره فهرست‌های آتنی خراج کشورهای متحد - Les Listes Atheniennes du Tribut des Alliees - (کمبریج ۱۹۵۰-۱۹۳۹)، از این جهت که تاریخ آتن و قسمت عمده هلاک قرن پنجم را بهتر می‌شناساند، ارزشی بسزا دارد. کشف خط مینی «B» بوسیله ونتریس ^۷ و چادویک ^۸، دانشمندان انگلیسی، اهمیت بسیار دارد. زیرا این کشف به تاریخ یونانی دوران می‌سن، که تا آن زمان تنها از روی آثار و بقایای باستان‌شناسی شناخته شده بود. پرتو درخشانی می‌افکند. *

دانش روس در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم دانشمندان بسزرگ و کلاشناسان بسیاری در زمینه تاریخ عهد باستان و مخصوصاً یونان داشته‌است. اینان آثار ارزشمندی منتشر کرده‌اند که برخی از آنها از نظر جنبه عمومی و برخی دیگر از لحاظ بررسی مسایل خاص اهمیت دارد. اکلامین و . لاتیشف مؤلف آثاری که بر اساس مطالعه کتیبه‌های باستانی کرانه شمالی دریای سیاه نگارش یافته، از جمله کتاب «بررسی تاریخ و نظام سیاسی البهای قدیم» (۱۸۸۷) و گفتارهایی درباره تاریخ «پونت» ^۹ (۱۹۰۹) در تدوین تاریخ یونان سهم بسزائی داشته‌است.

(از کلمه Minos نام قهرمان کرتی می‌آید، ضمناً Civiliation Minoenne - ۱ -
به هنر یونان باستانی جزیره کرت گفته میشود).

۲- A. Evans ۱۹۵۱-۱۹۴۱ مورخ انگلیسی ۳- Begtson
۴- Merrit ۵- Wade-Gery ۶- Mc. Gregor
۷- Ventris ۸- Chadwick

* عبارات زیر که در ترجمه فرانسه کتاب حذف شده است از متن روسی نقل میشود،
« اما در عین حال در ده سال اخیر تمایلات ارتجاعی نیز در دانش غرب پدیدار شد و عده‌ای از دانشمندان، از جمله، به تهاجمات و فتوحاتی مانند اردو کشی اسکندر مقدونی ابراز علاقه کردند. همچنین گرایش خاصی به جنبه عرفانی و مذهبی یونان باستان، فی‌المثل به تعالیم فلسفی اشراقی، مبدول گردید. »

۹- Pont سر زمین قدیمی واقع در شمال شرقی آسیای صغیر

کتاب بررسی درباره دورانهای باستانی یونان ، (دو جلد ، سالهای ۱۸۸۹-۱۸۸۰) رانیز مدیون این دانشمند هستیم . سومین چاپ این کتاب (سالهای ۱۸۹۹-۱۸۹۷) امروزه نیز برای کسانی که به بررسی تاریخ قدیم یونان میپردازند يك کتاب اساسی بشمار میرود. آثار س. ژبلف^۱ (آتن در سالهای ۳۱-۲۲۹ پیش از میلاد ، منتشر در ۱۸۹۸ و آخانی^۲ در ۱۹۰۳) اثر و. بوزسکول^۳ (پریکلز ، ۱۸۸۹ ، تاریخ دموکراسی آتن ، ۱۹۰۹ ، دیباچه‌ای بر تاریخ یونان ، ۱۹۱۵ و غیره) و همچنین اثر آکادمیسین ر. ویپر^۴ (کنفرانسهائی درباره تاریخ یونان ، ۱۹۰۵ ، یونان در دوران کلاسیک ، ۱۹۱۶) اهمیتی بسیار دارند .

دانش شوروی که میراث غنی تاریخ نوین روسیه پیش از انقلاب را با روحیه انقلابی جنب کرده است ، بمنظور بررسی مسایل تاریخ باستان و بسویژه تاریخ یونان ، روشی نو و کمالی علمی بر پایه جامعه شناسی علمی بوجود آورده است . این روش مبنای تعلیمات دانشگاهی تاریخ یونان قرار دارد ؛ از جمله آثار زیر را میتوان نام برد ، از س. کووالف^۵ ، تاریخ جامعه باستان ، (۱۹۳۷) ، یونان ، (چاپ دوم ۱۹۳۷) ، تاریخ عهد باستان ، (۱۹۳۷) از س. لوریه^۶ ، تاریخ یونان ، (۱۹۴۰) ، واز و. سرگیف^۷ ، تاریخ یونان باستان ، (چاپ دوم ۱۹۴۸) . کتاب اخیر فهرست بزرگی از نام کتابهای مربوط به کلیه ادوار تاریخ یونان باستان را در بر دارد .

در سالهای پس از جنگ ، کتاب « یونان باستان » (۱۹۵۶) اثر گروهی از دانشمندان شوروی و نیز کتاب « بررسی تاریخ یونان باستان » (۱۹۵۸) اثر ک. کولو بوف^۸ و ل. گلوسیکین^۹ انتشار یافت . در دو جلد نخستین (۵۶-۱۹۵۵) از مجموعه ده جلدی « تاریخ جهان » که از طرف آکادمی علوم شوروی منتشر شده ، تاریخ یونان و کشورهای هم عصر آنکس یافته است .

آثار دانشمندان شوروی که برخی مسایل تاریخ یونان را مورد بررسی قرار میدهند . از منابع ارزنده دانش تاریخ عهد باستان بشمار میروند . باین مناسبت از آثاری که در سالهای اخیر انتشار یافته یاد میکنیم ، « قلمرو بوسفور » (۱۹۴۹) از و. گایدوکویچ^{۱۰} ، « بررسی هائی درباره کرانه شمالی دریای سیاه در دوران باستان » (۱۹۴۹) ، از و. کالیستف^{۱۱} ، « تانائیس »^{۱۲} (۱۹۴۹) از ت. کنی پوویچ^{۱۳} ، « هلنیسم و نقش تاریخی آن » (۱۹۵۰) از آ. رانوویچ^{۱۴} ، « پولهای کهن » (۱۹۵۱) از لا. زوگراف ، « سرمایه های رنگین عهد باستان » (۱۹۵۳) از و. بلاواتسکی ، « حجاری آتیک » (۱۹۵۳) از کوبلین^{۱۵} و نیز مجموعه آثار « شهرهای

بخشی از یونان قدیم واقع در شمال یلوپونز ۱- Gobelev ۲- Achaie

۳- V. Bouseskoul ۴- R. Vipper ۵- S. Kovalev

۶- S. Lourié ۷- V. Serguéev ۸- K. GoloBov

۹- L. Glousikine ۱۰- V. Gaidoukévitck ۱۱- D. Kallistov

۱۲- Tenaïs (نام قدیمی سرزمین Don) ۱۳- T. Knipovitch

۱۴- A. Ranovitch ۱۵- M. Kobylne

باستان‌گرانه شمالی دریای سیاه ، (۱۹۵۶) ، شهرهای باستانی جنوب شرقی دریای سیاه ،
(۱۹۵۶) از م. ماکسیمووا ، زبان و فرهنگ یونانی میسنی ، (۱۹۵۷) از س. لوریه
و غیره .

دانش شوروی در زمینه عهد باستان . که از دید اصیل علمی درباره صورت بندی‌های
اجتماعی و اقتصادی و نیز از کشفیات اخیر باستان‌شناسان خود نیرو گرفته ، اینک در برابر
مسئله جدیدی که بررسی تاریخ یونان مطرح می‌سازد قرار گرفته است .



فصل بیست و یکم

سرزمین و طبیعت یونان

یونان باستان سرزمینی را دربر میگرفت که از لحاظ وسعت محدود (جمعاً ۴۶۰۵۰۰ کیلومتر مربع) و از نقطه نظر جغرافیائی بسیار متنوع بود. این سرزمین شامل سه قسمت بود:

- ۱- جنوب شبه جزیره بالکان؛ ۲- جزایر دریای اژه و دریای ایونی و
- ۳- کرانه‌های غربی آسیای صغیر.

یونان قاره‌ای (بالکانی) تنها شامل یک چهارم سرزمین یونان میشد و آن فقط شبه جزیره‌ای بود که وسیله خلیج‌ها و رشته‌های کوهستانی به سه منطقه کاملاً مشخص تقسیم میشد: شمال-مرکز و جنوب یا پلوپونز. یونان شمالی نیز خود به دو بخش - اپیر^۱ و تسالی^۲ - تقسیم میشد * . از نقطه نظر سیاسی مهمترین ناحیه یونان مرکزی آتیک و به اوتی^۳ ، واقع در شرق ، بودند . مناطق اصلی پلوپونز نیز عبارت بودند از آرگولید^۴ ، لاکونی^۵ ، مسنی^۶ ، السید^۷ و آرکادی^۸ .

این تقسیم بندی خاص یونان قاره‌ای، معلول این واقعیت است که سرزمین یونان را از عرسو کوهستانها ، و بطور عمده کوههائی که بیش از ۲۰۰۰ متر ارتفاع دارند و از شمال به جنوب کشیده شده‌اند ، قطع میکنند . این کوهستانها شرق و غرب یونان را از یکدیگر جدا میسازند . در شمال یونان کوهستان پیند^۹ و در مرکز پاراناس^{۱۰} ، که دنباله جبال پیند است قرار دارند . و بالاخره در جنوب (در پلوپونز) سلسله جبال عظیم آرکانی^{۱۱}

۱ - Epire	۲ - Thessalie	۳ - Beotie	۴ - Argolide
۵ - Laconie	۶ - Messénie	۷ - Elide	۸ - Arcadie
۹ - Pinde	۱۰ - Parnasse	۱۱ - Arcaïe	

* در متنی روسی کتاب بحای دو بخش - اپیروتالی - سه بخش - اپیر ، تسالی و مقدونیه - ذکر شده است

و آرکادی واقع است که در قسمت جنوبی تر به دو رشته تقسیم میشود : در شرق ، پاریون^۱ و در غرب ، تائی گت^۲ . از این سلسله جبال اصلی چند کوهستان فرعی متوازیاً بسوی شرق کشیده میشود . چنانکه در شمال یونان ، بین مقدونیه و تسالی ، کوههایی سر برافراشته است که بلندترین قله آن - اولمپ^۳ - نزدیک ۳۰۰۰ متر ارتفاع دارد . کوهستانها دره های باریکی را ، که غالباً در جهت دهانه رودخانه ها کشیده شده اند ، دربر میگیرند و جلگه ها ، رویبمرفته ، کمتر از يك پنجم مساحت یونان قاره ای را تشکیل میدهند .

اینهمه کوه ، که سرزمین یونان را قطعه قطعه کرده اند ، بویژه در غرب یونان قاره ای ، برای تشکیل جوامع اشتراکی مستقل و مجزا ، شرایط مساعدی بوجود میاورند . در شرق ، گردنه ها و کتلها (دره تامپه^۴ در شمال و توموپیلها^۵ که کتلی در امتداد کرانه میان تسالی و بیداوتی است) امکانات بیشتری برای ارتباط فراهم کرده و در نتیجه تکامل اقتصادی و اجتماعی را تسریع میگردند .

هر چند کوهستانها مناطق و دولت ها را از یکدیگر جدا میساخت ، در عوض ، دریا ، که تقریباً سراسر کرانه های یونان را از هر سو دربر گرفته است ، ارتباط خارجی جوامع اشتراکی یونان را تسهیل میکرد ؛ سواحل بسیار مضرس این سرزمین ، توسعه پیش روی کشتی رانی را موجب میشد . در شرق شبه جزیره و در غرب آسیای صغیر ، که کرانه های آن بریدگی بسیار دارد و ، در نتیجه ، خلیج های طبیعی کوچک متعددی را تشکیل میدهد که بملت کوهستانها در پناه باد قرار گرفته اند ، شرایط جغرافیایی مساعدی بوجود میآید . در یونان مرکزی و جنوبی ، سرزمینی که بیش از ۵۰ کیلومتر از ساحل دور باشد وجود ندارد ، و از هر قله مرتفع آن پهنه دریا دیده میشود . علاوه بر این ، جزایر بیشمار دریای اژه (Archipel) رشته های ممتدی را از شبه جزیره بالکان تا کرانه های آسیای صغیر ، تشکیل میدهند و از اینرو ملاحان عهد باستان که این خط سیر را می پیمودند همواره خشکی را در برابر چشم داشتند .

جزایر اژه به چندین گروه تقسیم میشوند ، در غرب ، جزیره بزرگ اوبه^۶ ، که بموازات کرانه شرقی اروپای مرکزی گسترده شده است ، قرارداد دارد . در این جزیره گندم بسیار ، که حتی آتیک را خوراک میداد ، بدست میآید . در شمال ، در امتداد ساحل تراکیه^۷ ، جزایر تاسوس^۸ ، ساموتراس^۹ ، لمنوس^{۱۰} ، ایمبروس^{۱۱} ، و تندوس^{۱۲} قرار گرفته اند ؛ در شرق ، چند جزیره بزرگ ؛ لسبوس^{۱۳} ، خبو^{۱۴} ، و ساموس^{۱۵} - در برابر کرانه آسیای صغیر ردیف شده اند .

۱- Parnon	۲- Taygete	۳- Olympe	۴- Tempé
۵- Themopyles	۶- Eubée	۷- Thrace	۸- Thasos
۹- Samothrace	۱۰- Lemnos	۱۱- Imbros	۱۲- Tenedos
۱۳- Lesbos	۱۴- Chio	۱۵- Samos	

در عهد باستان ، جزایر مرکزی دریای اژه به دو گروه - سیکلادها^۱ اسپورادها^۲ تقسیم میشد ۲۴ جزیره بزرگ و ۲۰۰ جزیره کوچک ، که نیمی از آنان دلوس^۳ را دربر گرفته بودند ، در گروه سیکلادها (از کلمه یونانی kuklos ، بمعنی دایره) بودند . جزیره کوچک دلوس به مرکز فعال بازرگانی و کانون پرستش « آپولون - دلفین »^۴ ، خدای بزرگ دریانوردان ، مبدل شده بود ؛ مهمترین جزایری که دلوس را احاطه کرده بودند ، جزیره پاروس^۵ ، که در آن سنگ مرمر سفید و زیبا بدست میامد ، و نیز جزایر ناکسوس^۶ ، آندروس^۷ و چند جزیره دیگر بودند . دورتر ، در امتداد کرانه آسیای صغیر ، جزایر اسپوراد قرار دارند که بزرگترین آنها رودس^۸ است .

در جنوب غربی دریای اژه ، جزایر سی تر^۹ و اژیسن^{۱۰} قرار گرفته اند . این جزایر معماد دست جنوب به کرت ، که بزرگترین و حاصلخیزترین آنهاست و کانون تمدن بسیار قدیمی است ، ختم میشوند . در شرق کرت ، در نزدیکی کرانه های جنوبی آسیای صغیر و سوریه ، در مدیترانه ، جزیره قبرس واقع است که از لحاظ سنگ مس غنی است (نام لاتین cuprum که در شیمی به مس داده شده از کلمه قبرس - chypre - گرفته شده است) و جنگل و تاکستان و باغ های زیتون در آن فراوان است .

در آرام ترین ماههای تابستان ، دریانوردان میتوانند از بادهای و جریان های منظم دریایی ، که از دریای سیاه بسوی آتیک و پلوپونز روان هستند ، استفاده کنند . همه اینها به یونانیان امکان میداد که با خاورمیانه ، که بدرجه عالی توسعه رسیده بود ، ارتباط یابند و از گنجینه های فرهنگ این سرزمین ، پیش از سایر اروپائیان ، بهره مند گردند .

در دریای یونی ، میان یونان و ایتالیا و سیسیل ، تمدن جزایر اندک بود : جزایر کورسیر^{۱۱} ، لوکاد^{۱۲} ، سفالنی^{۱۳} و نیز جزیره ایباک^{۱۴} ، در نزدیکی کرانه های غربی یونان . از اینرو استقرار ارتباط میان هلاک و ایتالیا تا اندامای دشوار بوده است . ولی یونانیان خود را ناچار میدیدند که از این کشور حاصلخیزتر گندم وارد کنند .

آب و هوای معتدل و گرم مناطق ساحلی یونان به شرایط اقلیمی زیر استوائی - Subtropical - نزدیک است . تنها در مناطق کوهستانی و بویژه در پیر یخ بندان و طوفانهای برفی مشاهده میشود . شیوه زندگی یونانیان ، خانه ها و لباس های آنان ، تحت تأثیر چنین آب و هوایی قرار دارد . در خانه ها ، حیاط آندونی که سایبان های - Auvents -

-
- | | | |
|---------------------|----------------|-------------|
| ۱- Cyclades | ۲- Sporades | ۳- Uelos |
| ۴- Apollon - Delfin | ۵- Paros | ۶- Naxos |
| ۷- Andros | | |
| ۸- Rhodes | ۹- Cythere | ۱۰- Egine |
| ۱۱- Corcyre | | |
| ۱۲- Leucade | ۱۳- Cephalenie | ۱۴- Ithaque |

سئوئدار آنرا در بر میگرفت و اهالی را از گزند آفتاب حمایت میکرد ، نقش اساسی داشت . ساختمان‌های عمومی و پرستشگاهها با ایوان‌ها و ستونها محصور بود . لباس یونانیان از پشم یا کتان بود ؛ ولی هنگام خروج از خانه نوعی شال پشمی نیز میپوشیدند . کفش آنها از صندل بود که درون آن در زمستان از نم ضخیمی پوشیده میشد . یونانیان باستان ، مانند همه مردمان جنوبی ، با قناعت میزیستند . خوراک اصلی آنان از فرآورده‌های آردی (انواع حریره و نان کلوچه) ، سبزی ، زیتون ، پنیر ، انجیر خشک و ماهی نمک سود بود که مقادیر فراوان آنرا از پونت وارد میکردند .

در یونان ، مناطقی که برای کشت غلات (جو ، ارزن ، گندم) مساعد باشد اندک بود . وسیع‌ترین جلگه‌هایی که خاک حاصلخیز داشت در تسالی ، به اوتی ، لاکونی و مسنی واقع بود . گرمای شدید تابستان (که گاه تا ۴۰ درجه بالا میرفت) و خشکی رودخانه‌ها ، بر اثر عدم بارندگی ، نیز مانع توسعه کشت و زرع بود . از این رو ، در قسمت عمده این سرزمین ، کشت مو و درختان زیتون که به مواظبت بسیار نیاز دارد ، و اغلب در دامنه تپه‌ها و در مزارعی که مصنوعاً و یا استفاده از آبیاری ایجاد میشد ، رواج یافت . در مجموع ، مساعدترین شرایط طبیعی در مناطق شرقی یونان قاره‌ای وجود داشت . این مناطق پوشیده از جنگل‌های کاج و بلوط و شاه بلوط و راش - hêtse - بود ؛ در دره‌ها سرو - cyprès ، گان - laurier و خرزهره - laurier - rose - میروئید و در دامنه‌ها ، تاکستانها و باغ‌های زیتون احداث میشد . منطقه کوهستانی غرب تنها برای دامپروری مساعد بود .

خاک فقیر و کم حاصل یونان ، در عوض ، از لحاظ مصالح ساختمانی و مواد معدنی گوناگون غنی بود . در لاکونی سنگ آهن و در او به (منطقه کالسیس)^۱ و قبرس ، سنگ مس فراوان بود . در آتیک از رگه‌های نقره بهره برداری میکردند ؛ و در تراکیه (دره استریمون)^۲ طلا استخراج میشد . در آتیک ، کورینت ، اوبه و به اوتی خاک رس مرغوبی وجود داشت که با آن ظروف عالی میساختند . در نزدیکی آتیک ، در جزیره سئوس^۳ ، رگه‌هایی از مینیوم minium - یافته میشد که آنرا در رنگ آمیزی ظرف‌های سفالین بکار میبردند . همه اینها توسعه پیش‌رس حرف و صنایع را تسهیل میکرد و موجب میشد که فرآورده‌های صنعتی و نیز شراب و روغن ، علاوه بر تأمین مصارف داخلی ، صادر شود و با گندم و مواد غذایی مهم دیگر (مانند گوشت نمک سود و ماهی) مبادله گردد .

خلاصه اینکه ، یونان با وجود سطح محدود و منابع طبیعی ناچیز خود ، واجد تمام شرایطی بود که برای تکامل تاریخی این سرزمین ضرورت داشت ؛ بین آسیای صغیر و شبه جزیره ایتالیا واقع بود ، دریا ارتباط این کشور را با سرزمین‌های متمدن شرق و جنوب تأمین میکرد ، و بالاخره ، همه آنچه که توسعه حرف و مبادله را موجب میشد در این سرزمین وجود داشت .

۱- Chalcis

۲- Strymon

۳- Céos

۴- Pb²⁺O⁴

(اکسید - رس)

فصل بیست و دوم

تمدن اژه

۱- کاوش‌های باستانشناسی در قرن‌های نوزدهم و بیستم

یونانیان باستان از گذشته دور سرزمین خود چندان اطلاعی نداشتند. توسیدید چنین می‌پنداشت که در یونان سابقاً مردمان خارجی که او آنها را «پلاژها»^۱، «کارین‌ها»^۲ و «لله‌ها»^۳ می‌نامید، سکونت داشته‌اند. توسیدید ساختمان بناهای سنگی عظیمی را، که «سیکلویی» (یعنی ساخته دست سیکلوب‌ها^۴) نامیده می‌شد، به آنان نسبت می‌داد. در افسانه‌ها از دولت بزرگ دریائی پادشاه کرت - مینوس^۵ - و از کاخ وسیع او - لایرننت^۶ - و نیز از پادشاه مینوس^۷ به نام آگاممنون^۸ که به جنگ تروا^۹ دست زد، سخن می‌رود. دانشمندان اروپائی نیز تا ربع آخر قرن نوزدهم در این زمینه اطلاعات بیشتری نداشتند. ولی در حدود سال‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ درباره آنچه که به عهد باستانی کلاسیک ارتباط می‌یابد کشفیات مهمی صورت گرفت. هانری شلیمن^{۱۰} آلمانی که دوستدار پژوهش‌های باستانشناسی بود، در سال ۱۸۷۴ کتابی تحت عنوان «تروای کهن»، و در سال‌های ۱۸۷۸ تا ۱۸۸۶ چند اثر دیگر - می‌سن‌ها، ایلپون^{۱۱}، تروا و تیرنت^{۱۲} منتشر کرد. این جوینده خودآموز و خستگی ناپذیر دقایق، که دانشمندان زمانش او را استهزا می‌کردند، می‌گفت که تروای هومرو مجسمه‌های گوناگون و اشیای متعدد گرانبھائی را در می‌سن کشف کرده که تاریخ آنها به زمان قهرمانان ایلپاد و اودیسه ارتباط می‌یابد. ولی دیری نپائید که معلوم شد شلیمن کشفیات خود را درست ارزیابی نکرده است.

۱- Pélages ۲- Cariens ۳- Lélèges ۴- Cyclopes

۵- Minos ۶- Labyrinthe ۷- Mycènes

۸- Agamemnon ۹- Troie از شهرها قدیمی و معروف آسیای صغیر

۱۰- Henri Schliemann ۱۱- Ilion از شهرهای قدیمی آسیای صغیر

۱۲- Tirynthe شهری قدیمی در آرگولید یونان، زادگاه هراکلیس

درپ فلدا ، باستانشناسی ، که در مورد کار شلمین بیش از دیگران بدبین بود ، در سالهای هشتاد بر آن شده با وی باری کند . سرانجام (در ۱۹۰۲) او پی برد که شلمین در ارزشیابی های خویش از نظر زمانی دچار اشتباه شده و در حقیقت اشیای مکشوفه او به دوران بسیار دورتر ، که دانش بشر تا آن زمان هیچگونه آگاهی از آن نداشته است ، تعلق دارد . کشفیات شلمین گواه بر آنست که در هزاره سوم و دوم پیش از میلاد ، در جنوب شرقی اروپا تمدنی وجود داشته که از لحاظ نیرو و درخشندگی با تمدن های خاور نزدیک همانند است .

در آغاز قرن بیستم ، آرتور اوانس^۱ ، باستانشناس انگلیسی ، بر اثر کاوشهای خود در جزیره کرت نشان داد که شلمین و حتی درپ فلدا هنوز به کانونهای اصلی این تمدن راه نیافته اند ، و در کرت تمدنی بسیار تکامل یافته تر وجود داشته که حتی احتمالاً از تمدن های بین النهرین و نیل برتر بوده است ، بر اثر این کشفیات نتیجه گیری های اساسی درپ فلدا بصورتی غیر قابل انکار پذیرفته شد ، اوانس در اثر چهار جلدی خود بنام « دغ مینوس » نتایج سی سال کاوش را مطرح میکند . تردیدی نیست که هر چه این کاوشها ادامه یابد نقش این تمدن ماقبل هلنی ، که آنرا تمدن اژه میخوانند ، در تاریخ بشر با دقت و روشنی بیشتر نمودار خواهد شد .

با اینهمه باید دانست که حاصل این کشفیات هنوز کاملاً در دانش تاریخ جذب نشده و هنوز حتی تاریخ گذاری هایی که قبولیت عامه داشته باشد انجام نگرفته و شناخته تر از همه همان است که اوانس پیشنهاد کرده است . اوانس سه دوران مینوسی یا مینوئی (بمناسبت نام مینوس پادشاه افسانه ای) که تقریباً از لحاظ زمانی با سه « امپراطوری مصر باستان مطابقت دارد ، از یکدیگر متمایز میسازد ، ۱- مینوسی باستانی (۲۱۰۰-۳۰۰۰ پیش از میلاد) ، ۲- مینوسی میانه (۱۵۸۰-۲۱۰۰) و ۳- مینوسی نوین (۱۲۰۰-۱۵۸۰) . ولی بیشتر محققان ، در عین حال که این تقسیم بندی را برای کرت ، که با مصر تماس نزدیکی داشته است ، میپذیرند ، در مورد سایر مناطق تمدن اژه ای تقسیم بندی خاصی را بموازات تقسیمات نخستین رعایت می کنند ، از اینرو یونان قاره ای به سه دوران - هلنی باستانی ، میانه و نوین یا (می سنی) تقسیم میشود ، و تمدن یونان جزیره ای تمدن سیکلاد - cyclade - نام میگیرد .

۴- عصر مس و سنگ * در یونان

در مورد تاریخ اولیه کشورهای حوزه دریای اژه ، تقسیم بندی معمول باستانشناسی (عصر مس و سنگ ، عصر مفرغ و مرحله اول عصر آهن) رعایت میشود . عصر مس و سنگ یا کالکولیتیک (۲۱۰۰-۳۰۰۰ پیش از میلاد) ، نخستین مرحله تمدن اژه بود . مرکز این تمدن در مجمع الجزایر سیکلاد ، که برای عبور از دریای اژه «دپلی» را تشکیل میداد ، قرار داشت . ولی شعاع گسترش این تمدن بسیار وسیع بود ؛ باین معنی که نواحی کرت (ادوار مینوسی باستانی) ، پلوپونز (دوران هلااد باستان) ، یونان مرکزی ، کرانه های

۱- Duerpfeld ۲- Arthur evans

* Chalcolithique یا Énéolithique

غربی آسیای صغیر (لایه‌های زیرین تروا بنام «تروای اول» ، «تروای دوم» و قصبه ترمی^۱ درجزیره لسبوس) را دربر میگرفت. این تمدن مرحله نهایی فرهنگ‌های بیدر تکامل یافته عصر نوسنگی بود که قرن‌های متمادی در حوزه دریای اژه برقرار بوده‌اند. در این دوران، در مجموع ، هنوز ابزار سنگی غلبه داشت. ولی ساخت این ابزار به‌اوج تکامل خود رسیده بود. برخی از آنها از سنگ‌های گرانبها و کمیاب - ابزیدین^۲ - بود که بصورت تیفه‌های دراز و نازکی وجود داشته است. رگه‌های سنگ فقط درجزیره ملوس^۳، از جزایر سیکلاد یافت میشود. در این جزیره قصبه بزرگی (فیلاکوپي)^۴ بوجود آمده بود که ساکنان آن سنگ ابزیدین را ، که در آن زمان بسیار گرانبها بود ، استخراج و پرداخت میکردند و بصورت افزارهای گوناگون باطراف میبردند .

علاوه بر سنگ ، استفاده از فلز ، ابتدا مس و سپس مفرغ ، بصورت ابتدائی (که میزان قلع آن بزحمت به ۹ درصد میرسید) ، آغاز گردید . مس و مفرغ در این زمان هنوز آنقدر کمیابند که از آنها فقط سلاح (تبر بصورت ابتدائی وخنجر) و اشیای زینتی (سجاق‌موی) می‌سازند . از طلا نیز بعنوان زیور استفاده میکردند : شلیمن در یکی از قدیمی‌ترین لایه‌های تروا (تروای دوم) گنجینه‌ای محتوی ۸۰۰۰ شیشی زرین کشف کرد که بخاطر نام پادشاه تروای ایلید آنرا «گنجینه پریام»^۵ نام نهاد . مختصر آنکه این زمان هنوز عصر کالکولیتیک یعنی عصر مس و سنگ بود ، و کار روی فلزات تازه آغاز شده بود و هنوز ابزار سنگی غلبه داشت .

تکنیک ابتدائی از تکامل ناچیز نظام اقتصادی و اجتماعی حکایت می‌کرد. بنا بر اطلاعات باستانشناسی ، کار اصلی اهالی ماهیگیری ، دامپروری بصورت محدود، کشت زمین باکلنگ و با آلات بصورت ابتدائی توام با غارتگری و دزدی دریائی بود (که حاصل آن انباشته‌شدن ثروت‌هایی نظیر «گنجینه پریام» بوده است) . ظروف سفالین ، بصورت زمخت ، با دست و بدون چرخ ، ساخته میشد. کاسه را با اشکال عجیب شبیه منقار پرندگان و کوزه‌ها را باقیافه آدمی ۱ و نظایر آن می‌ساختند. نقاشی روی سفال ، هنوز ناشناخته بود و فقط به تزئین آنها با خطوط هندسی اکتفا می‌کردند .

اهالی معمولاً درخانه‌های گرد یا بیضی شکل، که بقایای تکامل یافته کلبه‌های پیشین است ، میزیستند . ولی این خانه‌ها بسیار وسیع بود (تا ۳۰۰ متر مربع) و به چندین بخش منقسم میشد و جماعات متعدد را جای می‌داد که احتمالاً به طایفه‌ها تعلق داشتند. گورها نیز جمعی - Collective - بود : «سیست»^۶ های سیکلادها که قبورسنگی بشکل صندوق بود و

۱- Thermi

۲- Obsidienne (نوعی سنگ خروجی بشکل شیشه‌های سیاه رنگ . م.)

۳- Melos ۴- Phylakopi ۵- Friam ۶- Ciste

نیز غارهای مدور بزرگ در جزیره کرت که گاه تا هزار اسکلت را دربرمیگرفت، از این قبیل اند .

ولی تصور می‌رود که نظام طایفه‌ای در حال تجزیه بوده است. فیلاکویی، در جزیره ملوس یک شهر واقعی است با کوچه‌هایی مستقیم که بقایای باروهای آن هنوز وجود دارد . در لایه‌های زیرین تروا (ترواهای اول و دوم) خانه‌های بسیار مستحکم ریش سفیدان یا رئیسان که ، در مجموع ، با ثروت و تجمل خود از خانه‌های دیگر متمایز بودند ، کشف شده‌است. عظیم‌ترین این خانه‌ها ساختمان‌های تروای دوم است. این ساختمان خود دژ عظیمی است با دیوارهای سنبه و برپایه‌ای از خشت خام که در آن تیرهای چوبی بکار رفته است . در بسیار محکمی بدیوار تعبیه شده است ؛ و نیز روزنه‌ای به مدافعان امکان می‌داد تا با مهاجمان مقابله کنند . خانه راحت بخش رئیس با حیاطی سنگفرش در میان دژ واقع شده است . در این خانه دهلیزی دراز به تالار وسیعی راه می‌یافت که در مرکز آن اجاقی مدور قرار داشت . در یک سو محل کوچکتری بود که احتمالاً مخصوص زنان بوده‌است. رئیس، که در چنین محلی بسر میبرد. یک ریش سفید ساده نبود بلکه از اتباع خویش یعنی همان کسانی که احتمالاً با دست‌های خود این استحکامات را ساخته و اینک در مقابله با آن ناتوان بودند بهره‌کشی میکرد .

با تأسف ، امروزه نمی‌توان درباره منشاه قومی این ساکنان ساحلی و جزیره‌ای دریای اژه با دقت اظهار نظر کرد . چنانکه قبلاً یاد آوردیم ، یونانی‌ها از اقوام بومی کرانه‌های آسیای صغیر - کاری‌ها ، پلاژها ، له‌ژها - که پیش از آنان در سراسر حوزه اژه برمی- برده‌اند ، سخن می‌گفتند . این واقعت که ساکنان عصر سنگ و مس حوزه اژه از آسیای صغیر آمده بودند، با ملاحظه مشخصات مصالح باستانشناسی و اطلاعات مربوط به نام‌گذاری‌ها ظاهراً تأیید می‌شود (نام کوهها ، رودخانه‌ها و سرزمین‌ها، که در بسیاری از نواحی یونان همچنان باقی مانده است مانند پارناس ، سفیز^۱ . لاریسا^۲ ، کورینت و غیره مورد نظر است). با اینهمه هنوز پاسخ قطعی بدست نیامده است .

۴- عصر مفرغ

دوران دوم تمدن اژه را شکفتگی عصر مفرغ در جنوب شرقی اروپا ، که با وضع مشابهی در مصر (امپراطوری میانه و جدید) و در بین‌النهرین مطابقت دارد ، مشخص می‌سازد . این دوران که از ۲۱۰۰ تا ۱۴۰۰ پیش از میلاد بطول میانجامد ، زمان اوج فرهنگ کرت است (بنا به نظریه اوانس ، در ادوار مینوسی میانه و نیمه اول مینوسی نوین). کرت در آن هنگام در حکم خط واصل میان کشورهای متمدن عهد باستان بود . موقعیت ممتاز جغرافیایی این سرزمین در « سیاست » ارسطو خاطر نشان شده است و هومر نیز همین

شهری واقع در نالی (یونان قدیم) Larissa - ۲ نام رودخانه Céphise - ۱

اندیشه را با عبارت زیر وصف میکند :

- در میان دریای گسترده .
- جزیره بزرگی است که کرت نام دارد .
- زیبا و حاصلخیز است و دارای جمعیت فراوان
- نود شهر بزرگ دارد .
- ساکنانش با يك زبان سخن نمیگویند . . .

(اودیسه ، ترانه نوزدهم)

در عین حال جهش کرت معلول این واقعیت است که این سرزمین برای همه تمدن‌های شرقی عصر مفرغ ، در تجارت قلع ، يك پایگاه بین راهی بوده است . قسمت مهمی از این فلز که برای تولید مفرغ ضروری است ، از غرب ، از شبه جزیره : ایبریك^۱ میامد ، و کرت که ناظر بر حمل این کالا بود ، در واقع کلید صنایع اساسی شرق نزدیک را در دست داشت ، و از این راه سهم بزرگی از قلع بچنگ میآورد و خود نیز به تولید مفرغ میپرداخت (مس را از قبرس وارد می کرد) . بنابراین کرت در عصر مفرغ نه فقط يك واسطه داد ستد بلکه يك تولید کننده نیز بوده است .

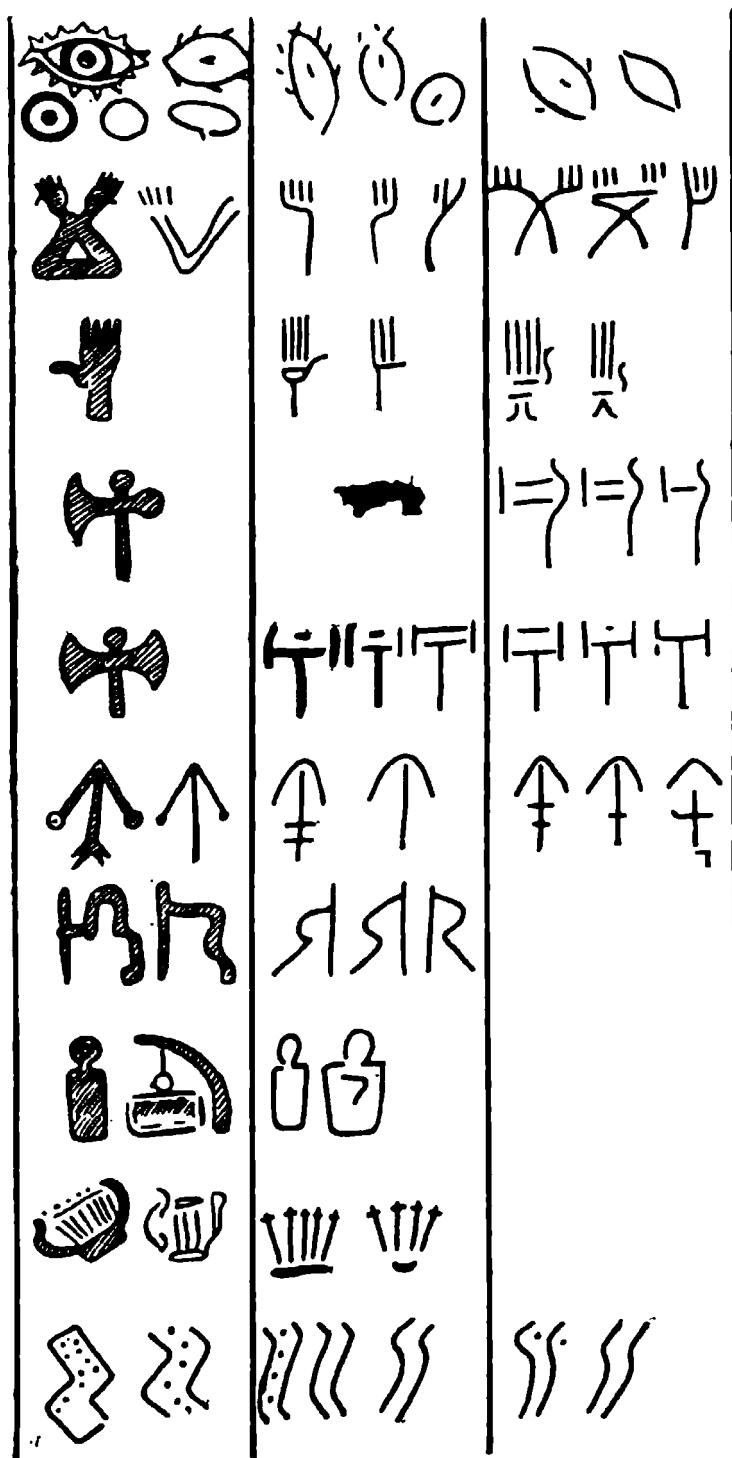
تکنیک و اقتصاد این سرزمین بدرجه کمال رسیده بود . فلز کاری بیش از همه رونق داشت : تبرهای دوسر عالی از مفرغ و نیز خنجرها و قداره‌های يك متری که مانند شمشیر نازک و تیز بود ، ساخته میشد که تیغه آنها با هنرمندی زرانود میگردند . پیاله‌ها و جام‌های زرین و سیمین را با ظرافت بی نظیری کنده کاری و تزئین میکردند . آنان به شیوه ساختن سیم‌های فلزی پی بردند و پس از این کشف بود که طرح حلزونی - Spiral - در زمره مطلوب‌ترین طرح تزئینی کرت بشمار میرفت .

• صنعت مهم دیگر سفالسازی - Ceramique - بود . در این رشته از صنعت از چرخ سفالگری و کوره کامل استفاده میشد . ظروف کرتی ، از نظر زیبایی شکل و ظرافت نقش و نگار در سراسر خاور نزدیک بی نظیر بود ؛ و از اینرو آنها را به مصر و شام و دورتر از آن به شرق صادر می کردند . تنوع لباس‌های زنان که در نقاشی‌ها انعکاس دارد گواه بر آنست که صنعت نساجی نیز بسیار تکامل یافته بود . حکاکی روی مهر هم قابل توجه است . انگشتران اشراق را انگشتری‌ها ، و گردن و بازو و ساق و موی آنها را انواع جواهرات زینت میبخشید .

تکامل کشاورزی ، از بقایای کوزه‌هایی که انباشته از گندم و شراب و روغن زیتون بود معلوم میشود . ویرانه‌های بندرها ، باراندازها و کارگاههای کشتی سازی ، و سیر تصاویر بیشمار کشتی‌ها ، بنوبه خود از کشتی رانی تکامل یافته و بازرگانی دریائی پر رونق حکایت می کند . بجای پول ، قطعاتی از مس بشکل پوست گاو یا تبر دوسر ، با اندازه‌ها و وزن‌های

۱ - شبه جزیره جنوب غربی اروپا شامل اسپانیا و پرتغال - Ibérique -

متفاوت مورد استفاده قرار می‌گرفت. کثرت با سرزمین‌های بسیار دوردست دادوستد می‌کرد.



تفاوت تصویری (هیروکلیف) کثرتی و کتابت خطی A و B

عملیات اقتصادی و داد و ستدهای بازرگانی با کمک خط بسیار تکامل یافته‌ای دقیقاً

ثبت می‌شد . در آغاز روی لوح‌های رسی با خط هیروگلیف^۱ می‌نوشتند . بعدها (حدود ۱۷۰۰) کتابت خطی A ، که سپس به کتابت B مبدل شد * ، پدیدار گردید . ولی متأسفانه هیچیک از آنها تا کنون بنحو کامل خوانده نشده است . و انتریس و جادویک ، در ۱۹۵۳ ، فقط به خواندن کتابت B توفیق یافتند و از اینرو معنی متن‌های کرتی قدیم که امروزه در دسترس ماست ، هنوز کاملاً شناخته نشده است .

نظام اجتماعی این دوران ، بر اثر تکامل شدید نیروهای مولد ، کاملاً تغییر یافته است . اینک دیگر از ساختمانها و گورستان‌های جمعی طایفه‌ای اثری نیست .

خانه‌ها ، کوچک و چهار گوش است که هر یک به خانواده واحدی اختصاص دارد . گورستان گورهای مجزا یا سرداب‌های خانوادگی - جنبه انفرادی دارد . همه اینها از تجزیه نظام طایفه‌ای و تقسیم جامعه به طبقات حکایت می‌کنند . نشانه‌های بسیاری از نابرابری ثروت دیده می‌شود ؛ از جمله ، ابعاد خانه‌ها بسیار متفاوت است . در شهرها (در گورنیا^۲ ، پالئو کاسترو^۳ و پسی را^۴ و غیره) قسمت مرکزی شهر از خانه‌های زیبای یک طبقه با یک نیم طبقه - Niezamine - که در آنجا اشراف سکونت داشتند ، تشکیل می‌شد . سپس کوچه‌ها قرار داشت که اطراف آنها خانه‌های کوچکتر احاطه کرده بود ، و بالاخره ، کوی‌های پیرامون شهر بود که تعداد بیشماری کلبه‌های محقر و پست را در بر می‌گرفت . بهره‌کشی از تپه‌دستان که احتمالاً مانند بابل و مصر از طریق برده ساختن بدهکاران صورت می‌گرفت ، بنحوی آشکار خودنمایی می‌کرد . در نقاشی‌ها تصاویر خدمتکاران خارجی که ظاهراً برده بوده‌اند دیده می‌شود . احتمال می‌رود در برخی از کتیبه‌های کرتی اطلاعاتی درباره بردگان بدست آید . صورت بندی طبقات اجتماعی در کرت ، در هزاره دوم ، انتقال به دولتی متمرکز را موجب می‌شود . در آغاز ، حکومت نشین‌های کوچک چندی بودند که رفته رفته در امپراتوری بزرگی که مرکز آن کنوسوس^۵ ، واقع در کرانه شمالی جزیره بود ، متشکل شدند . امپراتوری کرت همچنین سرزمین‌های وسیعی در جزایر دریای اژه و در جنوب شبه جزیره بالکان ، در اختیار داشت . این سرزمین‌ها را فرمانروایانی که از اهالی خراج می‌ستاندند اداره می‌کردند .

در رأس دولت کرت پادشاهان قرار داشتند ، و اینان کاهنانی بودند که بدستگیری اسرافیت بقدرت رسیده بودند . روایات تاریخی یونان ، نام مینوس یکی از نیرومندترین

۱ - Hiéroglyphes

* - عبارت زیر که در ترجمه فرانسه کتاب حذف شده است از متن روسی اضافه می‌شود :

... که ظاهراً بسیار ساده‌تر و مفهوم‌تر بود و بیشتر مورد استفاده قرار می‌گرفت .

۲ - Gourmia ۳ - Palaeokastro ۴ - Pseira ۵ - Cnossos

فرمانروایان کرت را ضبط کرده است. حتی تصور می‌رود که این کلمه اسم خاصی نیست بلکه عنوان پادشاهان کرت است. امروزه کاخ عظیم کنوسوس، که روزگاری اقامتگاه شاهان بود، پاک رفت و روب شده است. این کاخ بنای وسیع دو طبقه‌ایست که سطحی در حدود دوهکتار را دربرمیگرفت. کاخ به صدها قسمت - تالار پذیرائی، اتاق‌های سکونت و متعلقات - تقسیم میشد که در پیرامون حیاط وسیعی بنحوی متناسب قرار داشتند. از قسمت‌های پذیرائی فقط دو تالار باقیمانده که عبارتند از تالار سریر و تالار استخر؛ بقیه با فرو ریختن طبقات از میان رفته‌اند. ولی در طبقه هم کف، دبیرخانه و اتاق‌های گنجینه و حتی ۱۸ انبار محتوی خمرها و نیز کارگاه‌های سلطنتی و زندان بصورت کامل همچنان باقیمانده‌اند.



۲ - اکروبات و صحنه شکار - مهرهای کرتی

نمایشگاه‌های که برای ۵۰۰ تماشاگر پیش‌بینی شده بود نیز کشف گردیده است. در این کاخ محاربه آب و نهر کشی‌هایی وجود داشت که در مجموع آنرا بنائی راحت و بسیار مجلل مینمود. نقاشی‌های دیواری - Fresques - دهلیزها، مجامع باشکوه و نمایش‌هایی (بویژه گاو بازی Taurocathapsies) را نشان میدهد، که مراسم آن در کاخ لایرننت برگزار میشده است. چنین مراسمی زمینه واقعی افسانه‌های یونانی - ددال^۱ ارشیکت، تزه^۲ قهرمان، شاهزاده آریان^۳ و مینوتور^۴ مخوف - را آشکار می‌سازد. در امپراتوری کرت نظام تکامل یافته بوروکراسی، که با نظام مصر شباهت داشت، برقرار بوده است. کارکنان دولت در صنوف گوناگون متمایز بودند (رئیس، بازرس، صندوقدار، ناظر) که هر کدام با علائم رمزی معینی که روی مهرهاشان نقش گردیده بود (یک پا، یک در، یک چشم، و غیره) شناخته می‌شدند. این کارکنان به قسمت‌های مختلف - ارتش، نیروی دریائی، تدارکات و غیره - وابسته بودند.

۱ - Dédale معمار لایرننت کرت

۲ - Thésée پسر Egée قهرمان نیمه افسانه‌ای آتن

۳ - Ariane دختر افسانه‌ای مینوس

۴ - Minotaure غول افسانه‌ای بصورت نیمه انسان - نیمه گاو

۱. اشاره به افسانه‌ای از اساطیر یونانی است که بموجب آن :

مینوتور، غول افسانه‌ای است که از گوشت انسان تغذیه می‌کند و آتن ناچار سالانه خراجی از نونهالان به او تقدیم می‌کند. ددال، در مینوس، لایرننتی می‌سازد که غول در آن محبوس می‌شود. تزه پادشاه آتن بدرون لایرننت می‌رود و با راهنمایی آریان دختر مینوس که سر کلاف باد داده بود که در لایرننت سردرگم نشود، با غول می‌جنگد و او را می‌کشد. م.

نظامیان از گروههای چریک تشکیل می‌شدند که هر یک با اسلحه خاص خود متمایز بودند . به جنگجویانی که با سلاح‌های سنگین مسلح بودند و بر ارابه‌ها سوار می‌شدند، نقشی خاص محول شده بود ؛ برای تسهیل نقل و انتقال‌ها ، شبکه‌ای از جاده‌های سنگفرش ترتیب داده شده بود.

وسیله دیگر انقیاد توده‌های ستم‌دیده، مذهب بود. بنظر می‌رسد ضرورت بزرگداشت الهه مادر -Déesse-Mère- آفریننده نوع بشر، ملکه انسانها و جانوران و گیاهان ، و نیز ستایش شوهر یا پسر نیرومند او را (که غالباً بصورت گاومیش نمایانده می‌شد) به خلق تلقین می‌کردند. نمایندگان او در روی زمین، پادشاهان بودند که حلقه نورانی تقدس و پاکی بآنان تفویض شده بود.

ولی در کرت نیز مانند مصر، نه عمال حکومت، نه ارتش و نه کاهنان ، هیچیک قادر نبودند مقاومت مردمان اسیر را سرکوب کنند. گاه شورشهایی درمی‌گرفت. بعقیده اوانس و برخی دیگر از کارشناسان ، یکی از این شورشها ، که با عصبانی در مصر در پایان امپراتوری میانه ، همزمان بود ، حدود ۱۷۵۰ پیش از میلاد روی داده است. شورشیان کاخ‌های شاهی را در کنوسوس ، فستوس^۱ و نقاط دیگر تصرف کردند و ویران ساختند . قدرتی که پس از این حوادث استقرار یافت بیشتر جنبه دموکراتیک داشت، ولی دولتی مستعجل بود. دیری نپایید که اشرافیت سلطه خود را برقرار ساخت ، کاخ کنوسوس با شکوهی باز هم بیشتر از نوساخته شد. بموجب نظریه دیگر ، بسال ۱۷۰۰ بر اثر زمین‌لرزه شدیدی، که آثار آن در نقاط مختلف حوزه اثره دیده می‌شود، کاخ‌های کرت فرو ریخت.

ماهیت در بسته و ضد توده‌ای تمدن کرت ، که نیروی مقاومت آنرا در برابر مهاجمان به تحلیل میبرد، سبب اصلی انهدام این تمدن بود. بدینسان ، بموجب اطلاعات باستانشناسی ، از آغاز هزاره سوم در حوزه سفلی دانوب ، در تراس و در یونان شمالی ، مهاجرت‌های قبایل چوپان که سطح فرهنگ آنها تا حدودی ارتقا یافته بود (نوسنگی نوین ، با آشنایی به صنعت مسکاری) روی داد. این قبایل در اواسط هزاره سوم تسالی را اشغال کردند و در آنجا مواضع مستحکمی (از قبیل دی‌مینی^۲) بنیاد نهادند. این امر انتقال آنان را بیش از پیش به شیوه زندگی یکجا نشینی -Sédentaire- نشان می‌دهد و از افزایش نقش کشاورزی در اقتصاد حکایت میکند. اینان ، احتمالاً ، نیاکان یونانیان باستان بوده‌اند.

از سال ۲۰۰۰ ، قبایل یونانی که احتمالاً آخه‌ای‌ها^۳ و ایونی‌ها^۴ جزء آنها بودند، از تسالی بسوی یونان مرکزی و پلوپونز پیش رفتند . این پیشروی را قشر ضخیم خاکستر

۱- Phaestos شهری قدیمی در کرت مرکزی

۲- Dimini ۳- Achéens ۴- Ioniens

و ویرانه‌های نقاط غارت شده و وجود تمداد زیادی شهرهای کوچک در این سرزمین ، که از روی سفال‌های اسیل و مزین به نوار شناخته می‌شوند ، تأیید می‌کند . هجوم آخه‌ای‌ها ، در حدود سال ۱۷۰۰ ، موجب شد که کورت سرزمین‌های قاره‌ای خود را از دست بدهد و در این مناطق شهرهای کوچک آخه‌ای ، که ساکنان آن در قبیلها و طایفه‌ها مجتمع بودند و فرهنگ آنان مغلوبی از تمدن آخه‌ای و کرتی بود ، بوجود آمد . علم تاریخ بملاحظه نام حاکم نشین می‌سن^۱ ، دد آر گولید ، باین تمدن نام قراردادی «تمدن می‌سنی» (۱۱۰۰-۱۷۰۰) را داده است ؛ و آنرا در عین حال بمنزله آخرین مرحله فرهنگ اژه‌ای و نخستین مرحله فرهنگ یونانی تلقی می‌کند .



فصل بیست و سوم

آداب و رسوم و نظام اجتماعی یونان کهن

۱- آداب و رسوم، نظام اجتماعی

آخه‌ای‌ها هنگام استقرار، در شرایط نظام اشتراکی اولیه می‌زیستند. قبیله به چند فراتری^۱، که اساس سازمان اجتماعی آنان بود، تقسیم می‌شد. هر فراتری نیز شامل چند ژنوس^۲ بود. ژنوس در آغاز يك جمع -Collectivité- اقتصادی بود که امر بهره برداری از زمین و چهار پایان را بعهده داشت، و در عین حال يك سازمان نظامی مرکب از مردان خود بود. چنانکه از اساطیر برمیآید، ژنوس، در زندگی خانوادگی هنوز بقای بسیاری از نظام مادر سالاری را حفظ میکرد و این خصوصیت در برخی عادات کهن که زمانهای بعد نیز باقیمانده بود تظاهر می‌کرد. چنانکه در اسپارت عهد کلاسیک هنوز بقایای ازدواج گروهی در روابط خانوادگی برقرار بود. اتحاد فراتری‌ها «فیله»^۳ خوانده می‌شد. چنانکه، اهالی آتیک و آتن از چهار فیله و اسپارته‌ها از سه فیله تشکیل می‌شدند. ولسی تعداد فراتری‌ها دقیقاً معلوم نیست: اطلاعات نویسندگان یونانی در ادوار بعدی که تعداد آنها را در آتیک ۱۲ و در اسپارت ۲۷ شمارش کرده‌اند مورد تردید است و محتملاً بیش از این رقم است. در رأس هر فراتری يك رئیس انتخابی «فراتریارک»^۴ قرار داشت و بر فیله‌ها نیز «فیلوبازیل»^۵ «شاه فیله» حکومت می‌راند. *

۱- Phratrie ۲- Genos ۳- Phylè ۴- Phratriarque
۵- Phyllobasiles

* - عبارت زیر که در ترجمه فرانسه کتاب حذف شده است از متن روسی نقل می‌شود:
«همانطور که از نامگذاری «شاه» فیله، برمیآید اینان نمایندگان ممتازی ...»
هر روز بیش از پیش به اشراف حاکم مبدل میشدند.»

۴- تمدن میسن

آخه‌ای‌ها ، در یونان مرکزی و پلوپونز به مردمان بومی بسیار قدیمی ماقبل هلنی، که سخت تحت تأثیر تمدن اژه قرار داشتند، برخورد کردند ؛ و در مواضع آنها، در میسن، تیرنت (در آرگولید) ، در آتن و در برخی شهرک‌های آتیک ، پیلوس^۱ (مسنی)^۱ ، تب^۲ (به اوتی) و نقاط دیگر استقرار یافتند . آخه‌ای‌ها قسمتی از بومیان را ، که عموماً در سطح بالاتری از تمدن قرار داشتند ، از میان بردند و با بازماندگان آنها آمیختگی یافتند . آنان از بومیان ، اشکال اقتصادی تکامل یافته‌تری را فرا گرفتند ؛ از جمله ، استفاده وسیع از مفرغ برای ساختن اسلحه و ظروف آشپزخانه ، شیوه‌های جدید ساختمانی و نیز کشاورزی کامل‌تر (کشت گندم، جو، باقلا، عدس، زیتون) را می‌توان نام برد. حرف و صنایع مانند سفالگری، ریخته‌گری ، آهنگری و جواهر سازی گسترش بسیار یافت . صنایع دستی از کشاورزی جدا شد و به شاخه مستقل تولید مبدل گردید. نظام اشتراکی اولیه آخه‌ای‌ها رو به تجزیه نهاد ؛ اشرافیت ، که ثروتمند و مقتدر شده بود ، رفته رفته ، حدود قرن شانزدهم پیش از میلاد ، به طبقه حاکم مبدل گردید . از قرن شانزدهم تا قرن چهاردهم قبل از میلاد در میسن، تیرنت و اورخومن^۳ (به اوتی) کاخ‌های باشکوهی که در میان دیوارهای سبتر باصطلاح «سیکلویی» * محاصره شده بود ، ساخته شد. مثلاً در تیرنت ، ضخامت این دیوارها، که از تخته‌سنگ‌های ضخیم و زمخت و ناتراشیده ساخته شده بود ، به ۲۰ متر میرسید . «دروازه شیرها» واقع در میسن که در عهد باستان شهرتی داشت و نیز آثار دیوارهای بزرگ آکروپول^۵ میسن ، واقعاً عظمتی شایان دارد . وسعت کاخ‌های میسن کمتر از قصرهای کرت بود و معماری آنها نیز به معماری کرت شباهت نداشت ، زیرا قسمت اصلی کاخ میسن را «مگارن»^۶ که شامل محوطه مسکونی و سیمی است ، با اجاقی در میان تشکیل می‌داد، که نظیر آن در کاخ‌های کرت وجود نداشته‌است . از طرف دیگر نقاشی‌های دیواری و سایر آثار هنری کاخ‌های میسن نشان

۱- Pylos

از سرزمین‌های قدیم پلوپونز ، پایتخت آن Messéne (نام کنونی Messénie

آن Mavromati) ، که آنرا نباید با Messnes ، شهر قدیمی آرگولید اشتباه کرد .

واقع در Béoti . از سرزمین‌های قدیم یونان ، که آنرا نیز نباید

۳- Thèbes

با شهری با همین نام در مصر قدیم اشتباه کرد .

۴- Orchomène

• - منسوب به Cyclope غول افسانه‌ای در اساطیر یونان باستان .

۵- Acropole

۶- Megaron

می‌دهد که تمدن می‌سنی منبعث از تمدن کرت است. گورهای ثروتمند اشرافیت می‌سن ، قبرهای گنبدی یا «تولوس»^۱ (قبور زیرزمینی) و اتاق‌های بزرگ سنگی ، از خصوصیات این تمدن است . درون این گورها ، روی اسکلت ، مقادیری اشیای زرین مانند نقاب ، تاج سر ، کمر بند و زیورهای گوناگون یافت شده است. جالب‌ترین آنها شمیرهای مفرغی است که دسته‌های زرین آن با ظرافت پرداخت شده است. کاخ‌های مستحکم و قبرهای باشکوه از خصلت طبقاتی جامعه می‌سن حکایت می‌کند. اشرافیت نظامی، تعداد بیشماری برده در اختیار داشت که آنان را طی جنگ‌ها باسارت گرفته بود . این بردگان محکوم به ساختن بناهای «سیکلویی» بودند .

افراد ساده جامعه ، اعضای جوامع اشتراکی که در شهرک‌های فقیر (مانند کوراکو^۲ زیگوریس^۳ و غیره) سکونت داشتند ، بیش از پیش زمین‌های خود را از دست می‌دادند و تحت رقبت فجبار می‌آمدند ، و یا ، به جنگجویانی مبدل می‌شدند که برای آنان، روی کشتی‌هایی که در قسمت شرقی مدیترانه رفت و آمد داشتند، کاری کردند. دریاوردان می‌سنی از تجارب کرتی‌ها برخوردار بودند .

آخ‌های‌ها، کتابت کرتی را اخذ کردند . در سال ۱۹۳۹ و سالهای ۵۰، هنگام کاوشهای پیلوس، در مینی، صدها لوح گلی که با خط B منقوش بود بدست آمده است. دانشمندان شوروی و کشورهای دیگر اینک در کار کشف این نوشته‌ها هستند (به صفحات ۱۶ و ۲۷ مراجعه شود). این متن‌ها اطلاعاتی دربارهٔ مناسبات اقتصادی و اجتماعی (بویژه در مورد بردگان و استفاده از کار آنها در کاخ‌ها) در بردارد . طی سالهای ۵۰ چنین الواحی در می‌سن بدست آمد .

در حدود ۱۴۵۰ پیش از میلاد ، آخ‌های‌ها جزیرهٔ کرت را اشغال کردند و کاخ‌های فرمانروایان کنوسوس را ویران ساختند . اندکی بعد ، آنها با قبایلی خویشاوند در چند جزیره (رودس و قسمتی از قبرس)، و نیز در کرانهٔ شمال غربی آسیای صغیر، سکونت گزیدند. احتمالاً این حوادث الهام‌بخش افسانهٔ جنگ تروا (در حدود ۱۱۸۰ پیش از میلاد) بوده که با هنرمندی تام درایلیاد هومر توصیف شده است . چنانکه کتیبه‌های هیتی^۴، که اخیراً خوانده شده و تاریخ آن به زمان هومر می‌رسد، از قبایل جنگجویی نام می‌برد که اسامی آنان نام قبایل و رؤسا و قهرمانان منظومه‌های هومر را بخاطر می‌آورد . از این قبیلانند «آخیاوا»^۵ و «آکامونا»^۶ (آگامنون) .

۳- هجوم دوری‌ها ، عهد هومری و آغاز عصر آهن

اسناد شرقی مربوط به قرن دوازدهم پیش از میلاد، علاوه بر آخ‌های‌ها، از سایر حوامع

۱- Tholos ۲- Korakou ۳- Zygouries

۴- Hittites امپراتوری . قبل از تمدن فنیقی‌ها .
نیرومندی در آسیای صغیر تأسیس کرده بودند.

۵- Akhiawa ۶- Akagemouna

قبیله‌ای یونانی ماقده « یلوان‌ها^۱ » (ایونی‌ها) نام می‌برند. در حدود سال ۱۱۰۰ اتحادیه بررگی از قبایل دوری^۱ که از شمال غربی شبه جزیره بالکان آمده بودند، در جهت جنوب تغییر مکان داد. در قرن یازدهم پیش از میلاد، این گروه‌های جنگجو، که نسبت به آخه‌ای‌ها نیز در سطح پائین‌تری از تمدن بودند، به یونان مرکزی و پلوپونز رسوخ کردند. گروهی از آنان به آرگولید هجوم بردند، می‌سن و چند شهر دیگر را گرفتند و با مردمان محلی آمیختگی یافتند و قسمتی از بومیان را نیز باسارت خود در آوردند. می‌سن ویران شد و برای همیشه اهمیت سیاسی و فرهنگی خود را از دست داد. گروه دیگر، پس از یک مبارزه طولانی و سخت، لاکونی را تسخیر کرد. در این نقطه، در دره اوروتاس^۲، بعدها، در قرن نهم، دولت اسپارت^۳ پای بعرضه نهاد. بخشی از آخه‌ای‌ها نیز باقی ماندند ولی آنها هم به کوهستانهای شمال و مرکز پلوپونز که نفوذ در آن دشوار بود، رانده شدند. این مناطق بعدها آرکادی و آرخائی نام گرفت برخی از سرزمین‌های یونان قاره‌ای و شبه جزیره‌ای، بویژه آتیک که ایونی‌ها در آن سکونت داشتند، و نیز تعدادی از جزایر اژه، از هجوم دوری‌ها در امان ماندند. تاریخ پیدایش ا اولی‌ها^۵ در شبه جزیره بالکان معلوم نیست.

بنابراین، در آغاز هزاره اول پیش از میلاد، ملیت یونان باستان، شکل گرفت. این ملت از گروه بندی قبایل ایونی، دوری، آخه‌ای و ا اولی تشکیل می‌شد که هر یک بالهجه خاص خویش سخن می‌گفتند و از نظر رشد و توسعه اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی با یکدیگر تفاوت داشتند.

یورش دوری‌ها تا اندازه‌ای سطح فرهنگ را پائین آورد. چنانکه ساختمان کاخ‌ها متروک شد و تجارت و صنایع دستی و هنر با انحطاط گرائید. از نظر روابط اجتماعی نیز گامی به عقب برداشته شد: طایفه‌ها از نو استحکام یافت و استفاده از کار بردگان کاهش پذیرفت. نظر باینکه مرکز تمدن می‌سنی در میان قبایلی که در مرحله پددر سالاری بودند احاطه شده بود، چنین سیر قهرائی باسانی روی داد. ولسی در عین حال، یونان کاربرد سلاح‌های آهنی (شمشیر و نیزه) و افزار آهنی را فراگرفت و کار روی آهن، که از آسیای صغیر سرایت کرده بود، نیز روبه توسعه نهاد. رشد نیروهای مولد با آهنکی سریع‌تر از سر گرفته شد.

آثار هنری توده‌ای یونان باستان، ایللیاد^۶ و اودیسه^۷، منظومه‌های حماسی که به هومر، شاعر کور افسانه‌ای، نسبت داده می‌شود مربوط به این دوران است. این منظومه‌ها

۱- Javans ۲- Doriens ۳- Eurotas ۴- Sparte

۵- Eoliens (منسوب به سرزمین قدیمی Eolie یا Eolide واقع در آسیای صغیر)

نام قبیله هلن که بوسیله اقوام دوری از پلوپونز رانده شد و در Eolie سکنی گزید.

۶- Iliade ۷- Odysée

صحنه‌های زندگی فرهنگی و اجتماعی را در ادوار می‌سنی و پس از آن (قرن‌های دوازدهم تا هشتم پیش از میلاد) مجسم می‌سازد

منظومه‌های هومر در ادبیات جهانی مقامی برجسته دارند؛ طبیعی‌است این پرسش که این منظومه‌ها چه وقت و کجا و چگونه پیدا شده‌اند، همواره علاقه بشریت متمدن را بخود مطوف داشته است. حتی در قرن سوم پیش از میلاد برخی از دانشمندان یونانی موجودیت هومر را مورد تردید قرار می‌دادند. دوهزار سال بعد، در پایان قرن هیجدهم و آغاز قرن نوزدهم، فردریک اگوست ولف^۱ دانشمند آلمانی بار دیگر مسئله هومر را بعنوان مصنف ایللیاد و اودیسه باحدت تمام مطرح ساخت. ولف در اثر خود بنام «مقدماتی بر هومر – Prolégomènes A Homère» (۱۷۹۵) تأکید می‌کند که این اشعار خود بخود از ترانه‌های حماسی توده‌ای گرفته شده‌است و وحدت طلبان – Les unitaristes – مخالف ولف از جمله (شیلر^۲ و گوته^۳) بر آن بودند که وحدت هنری اشعار هومر وجود مؤلفی نابغه را ایجاب می‌کرده‌است. امروزه بیشتر متخصصان معتقدند که این دو منظومه، در مجموع، وسیله شاعر بزرگی (هومر؟) در پایان قرن نهم یا آغاز قرن هشتم پیش از میلاد ترکیب یافته‌است. ولی این شاعر قط آثار فولکلوری (حماسه‌هایی که طی قرن‌ها از طرف شاعران توده‌ای یونانی – Aèdes – سروده می‌شده‌است) را با مهارت تمام در یک مجموعه گرد آورده است.

منظومه‌های هومر زندگی یونان باستانی را، طی چندین قرن، منعکس می‌سازد. در این اشعار (بویژه در ایللیاد) پیش از هر چیز نقل وقایع، شخصیت‌ها و صحنه‌های زمان رونق می‌سن، قبل از هجوم دوری‌ها، بچشم می‌خورد. موضوع ایللیاد خود کاملاً به دوران شکفتگی می‌سن و برتری آن مربوط می‌شود و این در زمانی است که گروه‌های آخ‌های بفرماندهی آگا ممنون، پادشاه می‌سن، که از طلا ثروت سرشار دارد، (در حدود ۱۸۰۰ پیش از میلاد) به تروا لشکر می‌کشند. این منظومه جنگ تروا یا دقیق‌تر بگوئیم مراحل واپسین آنرا – یعنی شکست خردکننده‌ای که آخ‌های‌ها به مدافعان «تروای باشکوه» وارد می‌آورند تصویر می‌کند. ولی محتوی اساسی ایللیاد توصیف یونان پس از هجوم دوری‌ها تا آغاز قرن هشتم پیش از میلاد، یعنی یونان «دوران هومری» است. مثلاً در آن منظومه، سلاح آهنی چهارده بار کمتر از سلاح مفرغی ذکر شده است. بنابراین چنین نتیجه می‌شود که در آن زمان آهن شناخته شده بود. ولی شاعر زمانی را توصیف می‌کند که این فلز هنوز بسیار کمیاب بوده است. اودیسه، بازگشت قهرمانان را از جنگ تروا، زندگی روزانه زمان صلح را نشان

۱ – Frederic-Auguste Wolf

۲ – Schiller (Friedrich) شاعر و نویسنده آلمانی (۱۷۵۹–۱۸۰۵) مؤلف درام‌های تاریخی و منظومه‌های غزلی

۳ – Coethe (Wolfgang) مسهورترین نویسنده و شاعر آلمانی ۱۷۴۹–۱۸۳۲

می‌دهد. در این اثر واژه آهن سه برابر آنچه در ایلپاد به آن اشاره شده، آمده است ولی به کلمات مس و مفرغ چهار برابر واژه آهن برخورد می‌کنیم. بالاخره، در برخی از قسمت‌ها از صورت بندی جامعه برده‌دار، جامعه طبقاتی که بدوران بندی ارتباط می‌یابد سخن رفته است.

جامعه «هومری» از قرن یازدهم تا نهم بر پایه اقتصاد طبیعی برمی‌گردد، باین معنی که در هر محل، در هر شهرک - Bourgade - و در هر ملک هر آنچه بمصرف می‌رسد تولید می‌شود. اساس اقتصاد، دامداری است و دام بمنوان واحد ارزش بکار می‌رود. مثلاً یک دیگه بزرگه مسی در قبال ۱۲ گاو نر، و یک برده جوان با چهارگاو مبادله می‌گردد. جهیز نامزد نیز با چهارپایان پرداخت می‌شود، چنانکه از اشعار برمی‌آید کشاورزی در درجه دوم اهمیت قرار دارد و چون هنوز غیر از خیش‌چویی وسیله دیگری برای شخم‌زدن نیست، فقط در زمین‌های نرم و رسوبی دره‌ها به کشت مبادرت می‌شود. با این همه، کشاورزی تا حدودی تکامل یافته است: گندم و جو و سبزی می‌کارند و باغ‌های میوه احداث می‌کنند. هنوز از صنعتکاران - Artisans - بمنوان قشر واسطی که از کشتکاران و نیز از فراهم‌کنندگان کالا برای فروش در بازار متمایز باشند، خبری نیست. از سفالگران، دباغان، آهنگران، بنایان، زرگران سرایندگان تسوده‌ای - Aêdes - و جارچیان^۱ - Hérauts - بمنوان صاحبان حرفی یاد می‌شود که طبق سفارش کار می‌کنند. اینان موقعیتی احترام‌آمیز دارند و به «کسانی که برای خلق کار می‌کنند» - Demiurges - نام یافته‌اند. هفستوس^۲ خدائی است که در کارگاه خویش با کوره و دم و سندان و چکش‌های خویش کار می‌کند و در مقام نماینده اصلی حرفه آهنگران پای بر مرصه می‌نهد.

مبادلات منظم و بازرگانی وجود نداشت، پول هم نبود، ولی در این منظومه‌ها روایاتی از دریا نوردی به سرزمین‌های دور دست نیز آمده است؛ در خود اودیسه، مسافرت‌های دور و دراز قهرمان اول آن نقل شده است^۳، بویژه از سفر خود به مصر سخن می‌گوید؛ در این منظومه داستانهای دیگری درباره سفرهای دریائی و حتی موافقت‌نامه‌های تجاری نیز دیده می‌شود. در یونان هومری، شهر، بمنزله مرکز صنایع دستی و بازرگانی، هنوز

۱ - در یونان قدیم، افرادی بودند که اعلامیه‌های جنگی را تفسیر می‌کردند، و پیام

می‌بردند.

۲ - Héphaïstos ۳ - Ulysse

• عبارت زیر از ترجمه فرانسه کتاب حذف شده و ما از متن روسی آن نقل می‌کنیم؛

• در منظومه هومر حتی فرا رسیدن دوران آتی تاریخ یونان انمکس دارد، دوران

استقرار جامعه طبقاتی برده‌دار و سازمانهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن یعنی شهر - دولت‌ها

(پولیس‌ها)،

وجود نداشت و در این اشعار باین مسائل اشاره‌ای نشده است مگر در يك مورد ، در اودیسه ، که از يك بندرگاه بازرگانی واقعی در قلمرو فیه آسی^۱ های «دلباخته پارو» یاد می‌شود. این واپسین مرحله دوران هومری است که در ترانه «اودیسه» توصیف شده است .

جامعه هومری بر طایفه استوار است . ولی سازمان طایفه اینک دیگر در حال تجزیه است ؛ زیرا اموال منقول و حتی خانه‌ها به مالکیت خصوصی درآمده‌اند و تنها زمین ، که هر عضو طایفه قطعه‌ای از آن را دریافت داشته و مادام‌العمر حق انتفاع بر آن را دارد، در مالکیت جامعه اشتراکی باقیمانده است. بهمین جهت اینک اختلاف قابل ملاحظه ثروت بچشم می‌خورد. ریش سفیدان طایفه چند قطعه زمین (کلروس^۲) بدست می‌آورند و از اینرو خود را «کسی که زمین‌های بسیار دارد» می‌نامند .

اشرافیت ثروتمند و مقتدر (بازیل‌ها^۳) ، بطور کلی، موقعیتی ممتاز دارد . زیرا اینک دارای زمین‌هایی است که از ملك مشترك جامعه اشتراکی انتزاع شده است . هومر این املاک را «تمنوس^۴» می‌نامد. در اشعار اوتاحدودی منحصرأ زندگی آرام و هنر نمایی‌های جنگجه یانه اشراف توصیف شده است . اشراف هنگام صلح بصورت خانواده‌های بزرگ ، که غلامان را در خدمت خود دارند، در املاک خویش سکونت می‌گزینند، در حقیقت تعداد بردگان زیاد نیست و نمی‌توان آنها را ، چنانکه بملها ارسطو خواهد گفت، به عنوان «مال جاندار Propriété Vivante» توصیف کرد، غلامان بازیل‌های هومری، در زندگی اربابان خویش شریکند . چنانکه نوزیکای^۵ «سفید بازو» ، دختر بازیل آلسی^۶ نوس در کنار دریا با کنیزکان خود جامه می‌شوید ؛ و یا اومه^۷ ، برده خوک چران ، همدم اولیس است . ولسی غلامان جامعه هومری اینک دیگر بخش محکوم جامعه و جنین طبقه آینده بردگان را تشکیل می‌دهند .

تجزیه نظام طایفه‌ای همچنین از تمایز آشکاری که در مهد جامعه اشتراکی بوجود آمده معلوم میشود. در اشعار هومر موقعیت رقت‌بار «تتها»^۸ یعنی اعضای جامعه اشتراکی که زمین خود را از دست داده و بخدمت اشرافیت درآمده‌اند، و نیز وضع «متاناستها»^۹ که غریب و سرگردان نه آتشی و نه مأوائی دارند و از همه حقوق محرومند، توصیف شده است.

از آنجا که هنوز جامعه به طبقات تقسیم نشده بود و دولتی نیز وجود نداشت ، سازمانهای اداری و قضائی تماس مستقیم خود را با توده مردم از دست نداده و هنوز بالای سر آن قرار نگرفته بودند. قدرتی که در حال تکوین بود رفته رفته در دست بازیل‌ها ، که از نجیب زادگان بودند ، متمرکز می‌شد ؛ «شوراهای ریش سفیدان» که گرد بازیل‌ها جمع شده بودند از

مردم افسانه‌ای که در «اودیسه» از آنها یاد شده و در جزیره‌ای Phœacien ۱- بنام Skeria سکونت داشته‌اند .

۲- Cléros ۳- Basileus ۴- Téménos ۵- Nausica
۶- Alcinoüs ۷- Eumée ۸- Thêtes ۹- Metanastes

مابندگان اشرافیت تشکیل می‌یافتند. ولی توده مردم ساده، اعضای جامعه اشتراکی، هنوز حقوق خود را حفظ می‌کنند. اشرافیت (بویزه هنگام جنگ) ناچار خلق را بحساب می‌آورد و اراده سربازان ساده که برای اخذ تصمیم‌های مهم ناگزیر آنان را به مجمع عمومی فرا می‌خواندند رعایت می‌شد. بنیان گزاران تاریخ نوین این نظام را «دموکراسی نظامی» می‌نامند (رجوع شود به جداول کتاب) پس این **دموکراسی نظامی** است که روابط سیاسی دوران انتقالی بین جامعه اولیه و جامعه طبقاتی برده دار را، که در پی آن بوجود آمد، مشخص می‌سازد.

۴ - پیدایش مذهب خدایان اولمپ

ایده اولوژی مذهبی در دوران هومری بوجود آمد. هنر خلق نه تنها ترانه‌های حماسی، بلکه اساطیر، افسانه‌های خدایان و نیمه‌خدایان و قهرمانان را نیز می‌آفرید. اساطیر نظرات گوناگونی را درباره نیروهای طبیعت و بر خورد انسانها در قبال این نیروها، در ادوار مختلف حیات اقتصادی و اجتماعی‌شان - بیان می‌کردند. در مجموع، اساطیر منشاء مذهبی دارند. در اساطیر یونانی غالباً به خدایانی برخورد می‌کنیم که هیئت جانوران دارند. این نشانه آنست که معتقدات مذهبی یونان قدیم به دوران کهن جامعه بی‌طبقات، به ایده اولوژی توتمی ازمنه اولیه برمی‌گردد. مثلاً، پرستش مار - که تجسم نیروهای دوزخی بود - از کهن ترین ایام در یونان بسیار رواج داشته است (این پرستش‌ها را از این جهت ختونین^۱ می‌نامند که از واژه «ختون»^۲، بمعنی زمین گرفته شده است) قهرمان و نیمه خدای آتیک بنام - ارخته^۳ - بصورت اژدهای بزرگی که در شکاف صخره‌های آکروپول سکونت داشت و نگهبان وحامی آن بود، نموده می‌شد. در آتن، روزگاران دراز، مراسم قرار دادن نان شیرینی بر روی دامنه‌های آکروپول، بمنوان پیشکش به این اژدهای نیکوکار، برقرار مانده بود. بافتخار این اژدها، در مرکز آکروپول، معبدی بنام «ارخته‌ایون»^۴، ساخته شد.

پرستش آپولون^۵ «درخشان» یا فوبوس^۶ «خدای خورشید» نیز با پرستش قدیمی مار عظیم الجثه‌ای بنام «پیتون»^۷ که در یک غار ژرف در پارناس، نزدیک دلف، میزیست، ارتباط نزدیک داشت، و از آنجالب «پی‌تین»^۸، به آپولون داده شد و راهبه‌های معبد که آیات خدایان را تلاوت می‌کردند «پی‌تی»^۹ نام گرفتند. پس از آنکه پیستون با ضربه نیزه از پای درآمد، آپولون معبد خویش را در این مکان برپا کرد و خود او بصورت ماهی «دوفین»^{*} بدریاشد. آپولون سپس بدریانوردان کورت ظاهر گردید و به آنان فرمان داد که برای او، در نزدیکی این معبد

- | | | | |
|---------------|------------|--------------|----------------|
| ۱ - Chtoniens | ۲ - Chton | ۳ - Erechtee | ۴ - Erechteion |
| ۵ - Apollon | ۶ - Foebus | ۷ - Python | ۸ - Pythien |
| ۹ - Pythie | | | |

* - Dauphin این ماهی را به لاتین «دلفین» Delphinus می‌نامند.

قربانگاهی بسازند. و بدین جهت است که این محل بنام «دلف» و خود آپولون، «دلفی»^۱، نامیده شد. در یونان، علاوه بر دلف مکان‌های بسیاری بود که به پرستش آپولون - دلفی ارتباط می‌یافت.

از پرستش گرگ - Lukos - نیز آثار و بقایای بسیار بجا مانده است. پرستشگاههای بسیاری از خدایان جدید بنام «لیسه»^۲ (گرگ) نامیده می‌شد (مانند لیسه آتن) و ارباب انواعی که در این مکانها پرستش می‌شدند، و خدایان آنان را بجان‌شینی خود برگزیده بودند، گرگ - سار - لیسه‌ای^۳، نام داشتند (مانند «ژئوس گرگ‌سار»^۴ و «آپولون گرگ‌سار»^۵) جغد، در آتن بعنوان پسرنده‌ای مقدس تلقی می‌شد. این پرنده بعدها به «آتنا»^۶ (یعنی باچشمان جغد)، الهه حامی شهر آتن، منسوب گردید. پرستش گیاهان نیز در یونان قدیم بسیار رواج داشت. در دودون^۷ واقع در اپیر مکان مشهوری بود که وحی خدایان در آن نازل می‌شد؛ در اینجا بلوطی عظیم وجود داشت که صدها سال آنرا خانه ژئوس می‌دانستند؛ و کاهنان، از روی زمزمه شاخ و برگ آن، آینده را «پیشگویی» می‌کردند.

آثار آنیمیس^۸، که مشخصه دوران اوج نظام طایفه‌ایست، باین مبانی کهن افزوده می‌شده طبیعت، در نظر یونانیان، در موجوداتی نیمه انسان - نیمه جانور، تجسم می‌یافت؛ ساتیرها^۹، باپای بزسان تورها^{۱۰}، باتنه اسبوس و سینه انسان، و اوندین‌ها^{۱۱}، با دم ماهی از این قبیل اند ارواح جنگل‌ها، دریاها^{۱۲} و ارواح دریاها، تریتون‌های^{۱۳} ماهی شکل بودند. مردمان چنین می‌پنداشتند که فقط با استقرار مناسبات حسنه با این «دمون‌ها»^{۱۴} (اودمونیس^{۱۵}) زندگی سعادت‌مند و آرام‌انسان تضمین می‌شود. اجاق خانوادگی، از آن جهت که با پرستش نیاکان ارتباط می‌یافت، مقدس بود. این اجاق را با گل‌ها تزئین می‌کردند، شعله آن را با مراقبت نگاه می‌داشتند و گیاهان خوشبو بر آن می‌ریختند. نامزدها در این محل حضور می‌یافتند، نوزادان را به آنجا می‌بردند و ستم‌دیده‌ها در آن پناه می‌جستند. پرستش نیاکان که با آئین پرستش اجاق خانواده پیوند نزدیک داشت، حتی در ادوار تاریخی، در نزد یونانیان وسیعاً رایج بود. اسنادی که به ما رسیده در این مورد شواهد بسیار بدست می‌دهد. پرستش دمتر^{۱۶}، زمین روزی‌رسان، اهمیتی عظیم یافت.

در الوزیس^{۱۷}، (بارورترین ناحیه آتیک) که به یکی از مراکز اصلی این کیش مبدل شده بود، افسانه ر بوده شدن دختر دمتر بنام کره^{۱۸} (تجسم نو بهار) بوسیله نیروهای سیاه زمینی، بوجه آمد

-
- | | | | |
|--------------------|--------------|----------------|-----------------|
| ۱ - Delphinien | ۲ - Lycée | ۳ - Lyceen | ۴ - Zeus Lycéen |
| ۵ - Apollon Lycéen | ۶ - Athéna | ۷ - Dodone | |
| ۸ - Animisme | ۹ - Satyres | ۱۰ - Centaures | |
| ۱۱ - Ondines | ۱۲ - Dryades | ۱۳ - Tritons | ۱۴ - Demons |
| ۱۵ - Eudémonisme | ۱۶ - Déméter | ۱۷ - Eleusis | |
| ۱۸ - Coré | | | |

سیداشند که فقط مراسم مذهبی پیچیده و اسرار آمیز (میسترها^۱) میتواند دمنرغمکین و خشنناک را متقاعد سازد که زمین را از برکت حاصل بخشی خویش محروم نکنند.

بتدریج که نظام اشترایکی اولیه تجزیه میشود و اشرافیت نظامی تقویت می گردد، مذهبی نو و پیچیده، مذهب خدایان اولمپ، صاحبان آسمان ها ساکنان ملکوت، و «فرمانروان و رایان» جهان که تصور می شد بر فراز قله اولمپ^۲ اقامت دارند، پدیدار می گردد. اینان اعضای «دودمان خدایان» نظیر بازیل های زمینی، بودند که عناصر کائنات را میان خویش تقسیم کرده بودند و زمین نیز ملك مشترك آنان بود. خدایان ارشد سه برادرند: زئوس^۳، باغرش های سهمگین خود، گرد آورنده ابرها، پوزایدون^۴، فرمانروای دریا و آیدونوس^۵، ملك امپراتوری دوزخ.

پوزایدون فرزانه پاسخ داد:

«ما سه برادریم، پسران کرونوس^۶ و زئوس^۷ :

زئوس، من، و سومی آیدونوس که بر دوزخها فرمان می راند.

جهان را سه بخش کردند و هر يك امپراتوری خود را بدست آورد.

قسمت من، هنگامی که قرعه کشیدیم ،

این شد که همیشه در دریای کف آلود بسر برم؛

به آیدونوس قلمرو تاریکی ها رسید؛

به زئوس، پهنه آسمان در میان اثیرو ابرها؛

اما زمین، هنوز ملك مشترك همه ماست، با المپ بلند آن.

(ایلیاد، ترانه پانزدهم)

سپس نوبت نسل خدایان کوچکتر، فرزندان زئوس، فرامی رسد. هفتوس، پسر زئوس

و هرا^۸ خدای آتش و کوره آهنگری و حامی صنایع فلزکاری بود.

آپولون «درخشان» یا فوبوس «خدای خورشید» که بر ارابه فروزان خود نشسته و آسمان

را می ریماید، و آرتمیس^۹، الهه ماه، فرمانروای جنگلها و وحوش، شکارچی خستگی ناپذیر،

فرزندان زئوس و ربه النوع لتو^{۱۰} بودند. هرمس^{۱۱} مسافر جاوید و پیک زئوس و حامی زایران

و راهنمای ارواح مردگان به قلمه دوزخ - Hadès - پسر زئوس و مایا^{۱۲} بود. آرس^{۱۳} خدای

جنگهای خونین ، آتنا^{۱۴} هوش جاودانی و حامی شهرها ، آفرودیت^{۱۵} دختر زئوس و

دیونه، الهه عشق و زیبایی، با پسر خود اروس^{۱۶}، کودک شیطان و نافرمان نیز در شمار المپیان

۱ - Mystères ۲ - Olympe ۳ - Zeus ۴ - Poséidon

۵ - Aïdonos ۶ - Cronos ۷ - Rhéa ۸ - Héra

۹ - Artémis ۱۰ - Létô ۱۱ - Hermes ۱۲ - Maia

۱۳ - Arès ۱۴ - Athéna ۱۵ - Aphrodite ۱۶ - Dione

۱۷ - Eros

بودند. بسیاری از این خدایان را یونانیان از معتقدات مردم دوران قبل از هلن اخذ کرده بودند. مثلاً از آرتیمیس، فرمانروای حیوانات و آفرودیت زهرین گیسو می‌توان نام برد. آفرودیت، بموجب برخی اساطیر، بنحو معجز آسایی از کف دریا متولد شده و بویژه در جزایر قبرس و سیترا^۱، که سخت تحت تاثیر نفوذ مینوسی و شرقی بود. احترامی خاص داشت، خدایان دیگر را خود یونانیان ابداع کرده بودند. «آداها»^۲، (شاعران و سخن‌گویان دریونان قدیم) بر حسب ذوق و روحیه اشراقیتی که خود با آن نزدیک بودند، باین خدایان شکل بخشیدند. و باین جهت است که خدایان اولمپ نه تنها آدمی شکل، بودند بل، با حالت «اشراقی» مشخص می‌شدند. آنان در کاخ‌های زهرین خود از زندگی بی‌رنج و باشکوهی برخوردارند و از خوراکی‌های لذیذ Ambrosie - و آشامیدنی‌های گوارای خاص خدایان - Nectar - که زندگی جاویدان می‌بخشد، برخوردار می‌شوند؛ و به آوازهای دلنواز ویژه «موزها»^۳ گوش می‌دهند، این خدایان در عین حال از کشمکش‌ها و حتی زد و خورد هائی که عادتاً میان «بازیل»های زمینی رواج دارد برکنار نیستند. و اگر گاهگاه خدایان به کمک پادشاهان که مورد مهر آنانند می‌آیند، همانطور که در مورد اولیس روی می‌داد، رنج‌های مردم عادی را با آرامشی اولمپی تحسین می‌کنند. روزی زئوس بر آن شد که همه انسان‌ها را غرق کند؛ تنهائی زوج وسیله پرومته^۴ رهائی یافت. پرومته از جمله تیتان‌ها^۵ بود، یعنی از خدایانی بود که مورد بی‌مهری قرار گرفته بودند. از این زوج دوباره انسان‌ها بوجود آمدند. پرومته آتش را از آسمان ربود و انسان‌ها را از زبونی و حالت حیوانی رهائی بخشید. اما زئوس تیتان نافرمان را سخت تنبیه کرد؛ او را به سخره‌ای بر فراز کوهستانهای قفقاز بزنجیر کشید و هر روز عقابی را که پرنده مورد علاقه‌اش بود، نزد تیتان که زیر شکنجه رنج می‌برد، می‌فرستاد تا جگر او را پاره پاره کند.

از این اساطیر چنین بر می‌آید که دریونان «مذهب المپی» تازه یا «مذهب زئوس» به بهای مبارزه‌ای سهمگین استحکام می‌یافت. افسانه‌های گوناگون درباره «تیتان‌ها» «غول‌ها» - Géants - و قهرمانان جاویدان چگونگی این مبارزه را بوضوح آشکار می‌سازد. هراکل^۶، قهرمان محبوب توده بود که در خدمت اوریسته^۷، پادشاه سفاک و جبون، بسر می‌برد؛ او تهمت می‌کرد که بانیروی شگرف خود تجسمی از قدرت توده‌های مردم تلقی می‌شد و اشراقیت را در هراس می‌افکند. هراکل دوازده کار دشوار انجام داد * . سپس به بردگی فروخته شد و بخدمت

۱ - Cythère ۲ - Aèdes ۳ - Muses ۴ - Promthée

۵ - Titans ۶ - Héraclès ۷ - Eurysthée

* - عبارات زیر از ترجمه فرانسه کتاب حذف شده و اینک از متن روسی آن اضافه

می‌شود :

«اما اشراق می‌کشیدند تا او را در شمار طبقه خود ساورند و شایع کردند که او بر

اومفال^۱، شهبانوی لسهی درآمد، که او را جامعه زنان پوشید و بکارهای زنانه گمارد. چهره هراکل، همچون نشان انسان زحمتکشی که رنج بسیار دیده، نزد بیچارگان گرامی بود.

افسانه آنته^۲، سرزمین، غولی که از نیروئی شکست ناپذیر برخوردار بود، و همه قدرت خود را از زمین می گرفت، نیز آفریده هنر مردم است. این افسانه، احساسی را که کشاورزان از نیروی خود داشتند منعکس میساخت. افسانه ای که حکایت می کند جنگی تن به تن میان آنته و هراکل در گرفت و هراکل حریف خود را از زمین کند تا او را از مادر خود (زمین) جدا سازد و خفه کند، احتمالاً تمایل اشرافیت را بیان می کند.

بدینسان مراحل گوناگون تکامل نظام اجتماعی کهن و اشکال ساده مبارزه اندیشه ها در اساطیر و معتقدات یونانی ها انعکاس یافته است. بعدها، در دوران کمال جامعه برده داری، خدایان اولمپ به حامیان عناصر گوناگون زندگی سیاسی مبدل می شوند. مثلاً، آپولون حامی کاهنان و فبیکویان و پوزایدون پشتیبان دریانوردان می شوند، هرمس به حمایت بازرگانان برمی خیزد. مذهب، برای آنکه ایده اولوژی برده داری را استحکام بخشد، وسیعاً از جانب نویسندگان و هنرمندان یونان کهن مورد بهره برداری قرار می گیرد.



← زئوس و ملکه آلمکن – Alcmenè – است (آلمکن زن آمفی تریون Amphitryon بود که بوسیله زئوس اغوا شده و از او هراکل را آورد) در همین حال اشراف قصه ای از خود پرداختند که بنا بروایت آن هراکل به بردگی فروخته شد و...

۱ – Omphale

۲ – Antée

فصل بیست و چهارم

پیدایش طبقات اجتماعی و دولت در یونان

(قرن‌های هشتم و هفتم پیش از میلاد)

۱- جامعه یونانی از نظر هزیود

دوران پس از عهد هومر، با تغییرات بزرگی که در اقتصاد و نظام سیاسی یونانی روی داده مشخص است. تجزیه نظام اشتراکی اولیه که حتی در دوران هومری دچار تفرقه شده بود، اینک در برخی مناطق، بر اثر تبدیل اموال اشتراکی و قطعات زمین (کلروس) به مالکیت خصوصی خانوادگی، تشدید می‌شود. خانواده‌های مرفه پیش از پیش از جامعه اشتراکی جدا می‌شوند، و با تکیه بر مزایای اقتصادی خود، وسایل اساسی تولید - زمین و چهار پایان و بردگان - را تصاحب می‌کنند، توده کشاورزان آزاد پیش از پیش در قید وابستگی اشرافیت گرفتار می‌شوند. تعداد «متاناستها» و «تتها»، که ناچار می‌شدند قطعه زمین خود را ترك گویند و در جستجوی کار به‌طرف سرگردان شوند، افزایش می‌یابد.

تصویری که خودسری نجبا را در قبال توده تولیدکنندگان مجسم می‌کند بسوسیله هزیود^۱ شاعر اهل بهاوتی (پایان قرن هشتم و آغاز قرن هفتم پیش از میلاد) ترسیم شده است. بهاوتی منطقه‌ای بود که در آن دهقانان خرده‌پای بسیار می‌زیستند. هزیود خود مالک کوچکی است و بکار خویش می‌بالد: «در کار شرمساری نیست. سرافکنندگی در بیکارگی است.»

او در منظومه خود - «کارها و روزها» - وضع کشتکاری را که در چنگال مالک ثروتمند و رباخوار گرفتار شده است با دلسوزی توصیف می‌کند. سراسر بهاوتی گرفتار سی بازیل بود که هزیود آنان را «هدیه خواران»، «قوم آهن»، مالکان زمین‌ها، چهارپایان و بردگان بسیار می‌خواند. افسانه «باز و بلبل» او انمکسی از فشار بر مردم عادی است. بار

۱ - Hésiode

بلبلی را در جنگال خود می‌فشارد و باو می‌گوید :

« بینوا ، ازچه فغان میکنی ؟ تو به بسیار نیرومندتر از خود تعلق داری .
 تو بجائی خواهی رفت که منت خواهم برد ،
 هرچند خواننده خوبی باشی ،
 تو را ، بنا به اراده خود ، یا خواهم خورد یا آزاد خواهم کرد .
 چه ابله است آنکه با نیرومندتر از خود پنجه درافکند.
 پیروزی بدست نخواهد آورد ، رنج او برسرافکند گیش افزوده می‌شود . »

هزیود در مقامی نبود که به مبارزه سیاسی توده‌های بی‌نسیب بیانیدشد ، فقط پادشاهان و هدیه‌خواران را تهدید می‌کرد . او می‌گفت مکافات الهی خودکامان وقاضیان غرض‌پیشه را سزا خواهد داد . با این همه ، بمقیده او بیدادگری حتی برآسمانها هم چیره بود . در منظومه دیگر او ، « دودمان خدایان – Théogonie » ، زئوس همچون ستمکاری آسمانی معرفی می‌شود که بر پرومته – دوست انسان‌ها – شکنجه‌های ظالمانه‌ای روا داشته‌است .

بدینسان ، اشعار هزیود زمانی را که پس ازعهد هومری فرا می‌رسد ، بویژه تجزیه جامعه پدرسالاری و پیدایش صورت بندی برده داری را ، نشان می‌دهد ؛ جامعه بدوبخش متخاصم تقسیم شده‌است : ازیک طرف گروه مسلط زمینداران بزرگ ، صاحبان برده و رباخواران ، و ازطرف دیگر ، تیره بخنان فانی ، که از جانب گروه نخستین استثمار می‌شوند . بینوایان محروم از همه حقوق در موقعیتی نزدیک بردگان بودند . از اینرو زندگی در نظر هزیود سخت و بیدادگر می‌نمود ؛ اومی گوید « زمین پرازبندی است ، دریا هم از آن لبریزاست . » اینگونه مناسبات طبقاتی ، که هنوز جنبه ابتدائی داشت ، در قرن هشتم وهفتم قبل از میلاد نه تنها در بهاوتی بلکه در سایر مناطق یونان نیز برقرار بود .

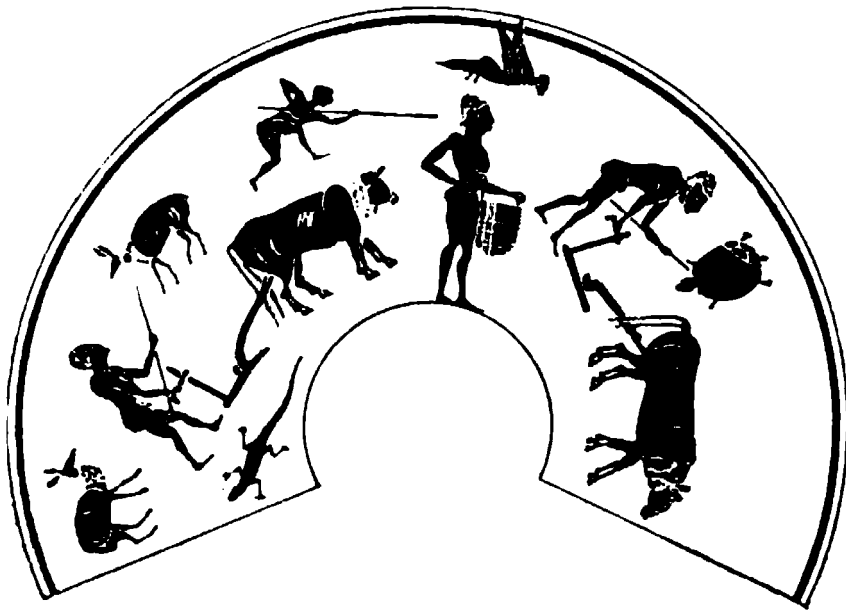
۲- نخستین پولیس‌های یونانی

در این زمان پولیس‌ها^۱ یا شهر – دولت‌های – Cités-Etats – برده‌دار که روستاهای اطراف را بگرد خود جمع می‌کرد و تحت سلطه خود قرار می‌داد پای بمرصه می‌نهند . پولیس ، سونه مشخص تکامل اجتماعی یونان بشمار می‌رفت و این سیر بسوی تجمع سینوسیسیم^۲ (سکونت درجمع) نامیده میشد .

تشکیل پولیس‌های متعدد ، همزمان با گسترش بازرگانی وحرف که از کشاورزی جدا می‌شد ، تکامل می‌یافت .

بیشتر پولیس‌های شناخته شده قرن هشتم در کرانه‌ها واقع شده بود : از این قبیل‌اند

شهرهای ایونی مانند میلت ، شهرهای جزایر ساحلی آسیای صغیر مانند می تیلن^۱ و ساموس و بعدها اژین درخلیج سارونیک^۲ و نیز آتن و کورینت و مگار^۳ و کالسبس^۴ و دیگران، مهمترین اینگونه شهرهای برده دار درطول راههای اصلی دریایی در شرق و غرب قرار داشتند و این امر رابطه میان تکامل برده داری از یکسو و گسترش بازرگانی و پیشرفت دریا نوردی را از سوی دیگر آشکار می سازد. نویسنده کتاب سرمایه می نویسد: درجهان باستان، فعالیت بازرگانی و تکامل سرمایه تجاری همواره به اقتصاد برده داری منجر می شود که بر حسب نقطه عزیمت آن، بسادگی می تواند به یک سیستم برده داری پدر سالاری تبدیل گردد و درجهت تولید ارزش اضافی - Plus-Value - هدایت شود .»



شخم و بندر افشانی، نقاشی سیاه رنگ روی ظرفی در «وولسی - Vulci»
(قرن ششم پ. م.)

درعین حال، شکل قدیمی مالکیت ارضی پدیدار می شد: تنها اهالی «پولیس» می توانستند قلمه زمینی در محدوده شهر دارا باشند .

«پولیس» مرکز بهره کشی از کار بردگان و بینوایان بود. نجیب زادگان Le Noblesse - de Naissance - همه سازمانهای پدرسالاری را به افزار قدرت خویش مبدل ساخته بودند. این اشرافیت، بمنظور استقرار «اولیگارشی»^۵ یعنی سلطه چند خانواده اشرافی، سرکردگان طایفه ها (بازیلها)^۶ را از میدان بدر کردند. نقش مجامع خلق نیز عملاً به هیچ گاهش یافته

۱- Mytilene ۲- Saronique واقع در هفت کیلومتری آتن
۳- Mégare ۴- Chalcis ۵- Oligarchie ۶- Basileus

بود . از این پس این مجامع به بازیچه دست اشرافیت مبدل گردید .
بدینسان، جامعه اشتراکی پدرسالاری بصورت جامعه‌ای متضاد و منقسم به طبقات
تغییر شکل یافت و قدرت که سابقاً بعنوان يك عامل اداره کننده محض بود همه مردم بکار
می‌رفت ، اینک بصورت افراط تسلط مقامات قدیمی طایفه درآمد. با اینهمه، اشراف زمین‌دار
برخی اشکال پدر سالاری از قبیل تقسیمات طایفه‌ای، فراتری و فیله، را بمثابة وسیله انقیاد
ستم‌دیدگان همچنان حفظ کردند . ارسطو که نظام اشتراکی آتیک قرن‌های هفتم و هشتم پیش
از میلاد را توصیف می‌کند، چنین نتیجه می‌گیرد: «بنابراین ... برای توده مردم رفجبارترین
و تلخ‌ترین مصائب سیاسی این بردگی بود؛ با این همه ، عوامل و اسباب دیگر نارضائی فراهم
بود زیرا می‌توان گفت ، برای مردم حتی وجود نداشت» (قانون اساسی آتن)



فصل بیست و پنجم

پیدایش کلنی‌های یونانی

از قرن هشتم تا قرن ششم پیش از میلاد

۱- انگیزه‌های جنبش توسعه‌طلبی و جنبه‌های کلی آن

مهاجرت یونانیان به کرانه‌های مدیترانه، پروپونتید^۱ و پونت اوکسین^۲ (دریای مرمره و دریای سیاه) تغییرات قابل ملاحظه‌ای را در ساختمان دولت و روابط اجتماعی و آداب و رسوم یونانی‌ها موجب گردید.

ایجاد کلنی‌های هلنی در چنین سرزمین‌های پهناوری، انگیزه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داشته است. تسخیر اراضی از طرف اشراف، خلع‌ید کشاورزان کوچک، رشد قشرهای صنعتگران و بافندگان که منافع آنها با احتیاج طبقات اشرافی حاکم مبیانت داشت، همه اینها، یک مبارزه سرسخت اجتماعی را سبب می‌شد. گروه‌های اجتماعی محروم یا آنها که در این مبارزه شکست خورده بودند ناچار ترك دیار کردند و راهی کلنی‌ها شدند.

عامل مهم دیگر، این حقیقت بود که بسیاری از مناطق کم‌حاصل یونان به گندم از خارج احتیاج داشتند و این ضرورت شهرهائی از قبیل کورینت، مکار، اژین و کالسیس را از قدیمترین ایام ناگزیر می‌ساخت که با نواحی غله خیز مجاور که خارج از سرزمین اصلی یونان واقع بودند تماس‌هائی برقرار کنند. در آغاز مهاجرت‌های هلنی، سیل مهاجران بسوی این مناطق بحر که درآمد و باین جنبش خصلت کشاورزی بخشید. و بعد، توسعه حرف و بازرگانی ایجاد می‌کرد که برای بعروش رسانیدن فراورده‌های روزافزون صنعتگران و بردگان خارجی که بصورت تولید کنندگان اصلی یونان بزرگ مبدل شده بودند، بازارهای تازه‌ای بوجود آید. مهاسا، سیرا،

^۱ Propontide نام قدیمی دریای مرمره
^۲ Pont-Euxin نام قدیمی دریای سیاه

Les Colonies - غالباً در آن جاهائی تأسیس می‌شد که جماعت بومی این نواحی خودمراکزی جهت مبادلات بین قبایل ایجاد کرده بودند.

این کلنی‌ها (که یونانیان آنها را آپوی کیا^۱، یعنی دور از خانه‌ها می‌نامیدند) مستقل از سرزمین متروپول (شهر مادر) بودند و اشکال دولتی خاص خود داشتند (بنام وپولی‌تیا^۲) کلنی و متروپول راتنها خدایان مشترک و تقویم واحد، و همچنین مأمورانی که غالباً از جانب متروپول منصوب می‌شدند و تقسیم‌بندی جامعه به قبیله (اتحاد فراتری) و بالاخره نشانه‌هایی از احترام سرزمین پدري، بیکدیگر پیوند می‌داد. دنیس از هالیکارناس^۳ می‌نویسد: همان‌طور که پدران مورد احترام فرزندان هستند، آپوی کیاها نیز متروپول‌ها را احترام می‌نهند. بدیهی است کلنی‌ها، بویژه اگر متروپول در ایجاد آن دست داشته باشد، رفته‌رفته بصورت بازارهای عالی و تکیه گاه‌های مطمئنی مبدل می‌شوند. در این قبیل موارد متروپول شخص مسئولی را (اکیست^۴) برای سازمان‌دادن مهاجرنشین منصوب می‌کرد. او مأمور بود که قطعات زمین را میان مهاجران Les Colons - تقسیم کند و هم او بود که نظام حکومتی را برقرار می‌کرد.

مهاجرت در سه جهت گسترش می‌یافت: غرب، جنوب و شمال شرقی. این جریان شهرهای گوناگون شبه جزیره بالکان، یونان آسیای صغیر و مجمع الجزایر - Archipel - داد بر می‌گرفت. مهمترین متروپول‌ها شهرهای میلِت، کورینت، مگار، کالسیس - واقع در اوبه - بودند.

۴- کلنی‌های غرب

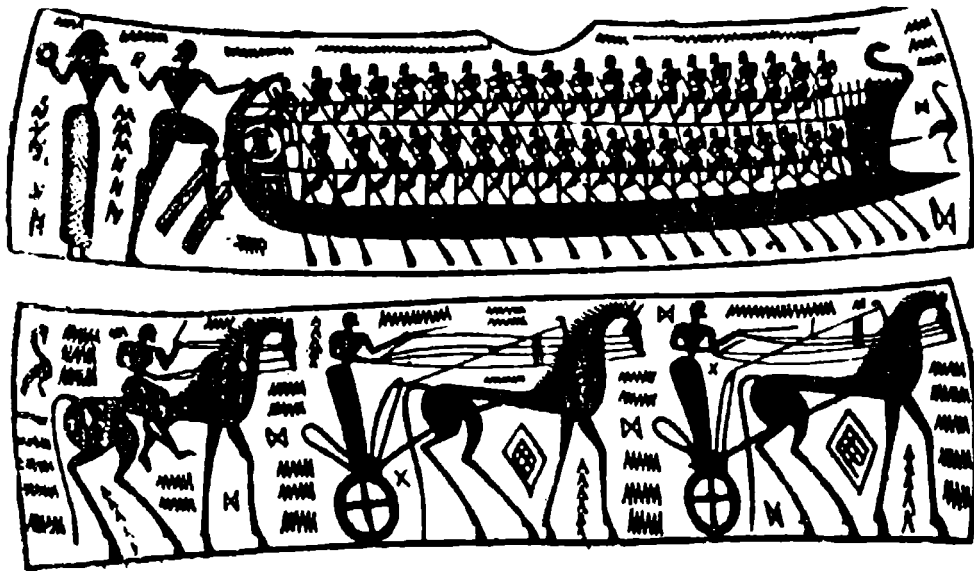
آورده‌اند که پس از جنگ تروا بود که یونانیان بخش غربی مدیترانه را به کلنی خود مبدل کردند. ولی بنا بر منابع معتبر، نفوذ یونانیان به ایتالیا و سیسیل فقط از قرن هشتم آغاز گردیده است. تعداد مهاجرنشین‌های یونانی در ایتالیای جنوبی آنچنان قابل ملاحظه بود که پیشینیان آنرا «یونان بزرگ» نام نهاده بودند.

اعتدال آب و هوا، حاصل بخشی خاک، غنای مراتع و کیفیت جنگل‌ها که از آن چوب برای ساختن کشتی بدست می‌آمد، همه اینها، یونانیان را باین سرزمین جلب کرده بود. قدیمی‌ترین کلنی در ساحل غربی ایتالیا، کوم^۵ بود که آنرا اهالی کالسیس ساکن اوبه، بنیان نهاده بودند. کوم بسرعت بزرگ و ثروتمند شد و بنوبه خود کلنی‌های متعددی بوجود آورد که مهمترین آن ناپل^۶ بود.

در پایان قرن هشتم شهرسی باریس^۷ بر کرانه غربی خلیج تارنت^۸، پای بعصره نهاد،

۱ - Apoikia ۲ - Politeia ۳ - Denys d'Halicarnasae
۴ - Oekiste ۵ - Cumes ۶ - Naples ۷ - Sybaris
۸ - Tarente واقع در جنوب ایتالیا

حاصل بخشی فزون از حد خاک و راههای ارتباطی هموار این سرزمین بزودی به آن رونق بخشید و بر جمعیت آن افزود. ساکنان ثروتمند این دیار بلحاظ تجمل و ظرافت شهرت داشتند. چنانکه کلمه «سی باریت» بمنوان اسم عام بمعنی «کامروا» بکار می‌رفت. در این دوران کروتون^۱، که بندر گاهی مناسب داشت و خاک آن برای کشاورزی مساعد بود به صورت رقیب و حریف سی باریس پدیدار گردید و این برتری، تا زمانی که تارانت در پایان قرن هشتم پیش از میلاد و بر حسب افسانه‌های اسپارتی بنیان گرفت، همچنان برقرار بود. ساکنان تارانت به دامداری، کشاورزی و ماهیگیری اشتغال داشتند و پشم و گوشت نمک سود و ماهی می‌فروختند.



کشتی یونانی، سوار و عرابه

نقاشی به سبک هندی، بردوی ظرفی از گل پخته مربوط به قرن‌های ۹ تا ۷ پ. م.

سیراکوز^۲ مهاجرنشین اصلی یونان در سیسیل بود که بوسیله کورینتی‌ها در ناحیه‌ای که در آن گندم فراوان می‌روئید، و در نزدیکی بهترین بارانداز کرانه شرقی تأسیس شده بود. بسیاری از مهاجرنشین‌های دیگر در این منطقه جمع بودند، لئون‌تین^۳، کاتان^۴، تورومن^۵ و مسانا^۶ واقع بر کرانه جنوبی سیسیل، مهاجرنشین آگری زانت^۷، که بخاطر درختان زیتون خود شهرت دارد، بوجود آمدند.

کورینتی‌ها در جزیره کورسیر^۸ (کورفو^۹) که بمنزله پایگاهی برای حادّه‌غرب بود، استقرار یافتند. این جزیره سرعت رونق یافت و دیری نپایید که ناوگان بازرگانی قابل توجهی در

- | | | | |
|-------------|-----------------------------------|------------|--------------|
| ۱- Crotone | شهری در ایتالای قدیم (یونان بزرگ) | | |
| ۲- Syracuse | ۳- Léontines | ۴- Catane | ۵- Tauromène |
| ۶- Messina | ۷- Agrigent | ۸- Corcyre | ۹- Corfou |

آن بوجود آمد.

در پایان قرن هفتم یونانیان فوسه^۱ (شهری در آسیای صغیر) به مصب رن^۲ راه یافتند و در آنجا بندر ماسیلیا^۳ (مارسی^۴ کنونی) را بنیان نهادند. ساکنان فوسه از این بندر نفوذ بازرگانی خود را بر تمام کرانه جنوب فرانسه و شرق اسپانیا گسترش دادند. چند مهاجر نشین یونانی در این نواحی تأسیس یافت. مهاجران ماسیلیا به دریانوردی دست زدند و حتی با سرزمین دور دست برتانی^۵ بمبادلات مستقیم پرداختند و از آنجا قلع وارد می کردند.

با اینهمه، مهاجرت به غرب با مقاومت فنیکی ها برخورد کرد. یونانیان تنها کرانه های شرقی و جنوبی سیسیل را بصورت کلنی خود در آورده بودند و حال آنکه غرب در دست فنیقیان کارتاژ^۶ بود که کلنی های آنان در مالت^۷ و ساردنی^۸ و نقاط دیگر قرار داشت. در سال ۵۳۵ پیش از میلاد، کارتاژی ها که با اتروسک^۹ ها متحد بودند پس از جنگی خونین در آلالیا^{۱۰}، در نزدیکی سواحل کرس، راه پیشرفت یونانیان را بسوی غرب، سد کردند.

هر چند جریان مهاجرت در غرب تا قرن ششم تا حدودی بمسالمت بر گذار شد، ولی در شرق، دولت های قدیمی جنوب شرقی مدیترانه که جمعیتی انبوه تر و تمدنی برتر داشتند، در برابر یونانیان مقاومتی سخت و سهمگین از خود نشان دادند. با اینهمه، دو مهاجر نشین، بر کرانه شمال آفریقا بنیان یافت: نوکراتیس^{۱۱} در مصر و سیرن^{۱۲} در لیبی. یونانیان از مصر گندم، نمک، سنگ رخام، ظروف لعابی، پاپیروس، عطر، دارو، ادویه، عاج، آبنوس و انواع و اقسام روغن ها وارد می کردند. سیرن از حیث غلات - گندم و جو - غنی بود. کتیبه ای که اخیراً بدست آمده و تاریخ آن به سالهای ۲۰ قرن چهارم پیش از میلاد می رسد نشان می دهد که سیرن، ظرف سه سال پیش از ۸۰۰/۷۰۰ مدیمن^{۱۳} (نزدیک ۲۹ هزار تن) غله صادر کرده است. علاوه بر گندم، سیلفیوم^{۱۴}، گیاهی طبی که فروش انحصاری آن با دولت بود نیز از سیرن صادر شده است. رفته رفته گروهی از شهرهای کوچک گرد سیرن پدیدار شدند و در مجموع، کشوری را بنیان نهادند.

۱- Phocée ۲- Rhône ۳- Massilia ۴- Marseille
۵- Bretagne ۶- Cartage ۷- Malte ۸- Sardaigne

ایروسک ها

۹- Etrusques ۱۰- Etrurie - (منطقه قدیمی ایتالیا، نام کنونی آن)

۱۱- Toscaue - (توسکان) - منشاء آنها احتمالاً آسیای صغیر است. از قرن ۱۵ قبل از میلاد

۱۲- جمهوری برقرار کردند و از قرن دهم تا هفتم تقریباً تمام شبه جزیره

۱۳- سیلفیوم در آبرودند.

۱۰- Alalia ۱۱- Naucratis ۱۲- Cyrène
۱۳- Medimnes ۱۴- Silphium

۴- کلسی‌های کرانه‌های تراکیه ، پروپونتید و پونت اوکسین

کلسی‌های یونانیان در جهت شمال و شمال شرقی بجانب کرانه تراکیه ، هلسپونت^۱ (دارداندل^۲) ، پروپونتید (دریای مرمره) و پونت اوکسین (دریای سیاه) گسترش یافت. در آغاز قرن‌های هشتم و هفتم کلسی‌های متعددی در شبه جزیره کالسیدیک ، در کنار یکدیگر ایجاد شدند ، که بیشتر آنان را اتباع کالسیس بنیان نهاده بودند (وازاین جهت این شبه جزیره بنام کالسیدیک خوانده شد). کورینتی‌ها نیز بدنبال کالسیسی‌ها آمدند و مهاجرنشین پوتیده^۳ را تأسیس کردند. کلسی‌های آبدر^۴ و مارونه^۵ ، در ابتدای خطوط بازرگانی که بداخل سرزمین تراکیه راه می‌یافت در کرانه‌های بالکان، ودر دانوب ، بوجود آمدند .

اهالی میلت، برای آنکه برتری بازرگانی را به لیدی واگذار نکرده باشند، در مواضعی در پشت سر دولت لیدی جایگیر شدند ، در کرانه شمال غربی آسیای میانه استقرار یافتند و رفته رفته بسوی شمال، ساحل هلسپونت و پروپونتید، پیشروی کردند. آنان بر کرانه جنوبی دریای مرمره بندر سیزیک^۶ را بنیان نهادند که در پیرامون آن نیز کلسی‌های دیگری از مهاجران میلت بوجود آمد . کرانه شمالی پروپونتید را مهاجرنشینان مگار اشغال کردند ، درمدخل تراکیه از جانب بوسفر، کالسدونی^۷ را ایجاد کردند و از آنجا کلید پونت اوکسین را بدست خود گرفتند ؛ و در ساحل مقابل ، در ناحیه خروجی دارداندل ، بیزانس را تأسیس کردند. (اواسط قرن هفتم) در اشغال کرانه‌های دریای سیاه و استفاده از آن نقش برتر با میلت بود. خصوصیت قرن‌های هفتم و ششم قبل از میلاد ، یعنی دوران نفوذ مهاجران میلت به نواحی دریای سیاه ، رونق بازرگانی و صنعتی این سرزمین است . بسیاری از مردم میلت دریای سیاه را در نوردیدند. بنا به روایات (استرابون)، یونانیان، در آغاز این دریا را بنام «مهمان آزار Pontos Axe Nos ، می‌نامیدند ولی بعدها ، پس از مهاجرت آنرا به لقب «مهمان نواز Pontos Euxenos ، ملقب ساختند. این روایت نشان می‌دهد که یونانیان برای نخستین بار در قرن هشتم بدریای سیاه راه یافتند.

در نیمه اول قرن هفتم مهاجران میلت در ساحل جنوبی این دریا دو شهر مهم بازرگانی-سینوپ^۸ و تراپوزان^۹ - را بنا کردند. دیری نپائید که سینوپ به یکی از شهرهای عمده دریای سیاه مبدل شد. این شهر به دو بندر بازرگانی دسترسی داشت و بطور عمده چوب‌های صنعتی، روغن زیتون و عاهی صادر می‌کرد؛ و اندکی بعد، بنوبه خود، مهاجرنشین‌های جندی

شهری در مقدونیه ۳- Potidée ۲- Dardanelle ۱- Hellespont

۵- Maronée شهری در تراکیه ، در کرانه دریای اژه ۴- Abdère

۸- Sinope ۷- Chalcedoene ۶- Cyzique

۹- Trapezonte Trebrizonde

بوجود آورد (کوتی یورا^۱، کرازونت^۲ و دیگران). مهاجرنشین هراکله^۳ که مهاجران مکار در نیمه راه بیزانس و سینوپ بنیان نهادند، اهمیتی بسزا یافت.



کلنی‌های یونانی پونت اوکسین (دریای سیاه)

در نیمه اول قرن ششم، کلنی‌های ایستریا^۴، توم^۵ (کنستانزا^۶) و آپولونیا^۷ در ساحل غربی دریای سیاه و در جنوب مصب دانوب سربرافراشتند. طی ۱۵۰ سال (قرن‌های هفتم تا پنجم) کانون اصلی مهاجرنشینی علنی در کرانه شمالی دریای سیاه پدیدار گردید. نخستین آن، اولبیا^۸ بود که در ساحل راست رودخانه هیپانیس^۹ (بوگ^{۱۰}) قرار داشت. در قرن ششم پیش از میلاد، تیراس^{۱۱} (که امروزه آکرمان - بیل گورود^{۱۲} نامیده می‌شود) و بر کرانه راست مصب مردابی دنیستر^{۱۳} قرار دارد، و نیز شهرهای قلمرو بعدی بوسفر و مهمتر از آن پانفی کاپه^{۱۴} و فانا گوریا^{۱۵}، در پیرامون تنگه کرچ^{۱۶} ساخته شدند. در قرن پنجم خرسون، در منتهی‌الیه جنوبی شبه‌جزیره تورید^{۱۷} پدیدار گردید. همه این شهرها روی ساحل ریا در نزدیکی آن برپا شدند. خطوط ارتباطی که در پی تأسیس این شهرها استقرار یافت، همه

شهری در ایتالیا^۱ ۲ - Kérasonte ۳ - Héraclée

۴ - Istria ۵ - Tomes یا Tomi ۶ - Constantza

۷ - Apollonia ۸ - Olbia ۹ - Hypanis ۱۰ - Boug

۱۱ - Tyras ۱۲ - Akkerman-Biélgorod ۱۳ - Dniestr

۱۴ - Panticapée ۱۵ - Phanagoria ۱۶ - Kerich

۱۷ - Tauride - حکومت قدیم روسیه شامل نریمه و سرزمین‌های مجاور

رودخانه‌های بزرگ دانوب، اینستر، بوگ، دنیپر^۱ را طی می‌کرد. حد شمال - شرقی به محلی واقع در مصب تانایس^۲ (دن^۳) می‌رسید که بهمین نام خوانده می‌شد. در شرق دریای سیاه، در کولشید^۴، نیز کلنی‌های چندی وجود داشت که مهمترین آن فازیس^۵ (امروزه پوتی^۶ نامیده می‌شود) و دیو سکوریاس^۷ را می‌توان نام برد.

یونانیان با تأسیس مهاجرنشین‌ها در شمال دریای سیاه، اساساً هدف‌های بازرگانی تعقیب می‌کردند. ثروت‌های طبیعی این سرزمین‌ها، و قبل از همه گندم و ماهی، و سپس دام، عمل، موم، و نمک مهاجران را بسوی خود جلب می‌کرد. کرانه دریای سیاه بعنوان بازار برده که احتیاجات یونان قاره‌ای و آرشیپل^۸ را تدارک می‌کرد، نقش بزرگی بعهده داشت. و بالاخره، صادرات بسیار پر رونق ماهی بنوبه خود موجب شد که مراکز صنعت ماهی در نقاطی مانند سینوپ و پاتنی‌کاپه بوجود آید. اتفاقی نیست که سکه‌های بسیاری از شهرهای پونت اوکسین نقش‌هایی از ماهی در بردارد و نیز سکه‌های قدیمی اولییا بشکل ماهی بوده‌است. در عوض، یونان به کلنی‌ها، شراب و روغن زیتون، که در کوزه‌های مخصوص حمل می‌شد، و نیز پارچه، جواهر، اسلحه، ظروف سفالی و کالاهای دیگر صادر می‌کرد. و آنکه، شهرهای دریای سیاه برای مصرف بومیان بزودی به تولید فراورده‌هایی دست زدند که در مقایسه با کالاهایی که از متروپول وارد می‌شد چیزی کم نداشت (به فصل سی و هشتم رجوع شود).

۴ - آثار اجتماعی و اقتصادی مهاجرنشین

مهاجرنشین پیشرفت قابل ملاحظه اجتماعی و اقتصادی یونان را موجب گردید. در پیرامون شهرهای یونانی که به کانون‌های اقتصادی کشور مبدل شده بود کوی‌های بازرگانی و صنعتی بوجود آمد. سیر جدا شدن حرف از کشاورزی تسریع شد. صنعتکاران در شهرها افزایش یافتند. صنایع، بویژه فلزکاری، سفالگری و پارچه بافی، با سرعت توسعه می‌یافت. قشری از بازرگانان و نیز کارگران حمل و نقل دریایی و سپس قشر صرافان بوجود آمدند، از قرن هفتم یونانیان دارای سکه‌های فلزی بودند. اژین و شهرهای دیگر سکه‌های نقره‌ای (دراخم^۹) و پول‌های مسی (اوبول^{۱۰}) را با علامت خاص خود ضرب می‌زدند: لاک‌پشت، نشان اژین، ماهی بالدار - Pégase - نشان کورینت و حقد، نشان آتن است

مقادیر کلان را با شیوه شرقی می‌شمرده‌اند: صد دراخم، یک مین^{۱۱}، و شصت مین، یک تالان^{۱۲}

- | | | | |
|--------------|-------------------------|----------------|--------------|
| ۱ - Dniepr | ۲ - Tanaïs | ۳ - Don | ۴ - Colchide |
| ۵ - Phasis | ۶ - Poti | ۷ - Dioscurias | |
| ۸ - Archipel | نام قدیمی دریای اژه است | | ۹ - Drachmes |
| ۱۰ - Obole | ۱۱ - Mine | ۱۲ - Talent | |

بشمار می‌رفت، ولی این واحدهای پولی در یونان جریان نداشت. در این شرایط قشر تازه‌ای از بازرگانان، که پول‌ها را انباشته می‌کردند، پدیدار گردید. تولید صنعتی در شهرهایی مانند میلت، رودس، سادوس، اژین، مگار، کورینت و آتن، که در آن فرآورده‌ها را بویژه برای صادرات تولید می‌کردند، توسعه یافت.

مراکز عمده بازرگانی و حرف، مراکز پرده داری نیز بودند: از آنجا که حاصل بخشی کار بسیار ناچیز و تکنیک ابتدائی بود، کار بردگان اهمیت زیاد کسب کرد. برده‌داری را نه تنها خانه خرابی و تهیدستی ساکنان سرزمین اصلی یونان (که از راه وام گرفتن اسیر شده بودند) رونق می‌بخشید، بلکه جنگ و غارت و نیز وارد کردن برده‌های خارجی بآن مایه می‌داد. در این دوران، بازرگان با یک دزد دریائی تفاوتی نداشت. داد و ستدهای بازرگانی غالباً به غارت و اسارت خریداران ساده لوح که سرانجام به بردگی فروخته می‌شدند، منجر می‌گردید، شکل اصلی بردگی را در شهرهای هلنی استثمار بیگانگان اسیر تشکیل می‌داد. مناسبات اقتصادی و بازرگانی که در تمام مناطق مدیترانه برقرار بود پیشرفت تمدن یونان را بمقیاس زیاد تسریع کرد. سطح زندگی مادی و فرهنگی در مهاجرنشین‌ها غالباً برتر از سرزمین یونان اصلی بود. شهرهای آسیای صغیر، بویژه شهرهای ایونی که با شرق در تماس مستقیم بودند، یونان قاره‌ای را از فرهنگ مصری، بابلی و آسوری برخوردار می‌ساختند. کافی است یادآوری شود که الفبای ایونی که از شرقیان (احتمالاً از فنیقیان) اخذ شده بود، و تنها بوسیله خود ایونی‌ها تکمیل گردید، در سراسر جهان یونانی بکار برده می‌شد.

شرق همچنین به یونان آموخت که مجسمه‌های فلزی را در قالب بریزد و، بدینسان، به توسعه هنرهای پیکر سازی - PLASTIQUES - رونق بخشد. و نیز در ایونی بود که از روی ترانه‌های کهن منظومه‌های «هومری» ساخته شد و این اشعار بعدها به متروپول راه یافت و در سراسر کلنی‌های غرب رواج پیدا کرد. ایونی و اِلی شاهد پیدایش غزل و عناصر علم و فلسفه یونان بوده‌اند (رجوع شود به فصل سی و سوم).

منظره شهرهای مهاجرنشین با شیوه زندگی پرتجمل مهاجران مطابقت داشت: این شهرها با نقشه یکنواخت ساخته شده و کوچه‌های پهن و مستقیم آن یکدیگر را با زاویه قائمه قطع می‌کردند (مثلاً در آگری ژانت^۱، سلی نونت^۲ و خرسون). عظیم‌ترین بناهای آن دوران در کلنی‌ها برپا شده بود. از این قبیل اندمبید زئوس در آگری ژانت، که وسیع‌ترین پرستشگاه جهان یونانی بود، و نیز معبد باشکوه پوزایدون در پستوم^۳.

۵- مبارزه اجتماعی در یونان، قرون هفتم و ششم پیش از میلاد تیرانی

پیشرفت سریعه و نیرومند نیروهای مولد در قرنهای هفتم و ششم پیش از میلاد، در

۱- Agrigente ۲- Sélinonte ۳- Paestum
مگاری در سیسیل واقع در سیسیل واقع در ایتالیا قدیم واقع در خلیج سالیرن

یونانی، بی تکامل یافته. به تغییرات انقلابی گوناگونی منجر شد که بر اثر آن نظام طایفه‌ای برافتاد و جامعه برده دار منقسم به طبقات صورت قانونی یافت.

در شهرهای کورینت، مگار، سیسیون^۱ آرگوس، میلت، در جزایر لسبوس و ساموس، و نیز در کلنی‌های ایتالیائی و سبیلی مبارزه سهمگینی میان گروه‌های گوناگون اجتماعی در گیر بود و کودتاهاى چندی روی داد. در این جنبش انقلابی قشرهای جدید صنعتگران و بازرگانان و جامعه شهری نقش مهمی ایفا می کردند، ولی در هر حال نیروی اصلی رادهدقانان که از یوغ اشرافیت رنج بسیاری بردند، تشکیل می دادند. تبعید دستجمعی گروه‌ها، مصادره اموال و اعدام رؤسای احزاب مغلوب در چند شهر، و بویژه در ایونی، از رویدادهای جاری بود. شاعری از مگار بنام تئوگنیس^۲، هواخواه اشرافیت، که محکوم به تبعید است شهر زادگاه خویش را به کشتی طوفان زده تشبیه میکند: «فروما یگانند که فرمان می رانند، بدان اند که نیکان را از میدان بدر می کنند. از آن بیم دارم که سفینه را امواج فرو برده، او دعوت می کرد که توده عاصی را بیرحمانه سر کوب کنند؛ مردم تهی مغز را زیر پالکد کوب کن، بگذار نیش درفش تو را احساس کنند، یوغی رنجبارتر بردوش آنان بگذار»

آنجائی که حزب خلق پیروزمی گشت و اشرافیت را واژگون می ساخت، قدرت به دست رهبر این حزب انتقال می یافت و در این حالت، او بنا به اصطلاح یونانیان، به تیران^۳ مبدل می شد. تیران‌ها نجباران سر کوب می کردند، زمین آنان را میان تهی دستان توزیع می کردند، موجبات پیشرفت حرف و بازرگانی را فراهم می ساختند و از طریق وارد کردن انبوه بردگان از سرزمین‌های بیگانه رونق اقتصاد برده داری را افزایش می دادند.

تیران‌های شهرهای ایستم^۴ (شهرهای سیسیون، کورینت و مگار) و تیران شهر ساموس بنام پولی کرات^۵، بیش از همه شهرت یافتند. در شهر سیسیون تیرانی بنام اورتاگور^۶، که بموجب روایات سابقاً آشپز بوده، خاندان اورتاگوریان را بنیان نهاد که مدت صدسال (از ۶۷۰ تا ۵۷۰) فرمان می راند. اورتاگوری‌ها، اشرافیت سیسیون را تحت فشار قرار دادند؛ نام رسمی فیله‌های سده^۷ اشراف را به عناوین استهزا آمیز (فیله خوک‌ها، خرها، بچه خوک‌ها) مبدل ساختند؛ پرستش آدراس^۸ قهرمان اشرافیت را بسود دیونیوس^۸، خدای روستائی، بر انداختند و حتی راپسودها^۹ را از اجرای منظومه‌های هومری، که اشرافیت را

۱- Sicyone ۲- Théognis ۳- Tyran ۴- Isthme

۵- Polycrate ۶- Ortagoras

۷- Adraste ۸- Dionysos

۹- Rhapsodes در یونان قدیم، نام شاعران توده‌ای که شهریه می گرفتند و ترانه‌ها می سرودند

نجلیل می کرد. بازداشتند. تیران کورینت بنام سیپ سلوس^۱ و پسرش پریاندر^۲ (۵۷ تا ۱۵۸) سیاستی گستاخانه تربکار بردند. آنان سلطهٔ اولیگارشسی اشرافی را، که خانوادهٔ باك شیاد^۳ در رأس آن بود، بر انداختند، املاك وسیع نجبارا مصادره کردند و آن را، به قطعات، میان تهیدست ترین دهقانان که اینک از بندگی رهائی یافته بودند، تقسیم کردند. پریاندر برای کورینت ناوگانی نیرومند با بندرهای عالی ایجاد کرد و حتی کوشید در تنگهٔ کورینت ترعه‌ای حفر کند تا سفایینی که بین دریای اژه و دریای ایونی رفت و آمد می‌کنند از شهر او بگذرند. سفالسازی و فلزکاری کورینت در سطحی بسیار عالی ترقی کرد. در دلف، تا مدتی مدید، «جمعیهٔ سیپ سلوس» بعنوان شیئی نفیس، که نمونهٔ عالی کار صنعتکاران کورینتی بود و پسران تیران به او تقدیم کرده بودند، بمعرض نمایش گذارده می‌شد. در این دوران است که کورینت به سرزمین کورسیر، که جزیره‌ایست بر سر راه ایتالیا، دست یافت و مهاجر نشینان چندی در آنجا بوجود آورد که از آنجمله پوتیده را واقع در شبه جزیره کالسیدیک می‌توان نام برد. تئاژن^۴ (حدود ۶۳۰ ق. م.) در مگار، شورش توده‌ای را رهبری کرد که در نتیجهٔ آن چهارپایان متعلق به اشراف باکشتاردسته جمعی نابود شدند و بازماندهٔ آن نیز تقسیم گردید. ت آژن که اینک تیران مگار شده بود درصدد برآمد نظیر این مبارزه را در شهرهای دیگر (مثلاً در آتن) نیز دامن بزند.

ولسی نامورتر از همهٔ تیران‌ها، پولی کرات^۵ از ساموس بود. هرودت او را بعنوان سرکشی مخالف اشراف «... که ساموس را با شورش تسخیر کرد» توصیف می‌کند. وی در زمان حکمرانی خود در اواسط قرن ششم پیش از میلاد به سلطهٔ مالکان بزرگ ارضی (ژئومورها)^۵ در ساموس پایان داد و همهٔ تلاش‌های آنان را برای کسب مجدد قدرت پیرحمانه سرکوب کرد. هرودت می‌گوید، پولی کرات «در واقع نخستین یونانی بود که ... به امپراتوری دریاها می‌اندیشید». او برای این منظور ناوگانی مرکب از یکصد سفینهٔ پنج‌ایقی -Pentécontores- و نیز سپاهی از مزدوران بسیج کرد؛ «او جزایر بسیار و نیز شهرهای بسیاری را در قاره بنصرف آورد»، با آماسیس^۶، فرعون مصر، اتحادی برقرار کرد. پولی کرات به کارهای بزرگ مباحات می‌کرد: بفرمان او یک موج شکن بزرگ و یک ترعه کوهستانی -Aqueduc- که بخاطر آن تونلی بطول هفت استاد^۷ (بیش از یک کیلومتر) از میان کوهها حفر شده بود، ساخته شد و نیز پرستشگاهی که «بزرگترین همهٔ معبدها» بود بر پا گردید. او، آناکریون^۸ شاعر و دموسد^۹ طبیب کروتون را بدیار خویش فرا خواند، ولی فیثاغورث،

- | | | |
|-------------|-------------|---------------|
| ۱- Cypselos | ۲- Priandre | ۳- Bacchiades |
| ۴- Théagène | ۵- Géomores | ۶- Anasis |
| ۷- Stade | ۸- Anacréon | ۹- Démocede |

بلندگوی اشرافیت، را از ساموس بیرون راند.

علیرغم پیشرفت‌های اقتصادی و فرهنگی، که -تعبیر زیاد، زائیده مهاجرنشینی بود، در جگونگی تکامل سرزمین‌های گوناگون یونان تفاوت - آشکاری وجود داشت: علاوه بر مناطق و پولیس‌های پیشرفته که در حیات اقتصادی جدید و در تغییرات روابط اجتماعی سهمی فعال داشتند، نواحی دیگر از قبیل لاکونی، تسالی و کرت در یونان وجود داشت که در آن آداب و رسوم پدیر سالاری تقریباً همچنان حفظ شده بود. در قرن‌های هفتم و ششم، آتیک، که پایتخت آن آتن بود، نمونه یک کشور تکامل یافته محسوب می‌شد و حال آنکه اسپارت^۱ (لاسه دمون^۲) نماینده مناطق عقب مانده بشمار می‌رفت.



فصل بیست و ششم

اسپارت

پیدایش حکومت اسپارت

دولت اسپارت یکی از قدیمی ترین دولت‌های یونان کهن است. پیدایش این دولت در قرن نهم پیش از میلاد بیش از آنچه نتیجه تکامل نیروهای مولد و تجزیه نظام طایفه‌ای جامعه آخه‌ای در پلوپونز باشد، ثمره یورش دوری‌ها بوده است: ما قبلاً متذکر شدیم که در حدود ۱۱۰۰ پیش از میلاد دوری‌های کوچ نشین از اپیر و از طریق سه اوتی و معبد کورینت به آرگولید و لاکونی رخنه کردند.

این رویدادها، تنها در افسانه‌هایی که به برخی از نویسندگان یونانی، و اینک نیز جستجوهای باستان‌شناسی آنرا تائید کرده‌اند، انعکاس یافتند. منابع مربوط به موجودیت بعدی اسپارت نیز ناچیز است، اطلاعات مختصری از تیرته^۱، شاعر غزل‌سرای قرن هفتم پیش از میلاد، سپس از هرودت، از توسیدید و بویژه در اثر کزنوفون بنام **جمهوری اسپارت** و آثار پلوتارک - شرح حال لیکورگ، لیزاندر، و آزه زیلاس^۲ - می‌توان بدست آورد. اثر کزنوفون را باید با قید احتیاط تلقی کرد. زیرا این نویسنده کهنه‌پرست، نظام اولیکارشی اسپارت را ستایش می‌کند. زندگی لیکورگ که پلوتارک توصیف کرده نیز افسانه‌ای و سرشار از موضوعات خیالی گوناگون است. دره حاصلخیز لاکونی که اوروتاسی^۳ آن را آبیاری می‌کند میان تایگت و پارنون گسترده شده و دامنه‌های آنرا فرا می‌گیرد. ارتباط این سرزمین با دریا خوب نیست، بعلاوه کرانه‌ای که بآن می‌پیوندد فاقد لنگرگاه مناسب است

پیش از یورش دوری‌ها، زندگی اهالی لاکونی بشرحی بود که در منظومه‌های هومر توصیف شده است. شهر قدیمی آمیکله^۴ یکی از مراکز فرهنگ می‌سن در این سرزمین بود

۱- Tyrtée ۲- Agésilas ۳- Eurotas
۴- Amyclée

ستانشناسان اخیراً اقامتگاه نسبتاً ثروتمندی را که به سرکرده اشرف محلی آخای تعلق داشت کشف کرده‌اند. این اقامتگاه در واپسین دوران می‌سن وجود داشته و احتمالاً در پایان قرن یازدهم بوسیله دوری‌ها از میان رفته است.

درجهٔ تکامل اجتماعی چوپانان دوری پائین تر از آخای‌ها بود، ولی آنها بر اثر زندگی کوچ نشینی و اردوگشی‌های بسیار، دارای سازمان نیرومند نظامی بودند و همین امر پیروزی آنان را بر لاکونی تسهیل می‌کرد. دوری‌های سرزمین مفتوح و کشاورزان ساکن آن راملک مشترک خود اعلام داشتند و زمین را بر حسب تعداد افراد خانواده به قطعات مساوی (کلروس) میان خود تقسیم کردند: نزدیک به ده هزار خانوار بودند که بهر یک حدود ۲۰ هکتار زمین رسید. مهاجمان ضمن حفظ نظام اشتراکی، یک طبقهٔ رهبری کننده نیز تشکیل دادند تا بتوانند سلطهٔ خود را بر ساکنان نواحی مفتوح تضمین کنند. آنان در قرن نهم در عریض‌ترین ناحیهٔ درهٔ لاکونی مرکز نظامی خود را بنام اسپارت یا لاسه دمون بنیان نهادند و خود اسپارتی^۱ نام گرفتند. اسپارت که پنج شهرک (کومه^۲) بی‌برج و بارورا در بر می‌گرفت، یک اردوگاه جنگی همیشگی بود که اسپارتی‌ها از آنجا بر تودهٔ دهقانان که تعدادشان خیلی بیش از فاتحان بود فرمان می‌راندند.

اسپارتی‌ها که در لاکونی کاملاً استقرار یافته بودند، در نیمهٔ دوم قرن هشتم به تسخیر مسنی^۳، سرزمین حاصلخیز و بسیار پرجمعیتی که در غرب کوهستان‌های تای گت واقع بود، دست زدند. بر اثر دو جنگ سخت و سهمگین که دربارهٔ آن فقط اطلاعات افسانه‌ای در دست است، اسپارتی‌ها در قرن هفتم پیش از میلاد مسنی را اشغال کردند و ساکنان آن را به سرف دولتی و ایلوت^۴، مبدل ساختند. ایلوت‌های مسنی از اشغالگران کینه‌ای کاهش ناپذیر بدل داشتند و آنان را پیوسته در هر اس یک شورش نگاه می‌داشتند. مهمترین شورش در سال ۴۶۴ پیش از میلاد در گرفت. ایلوت‌ها با بهره برداری از زمین لرزه‌ای که اسپارت را تقریباً نابود کرده بود، بضد اسپارتیان بپا خاستند و آنها نتوانستند در مدت ده سال مقاومت شورشیان را که بر قلعهٔ رخنه ناپذیر ایتوم^۵ پناه گرفته بودند، درهم شکنند و این شورش ایلوت‌ها را سومین جنگ مسنی می‌نامند.

۲- نظام اجتماعی و خلق و خوی اسپارتیان

تشکیل دولت اسپارت در پایان قرن هفتم، پس از تصرف لاکونی و مسنی بوسیلهٔ

۱ - Spratiat

۲ - Kômè

۳ - Messénie

که نباید با می‌سن اشتباه کرد

۴ - Ilote

۵ - Ithome قلعهٔ کوهی در مسنی

دری، طبیعت یافت. دانش امروزی، نظام اجتماعی این دولت را «ایلو تیسیم»^۱ می نامد و بدینوسیله بر روی اختلاف استثمار ایلوت‌ها، بایه‌ره‌کشی از بردگان تکیه می‌کند. این اختلاف ناشی از بقایای نیرومند جامعه اشتراکی اولیه، و بر اثر آن، خصلت ابتدائی مناسب‌برده‌داری است.

ساکنان اسپارت به سه قشر اجتماعی کاملاً متمایز تقسیم می‌شدند: اسپارته‌ها^۲، پری‌یک‌ها^۳ و ایلوت‌ها^۴. هر یک از این قشرها جداگانه و در سرزمین مجزا می‌زیستند و این امر طبیعت ابتدائی دولت را بخوبی مشخص می‌سازد.

اسپارته‌ها، طبقه رهبری‌کننده را تشکیل می‌دهند که سلطه آن بر ایلوت‌ها فقط بمنوان جامعه - Collectivité - ای که بر بالای جامعه دیگر قرار دارد اعمال می‌شود. هر چند هر کلروس، که بوسیله ایلوت‌ها کشت می‌شود، به یک خانواده اسپارته‌ای متعلق است، ولی این خانواده فقط در اسپارت اقامت دارد و هرگز در ملک خود سکونت نمی‌گزیند؛ رئیس خانواده، اقتصاد خود را اداره می‌کند، برایلوت‌ها سرپرستی ندارد و نمیتواند با آنان بمنزله دارائی خود رفتار کند و نیز نمیتواند آنها را بیرون کند، بفروشد و یا بکشد، و تنها دولت یعنی اسپارته‌هایی که برای حکومت کردن متشکل شده‌اند، برایلوت‌ها فرمان می‌راند. اسپارته‌ها حق ندارند زمین را کشت کنند و بدیهی است نمیتوانند به بازرگانی یا صنعت نیز پردازند. هرگونه دخالت آنها در کار کلروس ممنوع است، اینان زندگی خود را به امور نظامی وقف می‌کنند. با این همه، خانواده اسپارته‌ای قسمتی از محصول کلروس (احتمالاً نیمی از آن) را بدست می‌آورد. تملک یک کلروس و ایلوت‌هایی که در آن کشت می‌کنند ارثی است: آنها نمیتوان فروخت، رها ساخت و یا به کسی - هر که باشد باستثنای پسر رئیس خانواده - واگذار کرد.

پری‌یک‌ها، (تقریباً ۳۰۰۰۰) از اعقاب آخه‌ای‌های لاکونی مفتوح میباشند. اینان مردمان آزادی هستند که زمین و اموال منقول در تملک دارند، ولی از حقوق سیاسی محرومند و نمیتوانند با اسپارته‌ها ازدواج کنند. اینها در سرزمین جداگانه‌ای، بویژه در دامنه‌های پانون و کرانه شرقی و جنوبی که در آن تعدادی نسبتاً زیاد شهرهای کوچک وجود دارد، بسر می‌برند. پری‌یک‌ها، از حق خود مختاری که هارموست‌ها^۵ (ماموران اسپارته‌ای) بر آن نظارت دارند برخوردارند. اینان به کشاورزی، حرف و صنایع و بازرگانی اشتغال دارند و به اسپارته‌ها خراج می‌پردازند. پری‌یک‌ها مکلفند در ارتش، ولی در واحدهای مجزا، خدمت کنند. خدمت نظام، به نسبتی که تعداد اسپارته‌های برخوردار:

۱ - Ilotisme ۲ - Spartiates ۳ - Périèques ۴ - Ilotes

۵ - Harmostes

حقوق مدنی کاهش می‌یابد، بیش از پیش بر آنان سنگینی می‌کند. و این امر یکی از علل نارضایی روزافزون آنهاست.

ایلوته‌ها از توده ساکنان مغلوب و اسیر تشکیل شده که فاتحان آنان را روی زمین خودشان، که از این پس بدولت تعلق می‌یابد، رها کرده‌اند. اینان نزدیک به ۲۰۰/۰۰۰ نفرند. هر کلروس بوسیله چند خانواده ایلوت کشت می‌شود و کار این خانواده‌ها، همیشه مالک و خانواده‌ی او را تأمین می‌کند. آنچه قبل از همه ایلوته‌ها را از بردگان سایر دولت‌های یونانی متمایز می‌سازد اینست که آنها در ملکیت دولت قرار دارند چنانکه مؤلفان قدیمی آنان را «بردگان دولتی» - *Slaves Publics* - می‌نامند؛ بعلاوه، با آنکه آنها به وسیله اصلی تولید - زمین - وابستگی دارند، با اینهمه دارای نوعی خود مختاری اقتصادی هستند که آنها را به سرف شبیه می‌سازد. آنها زمین متعلق به مالک اسپارتی را با ابزار خود کشت می‌کنند و به او بهره مالکانه ثابتی (آپوفورا)^۱ بصورت جنسی می‌پردازند. مانند گندم، شراب پنیر و روغن. از آنجا که بهره مالکانه تقریباً نیمی از عملکرد خاک را شامل می‌شود، باقیمانده محصول بزحمت می‌تواند شکم چند خانواده ایلوت را سیر کند؛ دیگر از قحط سالی‌ها که حاصلی جز گرسنگی و تهیدستی ندارد گفتگو نمی‌کنیم. برخلاف بردگان سایر دولت‌ها، ایلوته‌ها گاه بعنوان خدمه، باربران و یدک‌کشان، در جنگ شرکت می‌جستند. زندگی آنان چنان سخت و دشوار است که شاعر اسپارتی قرن هفتم - تیرته - آنان را با خیران سنگین بار مقایسه می‌کند.

اسپارتی‌ها بمنظور پیشگیری شورش، و نیز جلوگیری از افزایش خطرناک جمعیت ایلوته‌ها، تدابیر خشن و بیرحمانه‌ای بنام «کریپتی»^۲ بکار می‌بردند. اسپارتیان هر سال به سرکوب ایلوته‌ها می‌پرداختند و مظنون‌ترین آنان را قلع و قمع می‌کردند. دسته‌های مخفی با مأموریت خاص، مرکب از جوانان اسپارتی، بمنظور مراقبت ساکنان و به هراس افکندن آنها کشور را درمی‌نوردیدند. این دسته‌ها بهنگام روز در نزدیکی دهکده‌ها کمین می‌نشتند و شب هنگام ایلوته‌ها را قتل عام می‌کردند. در عهد باستان، هیچ دولت دیگری در قبال بردگان، خود را چنین خونخوار نشان نداده است. این حقیقت تشدید تضادها و مبارزه طبقاتی را در اسپارت آشکار می‌سازد.

از آنچه گفته شد چنین برمیآید که خلق و خوی اسپارتی‌ها و جهی خاص دارد. همه مردان بالغ در خدمت سپاهی دائمی و بسیار با انضباط که همواره آماده یورش است، قرار می‌گیرند. هر اسپارتی از بیست تا شصت ساله همه روزه در عملیات صف جمع و تمرین‌های نظامی شرکت می‌جویند. همه افرادی که از حقوق مدنی برخوردارند. در «سی‌سی‌تی‌ها»^۳

۱ - Apophora

۲ - Crypties

۳ - Syssities

(اتحادیه‌ها) متشکل می‌شوند و هر سی‌سی‌تی محلی در اختیار دارد که اعضای آن مشترکاً در آن غذا می‌خورند ، و علاوه تقریباً هرگز این محل را ترك نمی‌کنند ، و غالباً دريك خوابگاه که با سلاح پان‌وارد می‌شوند می‌خوابند. سی‌سی‌تی‌ها مردان خود را در صفوف جنگ رده بندی می‌کنند. عضویت در يك سی‌سی‌تی اجباری بود؛ و هر عضو برای غذای مشترك ماهانه مقداری آردجو، شراب، پنیر و انجیر می‌پرداخت.

مقامات اسپارتی در زندگی داخلی اهالی بیحد و حساب مداخله می‌کنند : در امر ازدواج و تربیت جوانان دخالت می‌ورزند ، و در قبال منافع طبقه ، انقیاد مطلق افراد را طلب می‌کنند . زن و شوهر باید کودکان نیرومند و سالم ، که به تکیه گاه مطمئن اسپارت برده دار مبدل شوند، تربیت کنند. پسران تا شش سالگی نزد پدر و مادر می‌مانند، پس از آن دولت سرپرستی آنها را بعهده می‌گیرد و آنان را در گروه‌های ویژه (آژله ^۱) زیر نظر مربیانی که دولت حقوقشان را می‌پردازد (پدونوموس ^۲) وارد می‌کند.

در امر تربیت و تعلیم، تمرین‌های ژیمناستیک ، کشتی ، دو ، پرتاب دیسک ، نیزه‌بازی و غیره که در رشد بدنی کودکان مؤثر است ، مقام اول دارد. برای تقویت بدنی ، آنان را مجبور می‌کنند که با پای برهنه و تقریباً بدون پوشاک در همه فصول بسر برند؛ همه کوشش‌ها در این جهت است که آنان را به افرادی ماهر، چابک و مطیع مبدل سازند. تعلیمات ابتدائی به حداقل کاهش یافته‌است. پسران معمولاً در غذای مشترك (سی‌سی‌تی) و در مجامعی که در آن از کارهای بزرگ و پیروزی‌ها سخن می‌رود شرکت می‌جویند. رسم بر اینست که اندیشه‌ها و آرزوهای خود را «برسم مردم لاکونی»^۳ ، سربازوار، بیان کنند. پرورش اخلاقی اسپارتیان نیز با هنر سپاهگیری مطابقت دارد . بهنگام تمرین‌های ورزشی و صرف دستجمعی غذا و نیز در جریان اردو کشتی‌ها، بافتخار میهن و نام‌آوران آن سرود می‌خوانند. جوانان اسپارتی در چهارده سالگی بدنبال جنگجویان بزرگسال، کشور را زیر پامی گذارند تا بزرگی در اردو و محرومیت‌های آن خوگیرند و همین که بیست ساله شدند ساز و برگ کامل جنگ دریافت می‌کنند و به سی‌سی‌تی‌ها ملحق می‌شوند . خدمت آنها تا پیری ادامه می‌یابد .

پرورش دختران نیز پاسخگوی منافع دولت است و متوجه رشد هماهنگ مادران آینده نسلی سالم می‌باشد . در «گیمنازها»^۴ دختران مانند پسران به تمرین‌های ژیمناستیک می‌پردازند و رقص و موسیقی و آواز فرامی‌گیرند. درحالی‌که در سایر دولت‌های یونان، زنان در بند اسیرند ، در اسپارت بسان مردان پرورش می‌یابند و از آزادی و نیز احترام همشهریان برخوردارند ، این وضع گواه بر بقایای قابل ملاحظه مادرسالاری است .

۱- Agélai ۲- Paidonomos

۳- Laconiquement ۴- Gymnases

۴- نظام سیاسی

نظام سیاسی اسپارت بسیار ابتدائی بود. در افسانه‌ها آمده است که این نظام وسیلهٔ «رترا»^۱ (فرمان) از جانب خدای دلف به لیکورگ، قانونگذار اسطوره‌ای استقرار یافته است.

دولت را دوشاه موروثی بنام آرکازت^۲ (فرمانروا) اداره می‌کنند. آنان از اعتبار بررگی برخوردارند، ولی نفوذشان بر سیاست ناچیز است. بهنگام صلح قدرت آنها محدود به حل اختلافات مربوط به ارت، شرکت در شورای ریش سفیدان و اعمال وظایف کاهنان زئوس است. در زمان جنگ، زنها به سپاه فرمان می‌دهند و در خارج از مرزهای کشور از قدرتی نامحدود برخوردارند.

این دوشاه در شورای ریش سفیدان (ژروزیا)^۳ مرکب از سی‌تن پیرمرد (ژرونت)^۴ شرکت می‌کنند. این پیرمردان از میان اشرافی که سن ۶۰ سالگی رسیده‌اند انتخاب می‌شوند. مجمع خلق (آپلا)^۵ مرکب از اسپارته‌ای‌هایی است که سن سی‌سالگی رسیده‌اند. در این مجمع تصمیمات عمدهٔ ژروزیا، بویژه آنچه مربوط به جنگ و صلح است، بدون آنکه هرگز مورد گفتگو قرار گیرد، رد یا تأیید می‌شود.

انتخابات و اخذ تصمیم در آپلا، بنا بر اصطلاح ارسطو، بشیوه‌ای «کودکانه» انجام می‌یابد: بدون رأی‌گیری و با سروصداهایی که درجهٔ شدت آن نشانهٔ برخورد منفی یا مثبت در قبال فلان نامزد یا بهمان تصمیم است. اگر سروصداها برای اعلام نظر رسا نباشد آنگاه حاضران بدو گروه منقسم می‌شوند.

هریک از شهرک‌های پنجگانهٔ اسپارت دارای یک «افور»^۶ (ناظر) است و اقتدار مطلق او، که احتمالاً از آغاز قرن هشتم پیش از میلاد برقرار شده، بویژه متوجه پیشگیری یا سرکوب شورش‌های ایلوت‌هاست. انتخاب افور هر سال تجدید می‌شود. افورها که از عهد اولیگارش‌ی برخاسته‌اند از میان محافظه‌کارترین اشراف انتخاب می‌شوند. نظارت آنها شاه و اعضای ژروزیا را در بر می‌گیرد. اینها هستند که در حقیقت سیاست دولت را رهبری می‌کنند. بمحض آنکه برمسند فرمانروائی استقرار می‌یابند به ایلوت‌ها اعلان جنگ می‌دهند و حق دارند هر فرمانروائی را که مظنون بداشتن تمایل تغییر نظم موجود باشد محاکمه و بمرگ محکوم کنند. بنابراین مقام نظارت «افورات»^۷ در رأس اولیگارش‌ی اسپارت یعنی دیکتاتوری طبقهٔ طالب و سنگر اشرافیت یونان جای می‌گیرد.

در چنین شرایطی، هر گونه مبادلهٔ کم و بیش توسعه یافته‌ای عملاً غیر ممکن بود:

۱- Rhetra ۲- Archagètes ۳- Gêrousia

۴- Gêrontes ۵- Apella ۶- Ephore ۷- Ephorat

بازرگانی حالت ابتدائی داشت . بجای پول ، شمش آهن بکار می‌رفت . ورود به کشور برای بیگانگان ممنوع بود . به این دلیل ، بنا به گفته پلوتارک ، کشتی‌های خارجی وارد ندرهای اسپارت نمی‌شدند . دولت درآمد خود را از خراجی که به پری‌یک‌ها تحمیل کرده بود ، از عوارض فوق‌العاده و از غنایم جنگ تأمین می‌کرد . خزانه فقیر بود و مالیات غالباً بصورت جنسی پرداخت می‌شد .

سازمان نظامی اسپارت ، به نیرومندترین سازمان نظامی یونان مبدل می‌شود . هر اسپارتی ، جنگجوی تمام عیار است . «هوپلیت‌ها»^۱ (پیاده نظام سنگین اسلحه) ، که به کلاه خود ، زره ، نیزه و سپر مجهزند ، قسمت عمده سپاه اسپارت را تشکیل می‌دهند و باید تا آخرین نفس بجنگند . سپاهیان ، در جریان عملیات نظامی در صفوف فشرده ، با هستگی و به صدای موزیک بسوی دشمن گام برمی‌دارند ، پیاده نظام اسپارت شکست ناپذیر شناخته شده و کمتر سپاهی است که توانسته باشد حملات آنان را دفع کند . با اینهمه ، تجربه آنها در محاصره و تسخیر شهرها ناچیز است . نیروی دریائی اسپارت ناتوان است .

در پایان قرن ششم ، سراسر پلوپونز ب زیر سلطه اسپارت افتاد ، در حدود سال ۵۳۰ قبل از میلاد **ائتلاف پلوپونز** ، که در عین حال کورینت ، سی‌سیون ، مگار و جزیره اژین را در بر می‌گرفت ، تشکیل شد . آرگوس که در پلوپونز نقش برتر داشت ، و نیز کمون‌های آخائی در شمال ، تنها سرزمین‌هائی بودند که به این ائتلاف ملحق نشدند . گرچه مسائل کلی باید در کنفره متحدان که در اسپارت تشکیل یافت حل و فصل می‌شد ولی در حقیقت حکومت اسپارت بود که مسائل مربوط به ائتلاف را تنظیم می‌کرد .

نظام ارتجاعی اسپارت ، مهر خود را به اقتصاد و حیات سیاسی و اجتماعی پلوپونز و سراسر یونان میزد و آن را از تکامل باز می‌داشت . اسپارت از بیم تغییرات ، همواره از عناصر ارتجاعی و اشکال کهنه روابط اجتماعی دولت‌های دیگر یونان حمایت می‌کرد ، و برای آنکه برتری نظامی خود را از دست ندهد با تمام وسایل در برابر وحدت دولت‌های دیگر ، و در نتیجه ، در برابر تحول سیاسی یونان ، ایستادگی می‌کرد .

فصل بیست و هفتم

آتیک در قرن‌های هفتم و ششم پیش از میلاد

۱- سلطه اشرافیت :

آتیک ، برخلاف اسپارت ، در قرن‌های ششم و پنجم ، نمونه يك دولت یونانی برده‌دار بسیار تکامل یافته بود . تاریخ این سرزمین تشکیل پولیس برده‌دار ، سقوط اشرافیت ، محو بقایای نظام طبایفه‌ای و پیدایش شکل عالی دولت برده‌دار، یعنی **جمهوری برده‌دار دموکراتیک** را بخوبی نشان می‌دهد .

برای بررسی تاریخ کهن آتیک منابع بسیار در اختیار داریم. در آثار هرودت و توسیدید یادداشت‌های پراکنده‌ای وجود دارد ، ولی ارزنده‌ترین اطلاعات در اثر ارسطو بنام **قانون اساسی آتن - Constitution d'Athènes** - و اثر پلوتارک بنام‌های «زندگی نزه ۱» و «زندگی سولون» مندرج است . و بالاخره در کاوشهای باستان‌شناسی، بویژه در گورهای زیر-زمینی نکروپول^۲ ، دی پیلون^۳ و سرامیک^۴ و نیز در «آگوراهای^۵ آتن مدارک فراوانی بدست می‌آید .

آتیک ، شبه جزیره‌ایست صخره‌ای که در دریا پیشرفتگی زیاد دارد و سطح آن تقریباً به ۲۵۰۰ کیلومتر مربع میرسد . این سرزمین از کوه‌های آهکی پوشیده شده و در بسیاری از نواحی عاری از آب و گیاه است . شمال شرق که مرتفع و تقریباً غیرقابل کشت است ، دیاکری^۶ (فلات) نامیده می‌شد؛ کرانه که پارالی^۷ (منطقه دریائی) نام دارد نیز حاصلخیزتر از فلات نیست ولی برای کشتی‌رانی بسیار مساعد است . بهترین بخش آتیک جلگه مرکزی

۱- Thesée ۲- Necropoles ۳- Dipylon

۴- Céramique کوی آتن که بحاطر صنعت سفالگری آن مابین نام نامیده شده

۵- Agora ۶- Diacrie ۷- Paralie

آن ، پدیون^۱ است ، که در طول تنها رودخانه مهم این منطقه - سفیز^۲ - که در تابستان تقریباً خشک می‌شود، واقع شده است. سه طرف این جلگه را کوهستان فرا گرفته و از جنوب به دریای پیوندد. در این جلگه، در ۷ کیلومتری خلیج سارونیک^۳ ، آتن قرار دارد. ثروت‌های طبیعی آتن را معادن نقره لوریون^۴ ، سنگ مرمر پانتلیک^۵ و هی‌مت^۶ و نیز خاک رس عالی لعابی - Plastique - که در سفالگری وسیعاً بکار می‌رود ، تشکیل می‌دهند.

در آغاز، اهالی شبه‌جزیره به صورت طایفه در شهرک‌های حصین ، که نام آنها بعدها نیز محفوظ ماند، بسر می‌بردند، از این قبیل‌اند شهرهای آخارن^۷ ، الوزیس^۸ ، کولون^۹ ، فالر^{۱۰} ، ماراتون^{۱۱} ، و غیره . برخی از این شهرها مرکز فراتری یا فیله بودند . به تدریج که روابط و مبادلات توسعه می‌یابد ، سرزمین اصلی برتری حاصل می‌کند و آتیک رفته رفته به تنها کشوری مبدل می‌شود که مرکز آن را بزرگترین دژها - اکروپول^{۱۲} آتن - تشکیل می‌دهد: در اینجا کاخ بازیل که باستان‌شناسان آنرا ازیرخاک بدرآورده‌اند ، و نیز پرستشگاه‌های اصلی اریخ‌ته‌ایون^{۱۳} و پارتنون^{۱۴} یافت می‌شدند. در نزدیکی این محل، بر فراز تپه آرس^{۱۵} **انجمن داوران** (آرئوپاژ)^{۱۶} اجلاس می‌کرد و برداشته یکی دیگر از تپه‌ها (پنیکیس)^{۱۷} مجمع خلق تشکیل می‌شد . بر حسب روایات ، نقش ایجاد وحدت به تزه ، شاه آتن ، نسبت داده می‌شود. توسیدید می‌نویسد: داو، شوراها و محاکم - Magistrature - شهرها را منحل کرد و همه اهالی را در شهر کنونی که در آن شورای واحد و دادگاه - Prytanée - واحد تشکیل می‌شد ، متحد ساخت.»

در عین حال، همانطور که پلوتارک می‌گوید (تزه) ، ساکنان آزاد به سه طبقه تقسیم می‌شدند : **اوپاتریدها**^{۱۸} (نجیب زادگان) ، **ژئومورها**^{۱۹} (کشاورزان کوچک) و **دمیورژها**^{۲۰} (صنعتکاران). اوپاتریدها، اشراف ثروتمندی بودند که زمین و چهارپایان بسیار داشتند، در حالی که ژئومورها و دمیورژها، دموس^{۲۱} (خلق) را تشکیل می‌دادند ، که اسارت آن بیش از پیش تشدید می‌شد. در کنار اهالی بومی، تعداد بسیاری برده و نیز متنگه‌ها^{۲۲} (مهاجران خارجی) در آتن بسر می‌بردند که شخصاً آزاد ولی از حقوق مدنی محروم بودند .

رفته رفته که مبادلات توسعه می‌یابد و فراورده‌ها به کالا مبدل می‌شود، کشت زمین بوسیله

۱ - Pédion	۲ - Céphisè	۳ - Saronique	
۴ - Laurion	واقع در یونان مرکزی	۵ - Pentélique	کوهی در آتیک
۶ - Hymète	کوهی در جنوب آتن	۷ Acharnes	۸ - Eleusis
۹ - Colone	۱۰ - Phalère	۱۱ - Marathon	۱۲ - Acropole
۱۳ - Erechtiéion	۱۴ - Parthénon	۱۵ - Arés	۱۶ - Aréopage
۱۷ - Pnyx	۱۸ - Eupatrides	۱۹ - Géomores	۲۰ - Dèmiurges
۲۱ - Demos	۲۲ - Métèques		

افراد بیش از پیش اهمیت پیدا می‌کند، و مالکیت ارضی خصوصی استحکام می‌پذیرد. اوپاتریدها، حاصلخیزترین زمین‌های پدیون را تصاحب می‌کنند و قطعات وسیعی از آن را (تمنوس)^۱ به ملک خاص خود (آپاناژ)^۲ مبدل می‌سازند. آنها از راه دزدی دریایی و غارت، بردگان را به اسارت می‌ربایند تا در این زمین‌ها کار کنند، و نیز از طریق رباخواری ژنومورهای سرزمین خود را به زر خرید خویش مبدل می‌سازند. بر اثر این جریان، چنانکه ارسطو می‌نویسد همه زمین در دست‌های معدودی بوده و همه خلق اسیر مالداران بودند: «... فقرا، زنان و کودکان آنها، برده ثروتمندان بودند. آنان را وابسته^۳ و شش‌یک‌کار^۴ می‌نامیدند، زیرا گروه اخیر در شرایط موجود فقط می‌تواند یک ششم محصولی را که در زمین اغنیا بدست آمده برای خود نگاهدارد» (قانون اساسی آتن).

شش‌یک‌کاران احتمالاً مالکان کوچک و امرداری بودند که ملک خود را به نفع مالکان بزرگ به گرو گذارده بودند. در این زمین‌ها سنگ نشانه‌هایی، بعنوان علامت کار گذارده بودند که وام بر آن منقوش بود، و پنج ششم محصول بازاری بهره وام به وام دهنده تسلیم می‌شد. پلات‌ها^۵ و امدرانی بودند که از پرداخت وام عاجز مانده و اینک از آنان خلعید شده و به برده مالکان بزرگ مبدل گردیده بودند؛ اینان بودند که زمین اوپاتریدها را کشت می‌کردند. شهر آتن و دژ آن - آکروپول - به نقطه تمرکز اوپاتریدها که بر ساکنان سراسر اتیک فرمان می‌راندند، مبدل می‌شد.

اصول کهنه نظام طایفه‌ای در راه ثروتمند شدن برده‌داران و تشکیل دولت، سدی ایجاد می‌کند. در قرن‌های هشتم و هفتم، قدرت سلطنت در آتیک محدود شده و سپس بدست نه‌تن‌منتخب اشرافیت بنام آرخونت^۶ قرار می‌گیرد که نماینده قدرت عالی اجرائی بشمار می‌روند. در اواسط قرن هشتم، مدت حکومت هیئت عالی اجرائی - آرخونات^۷ - ده سال است. از سال ۶۸۳ این مدت به یک سال کاهش می‌یابد. نقش عمده را آرخونت اپونیم^۸ بعهدده دارد که نام خود را به سال حکومتش می‌دهد؛ او بر امور داخلی نظارت دارد، اختلافات خانوادگی را حل و فصل می‌کند و سرپرستی بیوگان و یتیمان را بعهدده می‌گیرد. آرخونت دوم، بازیل^۹، و ظالیف قدیمی مذهبی شاه را انجام می‌دهد. آرخونت سوم، پولمارک^{۱۰}، امور سپاه را اداره می‌کند. شش عضدیگر هیئت که آرخونت تسموت^{۱۱} (نگهبان قانون - Legiste) نام دارند بر اجرای قانون نظارت می‌کنند و به امر قضا اشتغال دارند. آرئوپاژ که از این پس از آرخونت های قدیمی ترکیب می‌شود، کار قانونگذاری را بعهدده دارد؛ و نیز سازمان عالی دادرسی و نظارت

۱ - Téménos	۲ - Apanage	۳ - Client	۴ - Sixeniers
۵ - Pélates	۶ - Archontes	۷ - Archonat	۸ - Eponyme
۹ - Basileus	۱۰ - Polémarque	۱۱ - Thesmothetes	

است . بنابراین قدرت یکسره در دست اوپاتریدها قرار می گیرد که از آن برای استیلا بر سرطه سیاسی خود سودجویی می کنند، درحالی که توده مردم ، بنابه گفته ارسطو «دارای هیچگونه حقی نیستند» (قانون اساسی آتن).

۴- نخستین جنبش های دموکراسی آتن

عصیان سیلون^۱. قوانین دراگون^۲

توسعه حرف و بازرگانی در آتیک و بسیاری از پولیس های دیگر یونان، قشرهای تازه ای مرکب از بازرگانان و صنعتگران بوجود آورد که موقعیت سیاسی آنها با نقش آنان در اقتصاد مطابقت نداشت . آتن نیز ، مانند سایر شهرهای بزرگ یونان، نه فقط به مرکز خانواده های اشرافی با نفوذ مبدل شد ، بلکه مرکز تجمع بازرگانان ، صنعتکاران کوچک ، دکانداران و منکها (مهاجران) نیز گردید. در پیرامون آکروپول کوی های بازرگانان و صنعتکاران (مانند کوی سرامیک^۳ و ملیت^۴) بوجود آمد که بسیار اهمیت یافت ، چنانکه در قرن هفتم، در حلقه ای از برج و بارو محصور شده بود. سفالگران آتنی لعاب سیاه ویژه ای اختراع کرده بودند و ظروف تزئین شده آنها با مشابه آن در کورینت رقابت می کرد . از رگه های نقره لوریون بهره برداری می شد و بندر آتنی فالر به لنگرگاهی پر جوش و خروش مبدل شده بود .

اشرافیت حاکم اوپاتریدها این مردم را که از طریق بازرگانی و حرف گوناگون گذران می کردند مورد تحقیر قرار می داد . با اینهمه ، خود اوپاتریدها به دار و دسته مالکان بزرگ که از راه رباخواری به ثروت خود می افزودند، مبدل شده بودند . برخی از آنان حتی بدزدی دریائی می پرداختند و برخی مانند خانواده سرشناس آلكمئون^۵ و خلف دودمان سلطنتی کودرید^۶ بنام سولون^۷ به بازرگانی اشتغال داشتند ، ولی بیشتر آنها از نقش برتر خود در سازمانهای قدیمی اجتماعی - فراتری ها و قبیله ها - سودجویی می کردند تا آنکه زمین های اشتراکی را که هنوز تقسیم نشده بود، تصاحب کنند و یا قطعات زمین سایر اعضای طایفه را به جنگ آورند، شش يك کاران و امدار را بیش از پیش به اسارت در آورند و آنها را به «پلات» مبدل سازند. ارسطو در خصوص مناسبات اجتماعی آتیک روستائی قرن هفتم می نویسد «اکثریت خلق، اسیر دستهای معدودی بود... برای توده مردم رنجبارتر از هر چیز ... بردگی بود .» (قانون اساسی آتن).

وانگهی ، این شکل ابتدائی بردگتی در قبال وام توسعه نیروهای مولد را کند می ساخت . ساکنان روستا نه تنها افزایش نمی یافتند، بلکه به علت آنکه به وسیله اوپاتریدها

۱ - Cylon ۲ - Dracon ۳ - Céramique ۴ - Méliè
۵ - Alcmeon ۶ - Codrides ۷ - Solon

بنوان و امدارانی که به برده مبدل شده بودند، همراه با کودکانشان به خارج فروخته می‌شدند، تعدادشان کاهش می‌یافت. و این امر موجب نگرانی و افسوس برخی معاصران (سولون) بود. از اینرو، دموس شهری بیش از پیش رهبری مقاومت دهقانان را، که تا آن زمان غیر متشکل بود، بدست می‌گرفت، و درحالی که بنا به گفته ارسطو (در قانون اساسی آتن) در برخورد های میان «نجبا و دموس»، دخالت می‌ورزید، آزادی ژنومورها را طلب می‌کرد و می‌کوشید شکل ابتدائی استثمار را که اوپاتریدها با برده ساختن آتنی‌های آزاد بدان دست می‌زدند، به شکل تکامل یافته‌تر - یعنی استثمار بردگانی که از خارج وارد می‌شوند - مبدل سازد. بکار گرفتن بردگان خارجی در فعالیت اقتصادی جامعه شهری و در کارگاههای صنعتکاران و مؤسسات بازرگانی، اهمیتی عظیم یافت. ۹

بنابر روایتی که بدست ما رسیده گوشه‌ای از رویدادهای مربوط به آغاز این مبارزه در آتیک به ما یادآوری می‌شود؛ و آن کوشش سیلون آتنی برای سرنگون کردن قدرت اوپاتریدها و استقرار تیرانی خود در آتن است (حدود ۶۳۰ پیش از میلاد). سیلون از اشراف نسب داشت و بنوان قهرمان بازی‌های المپیک سرشناس بود، اوداماد ته‌آزن^۱، تیران مگار، بود، و به پشتیبانی اوتکیه داشت. در یکی از جشن‌ها، سیلون با غافلگیری و با کمک گروه کوچکی از هواداران خویش، آکروپول را تصرف کرد. ولی بزودی در تنگنای محاصره اوپاتریدها، که «مردم مزارع» وابسته به خود را گرد آورده بودند، گرفتار شد. سیلون توانست بگریزد و هواداران او نیز به معبد آتنا پناه بردند و از آنجا که بر اثر محاصره و گرسنگی در مانده شده بودند تن به تسلیم دادند، بشرط آنکه جانشان در امان باشد. ولی به محض آنکه از پناهگاه خویش بیرون آمدند قتل عام شدند. مسؤول این کشتار، خانواده مقتدر آلكمئون شناخته شد. هواداران سیلون، دشمنان آلكمئون را که بنا بر موقعیت به آنها پیوسته بودند، به نقض سوگند و عهد شکنی متهم کردند. مخالفان، آنها را به تبعید محکوم کردند و استخوان مرده‌هاشان را از خاک بیرون آوردند و به آنسوی مرزهای کشور افکندند.

با وجود شاخ و برگ‌های این روایت که بوسیله توسیدید نقل شده است، می‌توان گفت که در این دوران، بدون تردید، وجود توطئه‌ای که بمنظور تصاحب قدرت تیرانی در آتن تدارک شده، حقیقت داشته است. شکست سیلون ناشی از این حقیقت است که او از حمایت توده‌های روستائی - ژنومورها - برخوردار نبود و نیز «مردم مزارع» در خفه کردن شورش نابسامان شهر نشینان، اوپاتریدها را یاری کرده بودند.

این کوشش بی‌ثمر نشانه آغاز یک دوران طولانی شورش‌ها در آتیک است. محاکم اوپاتریدها که غالباً بنا بر میل خود آداب و رسوم غیرمدون طوایف را تفسیر می‌کردند، باین

شورش‌ها دامن می‌زدند، بنابراین یکی از نخستین خواسته‌هایی که دموس در مبارزه خود علیه اوپاتریدها عرضه می‌داشت انشای مجموعه قوانین مدون بود که رعایت آن برای عموم اجباری باشد و مناسبات حقوقی جامعه برده‌داری را که پای به عرصه می‌نهاد تنظیم کند. نظر باینکه بیم آن می‌رفت که نارضائی خلق به شورش مبدل گردد، اشراف کارانشای قوانین را به آرخونت دراکون (۶۲۱) واگذار کردند. خشونت «قوانین دراکون» از آنجا ناشی می‌شد که در نهاد چیزی جز مجموعه عرف‌و عادات ابتدائی طوایف نبود، کمترین دزدی (از جمله دزدی میوه و سبزی) کیفر مرگ داشت. دماد^۱ (خطیب آتن قرن چهارم) می‌گفت که دراکون قانون‌های خود را «نه با مرکب، بلکه باخون» نوشته است. با اینهمه، این یک پیشرفت بود، زیرا خود این حقیقت که حقوق مدونی در کار باشد، تا اندازه‌ای خودسری اشراف را محدود می‌کرد، قانون‌ها را برالواح سنگی نقش کردند و در آگورا^۲ در معرض دید همگان قرار دادند، و همین امر موجب می‌شد که نظارت عامه تا حدی بر قضاوت برقرار گردد.

۳- رفورم‌های سولون :

قانون‌های دراکون به هیچوجه شرایط زندگی دموس شهرنشین و ژنومورهای اسیر را بهبود نبخشید و جز تشدید مبارزه و ایجاد شورش‌های واقعی اثری نداشت و چنانکه ارسطو می‌گفت «پیکار شدید بود، و دوطرف (دموس و اوپاتریدها) مدت‌های مدید روبروی یکدیگر قرار داشتند» (قانون اساسی آتن)، برای پایان بخشیدن به این مخاصمات باید نظام سیاسی و اقتصادی اصلاح می‌شد، جنبش توده‌ای را حزب بازرگانان محافظه کار که موفق شده بود سولون شاعر معروف را با اختیارات وسیع بعنوان آرخونت و حکم منصوب کند، رهبری می‌کرد، در برابر جنبه تهدیدآمیز تلاش توده‌های عاصی، سولون در سال ۵۹۴ مأمور شد یک سلسله رفورم‌های اجتماعی و سیاسی را آغاز کند.

سولون از مهد یک خانواده نجیب زاده ورشکسته برخاسته بود. او از همان آغاز جوانی ناچار بود تجارت کند و همین امر او را با دموس شهری نزدیک کرده بود. منظومه‌های اندوهبار - *élégies* - او که حرص و نخوت اشراف را محکوم می‌کرد وی را در میان خلق مشهور ساخت. بر اثر اصرار و با اشتراك مساعی او بود که جزیره سالامین^۳ که به همکار تعلق داشت و راه ورود بندر آتنی فالر راسدی کرد تصرف شد.

۱ - Démade ۲ - Agora (محل تشکیل مجمع خلق در آتن)

۳ - Salamine

سولون به عنوان يك آرخونت ... با تعریف بمالکیت، باب تحولاتی را گشود که
 ابرای انقلابات سیاسی نامند. او فعالیت خود را با سی زاخ تیا^۱ که به معنی «سبک بار کردن»
 است، آغاز کرد. بدستور او سنگ نشانه‌های گروگان از مزارع برداشته شد، و امها ملنی
 گردید، و همه و امدارانی که به برده مبدل شده بودند آزاد شدند. آنهایی را که به عنوان
 برده به خارج فروخته بودند با خرج دولت باز خرید کردند. برای آینده نیز، طلبکاران را
 از همه حقوقشان بر و امداران محروم ساخت، و یا چنانکه ارسطو می گوید «سولون با منع
 گرو گرفتن اشخاص در قبایل و ام، خلق را در حال و در آینده آزاد کرده (قانون اساسی آتن).
 برای کاهش رنجهای و امداران سولون به رفورم پولی دست زد، نظام پولی «اژینی»^۲ را
 به سیستم پولی «اوبه‌ای»^۳ تبدیل کرد. در نظام پولی اوبه‌ای یکصد دراخم جدید، با بهای
 نقره، فقط ۷۳ دراخم قدیم ارزش داشت، و باین ترتیب و ام بدهکاران به میزان ۲۷ درصد
 کاهش یافت. سپس آزادی وصیت و واگذاری اموال را برای افراد بی‌فرزند که تا آن موقع از
 طریق مالکیت طایفه‌ای و خانوادگی از این حق محروم بودند، برقرار کرد.

همه این اقدامات علیه اشرافیت زمین دار و به منظور رهایی دهقانان انجام می‌شد.
 سولون در یکی از منظومه‌هایش درباره رفورم خود چنین می گوید: از سرزنش ... مادر
 و الامقام اولمپیان، زمین سیاه، که سنگ نشانه‌های او را از همه جا برکنده‌ام، هراس ندارم؛
 «برده سابق اتیک آزاد است. من بسیاری از مردمان را که به بردگی فروخته شده و برخی از
 آنها که بر اثر الزامی و حشمتناک به تبعید، فرستاده شده بودند، به زادگاهشان آتن، که
 بدست حدایان برپا شده است، باز گرداندم ... و آنان را که حتی در اینجا نیز اسارت
 حقایق بار را تحمل می‌کردند و در مقابل تند خوئی اربابان می‌لرزیدند آزاد ساختم (به نقل
 از قانون اساسی آتن).

اقدامات اساسی بعدی سولون تکامل اقتصاد و حرف را تسهیل می‌کرد. او صدور مواد
 غذایی (بجز شراب و روغن زیتون) را ممنوع کرد. تبدیل پول اژینی به پول اوبه‌ای نیز از
 حمله اقداماتی بود که نشان میداد سیاست بازرگانی و مهاجر نشینی آتن بسوی ایونی و بغازهائی
 که بدریای سیاه راه می‌یافت متوجه گردیده است. به گواهی پلوتارک، سولون صاحبان حرف را
 با تمام وسایل مورد تشویق قرار می‌داد و صنعتگران بیگانه را به آتیک جلب می‌کرد. او
 و ایونی بی‌ب کرد که به پسران اجازه می‌داد تا از نگاهداری پدران خود، هر گاه پدر حرفه‌ای
 ، بی‌نیاموخته باشد، خودداری کنند. قوانین دیگری امر به سرفه خوئی می‌کرد. تجمل

۱ - Seisachtera

۲ - Eginه جزیره کوچکی در یونان قدیم، واقع در حلیه اژینی

۳ - Eubée جزیره‌ای در دریای اژه (نام کنونی ایونی)

بیس از حد و مخارج غیر تولیدی اشراف ، در ازدواج و مراسم عزای و مانند آن، ممنوع شد. يك اقدام بسیار مهم سولون **رفورم سیاسی** او بود که قدرت منحصر بفره اشراف را برمی انداخت و اصل مالیات بردارائی - *Censitaire* - یا تیموکراسی^۱ را برقرار می ساخت، اصلی که با اصطلاح پیشینیان شرکت اتباع در زندگی سیاسی، دیگر به منشاء آنها ارتباط نداشت بلکه به دارائی و درآمد و نیز به طبقه ای که بر حسب ثروت در آن استقرار می یافتند ، بستگی می یافت.

چهار طبقه مالیات دهنده تشخیص داده می شد : طبقه اول ثروتمندترین افراد را در بر می گرفت و اینان کسانی بودند که از زمین خود دست کم ۵۰۰ مدیمن^۲ محصول کشاورزی برداشت می کردند (هر مدیمن برابر با ۳/۵۲ لیتر. و یک مدیمن جو هم ارزش یک دراهم بود). اینان را **پانتاکوزیومدیمن**^۳ (صاحب پانصد مدیمن) می نامیدند. فقط اینها بودند که حق داشتند مقام رهبری (مقام آرخونت) را به دست گیرند و در گروه آرتوپاژ در آینده طبقه دوم از اتباعی تشکیل می یافت که درآمد سالانه آنها از ۳۰۰ تا ۵۰۰ مدیمن بود و آنان را **سواران** - *Chevaliers* - می نامیدند، زیرا آنان امکان داشتند با اسب به خدمت نظام حاضر شوند. سواران می توانستند وظایف فرعی آگورانومها^۴ (بازرس بازار) و کولاکرت^۵ (کلانتر پلیس) و مانند آن را عهده دار شوند. افرادی که درآمدشان بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ مدیمن بود طبقه سوم را تشکیل می دادند. آنان را **ژئوژیت**^۶ (صاحب ارا به) می نامیدند ، زیرا امکانات آنها چنان بود که می توانستند یک جفت گاو نر فراهم کنند. آنان وظیفه داشتند با سلاح سنگین به جنگ بروند، ژئوژیتها، توده اصلی ژئومورها را تشکیل می دادند و مانند نمایندگان دو طبقه دیگر می توانستند به عضویت شورای **چهارصد نفره** که سولون بنیان نهاده بود و نیز در دیوان فرجام انتخاب شوند. بقیه مردم، **تتها**^۷ (روز مزدان و دهقانان فقیر) ، طبقه چهارم را تشکیل می دادند ، آنها فقط می توانستند در مجمع خلق و دیوان فرجام راه داشته باشند و در این موارد نیز حق داشتند رأی بدهند و انتخاب کنند بدون آنکه خود انتخاب شوند.

در نتیجه، سازمان حکومتی در معرض تغییرات اساسی واقع شد. حقیقت اینست که آرخونتها از میان ثروتمندترین افراد و همواره در فیلها ، که هر یک می توانستند ده نامزد معرفی کنند، انتخاب می شدند ؛ و از میان این چهل نفر بود که ۹ آرخونت بقید قرعه تعیین می گردید. و آنچه بیش از هر چیز اهمیت داشت ، تجدید حیات مجمع خلق بود که همه مردم

- ۱ - Timocratie ۲ - Médimne ۳ - Pantacosiomédimne
 ۴ - Agoranomes ۵ - Cólacrétai ۶ - Zéugite
 ۷ - Thétus

بیت در آن سهیم بودند و تمام مأموران دولت از جانب آن انتخاب می شدند .
 نوآوری‌ها در زمینه قضائی ، دارای اهمیتی کمتر نبود . برای آنکه به خلق اجازه داده
 شود که در دادرسی‌ها شرکت جویند، هیئت‌های دادرسی - Juries - برای امور مربوط به حقوق
 مدنی و حقوق عمومی در دادگاهها تأسیس یافت . باین ترتیب ، مجمع خلق ، شورای چهارصد
 نفره و دیوان فرجام (هلیه^۱) به ارگان‌های مشروطیت - Constitution - جدید آتن
 تبدیل شدند .

نظامی که بوسیله سولون بنیان نهاده شد نقش مرفقی بزرگی ایفا کرد : « اینجاست که
 عصری کاملاً تازه در کنستیتوسیون وارد می شود : مالکیت خصوصی . حقوق و تکالیف اتباع
 دولت بر حسب وسعت مالکیت ارضی آنها سنجیده می شود و هر چه طبقات مالک بیشتر نفوذ
 می یابند هیئت‌های هم خون سابق بیشتر پس رانده می شوند ؛ سازمان قومی - Gentilice -
 شکست تازه ای متحمل می شد . » *

بعلاوه شکل قدیمی اسارت در قبال وام ملنی گردید ، و این امر دورنماهای وسیعی را
 برای شکل عالیتر استثمار کار بردگان گشود و آن بهره کشی از اسیرانی است که از خارج وارد
 می شدند . انگلس به این مناسبت می نویسد : « بجای بهره کشی به صورت اولیه از همشهریان
 خودی ، بردگان و وابستگان - Clientele - غیر آتنی مورد استثمار قرار می گرفت . » *

سولون به خاطر ثروت خود به محافل متمکن شهری تعلق داشت و به سود آنها ضربت
 سختی به اشرافیت وارد کرده بود . ولی از آنجا که خود منشاء نجیبزادگی داشت همه بقایای
 نظام طایفه‌ای را از میان نبرد . مثلاً ، اوتکیه گاه اساسی اشرافیت - املاک بزرگ آنها را
 همچنان حفظ کرد و اهمیت سیاسی آنها برای قبیله‌ها و فراتری‌ها که در آن اشراف نقش برتر را
 دارا بودند ، نگاهداشت . در عین حال او در برابر تقاضای خلق که رفورم‌های اساسی و
 خصوصاً تجدید تقسیم عمومی زمین را طلب می کرد ، سخت ایستادگی کرد .

۴- تیرانی پی سیس ترات .

سولون به سر نوشت سیاستمدارانی دچار شد که انجام کار را نمی اندیشند ، از اتخاذ
 تدابیر نهائی احتراز می کنند و همواره می کوشند در خطوط قرارداداشته باشند : او با اوپاتریدها
 تسویه حساب نکرد و تمایلات قشرهای پائین جامعه خود را نیز چنانکه باید بر آورده نساخت .
 « حزب دموکراتیک چنین می پنداشت که سولون به تقسیم عمومی جدیدی خواهد پرداخت و

۱ - Héliée

* در کتاب « منشاء خانواده ، مالکیت خصوصی و دولت » - F. Engels -

اشراف بر آن بودند که اوسازمان موجود را حفظ خواهد کرد و یا اندک تغییری در آن خواهد داد. ولی او خود را در برابر هر دو حزب قرار داده بود. «قانون اساسی آتن» ناراضی مردم سولون را ناگزیر ساخت که به قول خود «همچون گرگی که در میان گله‌ای از سگان شکاری دست و پامیزند، از هر سو از خود دفاع کند. طبیعی بود که پیکار، سهمگین‌تر از همیشه، از سر گرفته می‌شد. چهار سال بعد، آتنیان حتی نتوانستند نخستین آرخونت را برگزینند و در پایان سال چهارم نیز وضعیت تکرار شد. در سال ۵۸۱ آرخونت دامازیاس^۱ بیهوده کوشید قدرت را در دست گیرد.

ولی تجربه سالهای پیش، پیکار را بسیار سامان بخشیده بود، در این زمان است که، چنانکه ارسطو در «قانون اساسی آتن» به تفصیل شرح می‌دهد، سه حزب بوجود آمد: پدین‌ها^۲، حزب اشراف که لیکورگ^۳ آنرا رهبری می‌کرد، این حزب ساکنان جلگه حاصلخیز پدیون^۴ را که املاک اوپاتریدها در آن واقع بود، مجتمع می‌ساخت؛ اینان از منافع ثروتمندترین ملاکان دفاع می‌کردند و خواستار بازگشت نظام سابق بودند. حزب دوم، پارالیین‌ها^۵ (منطقه دریائی) نامیده می‌شد که رهبری آنرا خانواده آلك مئون، یکی از نیرومندترین خانواده‌های آتن، به عهده داشت. این حزب نظم جدید را پذیرفته بود و از منافع محافل بازرگانی و صنعتی منطقه ساحلی دفاع می‌کرد، رئیس پارالیین‌ها یکی از آلك مئون‌ها به نام مگا کلس^۶ بود. حزب او که در مجموع محافظه‌کار بود، از چهار چوبی که سولون وضع کرده بود، فراتر نمی‌رفت، بزرگترین حزب از آن دیاکریین‌ها^۷ (کوهستانیان) بود که در فلات دیاکری^۸ واقع در شمال شرقی آتیک، در سرزمین کم حاصل، می‌زیستند، این حزب دهقانان کم زمین، که از عدم تقسیم مجدد زمین ناراضی بودند، و نیز تت‌ها، چوپانان، روزمزدان و همه خلق زحمتکش را در بر می‌گرفت؛ و دموکراتیک‌ترین حزبی بود که رؤیای يك نوسازی اساسی عمومی را در سر می‌پروراند. در رأس این حزب پی‌سیس‌ترات^۹ قرار داشت که با آنکه خود از نجبا بشمار می‌رفت از اشرافیت بریده بود و تکیه‌گاهی در میان خلق می‌جست.

بروشنی دانسته نیست که دیاکریین‌ها چگونه در سال ۵۶۰ به قدرت رسیدند و چگونه پی‌سیس‌ترات به تیران مبدل شد و بمقام ریاست دولت آتن نایل آمد. روایاتی که به ما رسیده طنزآمیز است و باید از ناحیه مخالفان پی‌سیس‌ترات منشاء گرفته باشد، بنا به گفته هرودت

۱- Damasias

۲- Pédiens

۳- Lycurgue

۴- Pedion

۵- Paraliens

۶- Mégaclês

۷- Diacriens

۸- Diacrie

۹- Pisistsate

«او [پی‌سیس‌ترات] خود را مجروح کرد و قاطران خود را مجروح کرد و ارا به خود را بروی زمین انداخت ، گویی از دست دشمنان که در راه کشتزارها قصد او کرده بودند گریخته است و از مردم خواست که نکهبانی در اختیار او بگذارند... مجمع خلق به گفته‌های وی اعتماد کرد و اجازه داد مردان مسلح به چماق، او را در میان گیرند. با اینهمه، گفته می‌شد، که او خودسرانه بر تعداد نکهبانان افزود و در سال ۵۶۰ آکروپول را متصرف شد و خویشتن را تیران نامید. پیروزی حزب دموکراتیک و به قدرت رسیدن پی‌سیس‌ترات با مقاومت سخت احزاب مخالف که علیه او متحد شده و دوبار او را رانده بودند، برخورد کرد . دومین تبعید او نزدیک دمسال به طول انجامید. پی‌سیس‌ترات در تبعید با هواداران خود از حزب دیاکری در تماس بود و در حالی که از معادن طلای قله پانزه^۱، در تراکیه، بهره‌برداری می‌کرد، وسایلی برای مبارزه گرد می‌آورد. او در همین حال با دولت‌های دشمن آتن^۲، بویژه ارتری^۳ و او به، متحد شد. پی‌سیس‌ترات که باین ترتیب از جانب نیروهای نظامی و از حمایت دهقانان اطمینان یافته بود در سال ۵۴۱ در خلیج ماراتون پیاده شد، دشمنان خود را در نبرد پالن^۴ شکست داد، آتن را تقریباً بدون زد و خورد گرفت و تا هنگام مرگ (۵۲۷) در آنجا فرمان راند.

با فرمانروایی رئیس دیاکریین‌ها شکست کامل اشرافیت تحقق یافت . بسیاری از نجیب زادگان تبعید شدند و دیگران به کام مرگ رفتند و املاک و سیمشان مصادره شد. هدف اقدامات پی‌سیس‌ترات بویژه **تحکیم اقتصاد دهقانی** و تقویت چسبک‌های هوپلیت^۴ بود که نکیه‌گاه اصلی قدرت او بشمار می‌رفت . او، به تقسیم مجدد زمین که دهقانان خواستار آن بودند دست نزد معهدا املاک بسیاری از نجبا را که مصادره کرده بود میان عناصر تهی‌دست توزیع کرد ؛ **یک سیستم اعتبار دولتی** بنفع کشاورزان نیازمند وضع کرد و نیز با وضع ده درصد مالیات بر درآمد، **بار سنگین مالیاتی** مستمندترین مردم را به حساب محافل مرفه، سبک‌ساخت. **یک اقدام بسیار مهم** او، برای دهقانان ، تأسیس دادرسی‌های سیاروداد گاههای «دم»^۵ (جوامع روستایی) بود که اختلافات جزئی را حل و فصل می‌کرد. با اینهمه، پی‌سیس‌ترات، که به محافل دیگری وابسته بوده نمی‌توانست کاملاً^۵ بر حمایت دیاکریین‌ها متکی باشد؛ و از اینرو به جستجوی اتحاد با پارالیین‌ها برآمد. او حتی دختر مگا کلس رئیس آنها را به زنی گرفت ؛ برای خوشامد بازرگانان و صنعتگران، ناوگان بزرگ جنگی و بازرگانی تجهیز کرد که تجارت خارجی را گسترش می‌داد . در حکومت پی‌سیس‌ترات آتنیان کوشیدند میلیتی‌ها را از منطقه پونت ، که منبع عبده گندم است، و آتیک فاقد آن بود بیرون کنند . برای این منظور، پس از تسخیر

۱- Pangée

شهری قدیمی در ناحیه «اوبه» ۲-Erétrie

۳- Pallène

۴- Hoplites پیاده نظام سنگین اسلحه دریونان قدیم

۵- Dèmes

نهر سیزه^۱، پایگاهی درهلس پونت تأسیس کردند. در همین زمان، روابط بین آتن و مصر دوباره نزدیک می‌شد. باین ترتیب دیده می‌شود که پی‌سیس‌ترات، درعین حال که بازرگانی خارجی را توسعه می‌بخشد، به سیاست آینده‌مهاجرنشینی آتن نیز توجه دارد و **فیروی دریائی نیرومند دولت آتن** را پی‌ریزی می‌کند.

او همچنین به **کارهای ساختمانی** وسیعی دست زد. آتن به شهری بزرگ با بناهای جالب توجه مبدل می‌شد، در آنجا، در آتنا، روی آکروپول معبدی «به طول صدپا» (هکاتوم پدون)^۲ برپا شد؛ ترتیب هدایت آب و مخازن آن که برای این شهری آب لازم بود، داده شد. این قبیل کارهای عمومی مهم (که به وسیله تیران‌های دیگر از قبیل پولی‌کرات نیز سازمان داده شده بود) موجب پیدایش انبوهی از صنعتگران و کارگران گردید. آتن در زمان پی‌سیس‌ترات به مرکز فرهنگی یونان مبدل شد، تیران می‌دانست چگونه هنرمندان و شاعران معروفی نظیر آناکرائون را به آنجا جلب کند. او گروهی از دانشمندان را مأمور کرد که قطعات پراکنده **ایلیاد و اودیسه** را گردآورند، دست نبشته‌های گوناگون را مقابله کنند و متن واحدی را تنظیم کنند. هر سال دوبار به افتخار خدای روستائی دیونیزوس^۳ (دیونیزی‌های^۴ کوچک و بزرگ) و به خاطر مردم، جشن‌هایی برپا می‌شد و در این جشن‌ها بود که برای نخستین بار صحنه‌های نمایش در آتن پدیدار گردید. این کارهای پی‌سیس‌ترات آتن را به مرکز فرهنگی مهمی مبدل ساخت و آن را در میان دولت‌های یونانی بمقام اول رسانید. شهر اعتبار جهانی کسب کرد. شرایط مساعد تکامل بازرگانی و مالی، به تحول بردگی، که در آن زمان نظامی اجتماعی مترقی محسوب می‌شد، کمک کرد. «بازرگانی، حرف و صنایع هنری که به برکت کار بردگان به مقیاسی روزافزون توسعه می‌یافت به رشته‌های اساسی فعالیت مبدل گردید. * اما ورود گندم به فراوانی و ارزانی و وارد ساختن گروهی بردگان خارجی بزودی تأثیر نامطلوب خود را بر اقتصاد دهقانی برجا گذاشت.

۵- سقوط پی‌سیس‌تراتی‌ها . رفورم‌های کلیستن:

پی‌سیس‌ترات بسال ۵۲۷، درپیری، درگذشت و قدرت را به سه پسر خویش، پی‌سیس‌تراتی‌ها - هی‌پپاس^۶، هی‌پارک^۷ و تسالوس^۸ - که مقدر بود با دشواری‌های بزرگ داخلی و خارجی روبرو گردند، سپرد. اینان برخلاف پدر خود که با خلق، مناسباتی بسیار

۱- Sigée ۲- Hécatompédon ۳- Dionysos

۴- Dionysies * - Engels از کتاب منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت

۵- Hippias ۶ Hipparque ۷- Thessalos

ساده داشت ، با نخوت از خلق بریدند. پی‌سیس‌تراتی‌ها برای ادارهٔ دربار پر زرق و برق خود بر همه چیز در شهر مالیات بستند: بر اشکوب‌های خانه‌ها، بر زوایای پیش‌آمدهٔ ساختمان‌ها و مانند آن .

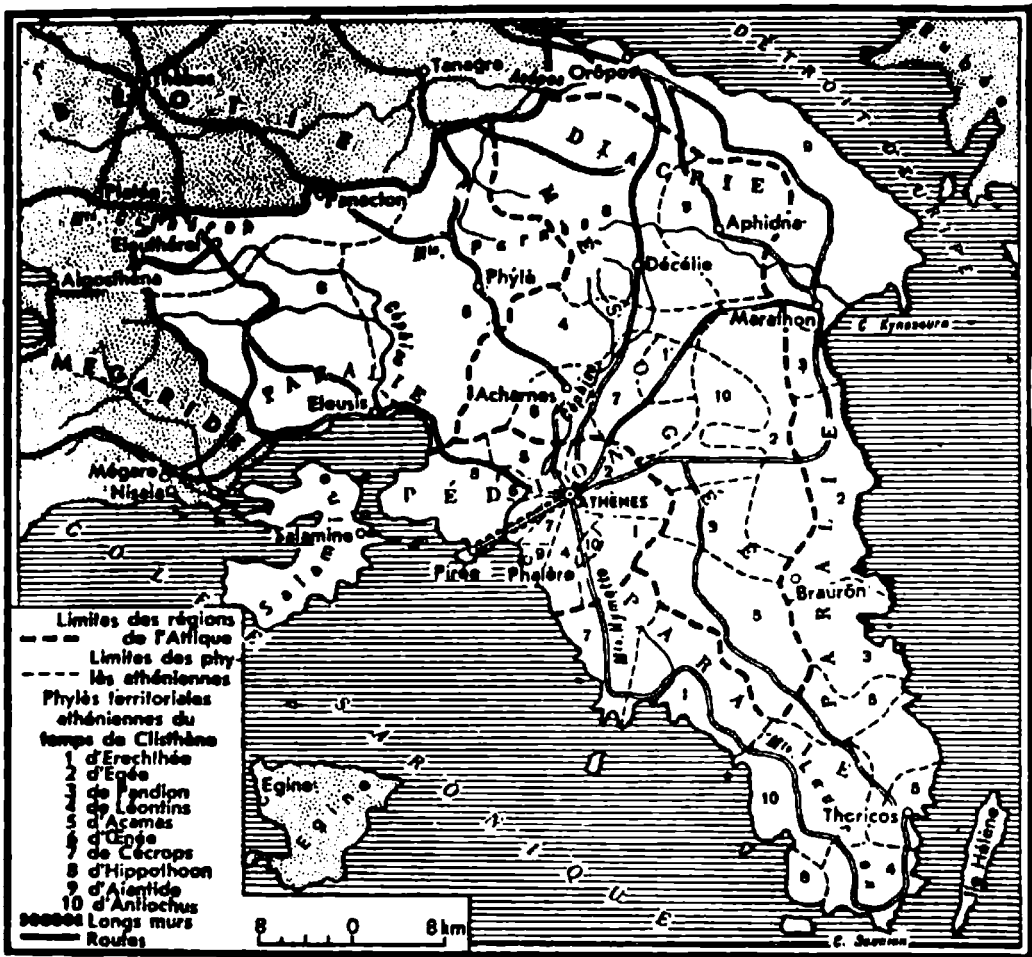
موقعیت آنان ، بویژه بر اثر آشفتگی مناسبات خارجی متزلزل شد. پارس‌ها، کرانه‌های آسیای صغیر را تحت سلطه خود درآوردند. پولی‌کرات ، تیران ساموس ، متحدآتن را به قتل رساندند ، بر مرص دست یافتند و تنگه‌هایی را که به پونت‌راه می‌برد اشغال کردند (۵۱۳). بدینسان، آتن از ناحیهٔ دریا خود را محصور می‌دید. از جانب دیگر ، فشار اسپارت که فعلاً نه اشراف آتن را در مبارزه‌شان علیه تیران‌های این شهر حمایت می‌کرد و نجیبای تبعید شدهٔ آتیک را پناه می‌داد ، افزایش یافته بود.

در این شرایط ، تمایل اشراف زمین‌دار به قیام علیه تیران‌های آتن کاملاً مفهوم است . توطئه‌های رهبری دوتن از اشراف - هارمودیوس^۱ و آریس‌توژیتون^۲ - تدارک‌گردید . اینان به ظاهر دشمنان شخصی هی‌پارک - یکی از پی‌سیس‌تراتی‌ها - بودند، که خواهر هارمودیوس را مورد بی‌حرمتی قرار داده بود، سوء قصد در جشن پان‌آتنه‌های بزرگ - *Grandes Panathénées* - روی داد ؛ زیرا توطئه گران روی حمایت مردم حساب می‌کردند . با اینهمه آنان تنها هی‌پارک را کشتند ، خود هارمودیوس نیز طی زдохورد در محل کشته شد و آریس‌توژیتون هم دستگیر گردید و بعداً به قتل رسید . بعدها در آتن بنای یادبودی برای آنها ساختند و از آنان به‌منوان «تیران‌کش‌ها»^۳ تجلیل کردند .

هی‌پریاس ، چهار سال پس از قتل هی‌پارک بر اثر مداخلهٔ مسلح اسپارت (۵۱۰) تبعید شد . اسپارتی‌ها توانستند آتن را تسخیر کنند و اولیگارش‌ی اشرافیت را در آنجا برقرار سازند و ایساگور^۴ رئیس مهاجران را، در رأس آن به‌گمارند . طی دو سال (۵۱۰ تا ۵۰۸) پادگان اسپارت بر آکروپول دست یافت و هراس بر آتن افکند . ولی استقرار اولیگارش‌ی دیری نپایید : قیام وحشتناک خلق به رهبری کلیستن^۵، رئیس پارالی‌ین‌ها که خود از الک‌مئون‌ها بود، دیاکری‌ین‌ها و پارالی‌ین‌ها را متحد ساخت . اسپارتی‌ها رانده شدند، «اوبه» تسخیر شد و زمین‌های اشراف (هیپوبوت‌ها)^۵ میان مهاجر نشینان آتنی (کلروک‌ها)^۶ از نو تقسیم شد .

کلیستن، که به‌منوان آرخونت اول انتخاب شده بود با تکیه بر نقش روزافزون توده‌ها در زندگی سیاسی کشور، در سال ۵۰۶ به دموکراتیک ساختن نظام آتن پرداخت . این رفورم با سازمان تازهٔ صدوم^۷ ارتباط نزدیک داشت . «دم» واحد خودمختاری

-
- | | | |
|---------------|----------------|-----------------|
| ۱- Harmodios | ۲- Aristogiton | ۳- Tyrannicides |
| ۴- Isagoras | ۵- Hippobotes | ۶- Clérouques |
| ۷- Cent dèmes | | |



آتیک در زمان کلیستن

بود که از یک یا دودهکده و یا از یک شهرک در آتیک تشکیل می‌شد. هر کوی آتن نیز یک «دم» بود. دم‌ها دارای مجامع «مأموران» زمین و حتی جشن‌های خاص خود بودند. در رأس هر دم، یک «دمارک»^۱ که برای یک سال انتخاب می‌شد قرار داشت. وی امور محلی را سرپرستی می‌کرد و فهرست نام اتباع را نگاه می‌داشت. جوانان از هیجده سال به بالا نام خود را در این فهرست‌ها ثبت می‌کردند و از حقوق مدنی برخوردار می‌شدند مجمع عمومی، وابستگی اعضای «دم» را به میهن آتن تسجیل می‌کرد و اطلاعات مربوط به آنان را مورد بررسی قرار می‌داد. دم‌ها به سازمان‌های اداری محلی بسیار فعال مبدل شدند و همهٔ رجال سیاسی آتن مراحل کارآموزی را در آن می‌گذراندند.

رفورم مهم دیگر کلیستن، اصلاح سیستم انتخابات بود که با تقسیم بندی جدید اتباع آتنی در قبیله تناسب داشت. چهار قبیله طایفه‌ای^۲ که از روزگاران قدیم وجود داشت و سولون

۱- Démarque

۲- Phylès De Clan

آن را حفظ کرده بود، به‌عنوان حوزه‌های انتخابی منحل شد و به‌جای آن ده فیله ناحیه‌ای برقرار گردید، که هر يك در آغاز شامل ده «دم» بود. ولی این فیله‌ها مجموعه کامل يك ناحیه را دربر نمی‌گرفت، زیرا در هر فیله هر يك از مناطق سه‌گانه آتیک - مرکزی (مروژه)^۱، کرانه‌ای و کوهستانی - نمایندگی داشتند و هر کدام «دم» هائی در آن وارد کرده بودند. بدینسان، هر فیله از سه بخش به‌نام تری‌تی^۲ (يك سوم) و همه آنها از سی بخش تشکیل می‌شد. چنین برمی‌آید که در هر فیله، افرادی با حرفه‌ها و موقعیت‌های متفاوت وجود داشته‌اند؛ خانواده‌های بزرگ اشرافی که کاملاً به يك فیله وابسته بودند و در انتخابات و موارد دیگر نقش برتر داشتند از این پس به واحدهای کوچک تجزیه شدند. این امر نیروی اساسی اشرافیت را به صفر رسانید و تقسیم‌بندی سابق اتباع را که بر مبنای نواحی سه‌گانه آتیک صورت می‌گرفت رفته رفته از بین برد، فیله‌ها، علاوه بر جنبه ناحیه‌ای، از نظر ساختمان نیز همسانی یافتند.

کلیستن همچنین تأسیسات مرکزی دولت را در مقیاس سراسر جامعه برده‌دار تجدید سازمان کرد. صدتن به اعضای شورای چهارصد نفره سولون افزوده شد که به شورای عالی دولت آتن مبدل گردید. از هر «فیله» پنجاه نماینده انتخاب می‌شد و باین ترتیب هر «دم» تعدادی کرسی متناسب با وسعت خود در شورا داشت. شورای پانصد نفره، سازمان‌اداری اصلی آتن بود که جلسات آن بدون تعطیل برگزار می‌شد. پنجاه تن از اعضای این شورا به مدت يك دهم سال عهده دار رسیدگی به امور جاری بودند (يك پری‌تانی^۳). اینان در مقام نمایندگان این یا آن فیله طی این دوران عنوان افتخاری پری‌تان^۴ (فرمانروا) را داشتند.

مجمع خلق (اکلیزیا^۵) که تمام آتنی‌های برخوردار از حقوق مدنی را دربر می‌گرفت از این پس قدرت عالی واقعی دولت و به‌تمام معنی سازمان دموکراسی برده‌دار بود. مجمع عمومی ماهانه ۳ تا ۴ بار به‌صدارت یکی از پری‌تان‌ها که هر روز تغییر می‌کرد دعوت می‌شد. اکلیزیا فعالیت شورای پانصد نفره را نظارت و رهبری می‌کرد؛ این مجمع در حقیقت فرمانروای دستجمعی آتن به‌شمار می‌رفت. قدرت آرتوپاژ و آرخونت محدود بود. خزانه دولت دیگر در دست آرخونت اول نبود، بلکه ده‌خزانه‌دار، هر کدام از يك فیله در هر سال انتخاب می‌شدند. امور نظامی به هیئت استراتژها^۶ که اعضای ده‌گانه آن به همان ترتیب خزانه‌داران انتخاب می‌شدند، واگذار شده بود. آنها به جنگجویان فیله وابسته به خود فرمان می‌دادند. برای پولمارك فقط عنوان افتخاری ریاست شورای جنگ و حق فرمان دادن جناح راست سپاه، در نبردها، باقی مانده بود. باین ترتیب هیأت استراتژها به یکی از سازمانهای اصلی دموکراسی آتن مبدل شده بود.

۱- Mésogéé

۲- Trittye

۳- Prytanie

۴- Prytane

۵- Ecclesia

۶- Collège Des Stratèges

وبالآخره، کلیستن برای آنکه هر گونه امکان سرنگون کردن نظامی را که برقرار ساخته بود از میان بردارد، ضمن احیای تیرانی به اقداماتی دست زد و از جمله اوستراسیسم* را برقرار کرد؛ و آن تبعید اتباع و خطرناک و مظنون به داشتن هدف‌های خرابکارانه است. اوستراسیسم به این صورت انجام می‌گرفت که در آغاز سال شورای پانصد نفره رأی مجمع عمومی را درباره این مطلب که آیا به اوستراسیسم توسل خواهد جست یا نه جويا می‌شد. هر گاه اکثریت مجمع پاسخ مثبت می‌داد، جلسه دیگری تشکیل می‌شد و در آن هر يك از اعضا می‌توانست روی صدف (Ostrakon) یا قطعه‌ای گل رس نام‌کسی را که بنظر او برای دولت خطرناک بود، بنویسد هر گاه در مجمع شش‌هزار نفر شرکت می‌کردند و اکثریت آنها برای تبعید يك مجرم رأی می‌داد رأی‌گیری معتبر شناخته می‌شد. تبعیدی، پس از ده سال به وطن بازمی‌گشت و حقوق مدنی خود را بازمی‌یافت.

کلیستن که نماینده بازرگانان ثروتمند و برده داران بود، هیچگاه قانونی به سود تبهی دستان تصویب نکرد. همه قانون‌ها و دستورهای او به مناسبات سیاسی و ساختمان دولت ارتباط داشت. بردگان که بخش عمده مردم آتیک را تشکیل می‌دادند و کار اجباری آنها پایه زندگی اقتصادی جامعه آن بود، بدون آنکه حقوقی بدست آورده باشند، نخستین قربانیان این دستگاه کامل عیار دموکراسی برده‌دار به شمار می‌رفتند. زنان و «متک»ها نیز به عنوان عناصر مطیع و ستمدیده جامعه، از حقوق سیاسی محروم بودند.

اصلاحات کلیستن به دوران آشوب‌های اجتماعی و سیاسی آتیک، که برای رسیدن به يك صورت بندی طبقات اجتماعی و تشکیل دولت، نزدیک صدسال ادامه داشت، پایان بخشید. این تغییرات که در قرن‌های هفتم و ششم در آتن روی داد تنها ناشی از اقدامات کلیستن و اسلاف او، سولون و پی‌سیس‌ترات، نیست. نقش اینان به ایجاد تدریجی يك سیستم حقوقی تأسیسات برده‌داری و قانونی کردن جنبش‌های اجتماعی که بقایای نظام طایفه‌ای را منسوخ کرد، محدود می‌شد. نیروی محرك این جنبش‌ها، قشر پائینی جامعه به ویژه دهقانان بود که به ضد اشرافیت، که می‌کوشید آنان را به اسارت درآورد، پی‌کامی کردند. دهقانان توانستند از موقعیت خویش به عنوان تولیدکنندگان کوچک آزاد دفاع کنند و جای خود را در جامعه برده‌دار باز کنند.

تحولات مشابهی نیز در پولیس‌های تکامل یافته دیگریونان روی داد، ولی به علت فقد مدارک، هنوز نمی‌توان به تفصیل آنها را مورد بررسی قرارداد.

* Ostracisme از کلمه یونانی Ostrakon به معنی صدف گرفته شده است (در یونان باستان صاحبان رأی آرای خود را روی صدف می‌نوشتند).

فصل بیست و هشتم

جنگ‌های یونان و ایران

تشکیل کنفدراسیون دریائی آن

۱- انگیزه‌های جنگ ، و آغاز آن

در قرن پنجم پیش از میلاد، یونان، بر اثر خروج موفقیت آمیز از جنگ با ایران*، که در تمام دوران نیمه اول قرن ادامه داشت، به اوج پیشرفت خود رسید. این پیروزی برای جهش فرهنگی و اقتصادی یونانی‌ها شرایط مساعدی به وجود آورد.

(ما برای این دوران منابع بسیار نداریم. شاعر یونانی، اشیل، که چنانکه معلوم است خود در نبرد سالامین شرکت داشت، در تراژدی خود به نام پارس‌ها فقط گوشه‌هایی از این جنگ را می‌نماید. قطعاتی چند از تاریخ هکاتئو میلیتی و چند کتیبه را (بوژه کتیبه زلون^۱، تیران سیراکوز، به افتخار پیروزی او در هی‌آمر و نیز ستونی که نام همه دولت‌های مدافع بر آن نوشته شده است) باید به این منابع افزود.

ولی مجموعه اصلی اطلاعات درباره جنگ‌های یونان و ایران، تاریخ‌های هرودت است که رویدادها را ۵۰-۴۰ سال پس از پایان کشمکش‌ها نگاشته است. هدف این اثر، به گفته هرودت، «... مصون داشتن اعمال انسان‌ها و بربرها از فراموشی، و صرف نظر از هر چیز، باز نمودن انگیزه‌هایی است که آنها را به جنگ با یکدیگر کشانیده است.»^۲ با اینهمه، هرودت

* - در متن فرانسه کتاب، این جنگ‌ها «جنگ‌های مدی Les guerres Médiques» است.

نامیده شده، که ظاهراً از سرزمین و دولت ماده «Mède» گرفته شده است و حال آنکه طرف ایرانی جنگ، پارس‌ها بوده‌اند.

شهری باستانی واقع در ساحل شمالی جزیره سسیل که ۲-Himère ۱- Gélon
در ۴۰۸ قبل از میلاد وسیله کارنازی‌ها منهدم شد.

که علاقه دارد از آنتی‌هابه‌عنوان نجات دهندگان هلاک تجلیل کند (از کتاب پنجم) . به هرچوچه بی‌طرف نیست.

منابع مهم دیگر جهت بررسی این دوران ، «کتابخانه تاریخی» اثر دیودور سیسیلی و زندگی نامه‌های تیمستوکل ، اربستید، سیمونوپریکلس نوشته پلوتارک میباشد .

اما، ارزش این منابع که مدتی پس از زمان وقوع حوادث نوشته شده‌اند، تنها در این است که اسنادی را از آثار تاریخی قبلی استخراج کرده‌اند که خود آن اسناد هرگز بدست ما نرسیده‌اند . باین ترتیب ، اطلاعات ما درخصوص این نیم قرن مبارزه بسیار ناقص است . امید ، یروود آرشیو پرس پولیس ، پایتخت شاهان پارس، که اخیراً کشف شده ، شناسائی ما را اصلاح کند و اطلاعات تازه‌ای را بدست دهد.

علت جنگ، گسترش پیاپی و منظم امپراتوری پارس بسوی باختر بود. در آن هنگام ، در زمان داریوش اول، امپراتوری پارس سرزمین‌های وسیعی که از هند تا دریای اژه و از قفقاز تا مصر گسترده بود در بر میگرفت. آمیزه‌ای از خلق‌های ناهمگون که بر اثر پیروزی بر آنان و بدون پیوندهای کافی ، بایکدیگر متحد شده و نیز از نظر درجه فرهنگ و از لحاظ منافعشان از یکدیگر متمایز بودند در این امپراتوری وجود داشت : سیل طلائی که بصورت خراج از سرزمین‌های زیر دست جاری بود، نه تنها به سکه مبدل میشد ، بلکه در خمره‌های گلی که طی دهها سال در سرداب‌های سلطنتی باقی میماند، انباشته میگردد.

اشرافیت پارس میکوشید خلق‌های همسایه را مطیع سازد و مورد بهره‌کشی قرار دهد و زمین و برده بدست آورد. مشاوران سلطنتی، فرماندهان نظامی و انبوه مأموران که سرزمین‌های زیر دست را اداره میکردند به يك گروه اجتماعی رهبری کننده که مستقیماً از این سیاست سود می‌جستند مبدل میشدند.

توسعه طلبی پارس‌ها در عین حال از سوی اشرافیت برده‌دار و بازرگان شرق مدیترانه ، بویژه در فنیقیه ، حمایت میشد. برخی از محافل بازرگانی و صنعتی شهرهای یونانی آسیای صغیر نیز ، که مسحور سودهای بازار شرق بودند ، تا سرحد دوستی با پارس‌ها پیش رفته بودند. فتح فنیقیه ، لیدی و يك رشته از پولیس‌های آسیای صغیر ، از پارس يك قدرت دریائی بزرگی بوجود آورد که بر اثر اتحاد ترمزنی با جمهوری کارتاژ تقویت شده بود: هر گاه پارس‌ها بسوی غرب پیشروی میکردند، ناوگان کارتاژ میبایست به سیسیل حمله کند تا این دولت را از کمک به یونانیان بالکان بازدارد.

یورش پارس‌ها به اروپا در سال ۵۱۳ آغاز گردید. در این هنگام، داریوش اول بزدسیت‌ها لشکر کشیده بود تا کرانه شمالی دریای سیاه را بزیر سلطه خود در آورد . ولسی او نتوانست سیت‌ها را رام سازد. پس از چندین نبرد، که در سرزمین کنونی مولداوی^۱ روی داد، سیت‌ها عقب نشستند و سپاه عظیم دشمن را (۷۰۰ / ۷۰۰ مرد، بر حسب روایت گواهان) به صحرای بی‌آب

و علف کشتند . پارس ها در برابر سواران خسنگی ناپذیر سیت ها کاری از پیش نمیبردند ، زیرا آنان ناگهان حمله ورمیشدند و غفلتاً میگریختند و در راه خود چاهها و مخازن آب ورستی ها را نابود می کردند . داریوش اول که از درگیری های دائمی فرسوده شده بود ، و برای این سرگردانی ها پایانی نمیدید ، خواست با پادشاهان سیت ها گفتگو کند ، اما کوشش او بی نتیجه ماند . گریه های سپاه پارس که بیشتر افراد آن کشته شده بودند ناکام بازگشتند .

پارس ها با آنکه در سستان با شکست روبرو شدند ، کرانه های هلس پونت ، مناطق مجاور تراکیه ، بیزانس و کالسدونی را ، که راه پونت را بر آنان میکشود ، تسخیر کردند . بدینسان هر گونه مناسبات بین یونان و کرانه شمالی دریای سیاه پایان یافت و بازرگانی با این سرزمین از دست بازرگانان آتن ، مکار و شهرهای آسیای صغیر خارج شد و در اختیار تجار فنیقی قرار گرفت . در همین زمان پارس ها چند جزیره ساحلی آسیای صغیر (خیو ، ساموس و غیره) را اشغال کردند و لسبوس را باطاعت واداشتند و باین ترتیب مناسبات بازرگانی شهرهای آسیای صغیر را نیز با یونان بالکان قطع کردند .

در سال ۵۰۰ ، پارس ها پیشروی خود را بسوی یونان قاره ای آغاز کردند . آنها کوشیدند برگترین جزیره سیکلادها ، یعنی ناکزوس ثروتمند و حاصلخیز را تصرف کنند . ابتکار این لشکرکشی با آریس تاگورا^۱ ، تیران سرزمین میلِت بود که از جانب پارس ها اجیر شده بود ، ولی ناوگان پارس نتوانست ناکزوس را تصرف کند و این امر بعمقیده هرودت آریس تاگورا بر آن داشت که بشاه پارس خیانت کند و در سال ۴۹۹ شهرهای ایونی را ، که مردمانش از یوغ فاتحان بجان آمده بودند ، بضد او برانگیزد . بهنگام اردو کشی داریوش علیه سیت ها ، ناوگان ایونی ها حتی در صدد بر آمده بود پلی را که نظامیان شاه روی دانوب استوار کرده بودند ویران سازد و باین ترتیب به سپاهیان او تلفاتی وارد کند . شورشیان که امیدی نداشتند با امکانات خود پیروزی یابند ، از دولت های یونان قاره ای کمک خواستند ، و بدینسان بود که جنگ یونان و ایران آغاز گردید .

جدائی و پراکندگی دریونان از همان آغاز احساس میشد . اسپارت که سرگرم تدارک جنگ علیه آرگوس بود^۲ ، و نیز نسبت به ایونی تکامل یافته تر از خود هیچگونه علاقه ای نداشت ، از حمایت آریس تاگور خودداری کرد ، کورینت^۳ و سایر شهرهای یونانی متحد اسپارت هم که علایق محلی آنها بر تر از منافع مبارزه مشترک بود ، از شورشیان حمایتی نکردند . تنها آتن ، که منافع حیاتی آن بر اثر سلطه دریائی پارس ها تهدید میشد ، برای شورشیان بیست کشتی گسیل داشت ، پنج کشتی دیگر نیز از جانب اترئی ، دراوبه ، که با میلِت بازرگانی داشت ، اعزام

۱ - Aris tagoras ۲ - Argos ۳ - Corinth

مرکز آرگوسید واقع در پلوپونز از شهرهای ثروتمند یونان قدیم رقیب آتن و اسپارت

کردید. پیکار سخت میان گروههایی که از گسترش قدرت پارسها زیان میدیدند، از یکطرف، و آنها که برای ادامه تجارت با آسیا سود خود را در بقای مناسبات حسنه با این امپراتوری میجستند، از طرف دیگر، موجب گردید که کمک آتن غیر کافی و کم اثر باشد. از اینرو، شورشیان با وجود موفقیت نخستین (تصرف سارد^۱) بعلت فقدان کمک مؤثر از جانب یونان اروپایی- خود را کاملاً تنها یافتند.



جنگ های یونان و ایران (۴۹۹-۵۰۰)

پارسها یونانیان را در خشکی در برابر افزایش شکست دادند (۴۹۸)، سپس از کشور های وابسته - مصر و فنیقیه - کشتی هایی طلب کردند تا جنگ را در دریا ادامه دهند، یونانیان در نزدیکی جزیره لاده^۲، در حدود ۲۰۰ مایلت، متحمل شکستی کامل شدند (۴۹۴) که بر اثر آن پارسها توانستند مایلت (مرکز شورش) را از دریا و خشکی محاصره کنند و شهر را بگیرند.

۱- Sardes شهر قدیمی آسیای صغیر (لیدی)

۲- Ephèse شهر قدیمی ایونی واقع بر کرانه دریای اژه

۳- Lade

شهر کاملاً ویران شد و بازماندگان را یا به اسارت گرفتند و یا به بردگی فروختند. پارس‌ها بیزانس را دوباره فتح کردند. بدینسان، در سال ۴۹۴ آنها کلید بازرگانی و کشتی‌رانی آسیای صغیر را بدست گرفتند و قدرت خود را برای یونی از نومستقر ساختند.

۲- نخستین لشکرکشی‌های پارس‌ها بصد یونان

پارس‌ها به بهانه حضور کشتی‌های آتن و ارتری در اردوی ایونی‌ها به یونان قاره‌ای یورش بردند. در تابستان سال ۴۹۲ بود که نخستین سپاه بفرماندهی ماردونیا، داماد کوروش اول، بجانب یونان رهسپار شد، این سپاه از راه خشکی و دریا، از طریق هلس‌پونت، تراکیه و مقدونی پیشروی می‌کرد.

اما ناوگان پارس در نزدیکی دماغه آتوس^۱، بر اثر طوفانی شدید، درهم شکست. بروایت هرودت بیش از ۲۰/۰۰۰ تن تلف شدند. سپاه‌زمینی نیز ضمن درهم‌شکستن مقاومت بریوها^۲، قبیله‌ای از تراکیه که مانع عبور پارس‌ها بود، تلفاتی سخت متحمل شد. خود ماردونیا نیز زخم برداشت و از تعقیب انصراف جست، با اینهمه، اردو کشتی نتیجه‌ای مهم بی‌آورد: پارس‌ها کرانه‌ی ثروتمند تراکیه را منصرف شدند. اینان در آنجا می‌توانستند پایگاه‌هایی برای یک اردو کشتی تازه بصد یونان مستقر کنند.

شکست ماردونیا آنچنان وخیم نبود که پارس‌ها را ناامید سازد. داریوش به تمام شهرهای یونان سفیرانی در طلب «زمین و آب» گسیل داشت. برخی از دولت‌های یونانی که دارای نظام‌اولیگارش‌ی بودند و اشراف آنان از قیام توده‌ها وحشت داشتند، از جمله تسالی، به اوتی، اژین و آرگوس، برتری پارس را گردن نهادند. تنها آتن و اسپارت آشکارا امتناع ورزیدند و از کشتن رسولان هراس بخود راه ندادند.

در آغاز قرن پنجم یک حزب سیاسی بنام «دریائی» برهبری تمیستوکل از طبقه پلین Plébéien* در آتن تشکیل یافت. حزب تمیستوکل بر آن بود که پایه اقتصاد آتن را از طریق تسلط بر راه‌های بازرگانی، و بازارها، گسترش دهد. این حزب که به دادوستد با کرانه دریای سیاه و تراکیه، بعنوان بازارهای صدور فرآورده‌های صنعتی درقبال گندم، علاقه‌ای خاص داشت، مبارزه‌ای سخت علیه پارس‌ها را، بویژه برای تصرف تنگه‌ها، در سر می‌پرورانید. بسته

۱- Athos واقع در شرقی‌ترین شبه جزیره منطقه کالسیدیک، دریونان

۲- Bryges

* Plébe (رم باستان) بمعنی توده مردم و انبوه جماعت است. پلین‌ها در مقابل

پاتریسین‌ها - Patriciens - (اشراف و نجبا) قرار داشتند.

بودن این تنگه‌ها، از لحاظ منافع آنها، بسیار زیانبار بود.

گروه اجتماعی دیگر که رئیس آن میلیتادا، نجیب‌زاده‌ای ثروتمند، بود نیز تصمیم داشت علیه اشغالگران مبارزه کند. او تیران سابق خرسون، در تراکیه بود که پس از اشغال پارس‌ها مقرر حکومت خود را ترک گفته بود. ولی از آنجائی که اومدافع منافع مالکان ارضی بود حزب وی به حفظ املاک اکتفا میکرد و جز جنگ دفاعی به چیزی نمی‌اندیشید.

بدینسان است که در آتن توده‌های بازرگانان و صنعتکاران برهبری تمیستوکل، و مالکان ارضی به سرکردگی میلیتادا، و نیز در اسپارت اشرافیت حاکم آن دیار، مصمم بودند که به حمله پارس‌ها پاسخ گویند. مردم آتن، در عین حال، هجوم پارس را بمثابة يك مصیبت بزرگ و مرگ دموکراسی تلقی میکردند. و از اینرو در نظر آتنیان این يك جنگ هلی بود که بخاطر نجات کشور و فرهنگ انجام مییافت. اینست که يك خیز بزرگ میهنی، قشرهای گوناگون مردم آتن را برانگیخت.

پارس‌ها، در سال ۴۹۰، کمتر از هیجده ماه پس از نخستین لشکرکشی به یونان، به دومین اردوکشی دست زدند. نقشه داریوش، که اینک یونان شمالی را در دست داشت، ایندفعه، عبور از دریا بجانب یونان مرکزی و تصرف آن خطه بود. داتیس سردار پیر و آزموده بر ناوگان نیرومند شاه فرمان میراند. و سپاه خشکی را شاهزاده جوان آرتافرن، برادرزاده داریوش، رهبری میکرد، هی‌پپاس، تبعیدی آتن، که هنوز در آن شهر هواداران بسیار داشت و امیدوار بود با کمک پارس‌ها دوباره مقام تیرانی آتن را بدست آورد، در این اردوکشی نقش مشاور و راهنما را بازی میکرد.

پارس‌ها که یگراست بسوی جزایر سیکلاد پیش می‌رفتند، در ناکسوس پیاده شدند و آن را تصرف کردند؛ سپس بشهر ارتری رسیدند و آنجا را ویران ساختند. آنان بنا به توصیه هی‌پپاس در شرق آتیک، نزدیکی جلگه ماراتون که از سوی دریا باز و هموار و از جانب دیگر کوهستانی و بسته است پیاده شدند. ظهور ناگهانی دشمن، آتنی‌ها را غافلگیر ميسازد. موقعیت چنان وخیم مینماید که اسپارتیان، دشمنان نظام کلیستن. دیگر برای یاری کردن چندان شتابی نشان نمیدهند. آنان اظهار میدارند که، با احترام سنت، جز در لحظه‌ای که ماه در حال بدر است روانه جنگ نخواهند شد. تنها پلاته^۲، شهری کوچک در به اوتی و در همسایگی آتیک، عدّه هزار نفری از دهبولیت‌ها را اعزام میدارد. آتنیان خود را ناگزیر می‌بینند همه مردها، از جمله بردگان، را بزیر پرچم فرا خوانند. آنان ابتدا قصد داشتند در پناه دیوارها بدفاع پردازند و تنها بر اثر اصرار مالکان و کشاورزان است که تصمیم میگیرند بسوی ماراتون. باستقبال دشمن، پیش روند. سپاه آنها از ۱۰/۰۰۰ پیاده نظام سنگین اسلحه، يك هزار

۱- Miltiade

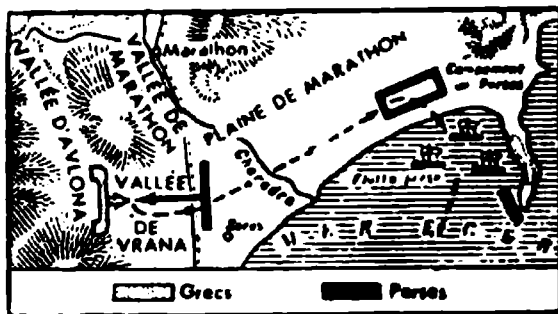
۲- Platée

هوبلیت از شهر پلانه ویر و واحدهای سبک تشکیل مییابد. میلتیاد رئیس حزب ارسوی ، عملاً همه گروهها را فرماندهی میکند . میان استراتژها ، آریستید ، رئیس برجسته دیگر این حزب نیز وجود دارد. آتئیان در نزدیکی قلّه پن تلیک ، در گردنه‌ای تنگ که از جاده آتن دفاع میکرد، و در عین حال برای سوار نظام غیر قابل عبور بود ، موضع میگیرند .

ما درباره گروههای سپاهی پارس اطلاع دقیقی نداریم ، بنا بر روایت هرودت، ناوگان پارس از ۶۰۰ کشتی تشکیل میشد، ولی این رقم بسیار اغراق آمیز است. بهر حال پارسها از لحاظ تعداد بردشمنان خود برتری قابل ملاحظه‌ای داشتند ، و نزدیک به ۴۰٫۰۰۰ نفر بر آورد میشدند. ولی پیاده نظام آنها از عناصر ناهمگون که بدون پیوند با یکدیگر از مناطق مختلف زیر دست، بخدمت گرفته شده بودند، تشکیل مییافت.

میلتیاد سپاه خود را در ستونهای بلند بنحوی ترتیب داده بود که جناحها نیرومند ولی قلب سپاه تاحدی ضعیف باشد . او، بامسدود ساختن دروهای تنگ دره ، پارسها را از بکار انداختن سواره نظامشان مانع شد . سواران به کشتیها بازگشتند و پیاده نظام را تنها گذاشتند. آتئیها که بدینسان در موقعی برتر قرار داشتند بسرعت از کوه فرود آمدند و جنگ مشهور ماراتون را برآه انداختند.

طی نبرد، دشمن به قلب سپاه آنها رخنه کرده بود ، ولی در همان لحظه دو جناح وارد معرکه شد و پارسها را که در عمق صفوف آتئیان درگیر بودند، به محاصره تهدید کرد . سرانجام دشمن ناچار شد به کشتیهای خود عقب نشینی کند، یونانیان آنها را تا ساحل دریا دنبال کردند ولی فقط توانستند هفت کشتی را تصرف کنند . چنانکه هرودت



نبرد ماراتون

گزارش میدهد : « در این نبرد ماراتون ، از سوی پارسها حدود شش هزار و چهارصد نفر و از سوی آتئیان یکصد و نود و دو نفر از میان رفتند . » با اینهمه ، پارسها پس از آنکه عمده قوای خود را بروی کشتیها گرد آوردند، با شتاب بسوی آتن رهسپار شدند ؛ آنها که روی حمایت طرفداران خود حتی در داخل شهر، حساب میکردند امیدوار بودند که ساحل دریا را بایک یورش ناگهانی تسخیر کنند. ولی سپاهی که از دره ماراتون دفاع کرده بود با یک راه پیمائی سریع، سی کیلومتر مسافت دره تا شهر را پیمود. در حالی که ناوگان پارس به فالیر، بندر گاه اصلی آتن ، نزدیک میشد، فاتحان ماراتون اینک دیگر درون حصار شهر شده بودند؛ چنانکه پارسها از بیم یک درگیری دیگر از پیاده شدن انصراف جستند و راه آسیا را پیش گرفتند.

بدینسان، نخستین یورش پارس خاالطرف آتلیان و بویزه دعقانان آتیک ز فوژینها که هسته سپاه را تشکیل میدادند، عقب رانده شد (اسپارتیان تنها پس از ختم معرکه آمده بودند). میلتیاد، فرمانده عالی سپاه، قهرمان دوران شد. هم‌میهنان او در نزدیکی گورستان مشترك جنگجویانی که در ماراتون بخت افتاده بودند (وتل آن تا امروز برج مانده است) بنای یادبودی با افتخار او برپا کردند. واو که از نفوذ نامحدودی برخوردار بود کوشید حزب خود را به جنگ تعرضی سوق دهد. وی پیشنهاد کرد ناوگانی مرکب از ۷۰ کشتی بوجود آید و علیه جزایر یونانی که با پارسها همکاری کرده بودند لشکرکشی شود. میلتیاد در رأس يك واحد دریائی به جزیره پاروس یورش برد و از ساکنان آن یکصد تالان خراج خواست. با اینهمه، محاصره شهر نظامی باشکست مواجه شد و میلتیاد ناگام بازگشت. او را به پرداخت پنجاه تالان بعنوان جریمه محکوم کردند و دیری نپائید که بر اثر زخم‌هایی که هنگام محاصره پاروس برداشته بود، درگذشت.

و اما تمیستوکل، رئیس حزب دریائی، رجل دولتی و سیاستمدار ماهر، اینک در صدد آن بود که نفوذ سیاسی خانواده‌های اشرافی را براندازد. او نقشه‌ی وسیعی بمنظور تقویت قدرت دریائی آتن تنظیم کرد. اجرای این طرح با بهره‌برداری کلان‌از معادن نقره آتیک تسهیل یافت سود حاصل از بهره‌برداری، به ابتکار تمیستوکل، بمصرف تأمین مخارج ایجاد يك ناوگان عالی و نیز اصلاح و تحکیم بندرها میرسید، مقاومت حزب ارضی با تبعید آریسیند، رئیس آن، درهم شکست و بر اثر کوشش‌های تمیستوکل آتلیان در مدت دو سال حدود ۲۰۰ کشتی جنگی - Trières - بآب انداختند. و در همین زمان موفق شدند بندرگاه جدید پیره^۲ را تقویت کنند مختصر آنکه، توسعه کشتی رانی آتن این شهر را بیک قدرت دریائی درجه اول که، پیروزی‌های آینده آتلیان را در بیکار بصد پارسها تضمین میکرد مبدل ساخت.

۳- اردو کشی خشایارشا

در سال ۴۸۰، ده سال پس از نبرد ماراتون بود که جنگ به اوج شدت خود رسید. داریوش بسال ۴۸۶ درگذشته بود و خشایارشا، یکی از پسرانش، جانشین او شده بود. این تغییر شاه با شورش‌های داخلی خونین که برای حکومت‌های مستبد شرقی معمول و متعارف است، همراه بود؛ چنانکه در مصر و بابل قیام‌های خطرناکی در گرفت که خشایارشا به سرکوب آن ناچار شد. بعلاوه، اوبخوبی پی‌برده بود که یونانیان اروپا دشمنان سرسخت و هراس‌آوری بودند و از اینرو بادقت اردو کشی جدیدی را تدارک میکرد. برای تضمین آزادی عمل ناوگان خود و پیشگیری هر گونه خطر بر خورد و غرق شدن آن در نزدیکی دماغه آتوس.

۱ - Zéugites

۲ - Pirée

حشایارشا در پهنای برزخی که شبه‌جزیره آکت^۱ را به قاره می‌پیوست، به حفر ترعه‌ای اقدام کرد. این ترعه که بوسیله متخصصان مصری و فنیقی با هنرمندی ساخته شده بود چنان وسیع بود که دو کشتی بزرگ جنگی بدون برخورد بایکدیگر می‌توانستند از کنار هم عبور کنند. در تراکیه انبارهای آذوقه ساخته شد و چارپایان بسیار و مقادیر زیاد علوفه در آن گرد آورده شدند. جسرهای متحرک روی رودخانه‌های تراکیه و حتی بر بنای هلس پونت تعبیه شد. خشایارشا طی چندین سال سپاهیان بیشماری را بخدمت گرفت. این سپاهیان در کاپادوکیه^۲، که به مرکز تجمع آنان مبدل شده بود، آموزش خاصی گذرانیدند. چنانکه هرودوت مینویسد: «تمام این اردو کشی‌ها، همه لشکر کشی‌های دیگری که علاوه بر آنها روی داده است، هیچیک با این یکی، تنها، قابل مقایسه نیستند»

تدارکات نظامی پارس‌ها شهرهای یونانی را بر آن داشت که برای مقابله و دفاع مشترک در برابر دشمن بایکدیگر سازش کنند. فقدان وحدت سیاسی، چنانکه قبلاً گفته شد، نقطه ضعف یونانی‌ها بود، هر شهر منافع خاص خود را داشت. همسایگان نزدیک - اسپارت و آرگوس، آتن و اژین، شهرهای به‌اوتی از قبیل تریس^۳، پلاته و تب - سخت بایکدیگر کینه می‌ورزیدند. دولت‌های بسیاری نظیر آرگوس، تسالی و تب هواخواه بی‌طرفی بودند و بنظر میرسید آماده‌اند همینکه پارس‌ها سر رسند از آنان جانبداری کنند، و بگفته هرودت، «آنها می‌که به پارس زمین و آب داده بودند اطمینان داشتند که از یگانه آسیبی نخواهند دید، و آنها که نداده بودند، برعکس در هراس افتاده بودند، زیرا یونان برای مقاومت در برابر ضربت دشمن به تعداد کافی کشتی نداشت، و خلق از جنگ رویگردان بود و آمادگی داشت تا در زیر سلطه آسیائیان باشد».

آتنیان که تمیستوکل آنها را رهبری میکرد پرشورترین قهرمانان وحدت بودند. طبقه حاکم اسپارت نیز، علیرغم کینه‌اش نسبت به آتن دموکراتیک، به ضرورت ائتلاف واقف بود؛ زیرا اسپارت در موقعیتی نبود که در برابر هجوم دریائی پارس ایستادگی کند. دولت‌های دیگر یونان میان خود يك سی‌ماخی^۴ (اتحاد دفاعی) برقرار کرده بودند. در پائیز سال ۴۸۱ نمایندگان آتن، اسپارت، اژین، اوبه و سایر دولت‌ها در ممبد پوزه‌ایدون^۵، واقع در ایستم^۶، اجتماعی تشکیل دادند و در آن برای کنفدراسیون جدید سوگند و وفاداری یاد کردند. سی دولت به این فدراسیون پیوسته و برای نخستین بار قصد خود را در تشکیل يك سازمان سراسری هلنی - Panhellénique - اعلام داشتند میان پولیس‌های متحد صلح عمومی برقرار

۱ - Acté ۲ - Cappadoce ۳ - Thespies

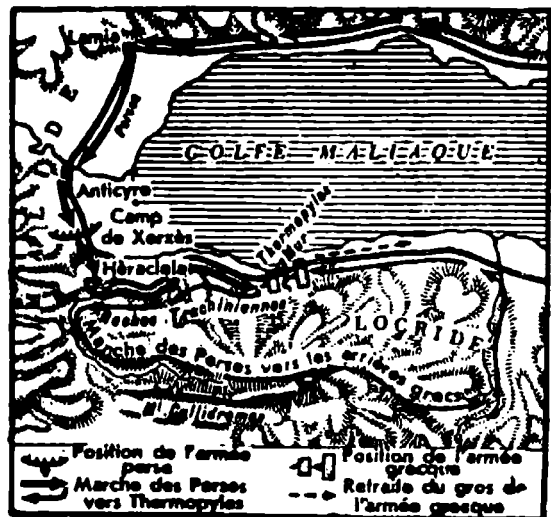
۴ - Symmachie ۵ - Poséidon

۶ - Isthme قسمتی از یونان که پلوپونز را از یونان مرکزی جدا میکند

شد و نیز نسبت به مجرمان سیاسی عفو عمومی اعلام گردید . اسپارت بسطت برتری نظامی خود، که مورد قبول همگان بود، به فرماندهی نیروهای زمینی و دریایی مأموریت یافت. در پائیز سال ۴۸۰، پارس‌ها، در حالیکه خط سیر ماردونیا را در پیش گرفته بودند، از شمال و در طول سواحل تراکیه رهسپار یونان شدند : عده‌ای از خشکی و دیگران از دریا . هر دوت در باره عده سربازان خشایارشا آشکارا مبالغه میکند . بنا بر گفته او ، تنها پیاد، نظام شامل ۱/۷۰۰/۰۰۰ نفر بود، در حالیکه مجموعه نیروها از جمله ناویان ، خدمتگاران ، زنان و غیره به ۵/۲۸۷/۳۲۰ نفر میرسید . ناوگان از ۱۲۰۷ کشتی تشکیل میشد . باری، بسیاری از مورخان امروزی ادعا میکنند که خشایارشا نتوانست بیش از ۲۶۰/۰۰۰ مرد جنگی از آسیا گسیل دارد . واقعیت هر چه باشد ، این عمل چه از نظر اندیشه و چه از لحاظ وسعت تأثیر آن، در آن زمان، اقدامی فوق‌العاده بود: پارس‌ها ، آسوریان، عربها ، لیبی‌ای‌ها ، هندیان و بسیاری از مردمان سرزمین‌های دیگر در يك زمان بصد یونان کوچک براه افتاده بودند.

آغاز جنگ برای یونانی‌ها مصیبت‌بار بود. آنها که قبل از هر چیز در فکر پولیس-های خویش بودند عملیات خود را خوب هماهنگ نساختند و نتوانستند دشمن را در برابر سدهای طبیعی که از يك رشته کوهستانها تشکیل میشد متوقف سازند. گروه‌های متحد ابتدا در تسالی پیش‌رفته و به استقبال پارس‌ها شتافته بودند و در بند تامپه^۱ واقع در میان قلا المپ و اوسا^۲ را اشغال کرده بودند .

در تسالی روحیه ناپایدار مینمود، فرماندهی اسپارت این موقعیت را بحد کافی اطمینان بخش نیافت و سپاه یونان مستقیماً به خط دفاعی سوم عقب نشستند، این سد را ایستم تشکیل میداد که یونان مرکزی را از پلوپونز جدا میکرد . تسالی با مزارع حاصلخیزش بدست دشمن افتاد . گردنه^۳ ترموپیل که کلید یونان مرکزی بود، تنها بوسیله يك واحد کوچک متحدان ، که هفته‌آن را ۳۰۰ نفر اسپارتی بفرماندهی لئونیداس^۳ - پادشاه - تشکیل میداد، اشغال شده بود. بموجب افسانه‌ای، يك خائن بومی، پارس‌ها را از مال روهای کوهستانی برد و به پشت



نبرد ترموپیل ، ۴۸۰ قبل از میلاد

۱- Tempé ۲- Ossa کوهی واقع در تسالی ۳- Léonidas

حمله یونانی‌ها را هنمائی کرد. واحد اسپارتی مردانه پیکار کرد و همه افراد آن، از جمله لئونیداس، از میان رفتند.

یونان مرکزی نیز، که بنوبه خود رها شده بود، از طرف پارس‌ها غارت گردید. خشایارشا در رأس ارتش زمینی خود به اوتی و آتیک را اشغال کرد و این دو منطقه را بیره‌مانه ویران ساخت. تنها آن شهرهای به اوتی که بفرمان اسکندر پادشاه مقدونی بدشمن گرایش یافته بودند و از پارس‌ها هواخواهی می‌کردند، در امان ماندند. فاتحان پس از غارت پرستشگاه‌های آتن و کشتن کسانی که در آکروپول پناه بسته بودند، شهر را با آتش کشیدند. تمام مرد های آتیک که قادر به حمل سلاح بودند در حقیقت در سپاه زمینی و دریایی بسیج شدند و زنان، کودکان، پیران و بردگان بسرعت به جزیره سالامین انتقال یافتند.

نیروی دریایی بود که در این لحظه بحرانی یونان را نجات داد. در هنگام نبرد ترموپیل، ناوگان یونان که جناح واحد لئونیداس را می‌پوشانید، با وارد آوردن شکست به نیروی دریایی پارس، در نزدیکی دماغه آرتمی زیوم^۱ پیروزی قابل توجهی بدست آورد، و پس از ترک یونان مرکزی بسوی جزیره سالامین عقب نشست.

اسپارتی‌ها اصرار داشتند که ناوگان از خلیج سالامین بسوی ایستم، که در آنجا گروه های زمینی متحدان جهت دفاع از پلوپونز تمرکز یافته بود، روانه شود. آنها حتی با شتاب اقدام کردند که بمنظور ممانعت از رخنه سپاه پارس در طول ایستم دیواری برپا کنند. ولی در نظر آتنیان چنین عقب نشینی بمنزله ترک میهن بود. فقط براه اصرارهای تیمستوکل فرمانده نیروی دریایی آتن (که بیش از نیمی از تجربه یونان را تشکیل میداد)، بود که تصمیم گرفته شد، نبرد با پارس‌ها در تنگه سالامین درگیر شود. تیمستوکل تا سرحد تهدید متحدان پیش رفت؛ «اگر تو به سخن من گوش ندهی، همه ما، بدون درنگ، خانواده‌های خود را بر خواهیم گرفت و به ایتالیا، به سیریس^۲ نقل مکان خواهیم کرد؛ جایی که اینک مدت‌هاست بما تعلق دارد و خدایان اعلام میدارند که ما باید يك کلنی تأسیس کنیم. و شما، آنگاه که متحدانی چون ما شما را ترک گفتند آنچه اکنون می‌گوئیم بخاطر خواهید آورد» (هرودت)

تصور می‌رود که او حتی خشایارشا را از عزیمت آینده ناوگان یونانی باخبر کرده بود و شاه پارس، بدون اطلاع یونانیان و بصورتی که آنها را دربرخ مجبوس کند، سالامین را از جنوب دورزد.

بامداد روز بعد، يك نبرد دریایی در نزدیکی سالامین سر نوشت جنگ یونان و ایران را تعیین کرد. نیروی دریایی یونان، مرکب از کشتی‌هایی که چندان بزرگ نبود و براحتی

* - نباید آن را با اسکندر کبیر (۳۲۳-۳۵۶) اشتباه کرد.

۱ - Artémisium ۲ - Siris

دربرخ خودی مانور میکرد ، بدون انقطاع به ناوگان دشمن ضرباتی وارد میساخت . برعکس سفاین سنگین پارس‌ها که در تنگنای فضای باریکی فشرده شده بودند یکدیگر تصادم میکردند و بر اثر این برخوردها غرق میشدند . نبرد به شکست کامل پارس‌ها انجامید . خشایارشا پس از گرد آوردن بقایای ناوگان خود رهسپار آسیای صغیر گردید؛ او همچنان ناچار شد که قسمت عمده سپاه خود را، که تأمین آذوقه آنها بدون کشتی غیرممکن بود، بازگرداند. تعداد افرادی که بفرماندهی مردونیا دریونان باقی ماندند به ۵۰/۰۰۰ تن نمیرسید ولی حتی آنها هم ناگزیر بودند ، با فرار سیدن زمستان در تسالی حاصلخیز ، عقب نشینند.

اشیل شاعر یونان که در نبرد سالامین شرکت جسته بود در تراژدی خود بنام «پارس‌ها» از این واقعه تصویر گیرائی رسم میکند.

«... سرانجام همه بهم بر میتابند . ناوگان ما در صف نخستین جبهه قرار دارد . اما کشتی‌های بسیار زیاد ما در درون برزخ فشرده شده نمیتوانند یکدیگر را یاری دهند ، پاروهاشان میشکند ؛ یونانیان که در مانور مهارت دارند، از هر سو آنها را میکوبند ، سرنگون میسازند؛ دریا در زیر تکه‌پاره‌ها و مرده‌ها نهان میشود ؛ کرانه‌ها و صخره‌ها از اجساد پوشیده شده است. همه ناوگان با آشفتنگی پا بفرار مینهند.»

۴- یونانیان به حمله میپردازند . کنفدراسیون دریایی

دلوس

پیروزی سالامین یونانیان را متقاعد ساخت که پولیس‌ها در صورت اتحاد بایکدیگر تنها میتوانند پارس‌ها را از سرزمین خود بیرون کنند ، بلکه قادر خواهند بود جنگ را تا پیروزی نهائی ادامه دهند ، خاصه آنکه در همان زمان، در سیسیل ، تیران سیراکوز بنام ژلون در نزدیکی هی‌مر متحدان پارس ، کارتاژها را شکست داده بود. از اینرو، هنگامی که در تابستان سال ۴۷۹ مردونیا از نو به آتیک رخنه کرده بود ، سپاه یونان سنگرهای ایستم را ترك کرد تا یکسره به حمله بپردازد. این سپاه مرکب از ۵۰/۰۰۰ جنگجو (بگفته هرودت ۱۱۰/۰۰۰ تن) بسرکردگی پوزانیاس نایب‌السلطنه اسپارت بردامنه‌های سیترون^۱، واقع در آتیک، که مسلط بر جاده آتن است، مواضع تازه‌ای اشغال کرد. فشار یونان مردونیا را ناگزیر کرد پس از آنکه يك بار دیگر آتیک را ویران ساخت ، بسوی به‌اوتی عقب نشیند . او بقصد آنکه سواره نظام خود را در جلگه وسیع به‌اوتی بحرکت درآورد؛ اردوی خود را پشت پلاته برپا کرد . در آنجا، در برابر پلاته بود ، که بزرگترین نبرد این جنگ بوقوع پیوست ؛ این نبرد چندین روز بطول انجامید. در اینجا نیز مانند ماراتون ، برتری سپاه سنگین اسلحه یونان

کوهی واقع بر مرز به‌اوتی و آتیک Cithéron - ۱

محسوس بود . ویژگی اسپارتیان این بود که همچون دیواری ستر بسوی دشمن پیش میرفتند و حال آن که آتنیان اردوگاههای مستحکم را تسخیر میکردند . ماردونیا خود در نبرد بخاک افتاد و مرگ او فرار دستجمعی سپاه پارس را سبب شد . سپس نوبت تب، که قبلاً نقطه اتکای ماردونیا بود ، فرا میرسد . سرانجام متحدان در تعقیب دشمن وارد تسالی شدند. روایت میکنند که تنها گروه کوچکی از پارسها بفرماندهی ساتراپ آرتاباز موفق شد از طریق مقدونیه و تراکیه بگریزد . اینک سراسر یونان قاره‌ای خود را آزاد مییافت.

در همین زمان ناوگان یونان پارسها را از دریای اژه بیرون میراند . در همان تابستان ۴۷۹، يك نبرد دریائی در نزدیکی دماغه میکال^۱، نقطه تمرکز دریائی دشمن ، در گرفت . پارسها که جرأت نمیکردند با یونانیها خود را درگیر کنند ، کشتیهای خود را به ساحل کشیده بودند. ناوگان یونان بسرکردگی لئوتی خیداس^۲ پادشاه اسپارت و کزان تیپوس^۳ آتنی (پدر پریکلس) سپاهیان را از کشتی پیاده کرد و مواضع پارسها را در محاصره گرفت و سفاین آنها را که اقدام به فرار نکرده بودند با آتش کشید . این پیروزی جزایر تاسوس ، ساموس، لسوس و فبویو را وادار کرد که پیوند خود را از پارسها بگسلند و به کنفدراسیون هلنی بپیوندند .

باین ترتیب است که نبردهای سالامین ، میکال و پلاته در تاریخ یونان قدیم نقطه عطفی ایجاد میکنند. این رویدادها ثابت کرد که عشق به آزادی، بمنزله آلمان مشترك همه خلق یونان نیرومی است که در لحظه بحرانی قادر است به نفاقهای داخلی پولیسها و برخی گروههای اجتماعی فائق آید .

جنگ با ایران بعدها ائتلاف دیگری از دولت‌های یونانی ، بصورت فشرده تر و در حمایت آتن بوجود آورد . پس از پیروزی درخشان میکال ، ناوگان دولت‌های متحد برای بریدن دست پارسها از اروپا رهسپار هلنس پونت شدند. ولی سفاین پلوپونزی لئوتی خیداس جهت بازگشت به یونان آتنیان را ترك گفته بودند. و آتنیها که هم و غمشان در درجه اول تأمین تدارك منظم غله از پونت بود ، همچنان به جنگ دریائی ادامه دادند . ناوگان آتن که سفاین جزایر نیز بان افزوده شده بود ، دژ سس توس^۴ را در تنگ ترین نقطه هلنس پونت در میان گرفت و پس از دوماه محاصره پادگان پارس را وادار به ترك آن کرد. در سال ۴۷۸، میان شهرهای یونانی آسیای صغیر و جزایر ازیکسو و آتن از سوی دیگر اتحادی بنام **سیمماخی دئوس**^۵ بسته شد . و این ائتلافی بود از شهرهای دریائی که ، برای جنگ علیه پارسها، تدارك

۱- Mycale دماغه کوهستانی واقع در آسیای صغیر (ایونی)

۲- Léotychidas ۳- Xanthippos ۴- Sèstos

۵- Symmachie De délos

تعدادی نفرات و کشتی راعهده دار شده بودند . جوامع کوچکی که نمیتوانستند با وسایل خاص خود کشتی بسازند موظف بودند سالانه مبالغی بپردازند (در این باره فهرستی در برخی کتیبه‌ها موجود است) . خزانه مشترک در جزیره دلوس - نزدیک معبد آپولون - بود که در آمد سالانه آن به ۴۶۰ تالان میرسید (نزدیک یک میلیون روبل طلا). در آنجاسی نود^۱ (شورا) متحدان اجتماع میکرد. سیمای سرزمین وسیعی در اختیار داشت که تا ۲۰۰ پولیس رادر بر میگرفت. اینک آنتیان بانروی بیشتر با پارس‌ها می‌جنگیدند و موفقیت‌های بزرگ کسب میکردند. در سال ۴۷۰، سیمون ، سردار آتنی دشمن را از کرانه‌های تراکیه دور کرد. همه شهرهای یونانی وابسته به پارس‌ها ، جانب سیمون را گرفتند . یونانی‌ها پارس‌ها را در پیام فیلی^۲، در مصب اوری مدون^۳، واقع بر کرانه جنوبی آسیای صغیر شکست دادند (۴۶۸) . سرانجام همه راههای بازرگانی جزایر و کرانه‌های دریای اژه بروی بازرگانان یونانی گشوده شد . آنتیان حتی کوشیدند به سرزمین پارس رخنه کنند. در سال ۴۵۹ آتن بر آن شد تا مصر را که بر پارس شوریده بود ، یاری کند ؛ از اینرو بهترین کشتی‌های ناوگان خود را بیاری مصر فرستاد . با اینهمه، پارس‌ها توانستند شورش قبطنیان را خفه کنند و ناوگان آتنی تقریباً نکلی منهدم گردید (۴۵۴) . پنج سال بعد، در سال ۴۴۹ ، ناوگان دیگری از آتن بفرماندهی سیمون در نزدیکی قبرس، در برابر شهر سالامین ، با پارس‌ها برخورد کرد . نبرد با پیروزی آتن و طرد قطعی پارس‌ها از بخش خاوری مدیترانه پایان یافت.

برتری یونانی‌ها آشکار بود ، و پارس در سال ۴۴۹ ناچار بامضای قرارداد صلح شد . این صلح در تاریخ بنام **صالح کالیاس**^۴ (نام سفیر آتن که در شوش ، پایتخت شاه پارس‌ها ، قرارداد را امضا کرد) شناخته شد.

بر اثر جنگ‌های ایران و یونان، مناطق ثروتمند آسیای صغیر ، دریای اژه و دریای سیاه بروی یونانیان گشوده شد، و بازرگانان شرقی را در این مناطق از میدان بدر کردند. بدینسان ، شکفتگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یونان در نیمه دوم قرن پنجم به نقطه اوج خود رسید.

۱- Synode ۲- Pamphylie ۳- Eurymédon

۴- Callias

فصل بیست و نهم

اوج اقتصاد برده‌داری در یونان

۱- اقتصاد در قرن‌های پنجم و چهارم پیش از میلاد

اقتصاد یونان حتی در زمان اوج خود در قرن پنجم، مجموعه واحدی را تشکیل نمیداد. چنانکه معلوم است کشور از تعدادی دولت‌ها و مناطق خود مختار تشکیل میشد که از نظر سیستم اقتصادی آشکارا با یکدیگر تفاوت داشتند. در بخش بزرگی از یونان شیوه زندگی عنیق برقرار بود، اپیر^۱، آکارنانی^۲ و اتولی^۳ سرزمین‌های چوپانی بودند. در تسالی، به اوتی، لوکرید^۴، فوسید^۵، و نیز در دولت‌های پلوپونز کشت زمین بود که تسلط داشت. در میان مناطق کشاورزی، تسالی مقام اول را داشت، که حتی قسمتی از مازاد غله خود را صادر میکرد؛ و نیز در این سرزمین چارپایان بسیار، بویژه اسب، پرورش مییافت، در یونان مرکزی، در زمینه کشاورزی برتری با به اوتی بود. دهقانان این سرزمین فراهم‌کنندگان همیشگی کالای بازار آتن بودند، که در آن فرآورده‌های کشتزارها و محصولات ماهی و شکار خود را میفروختند. در یونان جزیره‌ای، اوپه، از نظر حاصلخیزی ممتاز بود.

مناطق چوپانی و کشاورزی یونان از نقطه نظر اجتماعی و سیاسی عقب مانده بود. بنا بگواهی توسیدید^۱ مردم آکارنانی و اتولی در قرن پنجم مانند عصر هومر میزیستند: همواره

۱- Epire واقع در جنوب غربی مقدونیه

۲- Acarnanie واقع بر کرانه شرقی دریای ایونی

۳- Etolie واقع در جنوب شرقی آکارنانی (غرب یونان قاره‌ای)

۴- Locride شامل دو بخش، بخش شرقی واقع بر کرانه دریای اژه و بخش غربی

۵- Phocide واقع در میان تسالی و به اوتی. برخلیج کورینت.

سلاح با خود داشتند، زنان را بجبر میربودند و از بکار گماردن بردگان بی‌خبر بودند. در برخی نواحی اشکال گوناگون وابستگی ابتدائی روستائیان در برابر مالکان زمین وجود داشت. در اسپارت، چنانکه میدانیم، زمینهای طبقه حاکم - اسپارتی‌ها - بوسیله ایلوت‌های اسیر کشت میشد و شرایط زندگی اینان به زندگی پنیست‌های^۱ تسالی، منوئیست‌های^۲ کرت و ژیمنت‌های^۳ آرگولید شباهت داشت.

برخلاف مناطق کشاورزی، پولیس‌های گوناگون مانند آتن، کورینت، اژین، مکار، میلت و دیگران، حتی قبل از جنگ‌های یونان و ایران به‌مراکز عمده بازرگانی و صنعتی مبدل شده بودند. بطور کلی، سرزمین‌های آنها برای غلات مساعد نبود، مثلاً، در آتیک بویژه گیاهانی کشت میشد که مستلزم مواظبت‌های بسیار بودند، مانند تاک و درخت‌زیتون. فقدان گندم موجب پیدایش يك جماعت روستائی اضافی گردید که به حرف و بازرگانی روی آوردند. صدور فراورده‌های صنعتی و وارد کردن مواد غذایی، مواد اولیه و برده، از ضروریات بازرگانی بشمار میرفت.

حرف و صنایع پولیس‌های تکامل یافته در قرن پنجم دیگر بخوبی توسعه یافته بود. پلوتارک (در پریکلس) ازدودگران، حجاران، مسگران، بنایان، زرگران، عاج‌کاران، نقاشان، میناکاران، حکاکان، ریسمان بافان، بافندگان، دباغان، راه‌سازان و نظایر آنها نام میبرد. باین فهرست میتوان نانوایان، شیرینی‌پزها، پینه دوزها، سراج‌ها و دیگران را افزود. در شهرهای بزرگی نظیر آتن؛ کوی‌هایی بودند که در سرتاسر آن اشخاصی با حرفه واحد سکونت داشتند. مثلاً ملیت^۴ کوی شیرینی‌پزها و سرامیک^۵ کوی سفالگران بود. برخی شهرها بداشتن این یا آن کالا مشهور بودند. بدینسان، آتن و کورینت در اشیای فلزی و بویژه اسلحه و همچنین در اثاث خانه، پارچه‌ها و ظروف سفالی تخصص داشتند. ظروف منقوش کورینت از قرن هشتم برای صدور ساخته میشد که تا اترووی^۶ راه مییافت. در کورینت و آتن به ساختن وسایل نقلیه دریائی نیز اشتغال داشتند.

در قرن پنجم پیش از میلاد در آتن کارگاههای کوچک بسیاری وجود داشت که در آن استادکاران و خانواده ایشان نیز بکار اشتغال داشتند، غالباً يك یا دو برده، و گاه بیشتر، آنان را کمک میکردند.

در آمد صنعتکار در قرن پنجم از يك در اخم^۷ و در قرن چهارم از دو در اخم در روز بیشتر نمیشد. تهیدستان در کلبه‌هایی سکونت داشتند که بسختی میتوان نام خانه بآن نهاد؛ و این تنها اتاقی

۱ - Ilotes ۲ - Pénestes ۳ - Mnoites ۴ - Gymnètes

۵ - Mélite ۶ - Céramique

۷ - Etrurie شهری قدیمی در شبه جزیره ایتالیا که امروز «توسکان» نامیده میشود.

۸ - Drachme

بود بددزای چند پاودیوارهایی ازچوب یا مخلوط سنگ ریزه و گل رس. کف آن، ازتخته سنگ مسطح بود ودیوار انتهائی، غالباً صخره برهنه‌ای بود که دیوارهای جانبی بآن بست میشد. میان کف اتاق وسقف آن اتاقکی بود که یا خود صاحبخانه ازآن استفاده میکرد و یا به اجاره واگذار میشد، وبا نردبان بآنجا وارد میشدند.

حرف در یونان باستان، يك اشتغال آبرومند شناخته نمیشد. كزنفون مینویسد: «حرفه صنعتکار را تحقیر میکنیم، واین کاملاً طبیعی است که در شهرها آن را بشدت پستویی مقدار بشمار آرند» (اکنونومیک) مزدورانی که در کار تولید شرکت داشتند، گرچه تعدادشان معدود بود، بیشتر درمرض تحقیر بودند.

پس از جنگ‌های یونان و ایران، بویژه در قرن چهارم پیش از میلاد، در کنار کارگاه‌های کوچک مؤسسات بزرگ روزافزونی که بردگان را بکار میگیرند پدیدار میشوند. بیشتر بنیان گزاران آنها «متک‌ها» بودند. پیدایش این مؤسسات نتیجه افزایش صادرات از یونان مرکزی به مناطق پیرامون آن میباشد. دموستن از پدرش کارگاهی به ارث برده بود که در آن ۳۲ برده اسلحه ساز کار میکردند. بملوه، اوازیک کارگاه تخت‌خواب‌سازی گفتگو میکند که ۲۰ کارگر در آن اشتغال دارند. این کارگاه بعنوان گروگان به پدر او واگذار شده است لیزیاس خطیب، مالک يك کارگاه سپر سازی بود که در آن صد برده خدمت میکرد. کارگاه بزرگی نیز از همین نوع به پازیون^۱ تروتمند تعلق داشت. در این زمینه از آرد سازی‌ها، نانوائی‌ها، کارگاههای دوزندگی و دباغی نام میبرند؛ مؤسسات دیگری از این نوع، چراغ و ابزار موزیک و مانند آن را تولید میکردند. در اینجا آغاز تقسیم فنی کار مشاهده میشود. در کارگاه‌های فلزکاری عده‌ای فلز را میکوبیدند، برخی آنرا تیز میکردند و عده‌ای دیگر آن را آب میدادند. در کارگاه سرامیک سازی علاوه بر سفالگران، نقاشان را نیز برای تزئین ظروف بکار میگرفتند. ولی صنعتکاران یونانی قرن‌های پنجم و چهارم از ماشین استفاده نمیکردند. آنها فقط به ابتدائی‌ترین مکانیسم‌ها آشنائی داشتند و آن اهرم‌ها، قرقره‌ها دستاس‌ها و مانند آن بود، که معمولاً با نیروی عضلانی انسان بکار میافتاد.

بنوان نمونه از ظروف سفالی همچون فرآورده‌ای که در سراسر یونان و خارج از آن پراکنده بود میتوان نام برد. در قرن پنجم در این سرزمین ظروفی عالی با تصاویری که روی زمینه لعابی سیاه بسیار مقاوم رنگامیزی شده بود، تولید میشد که زیبایی آن امروز هم چشم را

* متن روسی بشرح زیر است: «ما غالباً مسحور حاصل کار میشویم، ولی با صاحبان حرف با تحقیر برخورد میکنیم، مثلاً از عطر و رنگ لذت میبریم ولی عطاران و رنگرزان را پست شماریم؛ مردمی که آزاد زاده‌اند و ما آنها را صاحبان حرف مینامیم.»

خیره میسازد. روی گل پخته گاه نام نقاش تزئین کار و نشان صاحب کار گاه و نیز علامت آستی نوم‌ها^۱، بازرسان بازار، که گنجایش عادی ظرف را تضمین میکردند، دیده میشد: روی یکی از این کوزه‌ها چنین میخوانیم: «این ظرف را اوتی می‌دس^۲ بهتر از آن ساخته است که اوفرونئیوس^۳ بتواند از عهد برآید» (اوفرونئیوس نام استادکار رقیب است).

در حالی که صنعت ساخت، هم بردگان و هم کارگران آزاد را بکار میگرفت، در صنعت استخراج فقط بردگان کار میکردند. گواه، معادن مشهور لوریون در جنوب آتیک است که به دولت آتن تعلق داشت و اشخاصی آنرا اجاره کرده بودند، عمق چاه این معادن تا ۴۰ متر میرسید. از این چاهها دهلیزهای افقی منشعب میشد. این دهلیزها در صخره‌های سخت که در داخل آن کلوخه‌های معدن نقره (گالن^۴) وجود داشت، تراشیده شده بود. هر دهلیز را یک معدنچی ماهر با کلنگ، طی ۱۲ ساعت حفر میکرد و کار با حفر پی در پی ۲۴ ساعته، نیز تنها ده متر در ماه پیش میرفت. کلوخه معدنی را با بیل و کج بیل میکوبیدند، در زنبیل‌هایی انباشته میکردند و از دهلیزها بسوی چاه میبردند؛ این کار کودکان و نوجوانان بود؛ ارتفاع دهلیز بیش از یک پانچ بود. کلوخه‌ها را با زنبیل‌های بزرگ و با کمک استوانه‌هایی که همین بردگان روی آن کار میکردند، بالا میکشیدند، سپس آنها را بادستاس و دسته‌هاون‌های سنگین آهنی نیم کوب میکردند. بالاخره زنان و کودکان آن را در حوضچه‌هایی از سنگ مرمر و در آب روان می‌شستند تا سرب آن زدوده شود. عمل گداختن در کوره‌های



نهیة مجسمه هرمس - Hermès - نقاشی روی ظرفی در فرن پنجم پ.م.

وسیعی صورت میگرفت. سرانجام شمش - های بلند و باریک نقره بدست می‌آمد که پیرمردان و کودکان بردگان آن را باریسمان می‌بستند و به پشت قاطر به آتن می‌فرستادند. سرب بصورت ورقه‌های توپر فشرده میشد و مهر صاحب برده‌ها بر آن منقوش بود. برای حمل زغال و چوب جهت سوخت و نیز ارسال فلز از لوریون، جاده‌های سنگفرش ساخته شده بود. توسعه حرف با پیشرفت صنایع هماهنگی داشت، بازرگانی داخلی بین دولت‌های یونان و شبه جزیره بالکان، بویژه در خشکی، گسترش نداشت. بازرگانی محلی بطور عمده

۱ - Astynomes

۲ - Euthymidès

۳ - EuPhronios

۴ - Galèns

* - از خدایان یونان

بصورت خرده فروشی انجام میشد. عوامل اصلی این داد و ستد، دست فروش‌ها و دکاندارها و فروشندگان دست دوم و دهقانان بودند.

هر شهر يك ميدان داد و ستد بنام «آگورا» داشت که مرکز شهر را تشکیل میداد و پیرامون آن بناهای عمومی و معابد واقع شده بود. برای هر کالا-ماهی، ظروف سفالین، شراب و غیره - راسته مخصوصی وجود داشت. محل جداگانه‌ای نیز برای داد و ستد بردگان اختصاص داشت. در میدان عمومی شهرهای بزرگ بازرگانی، صرافان و رباخواران (تراپزیت‌ها^۱) پشت میز (تراپزا^۲) شان مستقر بودند که بهر گونه عملیات مالی میپرداختند: دریافت پول



دکان در يك معدن، نقاشی يك نظریه از اوردوت. برنگ سیاه، قرن ششم پیش از میلاد

معوان سپرده، تعهد ارسال آن به محل مقصود، پرداخت وجه و غیره. بهره زیاد بود: بطور کلی ۱۸ درصد و در موارد مشکوک تا ۳۶ درصد.

مراکز عمده بازرگانی و صنایع دستی در یونان باستان به بازرگانی دریائی خارجی اشتغال داشتند، زیرا کشور فاقد گندم، چوب ساختمانی و کارگر (برده) بود. یونانیان پس از آنکه پارس‌ها را شکست دادند سلطه خود را از نو بر دریای اژه و برزخ‌های پونت اوکسین برقرار کردند. بر اثر شکست نیروی دریائی پارس، فنیقیان نیز که دست نشانده پارس‌ها و رقیب قدیمی دریانوردان یونانی بودند ضعیف شدند. مبادله کالا میان یونان مرکزی و کلنی‌های آن در آسیای صغیر و نیز بازرگانی با شرق، مصر، کالسیدیک^۴، تراکیه و مقدونیه و بویژه شهرهای ساحلی دریای سیاه، از نو برقرار شد. سفاین تجاری یونان، بسوی یونان بزرگ و بجانب سیراکوز میراندند و به کامپانی^۵ و به نواحی غربی تر یعنی سواحل گل^۶ و ایبری^۷ میرسیدند. مثلا، آتن از کرانه دریای سیاه، و از مصر و سیسیل، گندم و دام و ماهی (دودی، نمک

۱- AGora ۲- Trapézites ۳- Trapèza

۴- Chalcidiquis شبه جزیره واقع بین خلیج سالونیک و اوزمانی در یونان

۵- Chamjanie ناحیه‌ای از ایالت لیا که ناپل در آن واقع است

۶- Gaule ۷- Ibérie شبه جزیره اسپانیا و پرتغال

سود. خشك و مارینه*) و همچنین پوست و خزوپشم وارد میکرد؛ و نیز از اتروری، برنز، از مصر، پاپیروس و پارچه کتانی، از شرق فرشهای تجملی و عطریات و بالاخره از آفریقا، عاج وارد میکرد. بردگان را گروه گروه به آتن میآوردند ب قسمی که در قرون پنجم و چهارم پیش از میلاد پایتخت آتیک دموکراتیک بصورت یکی از بازارهای اصلی بردگان در هلاد مبدل شده بود.

آتن در قبال کالاهای وارداتی؛ روغن زیتون، انجیر، عسل، کلوچه علی، مرمر، سرب، نقره، اشیای فلزی، پارچه و ظروف سفالین صادر میکرد. کشفیات باستانشناسی گسترش بازرگانی آتن و سایر مراکز عمده بازرگانی و صنعتی یونان را آشکار میسازد اشیای یونانی راحتی در پیرامون خارکف^۱، ورونژ^۲ و اسمولنسک^۳ میتوان یافت.

بر خلاف تجارت محدود داخلی، بازرگانی عمده خارجی سودهای بزرگ میآورد (سفر دریائی تا ۱۰۰ درصد سود آور بود). بازرگانی آتن از همان قرن پنجم پیش از میلاد تا حد تجارت ترانزیتی تکامل یافته بود. چنانکه برخی کالاها مانند گندم به پیره وارد میشد تا دوباره بخارج فروخته شود. از این روشهای بازرگانی و صنعتی ناچار بندرهای کاملاً مجهز داشتند، معروفترین آنها بندر پیره (واقع در چند کیلومتری آتن) بود. شبه جزیره پیره سه بندرگاه داشت که دوتای آن محل پهلو گرفتن کشتیهای جنگی بود. بندرگاه سوم در غرب، خود پیره بود که بندر بازرگانی (آمپوریون^۴) در آنجا قرار داشت. بین فروشگاهها و تأسیسات انباری مجاور، ساختمانی بود که آنرا «دیگما» (نمایشگاه) مینامیدند که محل نمایش کالاها و بورس در آن قرار داشت. سه بندرگاه و نیز محوطه پیره را دیوارهایی دربر گرفته بود. این دیوارها به دیوارهای دراز، که به آتن کشیده شده بود متصل بودند. در کورینت، افز، دلوس، رودس، سیراکوز و شهرهای دیگر و نیز بندرهای مجهز وجود داشت.

افزایش تولید سبب رشد و تقویت قشرهایی از جامعه شد که به صنعت و تجارت وابسته بودند. آنان صنعتکاران، خدمه دفاتر و مؤسسات بازرگانی، روزمزدان، کارگران اسکلهها و انبارها، ناویان، صاحبان مؤسسات، بازرگانان و رباخواران بودند. با آنکه تضادهایی این گروهها را از هم جدا میساخت، با اینهمه منافع مشترك داشتند، و آن توسعه تجارت و صنعت بود. جهش قدرت دریائی آتن مخصوصاً با تسلط آن دولت بر سایر دولتهای یونانی توأم

* منظور ماهی هائی است که در محلولی بنام ماریناد - Marinade - مرکب از سرکه،

نمک، روغن زیتون، ادویه و غیره نگاهداری میکردند.

۱ - Kharkov ۲ - Voronèje ۳ - Smolensk

۴ - Emporion ۵ - Digma

بود. این پیروزی‌ها برای بازرگانان، در زمینه دادوستد، بازارهای تازه‌ای را می‌گشود و برحیثیت مالی دولت می‌افزود و برای مردم خرده‌پا و آزاد تأمین زمین در ایالات مفتوح، توزیع پول و نان، بکارگماردن آنها در کارهای عمومی و تقاضای روزافزون کار، بویژه در نیروی دریایی را در برداشت، و بالاخره، همه مردمان آزاد در بهره‌کشی از بردگان و شکستن مقاومت آنان کم و بیش ذینفع بودند.

سمنتکاران و بازرگانان شهر بیش از دهقانان به سیاست داخلی و خارجی دولت وابسته بودند و بیشتر تحت تأثیر نوسانات آن قرار داشتند. از اینرو، برای جمعیت شهر بزرگی مانند آتن اهمیت داشت که خود جمهوری را اداره کنند. شهرنشینان فعال که در سیاست کارگشته بودند، برخلاف دهقانان پراکنده، در محدوده محصور پایتخت متمرکز شدند و در بسیاری از پولیس‌های پیشرفته عناصر روستائی را، رانند و عملاً قدرت را بدست گرفتند.

۴- بردگی در یونان، در قرن‌های پنجم و چهارم پیش از میلاد.

دولت‌های پیشرو قرن پنجم و چهارم پیش از میلاد دارای اقتصاد برده‌داری تکامل یافته‌ای بودند. آتنه^۱، نویسنده قرون سوم میلادی، از روی آثار پیش از خود که بدست ما نرسیده اطلاعاتی درباره کثرت بردگانی که در برخی پولیس‌ها بودند گرد آورده است: «کورینت از چنان رونقی برخوردار بود که ۶۴۰/۰۰۰ برده داشت... برحسب سرشماری‌هایی که در اولمپیاد صد و هفدهم [۳۱۲ پیش از میلاد] اجرا شده بود، جمعیت آتیک شامل ۲۱/۰۰۰ آتنی و اجد حقوق مدنی، ۱۰/۰۰۰ منک و ۴۰۰/۰۰۰ برده بود... ارسطو در کتاب سازمان دولتی اثرین اطلاع بدهد که در این جمهوری ۴۷۰/۰۰۰ برده وجود داشته است.» (آتنه). حقیقت اینست که دانشمندان این ارقام را با تردید می‌نگرند، آنها با یک رشته محاسبات پیچیده باین نتیجه رسیده‌اند که در آتیک، مثلاً، تعداد افراد آزاد از جمله منک‌ها با تعداد بردگان تقریباً برابر بوده است؛ عده‌ای نیز تعداد بردگان را بیشتر برآورد می‌کنند. اگر چنین اندیشیده شود که بخشی از افراد آزاد بکار تولیدی می‌پرداختند و همه آنها نیز دارای برده نبوده‌اند، حتی حداقل تناسب یعنی یک برده در مقابل یک مرد آزاد، کافی است که اندیشه‌ای را که بموجب آن در اقتصاد آتن قرن‌های پنجم و چهارم، بردگان تولیدکنندگان اصلی بوده‌اند، تأیید کند. نباید فراموش کرد که قلمرو کاربرد بندگان در حال گسترش بود.

در یونان نیز، مانند هر جامعه برده‌دار، نیروی کار برده در شمار یک کالا نبود، و آن‌را

نه از طریق قراردادها، بلکه بصورت غیراقتصادی، از راه جبر و زور، بدست می‌آوردند. برده، بر حسب تعبیر یونانی‌ها، فقط يك «تن» (سوما^۱)، يك شیئی، يك افزار ساده تولید، و نوعی خودکار بود. برده، مطلقاً مانند افزار و دام، ملك طلق ارباب بود که میتواند آنرا بفروشد، بخرد و حتی بکشد.

منبع عمده بردگی، وارد کردن اسیران خارجی، دزدی دریائی و جنگ بود. ساکنان سوریه، فریجی^۲، لیدی و سایر سرزمین‌های آسیا، و نیز مردمان کشورهای شمال شرقی آسیای صغیر (سبت^۳)، تراکیه و مصر قسمت عمده بردگان یونانی را تشکیل میدادند. تجارت ساحلی ایران یکی از مهمترین و سودبخش‌ترین رشته‌های بازرگانی بود. درخیو، ساموس و افز، بازارهای وسیع بردگان وجود داشت که در آن اسیران را گروه گروه از دزدان دریائی می‌خریدند تا آنان را به دولت‌های یونان قاره‌ای بفروشدند. در تراکیه بردگان را با نمک معاوضه میکردند: نواحی تراکیه مدام میان خود در جنگ بودند و هرگز برای چنین معامله‌ای کسب درآمد نداشتند. در تراکیه همچنین بردگان را مستقلاً خریداری میکردند. هرودت درباره مردم این سرزمین میگوید که آنها «عادت داشتند کودکان خود را به بیگانه بفروشند». پولیب در مورد کشورهای پونت خاطر نشان میسازد که «از جمله اشیای ضروری که آنها تهیه میکردند دانه و تعدادی زیاد برده با کیفیت بسیار عالی بود، کودکان بردگان و کودکان سرراهی نیز به برده مبدل میشدند. علاوه در سراسر یونان رسمی بود که به پدر و مادر اجازه میداد کودکان خود را بفروشند. در آن تنها در يك مورد به این کار دست میزدند: پدر میتواند دختر فاسد خود را بفروشد. در آن بدهکاران ناتوان از پرداخت وام - insolvable - نیز گرفتار بردگی میشدند: بندگی در قبال وام در زمان سولون در آن منسوخ شده بود، ولی این رسم هنوز در مناطق دیگری یونان برقرار بود. بالاخره، بردگی را دادگاهها بعنوان کیفر نیز تحمیل میکردند: از جمله در لیس^۴ (آسیای صغیر) در قبال دزدی، و در آن در قبال سوء استفاده از حقوق تابعیت، چنین کیفری برقرار بود. بهای برده متفاوت بود. آنهایی که تنها بکارهای ساده آشنائی داشتند، ۲ یا $\frac{1}{3}$ مین * و کسانی که حرفه‌ای میدانستند ۳ تا ۴ مین ارزش داشتند. بردگان تجملی یا خدمتکار (تفریحی) ۱۰، ۱۵ تا ۳۰ مین میارزیدند. بنابراین اسناد، يك برده مدیر، ۴۰ مین خرید و فروش میشد.

۱ - Soma ۲ - Phrygie سرزمین قدیمی مرکز آسیای صغیر

۴ - Lycie

* - Mine - واحد پول یونان قدیم که در آن ۱۰۰ دراهم ارزش داشت م.

کاربرندگان در کارگاههای صنعتی، معادن و محل‌های استخراج مصالح ساختمانی وسیعاً مورد استفاده قرار می‌گرفت. گاه ارباب‌آنان را مأمور می‌کرد کارگاهی با خرج او باز کنند. برده بدهکار خود نیز دارای بردگانی بود که تحت نظرو کار می‌کردند، و، او این بردگان را هر چند از نظر حقوقی - De Jure - به مالک تعلق داشتند ولی از لحاظ عملی - De Facto - در اختیار خود داشت. در برخی موارد، برده بدهکار مانند کارگر نزد اشخاص، بویژه نزد صنعتکاران آزاد: استخدام میشد و بخشی از دستمزدش را به ارباب می‌پرداخت. و نیز اتفاق می‌افتاد که مالکان برده‌ها را بصورت گروهی - ۳۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر - خریداری کنند و آنان را به اشخاص دیگر برای مدت معین با جاره واگذار کنند. نیروی کار معادن لوریون از این راه فراهم میشد.

کاربرندگان در کشاورزی نیز پدیده‌ای رایج بود. مالکان بزرگ ارضی و حتی دهقانان ثروتمند این بردگان را برای کار در مزارع خود خریداری می‌کردند.

استفاده از بردگان بصورت مستخدم نیز رواج داشت. يك خانواده مرفه دارای پنج یا شش برده بود. کسانی که شرایط محقرتری داشتند به يك برده اکتفا می‌کردند. زندگی يك خانواده ثروتمند دنیای در بسته‌ای بود که آسیاب، نانوائی، بافندگی و نیز صنعتکاران خاص خود داشت. صنعتکاران بدهکار موظف بودند که با اولین اخطار ارباب، در خانه او بکار پردازند.

بردگان دولتی، در گروه جداگانه‌ای بودند. در آتیک يك واحد از بردگان سینی (هزار نفر) در خدمت پلیس بودند. جارچیان * - Les Hérauts -، دیران، حسابداران و کارگران سکه‌زنی از جمله بردگان دولتی بودند. اینان که بخرج دولت گذران می‌کردند از آزادی بسیار و گاه تاحدی از احترام برخوردار بودند.

قانون برده را بعنوان يك شخصیت نمی‌شناخت. برده در اثر يك اشتباه یا بخاطر هوس ساده ارباب مورد شکنجه قرار می‌گرفت، دیگر از کتک‌زدن‌ها گفتگو نمی‌کنیم. * * * قاعده چنین بود که با بردگان با خشونت رفتار شود: افلاطون می‌گوید: «هر سخن یا اشاره‌ای، خطاب به برده، باید يك فرمان باشد. بویژه نباید با بردگان - زنان یا مردانشان - مزاح کرد.»

* اینان از مأموران دولت بودند که وظیفه تفسیر اعلامیه‌های جنگ و بردن پیام و نظایر آن را بعهده داشتند. م.

* * * عبارت زیر از ترجمه فرانسه کتاب حذف شده و ما از متن روسی آن نقل می‌کنیم:

«آریستوفان در ابیاتی چند شکنجه‌هایی را بر می‌شمارد که برده باید به آن تن می‌داد»

در دولت‌هایی که در آن بردگان بسیار زیاد بودند، هراس از شورش وسیله بازدارنده‌ای
«ابرار گویا» در اختیار صاحبان آنها قرار میداد. بدینسان، کشتن يك برده در آتن بعنوان
يك خلاف - Délit - مورد کیفر قرار میگرفت.

برده‌ای که ارباب با او بد رفتاری میکرد میتواندست از «حق پناهندگی» استفاده کند و
به قربان‌گاه تزه^۱ یا در پرستشگاه اومنیدها^۲ پناهنده شود. عرف اقتضا میکرد که او را بمالك
دیگری بفرشند. ولی در حقیقت قربان‌گاهها، پناهگاههای مطمئنی نبودند. هر چند کسی
نمیتوانست برده را بازور بازگرداند، ولی میتواندستند او را با کرسنگی یا حتی با آتش‌وآدار
به ترك پناهگاهش سازند. آنگاه سرنوشت وی به کاهن سپرده میشد که قضاوت کند آیا شکایت
های او اساسی دارد یا نه.

۳- اشکال گوناگون پیکار بردگان

همه‌اینها، طبیعتاً، به يك پیکار طبقاتی سهمگین منجر میشد، بنیان‌گذاران سوسیالیسم
علمی در مانیفست مشهور خود مینوشتند: «آزاد و برده، پاتریسین و پلبین، ارباب و رعیت،
استادکار و شاگرد- در يك کلمه، ستمکاران و ستمدیدگان- در کشمکش دائمی، به جنگی لاینقطع
گاه نهان و گاه آشکار، پرداخته‌اند...» رایج‌ترین شکل پیکار نهان بردگان بگذار با بانان
چیزی بود که ارباب آن را به «تنبلی» توصیف میکرد. هم‌راین اندیشه را چنین بیان میکند:
«این عادت خدمتکاران است که همینکه اربابان خود را غایب یا ناتوان بوی اعتبار دیدند خویشان را
رها می‌سازند و دیگر به اجرای تکلیفشان نمی‌اندیشند.»

(اودیسه - ترانه هفدهم)

وهنگامی که نویسندگان عهد باستان از روش برخورد با بردگان سخن می‌گویند، قبل
از هر چیز تدابیری را که باید در قبال غفلت آنها اتخاذ گردد گوشزد میکنند.

جنبه دیگر مبارزه، فرار بوده، برای اینکه درباره رواج این پدیده تصویری داشته باشیم
کافی است بدانیم که کارشناسانی وجود داشتند که حرفه آنها باز یافتن فراریان بود. گواهی دیگر،
نشانه‌ها و طوق‌هایی بود که برده‌ها را از مردان آزاد متمایز می‌ساخت و فرارشان را دشوارتر
میکرد. جستجو و استرداد بردگان فراری - Marrons - بعهده مقامات دولتی بود، به کسانی
که يك برده گریخته را باز می‌آوردند جایزه‌ای اعطا میشد. بردگان تك تك یا گروهی می‌گریختند.

۱- Thésée

۲- Euménides

هنگام جنگ‌ها، آنها از ناتوانی دولت استفاده میکردند و با فرار دستجمعی خود از ستمگران خویش انتقام میگرفتند. در سال ۴۲۵ هنگامی که آتنی‌ها بندر پیلوس را در مسنی تسخیر کردند، چنانکه توسیدید حکایت میکند: «ایلوتهای آنها [اسپارتی‌ها] مواضع خود را رها کردند. بیم آن میرفت که روح شورش سراسر کشور را دربرگیرد؛ از اینرو آنان بسیار وحشتزده بودند». در سال ۴۱۳ هنگام تصرف دهلی^۱ واقع در آتیک از جانب اسپارتی‌ها، «آنان دیدند که بیش از بیست هزار برده که بیشترشان صنعتکار بودند، فرار کردند.»

شکل عالی مبارزه بردگان علیه ستمکاران، شورش بود. در قرن‌های پنجم و چهارم، ضعیفان بردگان دریونان خصلت خودبخودی - Spontané - داشت. هدف شورشیان، آزاد ساختن خودشان بود، بدون آنکه به القای نظام برده داری و جانشین ساختن آن بوسیله نظامی دیگر بیندیشند. یکی از قدیمی‌ترین قیام‌های بردگان دریونان، و نخستین قیام در دوران مورد بحث، در سال ۴۹۴ در آرگوس روی داد، و این هرودت است که ما را از آن می‌آگاهاند. اسپارتیان بیشتر آرگوسی‌ها را مورد حمله قرار داده قتل‌عام کردند. «و اما شهر آرگوس، چنان از مردان خالی شد که بردگان سراسر تأسیسات دولتی را متصرف شدند، دادگاه‌ها را اشغال کردند و حکومت را بدست گرفتند تا روزی که پسران اتباع کشته شده به سن مردی رسیدند. سپس اینان آرگوس را از نو درید قدرت خود گرفتند و بردگان را بیرون کردند، و بردگان رانده شده، تیرنت را بزور اسلحه تصرف کردند. دو حزب تامدتی با همداستانی بسر بردند؛ سرانجام غیبگوئی نزد بردگان آمد، و اوکلئاندروس^۲ اهل فیکالی^۳ واقع در آرکادی بود. این مرد، بردگان را به یورش علیه صاحبانشان برانگیخت، از آنجا جنگی برخاست که زمانی دراز بطول انجامید؛ سرانجام آرگوسی‌ها، بادشواری، غلبه یافتند. هرودت احتمالاً قیام ژیمنت‌های آرگوس را که وضع زندگی آنها مانند ایلوتهای اسپارت بود، بخاطر می‌آورد. در سال ۴۶۴ شورش بزرگ ایلوتهای اسپارت و مسنی در گرفت. بگفته پلوتارک در چهارمین سال سلطنت آرخی‌داموس^۴، زمین لرزه‌ای در اسپارت روی داد. آشفتگی شهر را فرا گرفت، «آرخی‌داموس، که ناگهان با والهام شده بود که باید از خطری که در پیش است ترسید... فرمود تا زنگ خطر را بصدادر آورند، تا آنها [اتباع شهر] هرچه زودتر بدون و با سلاح هایشان بگرد او صف بیندند... گوئی دشمن بر دروازه‌های شهر بود... ایلوت‌ها از هرسوی روستا دویدند تا همه اسپارتی‌هایی که از بیم زمین لرزه میگریختند قتل‌عام کنند، ولی همینکه

۱- Décélie ۲- Cléandros ۳- Phigalie

۴- Archidamos

آنها را مسلح در صنف نبرد دیدند ، شهرهای مجاور عقب نشینند و بیشتر آنها بگرد حزبشان جمع شدند؛ ایلوت‌ها که در طرف دیگر بوسیله مسنی‌ها حمایت میشدند بنوبه خود به اسپارتی‌ها حمله ور گردیدند و جنگی آشکار علیه لاسه دمون راه انداختند (پلوتارک - سیمون). این بود آغاز سومین جنگ مسنی که نزدیک ده سال بطول انجامید .

بردگان غالباً در مبارزه قشرهای مختلف جامعه آزاد شرکت میکردند، که گاه به آزادی آنها منجر میشد . در سال ۴۲۷ ، هنگام پیکار طرفداران اولیگارش‌ی و دموکرات‌ها در جزیره کورسیر ، «هریک از دو حزب به روستاها پیام فرستادند و بردگان را با دادن وعده آزادی بسوی خود فراخواندند . بیشتر بردگان به دموکرات‌ها پیوستند ، (توسیدید)

۴- تأثیر بردگی بر توسعه اقتصاد یونان

دانش بورژوائی ، زندگی اقتصادی عهد باستان را بشیوه‌های گوناگون ، ولی همواره بصورتی نادرست ، توصیف میکند . روی دو نقطه نظر مخالف - نظرات ك. بوخر^۱ و اد. میر-^۲ تأمل کنیم. بمقیده بوخر ، زندگی اقتصادی خلق‌های اروپا از سه مرحله پی در پی گذرمیکرد. نخستین مرحله ، اقتصاد بسته طبیعی یا «خانگی» عهد باستان است، که در آن ، فراورده‌ها در محل تولید مصرف میشوند؛ این ، اقتصادی است بدون مبادله که به بازرگانی نیازی ندارد. در این مرحله تولیدکنندگان اصلی بردگان‌اند. دومین مرحله ، اقتصاد «شهری» قرون وسطی است که در آن نیز بازرگانی وجود ندارد؛ فراورده‌ها، مستقیماً از تولیدکننده به مصرف‌کننده، از صنعتکار آزاد به خریدار وابسته - Clientèle - انتقال مییابد. مرحله سوم ، اقتصاد «ملی» معاصر است ، که در آن فراورده‌ها از سازمانهای گوناگون گذرمیکنند تا به مصرف‌کننده برسند این مرحله «دوران گردش - Roulement - فراورده‌ها» است ، دوران بازرگانی تکامل یافته و تولید بزرگ مبتنی بر دستمزد.

این توصیف سطحی زندگی اقتصادی عهد باستان با آنچه ما از صنعت و بازرگانی مناطق پیشرفته یونان میدانیم تناقض دارد. اشتباه متدولوژیک بوخر اینست که مبادله را، که عاملی کماهمیت است، بعنوان محک اختیار کرده و حال آنکه باید روی اختلاف شیوه‌های تولید و مناسبات تولیدی که با این شیوه‌ها انطباق دارند تکیه میکرد.

تئوری میر نیز کاملاً بگونه دیگر، ولی همچنان نادرست است. او درباره درجه تکامل

۱ - K. Bucher

۲ - Ed. Meyer

اقتصاد باستانی مبالغه میکند و آن را باشکال جدید اقتصادی درمیآورد. بعقیده او، دوران اولیه تاریخ عهد باستان دوران فتودالینه و یک «قرون وسطای باستان» بوده است، در مورد مرحله بعد میر در نقطه مقابل بوخر قرار میگیرد، دولتهائی را که دارای مناسبات اقتصادی تکامل یافته هستند در ردیف اول قرار میدهد، اوج اقتصاد کهن را با سیستم دستمزد در اروپای غربی قرن هجدهم مشتبّه میکند و از «کاپیتالیزم باستان» سخن میگوید. میر خاطر نشان میسازد که نقش بردگان در تولید آن زمان کوچکتر از آنست که بطور کلی تصور میروند، زیرا در کنار کارگران برده، کارگران بسیاری نیز بوده اند که به جامعه آزاد تعلق داشته اند.

این استنباط مطلقاً نادرست است. میدانیم که در آغاز تکامل جامعه یونانی، روابط فتودالی وجود نداشته است، در اوج اقتصادی عهد باستان نیز: دهقانان و صنعتکاران محروم از منابع به مزدور تبدیل نمیشدند بلکه بی نوایانی بودند که با درآمدهای اتفاقی و بصورت انگل دولت گذران میکردند. بنابراین از نقش برتر کارگران مزدور در اوج اقتصاد باستان نمیتوان سخن گفت، این کار بردگان بود که برتری داشت و تعداد آنها بود که افزایش مییافت.

در قرن های پنجم و چهارم پیش از میلاد، اقتصاد برده داری برخی دولتهای یونانی به سطح نسبتاً بالائی رسید بود، و این امر بدون تردید پدیده ای مرفقی بود. انگلس میگوید: ما «هر چند تناقض گوئی و کفر باشد، ناچار باید بگوئیم که ظهور بردگی در شرایط آن زمان پیشرفت بزرگی بود». «این تنها بردگی بود که تقسیم کار بین کشاورزی و صنعت بمقیاس زیاد، و بر اثر آن شکفتگی جهان کهن، هلنیسم، را امکان پذیر ساخت.»*

با اینهمه، نظام برده داری مبتنی بر کار اجباری، کار را به رکود تکنیک کشاند. علت اصلی این پدیده بر پایه این حقیقت بود که برده، چنانکه مارکس میگوید، «... بخوبی احساس میکند که حیوان و افزار کار هرگز نمیتواند با او برابر باشد او یک انسان است، و برای اینکه خود را از این موهبت برخوردار کند - *Con amor* - (با اشتیاق) با آنها بدرقتاری میکند از اینرو یک اصل اقتصادی که در این شیوه تولید پذیرفته شده اینست که باید زمخت ترین و سنگین ترین افزارهای کار را بکار برد، زیرا زمختی و سنگینی این افزار، خراب ساختن آنها را دشوارتر میسازد»*. در شرایطی که تکنیک حالت ابتدائی داشت، و بنابراین، بهره دهی کار بسیار پایین بود، برای فراهم ساختن نیازمندی های روزافزون جامعه از لحاظ فرآورده های ساخته شده، تنها یک وسیله وجود داشت، و آن این بود که به نسبت احتیاجات جامعه به تعداد

* - انگلس، آنتی دورینگ، قسمت دوم.

* - کارل مارکس، کاپیتال، کتاب اول، جلد اول.

بردگان افزوده شود . بنابراین بررگ شدن دائمی سپاه کارگران از طریق اضطرار غیر اقتصادی - Coercition Non Economique - یعنی از راه جنگ و هر گونه شدت عمل شرط لازم پیشرفت تولید در جهان باستان بود . بویژه آنکه مردان آزاد میکوشیدند از کار بدنی ، که آنرا تنگ آور می شمردند ، شانه خالی کنند . در آنجا که بردگی شکل مسلط تولید است ، کار به فعالیت خارجی برده مبدل میشود و برای اشخاص آزاد چیزی شرم آور نمیگردد . نتیجه آنکه ، سیستم برده داری تولید به سد کردن پیشرفت نیروهای تولیدی منجر خواهد شد و جامعه باستان بحرانی طولانی را متحمل خواهد گردید .



فصل سی ام

اعتلای جنبش آزادی در یونان پس از پیروزی بر پارس

۱- یونان پیروز

جنگ‌های یونان و ایران در توده‌های مردم یونان شوری عظیم برانگیخته بود. اینک نمونه‌ای خیره‌کننده از آن: پس از هجوم خشایارشا آتن دیگر توده ویرانه‌ای بیش نبود. حصارهای شهر بایستی ازدوسو برپا میشد. تمام آتنی‌ها، پیرو جوان دست بکار شدند و آنرا یکماهه بنا کردند. دیوارها بطول ۹ کیلومتر، به بلندی ۵/۳ و به پهنای ۶ متر در کوتاهترین زمان و بنحوی کامل از نو ساخته شد. ملاحظه در آنها بکار برده نمیشد. سنگها چنان بادقت و مراقبت تراش خورده بود که گوئی به یکدیگر چسبیده بودند.

با توجه به فعالیت روزافزون توده‌ها، دوران جنگ‌های یونان و ایران با يك مبارزه سیاسی عمیق در پولیس‌ها مشخص است زیرا جنگ تناقض میان قشرهای مختلف برده‌دار را حدت بخشید، مبارزه سیاسی در آتیک، بثوتی، اسپارت و سایر دولتهای پلوپونز و همچنین در مهاجرنشین‌های یونانی سیراکوز^۱، اولیبیا^۲، هراکله پونت^۳ شدت در گرفت.

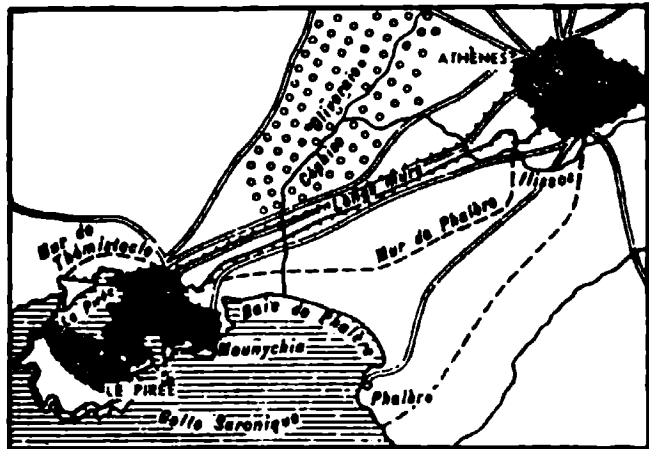
در بثوتی، قدرت اشرافیت موروثی جای خود را به ملاکان ارضی و ثروتمندان دامپرور داد که از زمره نجیب زادگان نبودند. گروه‌های مؤتلف یونانی به فرماندهی اسپارتیای پوزانیاس^۴، فاتح پلاته^۵ بقصد گوشمالی اشراف بثوتی هوادار پارس به لشکر کشی پرداختند و این لشکر کشی تغییر حکومت را تسریع کرد پوزانیاس تب‌عرا در محاصره گرفت و خواست که اشراف خائن را به او بسپارند تا تسلیم مرگ کند.

۱- Syracuse ۲- Olbia ۳- Héraclée du Pont

۴- Spartie pausanias ۵- platée ۶- Thèbes

پوزانیاس، که بهنگام کودکی پله ایستوناکس^۱ نایب السلطنه اسپارت بود، در درون طبقه حاکمه، رهبری جناح مخالف را علیه حزب محافظه کار بدست گرفت. این حزب بوسیله

افورها^۲ رهبری میشد. جناح مخالف در نظر داشت افورات^۳ را از تفوق محروم سازد، برای استقرار سیادت اسپارت بر یونان سیاست خارجی تهاجمی در پیش گیرد، با افزایش عده ای از پریک^۴ ها و ایلوتها بر تعداد اتباعی که از حقوق مدنی برخوردارند بیفزاید.



نقشه آتن و پیره

پوزانیاس برای تحقق این

طرح به پارسیان امید بسته بود؛ بکواهی توسیدید: «او به آنها [ایلوتها] آزادی و حقوق مدنی را وعده داد بشرط آنکه با او بشورند و در اجرای نیت او یاریش کنند». افورها به این فعالیت پایان دادند. پوزانیاس را به هواخواهی ماده (بستگی به پارس) متهم ساختند و اعدامش کردند. چندی بعد، بسال ۴۶۴ ایلوتها دست به شورش زدند (سومین جنگ مسن که پیشتر از آن یاد شده است).

تحول دموکراتیک، که پس از جنگهای یونان و پارس روی داد، در آرگوس^۵ همسایه لاکونی^۶ به پیروزی دموکراتها و احیای قدرت دموکراسی انجامید. تحول دموکراتیک در کوی-Cite -های مهاجرنشین یونان گسترش مییابد. سیراکوز شاهد سقوط تیرانها (۴۶۰ پیش از میلاد) و استقرار نظام دموکراتیکی است که پنجاه سال دوام خواهد یافت. در هراکله پونت و در شهرهای دیگر یونان در کرانه دریای سیاه حکومت اشرافی جای خود را به حکومت دموکراتیک میدهد.

۱- Pleistonax ۴۴۶ از پیش از میلاد مسیح پادشاه اسپارت بود. از ۴۵۵ تا ۴۴۵ مدتی در ازبمید شد و از ۴۲۶ تا ۴۰۸ که سال مرگش بود دوباره به پادشاهی برگشت.

۲- Ephore ۳- Ephorat ۴- Périeque

۵- Argos شهر یونانی در شمال شرقی بلوپونز.

۶- Laconie منطقه ای از یونان که در منتهایلیه جنوب شرقی بلوپونز قرار دارد.

۲- مبارزه سیاسی در آتن در سالهای ۴۶۰-۴۷۰

تاریخ آتن در قرن پنجم پیش از میلاد، که دموکراسی در آن بسط مییابد و به سطحی عالی میرسد، بهترین نمونه مبارزه ظفرمند در راه دموکراسی برده داری را بدست میدهد. در آتن دو گروه بندی یا حزب، مبارزه در درون طبقه برده دار را رهبری میکند: گروه ارضی محافظه کار و گروه دموکراتیک یا دریائی. ملاکان بزرگ نجیبزاده، رهبری حزب ارضی محافظه کار را، که دهقانان و مالکان کوچک اکثریت آنها تشکیل میدهند، در دست دارند. همگان میدانند که پیش از نبرد سالامین بر سر نحوه سازمان دادن دفاع در قبال پارس، که جنگی تازه را در دریا و خشکی تدارک میدید، جدالی سخت میان دو حزب در جریان بود. آریستید^۱ رئیس گروه بندی ارضی تبعید شد. محافظ دریائی که ابتدا بوسیله کزانتی پوس^۲ و سپس بوسیله تمیستوکل^۳ هدایت میشدند برنامه خود را که صحت آن از نظر نظامی ثابت شد، بمرحله اجرا گذاشته بودند. اما آتیک که سرزینی کشاورزی بود ویران گردید. در روستا سیاست دموکراتها نارضائی توده هارا برانگیخت؛ آنها میخواستند به روزگاران کهن، به «عرف پدران» یعنی عصر سولون^۴ بازگردند که گندم معیار ثروت بود. هواداری از لاکون خاص متفکران گروه بندی ارضی بود؛ آنان اسپارت را چون کشوری نمونه معرفی میکردند زیرا اتباع آن از محصول زمین میزیستند. نظام سیاسی اسپارت در نظر آنان نظامی کامل بود؛ در اینجا برخلاف دولتهای دموکراتیک، قدرت به نجبائی تعلق داشت که از همان هنگام تولد برای اداره حکومت پرورش مییافتند.

حزب دموکراتیک یا دریائی را بازرگانان، صادرکنندگان، کشتی داران Armateur - ، مالکان باراندازها - Chantier naval - و صاحبان کارگاههای رهبری میکردند. قسمت اعظم حزب تشکیل میشد از صنعتگران، تهیدستان شهر، زحمتکشانی که در کار کشتی بودند و بیشترشان در پیره سکونت داشتند: ملوانان، پاروزنان، باربران، کشتی سازان، کارکنان بندر و سایر «اراذل دریا» - که مخالفان سیاسی آنانرا باین نام میخواندند - از آن جمله بودند.

۱ - Aristide ۲ - Xanthippos ۳ - Thémistocle

سیاستمدار دولت آتنی است که میان سالهای ۵۵۸ تا ۶۴۰ میزیسته است. او Solon - ۴
بنوع روستائیان و خورده بورژواها اقداماتی کرد و حکومتی دموکراتیک برقرار ساخت.

حزب دموکراتیک دوشمارداشت : ایزونومیا^۱ وایزه گوریا^۲. اولی بمعنای تساوی حقوق مدنی (حقوق مساوی زن و مرد در اداره اموال ، ارث و غیره) و دومی بمعنای برابری حقوق سیاسی (حق رأی مساوی در انتخابات فعال و غیرفعال) بود . سیاست خارجی دموکراتها تهاجمی بود ؛ تکامل تجارت و صنعت، گسترش قدرت یونان، الحاق سرزمینها و بنادر بیگانه، تأسیس مهاجرنشینها و کلروکیها^۳ را ضروری میساخت. وجه مشخص این دوره مخصوصاً میان اسپارت و آتن و تدارکات جنگی آنها بر سر تسلط بر یونان است. دموکراتها میکوشند تا دولت‌ها را در برابر ائتلاف اشرافی که بدور اسپارت گرد آمده بودند متحد سازند .

تشدید مبارزه میان گروه بندی‌های ارضی و دریائی نیمه اول دوره‌ای را که «پنججاه» مینامند متمایز میسازد («پنججاه» دوره‌ای است میان تهاجم خشایارشا در سال ۴۸۰ و آغاز جنگ پلوپونز در ۴۳۱ پیش از میلاد)

تمیستوکل رئیس حزب دموکرات از اواخر سالهای ۴۹۰ تا پایان سالهای ۴۷۰ در آتن نقش مسلط داشت . شخصیت او برای مسئولین تازه امور که زیر دستش کار میکردند نمونه‌ای کامل بشمار میرفت . او بی آنکه نسبی عالی داشته باشد و یا بحد کافی پرورش دیده باشد تنها به نیروی استعدادش به افتخار رسید. توسیدید تأکید میکند که او استعداد آنرا داشت که در هر اوضاع و احوالی راه گریزی بیابد. توسیدید مینویسد: «تمیستوکل بنحوی حیرت‌انگیز از تمام مواهب طبیعت بحد اعلا برخوردار بود . يك لحظه تأمل کافی بود که او بپرکت هوشمندی خویش فوراً و بدرستی تصمیم بگیرد، بی آنکه آمادگی ذهنی داشته باشد و یا تحت تأثیر مطالعه قبلی و یا بمدی نظر خود را اصلاح کند.»

سیمون^۴ رقیب تمیستوکل رئیس گروه بندی ارضی ، که بوسیله آریستید به صحنه سیاست وارد شده بود و به جامعه نجیب‌زادگان آتنی تعلق داشت: او پسر میلیتیاد^۵ فاتح ماراتون^۶ و از طرف مادر، نواده اولوروس^۷ پادشاه تراکیه بود.^۸ این اشرافی‌تر و ثروتمند که دشمن دموکراسی و هوادار لاکون - Laconophile - بود نه تنها با رفتار خود بلکه از طریق غیر مستقیم نیز

۱ - Isonomia ۲ - Iségoria

۳ - Clérouquie. مهاجران یونانی که تابعیت موطن اصلی خود را حفظ میکردند
کلروک - Clérouque - نامیده میشد و کولونی‌های آنان کلروکی خوانده میشد.

۴ - Cimon ۵ - Miltiade

۶ - Marathon یکی از شهرهای آتیک در ۴۰ کیلومتری آتن

۷ - Oloros ۸ - Thrace

خلق را فریب داد. او از خانه خود نوعی پریفانه^۱ مشترک با هموطنانش، (پلوتارک، «سیمون») بوجود آورده بود و در آنجا مهمانی های بسیار برآه میبنداخت. سیمون دیوار باغ های خود را خراب کرد تا همه کس بتواند از میوه های آن بخورد. او رجل سیاسی برجسته و سرداری بزرگ شد.

در حدود سال ۴۷۰ حزب ارضی محافظه کار آتن تفوق یافت و تمیستوکل رئیس دموکرات ها نیز تبعید شد (۴۷۱). دشمنانش که او را به «مواخواهی از ماد - Médisme - متهم میساختند و یکبار تبعیدش کرده بودند در تعقیب او اصرار ورزیدند. دادگاه آتن او را از حقوق اجتماعی محروم ساخت. تمیستوکل بسوی پارس رفت و چند سال بعد در آنجا درگذشت در نظام سیاسی آتن رسماً هیچ تغییری داده نشده بود اما در واقع اهمیت انجمن داوران - Areopage - بنحو غیر قابل ملاحظه ای افزایش یافت، این سازمان قدیمی حق داشت تصمیمات مجمع خلق انجمن داوران از حقوق اتباع مراقبت و گناهکاران را محاکمه میکرد. در دهه ششم قرن پنجم در آتن، سیمون نقش اساسی داشت. پیشتر (صفحه ۹۵) گفته ایم که سیمون در نبرد اوریمدون^۲ (۴۶۸) فرمانده یونانیان بود. او که در این جنگ پیروز شده بود، عملیات جنگی را برای هفت سال (تا سال ۴۶۱) متوقف ساخت.

در اواخر سالهای ۶۰ گروه دموکراتیک چنان فعال شد که مواخواهان سیمون ناگزیر شدند جای خود را به آن واگذار کنند دلیل اصلی سقوط سیمون این بود که او در سال ۴۶۴ به جامعه روحانیت پیشنهاد کرد تا بمنظور سرکوبی ایلوت های شورشی برای کمک به اسپارتی ها نیرو بفرستد، علیرغم مخالفت مجمع خلق یک گروه مجازات Détachement Punitif به مسنی اعزام شد. اسپارتی ها این خبر را با بی اعتمادی تلقی کردند و سربازان آتنی - Hoplits - را باز فرستادند زیرا بیم آن داشتند که بجای کمک به آنها از ایلوت ها حمایت کنند. این واقعه خشم آتن را برانگیخت. سیمون معزول و به تبعید فرستاده شد.

۳- اصلاحات افیالت

در پایان سالهای ۶۰ قرن پنجم، دموکرات هایی که از دیگران اصولی تر بودند قدرت را

۱ - Prytanée ساختمان های عمومی شهرهای یونانی که آتش مقدس در آن نگاهداری

میشد و سفیران و برخی صاحب منصبان و نیکوکلان در آنجا غذا میخوردند.

۲ - Eurymédon

بدست گرفتند . مقدر بود که نقش اول برعهده اقبالت^۱ رئیس « ارادل دریا » بیفتد . کارهای این مرد بطور کلی درست ارزیابی نشده است . از آنجا که هیچیک از هم میهنانش درباره زندگی این دموکرات « افراطی » ، که سرشتی ممتاز داشت ، چیزی ننوشته‌اند ما درباره او بسیار کم اطلاع داریم . او پسر سوفونید^۲ ، از تبار يك خانواده اشرافی ورشکسته ، و همانسان که خود را وقف حکومت کرده بود فساد ناپذیر نیز بوده (ارسطو - قانون اساسی آتن) . اقبالت که از نظر ثروت به قشرهای پائین جامعه نزدیک بود ، دوست تھی دستان شد و او را پشتیبان آنان - پیشوای خلق *prostate du demos* - میدانستند . در چشم او خلق (قشرهای پائین مردم) ارباب واقعی دولت بودند . دشمنان دموکراسی از او نفرت داشتند و او را سرزنش می کردند که « جام سرشار آزادی را یکسره در کام عوام فرو ریخته و آنان را مست کرده است . » (افلاطون) . اقبالت ، دزدان و ائتلاف کنندگان اموال عمومی را بیرحمانه سرکوب کرد . او در سال ۴۶۲ در چندین دادرسی علیه کارمندان متهم به اختلاس اقامه دعوی کرد . او حتی با اعضای « انجمن داوران پیر مدارا » نمی کرد و برای تجدید تشکیلات این سازمان زمینه می چید . مجمع خلق ، که بوسیله اقبالت رهبری می شد حق ردقوانینی را که از جانب روحانیت تصویب شده بود از « انجمن داوران » سلب کرد . بعلاوه این انجمن حق مجازات قصور در انجام وظیفه را از دست داد ؛ همه این امور به شورای پانصد نفری و هلیه^۳ (دیوان فرجام) واگذار شد . بدینسان فعالیت تمام کارمندان از هر مقام زیر نظارت خلق قرار گرفت و جز رسیدگی به قتل و جرائم مذهبی چیزی برای انجمن داوران باقی نماند .

احتمالاً در این دوران است که هلیه حمایت قانون اساسی را برعهده میگیرد . هر کسی می توانست بقید سوگند اعلام دارد که پیشنهاد مورد بررسی در مجمع خلق ناقض قانون است ، سپس رسیدگی به این امر به هلیه سپرده می شد . اگر دادگاه به اعتراض کننده حق می داد تهیه کننده طرح به پرداخت جریمه و گاه هم به مرگ محکوم می شد . چنانچه معلوم میشد که اعتراض بی اساس است طرف دیگر باید جریمه را می پرداخت . این جریان گرافه پارانوموس^۴ نام گرفت . این اصطلاح بمعنای شکایت علیه نقض قانون و با اعلام اتهام علیه کسانی بود که قانون را نقض کرده بودند .

گرافه پارانوموس دشمنان را از تخریب قانون اساسی باز می داشت . حمایت قضائی ثبات قانون اساسی را تضمین می کرد .

۱ - Ephialte

۲ - Sophônidès

۳ - Héliée

۴ - Graphé paranomos

اصلاحات اقیالت به جهش جنبش آراد یخواهانه یاری کرد . مجمع خلق پیش از گذشته اجلاس می کرد و شورای پانصد نفره (بوله)^۱ فعالیت خود را مضعف ساخت . احتمالاً اقیالت اصلاحات اجتماعی عظیمی را در نظر داشت ولی برای تحقق همه آنها فرصت نیافت . نجبا از او نفرت داشتند . در سال ۴۶۱ او را شبانه بناجوانمردی کشتند . قاتلانش پیدانشدند . می توان انگاشت که او از جانب رقیبان سیاسی اش ، یا همدستان آنان ، قربانی شد .



فصل سی و یکم

حکومت پریکلس

۱- امپراتوری دریائی آتن (۴۴۰-۴۵۰)

پس از قتل افیالت ، حزب دموکراتیک زیر رهبری پریکلس^۱ ، همکار و پیرو او بر سر قدرت باقی ماند. حزب درپانزده ساله اول بطور عمده سیاست توسعه طلبی داشت ، و این دورانی بود که جمهوری آتن برای تبدیل به یک امپراتوری دریائی و تضمین سلطه آن بلاانقطاع بحد دیگر حکومت‌های یونان (بویژه گروه پلوپونزی) و پارسها می‌جنگید. پس از مرگ افیالت دیگر مردم خرده پا تکیه‌گاه اصلی دموکراسی آتن نیستند بلکه قشرهای متوسط مرفه‌جای آنان را گرفته‌اند .

رقابت بازرگانی میان آتن و کورینت جنگ پلوپونز را برانگیخت. آتنیان بر کرانه‌های خلیج کورینت ، که راه‌های دریائی غرب را بروی شهری بهمین نام می‌گشود، مستقر شدند (فتح نوپاکت^۲ در لوکرید^۳ و استقرار مسینی‌ها در این خطه) . بعلاوه آنان در مکار^۴ که در سال ۴۶۰ برای پیوستن به آتن ، از ائتلاف پلوپونز جدا شده بود ، پادگانی ایجاد کردند . پادگان نظامی آتن کورینت را از جانب شمال تهدید می‌کرد .

کورینت مخاصماتی را برانگیخت که به تناوب از ۴۵۹ تا ۴۴۵ به درازا کشید. پس از شکست کورینتی‌ها اسپارت وارد میدان شد. اسپارتی‌ها در سال ۴۵۷ آتنیان را در نزدیکی تاناگرا^۵ (بئوتی) شکست دادند ولی اینان بفرماندهی میرونید^۶ بنوبه خود بر بئوتی^۷

شهری است در دهانه خلیج کورینت ۲- Naupact ۱- Péricle's

نام کشوری کوهستانی است که در یونان قاره‌ای قرار دارد و به ۳- Locride

دوقسمت لوکرید شرقی در کنار دریای اژه و لوکرید غربی در کنار خلیج کورینت تقسیم می‌شود.

۴- mégare ۵- Tanagra ۶- Myronide

پیروز شدند و لوکرید و فوسید^۱ و تقریباً تمام بثوتی را اشغال کردند. تولمید^۲ که فرمانده ناوگان آتن بود پلوپونز را دور زد ، به نواحی ساحلی آن حمله کرد و سیسیون^۳ را در محاصره گرفت اندکی بعد ناوگان دیگری که بوسیله پریکلس رهبری می‌شد به خلیج کورینت گسیل گردید . سرانجام خلیج و تقریباً سراسر یونان مرکزی بزیر سلطه آتن افتاد . تسالی با فاتحان متحد شد .

آتن ، در همین زمان (۴۵۴-۴۶۱) ، در مصر که بصد یوغ پارس پیاخته بود وارد جنگ شد ، بدرخواست رهبر شورشیان - اینهاروس^۴ از مردم لیبی دوست کشتی جنگی - Trière^۵ - با نجا گسیل شد . ناوگان آتن در دلتای نیل راه یافت و با کمک مصریان عصیانگر ممفیس^۶ را در محاصره گرفت . با اینهمه لشکرکشی با فاجعه‌ای پایان یافت : تمام نیروی دریائی و سی و پنج هزار مرد ، که بیشترشان آتنی بودند ، از میان رفتند . پس از این شکست آتنیان خود را به عقد يك متارکه پنجماله با ائتلاف پلوپونزی ناگزیر دیدند .

مخاصمات در سال ۴۴۸ از سر گرفته شد اما بزیران آتن پایان یافت . يك واحد نظامی از آتنیان که بفرماندهی تولمید برای مقابله با بثوتی‌ها اعزام شده بود در کورونه^۷ مغلوب و تقریباً نابود گردید (سال ۴۴۷) و تولمید در میدان جنگ از پا درآمد . بثوتی ، و سپس کورید و فوسید آزاد شدند . اوپه^۸ که در کنفدراسیون آتن شرکت داشت ، طغیان کرد . اسپارت‌ها به آتیک یورش بردند و آنرا ویران ساختند .

آتنیان بار دیگر ناگزیر شدند با ائتلاف پلوپونز قرار داد صلحی بمدت سی سال امضا کنند (سال ۴۴۵) . بموجب این «قرارداد سی ساله» طرفین مستملکات پیش از جنگ خود را حفظ کردند و متعهد شدند که در هیچ اتحاد دیگری شرکت نوزند و اگر جوامع عضو ائتلاف‌ها بصد دولت حاکم برخاستند یاریشان نکنند آتن از پیروزی‌های خود در پلوپونز و مکار صرف نظر کرد .

جنگی که بخاطر تفوق بر یونان در گرفت برای آتن نتیجه‌ای مصیبت‌بار داشت . این حادثه معلول فاجعه مصر و همچنین این حقیقت بود که آتنیان نیروی خود را بیش از حد ارزیابی می‌کردند و در يك زمان در مقابل چند دشمن می‌جنگیدند . با اینهمه آنها بیاری نماینده خودشان کالیاس^۹ موفق شدند در سال ۴۴۹ قرارداد صلحی بنفع خود با پارسیان

۱- Phocide ناحیه‌ای در شمال خلیج کورینت که رشته‌های کوهستانها آنرا
شکل قطعات مجزا در آورده و این قطعات بوسیله گرده‌ها بیکدیگر مربوط می‌شوند .

۲- Tolémidès ۳- Sicyone ۴- Inharos

۵- تریر کشتی جنگی با سه طبقه پاروزن

۶- Memphis شهر قدیمی در ۳۵ کیلومتری قاهره

۷- Coronée ۸- Eubée ۹- Callias

امضاکنند و آنان را از کشتیرانی در دریای اژه محروم سازند .

بهنگام جنگهای ۴۴۵-۴۵۹ ، مناسبات میان آتن و متفقانش دیگر رابطه آغاز سیمای دلس ۱ نبود . این دیگر يك كنفدراسيون دولتهای برابر نبود بلکه اتحادی بود میان يك نیروی مسلط با دولتهای زیر دست . تلاش بعضی متحدان (مانند ناکروس ۲ و تازوس ۳) در حدود سال ۴۶۰ ، برای جدائی از ائتلاف ، با زور سرکوب شد . دولت آتنی تمام منابمی را که از سهمیه دولتهای مؤتلف بدست می آمد در اختیار خود داشت ، در سال ۴۵۴ خزانه دولت فدرال از دلس به آتن منتقل شد . حکومت آتن از متحدان خود نیروی کمکی دریائی و زمینی طلب کرد که آنها را نه فقط در مقابله با پارسها ، بلکه علیه دولتهای یونانی نیز بکار ببرد . بعلاوه آتنیان در کارهای داخلی متحدان مداخله می کردند : آنها زمینهای متعلق به «ائتلاف» را به پنج حوزه اداری تقسیم کردند که هر کدام بوسیله «کاهن Episcopus» (اسقف) خود سرپرستی می شد . اتباع آتن به کشورهای متحد نقل مکان کردند و در آنجا ماندند . تأسیسات آنان مهاجر نشینهایی درعین حال کشاورزی و نظامی هردو بود . هر مهاجر (کلروک) موظف به انجام خدمت نظام بود ؛ هر واحد مهاجر نشین - Clérouquie - در مجموع يك پادگان نظامی بود که کار عمده اش نگاهداشتن متحدان در انقیاد بود . باین ترتیب سیمای دلس خصلت ائتلاف داوطلبانه کشورهای خودمختار و برابر را از دست داده بود . این ائتلاف به امپراتوری (آرشه) ۴ آتن مبدل شد ، و اعضای آن رعیت آتن شدند .

ما از جزئیات جدال سیاسی هفده ساله میان گروههای ارضی و دریائی (دموکراتیک) - جدالی که از سال ۴۶۲ بلافاصله پس از جلوس دموکراتها در گرفت - بی خبریم . فقط می توان تأکید کرد که این مبارزه بسیار حاد بوده و بسود دموکراتها پایان یافته است . در آغاز ، سیمون بررأس جناح مخالف قرار گرفت . او که در سال ۴۴۵ از تبعید بازگشت اندکی بعد در گذشت .

توسیدید پسر میله زاس ۵ (او غیر از توسیدید مورخ است) برجایش نشست . اما او در سال ۴۴۴ یا ۴۴۳ تبعید شد و گروه دموکراتیک از آن زمان تا سال ۴۳۰ بدون رقیب حکومت کرد . از آنجا که پریکلس همساله بعنوان فرمانده کل - Stratège - انتخاب می شد و قدرت را چهارده سال در دست داشت معمولاً این دوره را دوران حکومت پریکلس مینامند .

۴- حکومت پریکلس

پریکلس پسر گرانتی پولس ، از يك خانواده اشرافی ثروتمند و از طرف مادر نوه

-
- ۱- Symmachie Délos ۲- Naxos ۳- Thasos
۴- Arché ۵- Miléas

برادری - *Arrière petite neveu* - کلیستن^۱ بود. دانشمندان، شاعران و هنرمندان برجسته در شمار دوستانش بودند: آناکساگور^۲ فیلسوف که درک او به ماتریالیسم بسیار نزدیک بود، سقراط، سوفوکل^۳ شاعر تراژدی نویس، هرودوت پدر تاریخ که آنزمان در آتن می‌زیست، فیدياس^۴ پیکر تراش و بسیاری دیگر. پریکلس در مجمع خلق از نفوذ بسیار برخوردار بود. او بمنزله خطیبی برجسته و نام‌آور بود و در هنر مباحثه، که در آنزمان سخت پسند روز بود، مافند نداشت و در سپه‌کشی‌ها برواحدهای نیرومند فرمان می‌راند. او را پس از سیمون فرماندهی شایسته می‌دانستند.

پریکلس در زندگی خصوصی بنحوی بی‌سابقه، خود را ترقیخواه نشان می‌داد. او زنی میلیتی را بنام اسپازی^۵ که گویا از روسپیان یونان باستان - *Hetaïre* -^۶ بود به‌همسری گرفت. این زن زیبا، باهوش و آگاه بود. او در میان جوش و خروش زندگی سیاسی توانست روشنفکرترین عناصر زمان را بگرد خود جمع کند. دوستان نامی پریکلس مشتاق صحبت او بودند. او برای این مرد سیاست، همسری شایسته و دوست و ریزنی‌مشفق بود. پریکلس در حزب‌دریایی (دموکراتیک) نمایندگی افراطی نبود بلکه نماینده میان‌روها بود. او از منافع قشرهای متوسط جامعه حمایت می‌کرد؛ قشرهایی مانند بازرگانان مرفه، دکانداران، پیشه‌وران، زمینداران پیشروی که به کشت عمیق اشتغال داشتند، و بالاخره دهقانانی که زمین‌هایشان را پارسها ویران کرده بودند. این دهقانان که در تجارت خارجی ذینفع بودند زمینهای خود را بمنظور هماهنگی با تقاضای بازار به دوات واگذار کردند. توسیدید چهره پریکلس را بمنوان يك مرد سیاست چنین ترسیم می‌کند: «پریکلس بیرکت سجایای عالی خود، عمق بینش و بی‌غرضی و از خودگذشتگی بی‌حد و حصرش تسلطی بی‌چون و چرا بر آتن داشت. او درحالی که جماعت را رهبری می‌کرد آزاد باقی ماند... دريك کلمه دموکراسی بانام او پیوند یافت؛ ولی در واقع حکومت به نخستین همشهری تعلق داشت.»

پریکلس و اطرافیانش، برای حفظ وحدت طبقه برده‌دار می‌کوشیدند تا قسمتی از مطالبات سیاسی و توقعات پولی قشرهای پائین اجتماع را از کیسه دولت برآورده کنند. قرار پرفاقت دستمزد روزانه به مأموران انتخابی دولت درقبال اجرای وظایف به او نسبت می‌دهند. مثلاً داوران دو «اوبول»^۷، آرخونتها چهار اوبول و اعضای «شورای پانصد نفره»، پنج اوبول دریافت میداشتند. این مبالغ زیاد نبود؛ گاه صنعتکاران درآمدهايشان بیش از این

۱ - Clisthène ۲ - Anaxagore ۳ - Sophocle

۴ - Phidias بزرگترین پیکر تراش یونان قدیم، در آتن تولد یافت و در حدود ۴۳۱ پیش از میلاد درگذشت،

۵ - Aspasié ۶ - Hetaïre ۷ - Obol

بود : مثلاً يك سنگ شکن در روز يك در اخم یعنی شش او بول می گرفت . اما با توجه به قیمت های روز این حقوقها چندان ناچیز هم نبود .

در ۴۵۷ يك زموثیت^۱ برای اولین بار به آرخوتی اقتضاب شد و سپس مغافل مغفلنی به تتها^۲ واگذار گردید . بدیگر سخن این استقرار دستمزد بود که به طبقات غیر مالک امکان داد تا از قابلیت اقتضاب خود سود ببرند .

برای سربازان ، ملوانان و افسران مقرری تعیین شد . مثلاً يك پاروزن روزی يك در اخم و افسران دو یا سه برابر او دریافت می داشتند . شیوه پرداخت مستقیم و سبباً اصل می شد . هر کس مبلغی (از دو او بول تا يك در اخم) برای خرید بلیط تاتر (ته اوریگون^۳) دریافت می کرد اما می توانست این پول را بدلخواه خرج کند . گاه هم نان مجانی (همایای مصر و بوسفور) می دادند . در زمان پریکلس پیش از گذشته زمین های خارج از آتیک را ، بطور عمده در ایالاتی که جزء امپراتوری دریائی بودند ، میان کسانی که زمین نداشتند تقسیم می کردند . این کوچ نشین ها که تعداد افراد بی زمین را کلهش می داد اهمیت نظامی و تجاری نیز داشت میدانیم که ده هزار خانواده هر کدام يك قطعه زمین - Kleros - دریافت داشتند .

پریکلس همچنین به ایجاد ساختمان های عمومی دست زد تا افراد بی کار و محتاج به کار مشغول شوند . ولی البته هدف اصلی این ساختمان ها صرفاً ایجاد کار برای مستمندان نبود . این کارها بسیار گران تمام می شد : تنها پارتنون^۴ هفت هزار تالان تمام شد . قسمت اعظم این پول به هنرمندان ، بناها ، صنعتگران ، سنگ شکن ها و وصله ها پرداخت شد . همه این کارها بفتح دهقانان آسیب دیده (مثلاً کار در کلروکی ها) ، تتها (خدمت در نلوگان دریائی) و سایر مردم محتاج تمام می شد .

۳- مشروطیت آتن

مشروطه دموکراسی برده دار آتن در این عصر کاملترین شکل خود را باز یافت . قدرت عالی در دست مجمع خلق بود ، که صلاحیت رسیدگی به مسائل بسیار زیادی را داشت این مجلس تمام مسائل مربوط به حکومت را بررسی و حل و فصل می کرد . اکلزیاه^۵ ده فرمانده نظامی را که مأموریت های مخصوصی (فرماندهی سربازان هوپلایت ، دفاع از مرزهای آتیک ، ساختن کشتی ، اداره پیره و مانند اینها) برعهده داشتند از طریق

۱- Zeugite ۲- Thète ۳- Théoricon

۴- Parthenon ممبد آتنای پارتنوس است که بر روی آکروپول آتن ساخته شده
و یکی از شاهکارهای معماری یونان است .

۵- Ecléisia

بلند کردن دست (خیرو تونی) ^۱ انتخاب می کرد . تقسیم این مقامها نیز از طریق رأی و با بلند کردن دست صورت می گرفت . مجمع خلق بر فعالیت فرماندهان، نظارت می کرد. اگر کاریکی از آنان مستحق توبیخ بود در دادگاهی که . . . کیفر یا مبلغ جریمه را تعیین می کرد ، محاکمه می شد ، (ارسطو ، مشروطیت آتن) .

سران ارتش و همچنین کسانی که به کار آموزش و پرورش نظامی افبها ^۲ (جوانان ۱۸ تا ۲۰ ساله ، پسران اقباهی که از حقوق مدنی برخوردار بودند) اشتغال داشتند نیز از طریق رأی و بلند کردن دست انتخاب می شدند . مجمع خلق کارمندان مالی ، بازرس آبدوهای هوایی ^۳ و مانند اینها را برمی گماشت . تقدم با افراد خبره و کارگشته و همچنین اشخاص ثروتمندی بود که قادر باشند زبانی را که در اثر خطای آنها به ایالت وارد می آید جبران کنند. اکلیزیا به آسانی بر تمام نمایندگان نظارت می کرد زیرا اعضای فراوان داشت و برضد هر کس که مجرم شناخته می شد حق هر گونه اقامه دعوا داشتند .

مجمع خلق وظایف قانونگراری را نیز انجام می داد. هر عضوی می توانست طرح خود را به مجمع بیاورد . تمام اکلیزیا در بحث درباره این طرحها که بتصویب مجمع رسیده و سپس در اختیار «بوله» ^۴ یا شورای پانصد نفره قرار گرفته بود ، شرکت می کرد . نظری که «بوله» می داد «پروبولاوما» ^۵ نامیده میشد . مجمع پس از شنیدن گزارش شورا طرح را یکبار دیگر بررسی می کرد . پس از پایان مباحثات ، قانون برای بار دوم به رأی گذاشته میشد و بصورت «پسهفیسیم» ^۶ (نتیجه رأی مجمع) درمی آمد . اما این قانون فقط هنگامی قوت قانونی می یافت (نوموس) ^۷ که از طرف کمیسیون مخصوص علیه تصویب میشد . این رسم نیز مانند گرافه پارانوموس در استحکام نظام دموکراتیک سهم بود .

سازمان دولتی مهم دیگر شورای پانصد نفره بود. اعضای این شورا «بولوتها» ^۸ بقره انتخاب می شدند . هر (دم) ^۹ نامزدهای خود را به نسبت تعداد سکنه معرفی می کرد، بنحوی که هر قیله پنجاه نماینده داشته باشد . شورا بندرت بشکل کامل تشکیل میشد. این شورا بر حسب تعداد قیلهها به ده «پریسانی» ^{۱۰} تقسیم می شود . پریسانیها در طول سال بنوبت تشکیل جلسه می دهند و دوره اجلاس آنان بیش از يك ماه (از ۳۶ تا ۳۹ روز) طول می کشد. این رسم شورا را بصورت سازمانی درمی آورد که مدام در کار است . پریسانیها ^{۱۱} ساختمان

۱- Chirotonie ۲- Éphèbe ۳- Aquedue ۴- Boulè

۵- Probouleuma تصمیمات مقدماتی بمنوان طرح قانونی .

۶- Pséphisme ۷- Nomos ۸- Boleutes ۹- Dème

۱۰- Prytanie

۱۱- اعضای پریسانی

ویژه‌ای در اختیار داشتند و بخرج دولت گذران می‌کردند. هر روز رئیس تازه‌ای، بنام «اپیستات»^۱ برمیگزیدند: در قرن پنجم اپیستات بر جلسه عمومی بوله و مجمع خلق ریاست می‌کرد. هم او بود که کلید خزانه و اسناد و همچنین مهر دولتی را نگه می‌داشت.

در روابط دیپلماتیک، شورای پانصد نفره تجسمی از دولت بود؛ هم او بود که سفیران را می‌پذیرفت و به مجمع معرفی می‌کرد، شورا از حق نامحدود توقیف جنایتکاران بزرگ برخوردار بود، و اگر مجازات متناسب با جرم آنان از حدود صلاحیت هلیه در میگذشت کار آنان را بهداد گاه یا مجمع خلق احاله می‌کرد. این شورا شیوه پروبوله اوما را ترتیب می‌داد و حق «دوسیمازی»^۲ داشت، یعنی می‌توانست به حقوق مدنی و خصوصیات ممنوی بولوت‌ها و آرخونت‌ها رسیدگی کند. بریتان‌ها بر اجرای احکام اکلیزیا نظارت داشتند، اقتصاد دولت را اداره و کارهای عمومی را بازرسی می‌کردند، مراقب آموزش و پرورش افبا بودند و مسئولیت نیروی دریایی و ملحقات آنرا برعهده داشتند. آنان در شهرها نقش پلیس را بازی می‌کردند، بوله‌ها و مجامع خلق را دعوت می‌کردند و دستور جلسات را تنظیم می‌نمودند. از اینقرار شورای پانصد نفره تنها ارکان احرائی مجمع خلق نبود بلکه دبیرخانه Bureau- آن نیز محسوب می‌شد.

پس از استقرار «گرافه پارانو موس» و اصلاح -Réforme- شورای داوران، دیوان فرجام- هلیه- در آتن اهمیت زیادی یافت. بهنگام اعتلای دموکراسی «هلیاست‌ها»^۳، یعنی مردانی که بیش از سی سال داشتند و می‌خواستند که خود را نامزد عضویت در هلیه کنند، بقرعه انتخاب می‌شدند. اینان جمعاً شش هزار نفر (هر قیله ششصد نفر) بودند، که هزار نفر آنها ذخیره و پنج هزار نفر دیگر بقرعه میان کمیسیون‌های قضائی تقسیم می‌شدند. در جلسات دادگاه متهم کنندگان و متهمان سخن می‌گفتند و پس از آن هلیاست‌ها رأی مخفی خود را بوسیله ریگ اظهار می‌کردند: ریگ‌های ناسفته برای تبرئه و ریگ‌های سوراخ شده نشانه محکومیت بود.

در این دوران مؤسسات قدیمی مانند مدرسه آرخونت‌ها و انجمن داوران، به کار خود ادامه میدادند ولی تفوق خود را از دست داده بودند. کار عمده آرخونت‌ها بررسی امور قضائی و احاله آنها بهداد گاه‌ها بود؛ آنها بکارهای مذهبی (ترتیب مراسم مذهبی -Organisation- de cortège- انجام تکالیف روحانی و غیره) نیز می‌پرداختند. پس از اصلاحات افیالت، انجمن داوران، بطوریکه گفتیم وظیفه دادگاهی را انجام می‌داد که درباره کار قاتلان و کسانی که ایجاد حریق کرده و یا به مقدسات بیحرمتی روا داشته بودند، رسیدگی می‌کرد. چنین بود نظام آتن در قرن پنجم پیش از میلاد. آتن «... حکومتی در اوج کمال:

۱- Épistate

۲- Docimasie

۳- Héliaste

جمهوری دموکراتیک ...^۱ بود. این دموکراسی برده‌دار در مقایسه با دولت‌های اشرافی عقب مانده یونان و حکومت‌های مطلقه شرق نشانه گامی به پیش بود. مشروطه آتن انمکس نظام اجتماعی تازمای بود که، برای زمان خود مرفی بود.

اما در ارزیابی دموکراسی باستان، که يك دموکراسی برده‌دار بود نباید غلو کرد. بداین جامعه که بردگان تولیدکننده اصلی آن بودند، اتباع آزاد، بخش ناچیزی از مردم زحمتکش را تشکیل می‌دادند. بردگان، که از هر گونه حق سیاسی بکلی بی‌بهره بودند، در زیر فشار سازمان‌های دولتی که کوچکترین قصد مقاومت آنان را درهم می‌شکست، خورد می‌شدند. بدین ترتیب بردگان، که بدون شك در آتیک از مردم آزاد کمتر نبودند از حقوق انسانی محروم بودند. زنان که نزدیک به نیمی از جمعیت آزاد را تشکیل می‌دادند و همچنین بیگانگان از نظر سیاسی چندمان مزیتی بر آنان نداشتند. در نتیجه تنها يك ششم یا يك هفتم جمعیت آتیک دارای حقوق اجتماعی بودند.

مشروطیت آتن، بزیران دوستا به شهر سود می‌رساند. اکلیزیا هر روز صبح در آتن در پنیکس^۲ تشکیل جلسه می‌داد. بازرگانان، دکانداران، حقوق بگیران، روزمزدان و سایر شهریان می‌توانستند در جلسات مجمع حاضر شوند. و اما دهقانان معمولاً هیچگاه نمایندگی نداشتند و یا احیاناً تعداد کمی نماینده می‌فرستادند زیرا حضور در مجمع برای آنها مستلزم از دست دادن دو یا سه روز وقت بود که گاه نیز با فصل کار کشاورزی برخورد می‌کرد. همین سبب بود که تعداد شرکت کنندگان بزحمت از دویاسه هزار نفر تجاوز می‌کرد، درحالیکه آتیک سی و پنج هزار تبعه آزاد داشت. باید يك نقیسه دیگر دموکراسی یونان را نیز بخاطر آورد: بموجب قانون هر یک از افراد پولیس می‌توانستند برای هر مقام دولتی انتخاب شوند. اما چون بیشتر این مقامها بی‌مرد بود جز ثروتمندان کسی را در آنها راه نبود. دست است که پریکلس برای داوران، بولوتها و آرخونتها مقرر برقرار کرد ولی به مقامات عالی پولی پرداخت نمی‌شد و کار، خودبخود بدست مردم چیزدار می‌افتاد.

۴- سیاست توسعه طلبانه دموکراسی برده‌دار آتن

دموکراسی یونان از هدفهای آزادی طلبانه بدور بود و برعکس اندیشه توسعه طلبی بهره‌کشی از بردگان تازه و متفقان جدید را در سر می‌پروراند. آتن درآمد خود را از حقوق گمرکی، بندر، بازار، قضاوت، بازرگانی، داد و ستد بردگان، دریافت مالیات از فریبها - *Météques* - و اذاموال عمومی بدست می‌آورد.

۱- از کتاب «منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت»

میدان بزرگ شهر آتن در عهد باستان ۲- Pnyx

برخی احتیاجات دولت از طریق خدمات - Liturgies - که غنی‌ترین مردمان مکلف به اجرای آن بودند ، تأمین می‌شد . این خدمات اقسام گوناگون داشت : مثلاً تیرارشی^۱ یعنی تمهید تجهیزیک کشتی نظامی ؛ کورژی^۲ ، پولی که برای استخدام و پرداخت مزد به گروههای آوازخوان - Cheur - بمنظور اجرای نمایش و مانند آن بکار می‌رفت . در صورت احتیاج ، اکلیزیا مالیات مخصوصی، Eis. phora^۳ وضع می‌کرد . این مالیات شامل آتینانی می‌شد که دارائی آنان از دوهزار دراهم بیشتر بود . با اینهمه این درآمدهای بودجه (قریب ۴۰۰ تالان در سال) برای تأمین خرج‌های روزافزون جمهوری کافی نبود . برای حفظ موازنه ، خزانه‌داری فدرال (نزدیک به ۶۰۰ تالان در سال) با خزانه آتن بالمره یکی شد . خزانه آتن این منابع مشترک را که در اختیار داشت بسلیقه خود و بنفع ساکنان خود مورد استفاده قرار می‌داد .

در زمان پریکلس حالت تهاجمی سیاست خارجی آتن اندکی تخفیف یافت درحالیکه سیاست توسعه طلبی آن که برانگیزنده جنگ خونین تازه‌ای بود همچنان باقی ماند «یورش صلح‌آمیز» پریکلس با هدف‌های زیر مشخص می‌شود : (۱) تحکیم نیروی دریائی آتن و گسترش آن از طریق سیاسی (موافقتنامه‌ها وغیره) ؛ (۲) تقویت نفوذ در شرق و غرب دنیای یونانی (پونت - اوکسین ، ایتالیا ، سیسیل) با عقد اتحاد . هدف این سیاست نه تنها تقویت تجارت و قدرت نظامی آتن ، بلکه تضمین برتری او در جهان هلنی نیز بود .

بدینسان کلروکی‌ها^۴ پس از قرارداد صلح با پارسیان در خرسونز تراکیه، در لمنوس^۵ و امپروس^۶ که مدخل پونت اوکسین و دهانه ستریمون^۷ را در تراکیه - ناحیه‌ای که بمناسبت ذخایر طبیعی شهره بود - و همچنین قلمرو جوامع متحده می‌گشود، مستقر شدند و هرگونه تلاش شورشی را با اعزام واحدهای مجازات سرکوب کردند . در یکی از این اردوکی‌ها پریکلس شخصاً فرماندهی داشت . اولیگارش‌ها که برجزیره ساموس حکومت می‌کرد میانجیگری آتن را در کشمکش خود با میلث نپذیرفته بود . پس پریکلس با چهل کشتی - Trière - سرسید، اعضای حکومت اولیگارش‌ها را برانداخت و نظام دموکراتیک را در ساموس برقرار ساخت . برخی از اولیگارش‌ها - اعضای اولیگارش‌ها - که توانسته بودند بگریزند بکمک پارسها به ساموس بازگشتند تا نظام گذشته را برقرار کنند ولی پریکلس از نو به این جزیره حمله برد و پس از نه ماه محاصره شورشیان را مجبور به تسلیم کرد . دموکراسی دوباره احیا شد . مردم ساموس ناچار باروها را برانداختند ، ناوگان خود را تسلیم کردند و به پرداخت خراج تن دادند (۴۳۹) .

۱- Tiérarchié

۲- Chorégie

۳- Eisqhora

۴- Clerouquie

۵- Lemnos

۶- Imbrus

۷- Strymon

در ۴۳۷ سپاه دریائی بررگی از آتن بفرماندهی پریکلس بسوی پونت اوکسین رهپار شد . هدف از این اردو کشی سیاسی نشان دادن نیروی دولتی آتن و بازگرداندن کلنی‌های یونانی حوزه دریای سیاه به کنفدراسیون دریائی آتن بود . نتیجه ناچیز نبود : سینوپ^۱ ، نیمفه^۲ (شهر کوچکی از بوسفور سیمری) ، و بسیاری از مهاجرنشینان کرانه غربی پونت اوکسین به کنفدراسیون پیوستند . اراضی برخی از این متحدان تازه (بویژه در سینوپ) کلروکی‌ها را مستقر کردند . از این راه بود که امپراتوری آتن تکیه گاه‌هایی در کناره‌های دریای سیاه بدست آورد .

آتن برای تحکیم نفوذ خود در ایتالیا که از دیرباز با آن تجارت داشت ، بابتکار پریکلس کلنی توریوئی^۳ را بنا کرد (۴۴۳) . این مهاجر نشین از سیباریس^۴ که بدست کروتوننی‌ها^۵ ویران شده بود ، دور نبود . کلنی توریوئی بایستی نه فقط به آتن بلکه به تمام جهان هلنی تعلق می‌داشت . مهاجرانی از نواحی مختلف یونان به آنجا اعزام شدند که بسیاری از آنان مردانی برجسته بودند : آمپدوکل^۶ فیلسوف که در اصل از آگریژنت^۷ سیسیل بود ، پروتاگور^۸ فیلسوف از آبدر^۹ تراکیه ، و هرودوت مورخ از هالیکارناس . پروتاگور در ایجاد قانون پولیس جدید شرکت جست . هیپودام^{۱۰} معمارنامی ، نقشه شهر را ریخت که در آن کوچه‌ها بخط مستقیم ، یکدیگر را با زاویه قائمه قطع می‌کردند و چنان قرار گرفته بودند که به تمام ساختمان‌ها نور یکسان می‌رسید . بنیانگذاران کلنی می‌پنداشتند که يك شهر - دولت نمونه برپا کرده‌اند .

بعدها ، توریوئی از آتن برید و جانب دشمنان آنرا گرفت . پریکلس در عوض با جزایر زاسینت^{۱۱} و سفالی^{۱۲} ، با شهرهای سجست^{۱۳} و لئونتی‌نوی^{۱۴} در سیسیل ، بارجیون^{۱۵} و ناپل^{۱۶} در ایتالیا و بالاخره با جزیره کورسیر^{۱۷} موافقتنامه‌هایی امضاء کرد (۴۳۳) . باین طریق آتن راه تجارتی غرب را بروی خود گشود .

۱- Sinop

۲- Nymphée این شهر شبیه نیمفه یعنی پرستشگاه نمف‌ها بود .

۳- Tourioi ۴- Sybaris

۵- Crotone شهری در ایتالیای قدیم (یونان بزرگ) و مقر فیثاغورث و زادگاه Milon پهلوان بود .

۶- Empeducle ۷- Agrigente ۸- Prothagoras

۹- Abdere ۱۰- Hippodamos ۱۱- Zacynthe

۱۲- Céphalénie ۱۳- Segeste ۱۴- Léontinoi

۱۵- Rhégion ۱۶- Naples ۱۷- Corcyre

قصد پریکلس در استقرار سلطه آتن بر یونانیان ، در سیاست پان هلنیسم تجسم یافت . او کوشید تا کنگره ای از تمام کشورهای یونان تشکیل دهد که مسائل زیر باید در آن حل می شد :
 (۱) ایجاد يك خزانه داری هلاذ ، با يك به نامۀ مشخص ، برای احیای تمام پرستشگاه های یونان که در دوران جنگ با پارسیان ویران شده بود ؛ (۲) مبارزه علیه دزدی دریائی و (۳) حفظ صلح میان دولتهای یونان . اما کنگره بعلت مخالفت اسپارت تشکیل نشد . کمی بعد پریکلس پیشنهاد کرد که پرستش السوزیس^۱ همگانی شود و در تمام کشورهای هلنی اولین ثمرات هر محصول را وقف الهه های الویزی دمتر^۲ و کورا^۳ بکنند . باین ترتیب تمام پولیس های یونانی باید اولویت خدایان آتن را برسمیت می شناختند . اما حتی یکی هم این پیشنهاد را نپذیرفت : تلاشهای آتن برای تقویت نفوذ سیاسی از طریق تأمین تفوق در حیات مذهبی شکست خورد .

در «عصر پریکلس» آتن برای تحمیل برتری سیاسی خویش بر یونان ناتوان بود ولی اهمیت اقتصادی او به نقطه اوج رسید . آتن فرمانروای دریابصورت مرکز بازرگانی یونان درآمد و پیره^۴ به غنی ترین بندر آن بدل گردید .

۵- آتن ، مرکز فرهنگی یونان باستان

در اواسط قرن پنجم آتن همچنین مرکز فرهنگی دنیای هلنی شد . مارکس می گفت : «دوران پریکلس اوج شکفتگی یونان را نشان میدهد ... دانشمندان ، سخن سرایان و هنرمندان سایر دولتهای هلنی به آتن می آمدند : آناکساگوره^۵ فیلسوف کلازومن^۶ (ایونی در آسیای صغیر) ، پروتاگور^۷ سفسطائی اهل آبدر تراکیه ، گورگیاس^۸ سفسطائی از لئونتی نوی^۹ سیسیل از آن جمله اند . دموکریت آبدری ، فیلسوف بزرگ مادی جهان باستان که سراسر سرزمینهای یونانی را سیر کرده بود ، نیز در آن میزیست . هرودوت هلیکارناسی ، «پدر تاریخ» حتی حقوق يك تبعه آتنی را بدست آورد . پیندار^{۱۰} شاعر ومیرون^{۱۱} پیکر تراش ، خالق «دیسکوبول»^{۱۲} که هر دو از به اوتی بودند ، دیرزمانی در پایتخت آتیک اقامت گزیدند ؛ فیدیا^{۱۳} ، سقراط ، اشیل^{۱۴} ، سوفوکل^{۱۵} ، اوریپید^{۱۶} ، آریستوفان^{۱۷} ، مورخ برجسته توسیدید ،

۱- Eleusis شهر کی در آتیک در شمال غربی آتن

۲- Déméter ۳- Cora ۴- Pirée ۵- Anaxagur

۶- Clazomène ۷- Gorgias ۸- Léontinoi

۹- Pindare ۱۰- Myrun غزلسرای یونان که در ۴۳۸ پیش از میلاد درگذشت.

۱۱- Discobole ۱۲- Myrun

۱۳- Phidias پیکر تراش که بین سالهای ۴۹۰ تا ۴۳۱ میزیسته است.

۱۴- Escyle ۱۵- Oripide ۱۶- Sophocle

۱۷- Aristophae

پسر اولوروس^۱ نمایندگان نام آور فرهنگ هلنی در آتن به جهان آمدند.

هنر آتن در کمال شکفتگی تنها تسبول نخبگان ثروتمندان یعنی برده داران نبود . در عصر پریکلس^۲ ، در آتن نزدیک شصت بار در سال جشن میگرفتند (بزرگترین این جشنها پلن آتنه^۳ های بزرگ ، دیونسی^۴ ها و لنه ای^۵ ها بود) . علاوه بر تشریفات مذهبی ، اعیاد برای نمایش های هنری و حتی گاه مسابقات پهلوانی فرصتی بدست میدادند . مسابقات پهلوانی پس از پی سیسترات^۶ حنبه ای ملی پیدا کردند که با آگون^۷ ها ، یعنی مسابقاتی که در عهد او پاترید^۸ ها صرفاً جنبه نظامی داشت ، متفاوت بود . بدینسان جشن های دیونسی با اجرای نمایش ها که سه تا چهار روز طول میکشید مشخص بود . سوفوکل ، اشیل ، اوری پید برای جشنها تراژدی مینوشتند و کراتیون^۹ ، آریستوفان و عده ای دیگر کمدی . یک هیئت داوران مرکب از ده عضو جایزه را اعطاء میکرد . خرج نمایشها بر عهده ثروتمندان بود که خود نوعی عوارض (Liturgie) شمرده میشد . این وضع در محتوی نمایشنامه ها بی اثر نمی ماند و نوعی سانسور غیر مستقیم از جانب ثروتمندان بر آن تحمیل میشد .

کارهای بزرگ ساختمانی ، از آتن ، زیباترین شهر -Cité- یونان را بوجود آورد . بندر آن ، پیر ، دژها ، موج شکنها و بار اندازهای تازه فراوان داشت . میدان های بافروشی و انبارهای غله ترتیب دادند . بین دیوارهای دراز ، که بسال ۴۵۵ بنا شده بود و پیره را به آتن وصل میکرد ، بفرمان پریکلس یک دیوار سومی ، که شهر -Cité- و بندر آنرا بیش از پیش محکم میکرد ، برپا شد . آکروپول از نو ساخته شد و مرکز مذهبی و فرهنگی شد .

جلو خان های عظیم -Propylee- که دروازه های دفاعی قدیمی بودند و به آکروپول راه می یافتند به ایوان های ستون دار فاخر دوری -Dorique- بدل شدند و سرسراها را از جناح محافظت میکردند . دیوار سرسراها با پرده های نقاشی آراسته بود و گذشته افتخار آمیز دولت آتن را بیاد می آورد و یکی از آنها معرف نبرد ماراتون بود . در درون آکروپول ، میان ساختمانها چمنها ، درختها و تندیس های مرمرین و برنجین وجود داشت . سمت چپ پروپیلها ، بر صفه ای بلند تندیس آتنا پروماک^{۱۰} (الهه نگهبان) قد برافراشته بود . او مسلح بود ؛ نیزه ای در دست داشت که نوک درخشانش از دور دیده میشد و دریا نوردان را بسوی پیره هدایت میکرد . برجسته ترین بنای یاد بود آتن ، پارتنون^{۱۱} بود . این مبدوقف آتنا پارتنوس^{۱۱} ، خرد خدائی Sagesse diuinisée و حامی

-
- ۱- Oloros ۲- Panathénée جشن بزرگی که بافتخار آتنا خدای نگهبان آتن برپا میشد . ۳- Dyonisie ۴- Lénéenne این جشن درزانویه و بافتخار دیونیزوس برپا میشد . ۵- Pisistrate تیران آتن که در سالهای میان ۶۰۰ تا ۵۲۷ میزیسته و سرگذشتش با افسانه آمیخته است . ۶- Agone ۷- Eupatride ۸- Cratien ۹- Athéna Promachos ۱۰- Parthénon ۱۱- Parthénos

حرف بود. پارتنون که مرهون معمارانی بنام آیکتی نوس^۱ و کالیکارت^۲ بود بشیوه باشکوه دوری ساخته شده و از عناصر ایونی که به سلیقه نوپسند آتنیان پاسخ میداد سرشار بود. صلابت منظر بناهای دوری نیروی تزلزل ناپذیر جمهوری آتن را باید نشان میداد. بسنت ایونی سردرها- Fronton و فریزها- Frise با حجاریها و نقوش برجسته آراسته میشد که برخی از آنان از فیدپاس بود. در درون معبد تندیس ازاله^۳ آتنا از عاج و طلا کار فیدپاس قرار داشت. برای تجسم اندازه این پیکره (۱۴ متر) کافی است بدانیم که او مجسمه «پیروز» را، که بقامت يك انسان بود، بر کف دست راست خود داشت. این تندیس قسمتی از خزانه دولت بود (نزدیک به بیست میلیون روبل طلا ارزش داشت)؛ حتی طلای پوشاک آن قابل تبدیل به پوا بود. بعدها در آکروپول پرستشگاهی بنام ارخته یون^۳ (ارخته يك پادشاه افسانه ای آتیک بود) و يك معبد کوچکتر دیگر بنام معبد پیروزی برپا شد. این هر دو از شاهکارهای سبک ایونی بودند بر شیب جنوب شرقی بمنظور مسابقه آوازخوانی اودئون^۴ (معبد سرور) برپا شد. داوری پلو تارک درباره بناهای یادگار که در زمان پریکلس ساخته شده چنین است: «هریک از این آثار هنوز تمام نشده بود که بسبب زیبائیش خصلت عتیق مییافت؛ با اینهمه آنها امروز تمام طراوت، تمام درخشش جوانی خود را دارند؛ این تازگی چنان میدرخشد که آنها را از دستبرد زمان درامان میدارد»^۱. اما اینها همه بسیار گران تمام میشد. قبلا گفته ایم که پارتنون، فی المثل هفت هزار تالان تمام شد. و این هفت برابر خرج سالانه دولت بود. این مخارج باید بوسیله متحدان آتن تأمین میشد، و این جز، افزایش ناراضی آنان حاصلی نداشت.

۱- Ictinos

۲- Callicartes

۳- Erechthéion

۴- Odéon

فصل سی و دوم

جنگ پلوپونز

۱- علل برخورد و جنگ آرخیدام

رونق آتن با اینهمه زودگذر بود : جنگ حاد تازه‌ای میان امپراتوری دریائی آتن و ائتلاف پلوپونز (۴۰۴-۴۳۱) به آن پایان داد . این جنگ که جنگ پلوپونز نامیده شد تقریباً سراسر یونان و حتی برخی دولت‌های دیگر، از جمله مقدونیه، تراکیه و پارس را دربر گرفت . تو سیدید بدرستی خاطر نشان میکند که این برخورد، جنبش عظیم اکثریت خلق را : که از تمام جنبش‌های فعلی برجسته‌تر بود ، برانگیخت. طی بیست و هشت سال مبارزه داخلی، تناقضات میان زندگی اجتماعی و سیاسی ایالات یونان به اوج شدت رسید و یونان را به بحرانی سخت کشاند.

جنگ پلوپونز علل سیاسی و اقتصادی بسیار عمیقی داشت که از بحران دولتهای مختلف و مجموعه جامعه یونان خبر میداد . پیش از همه باید برخورد اجتناب ناپذیر آتن و اسپارت را بمنوان نتیجه جدال بر سر برتری ، خاطر نشان ساخت . اسپارت به پیروزی‌های یونان رشک میبرد بویژه که دولت آتن بر آن بود تا سلطه خود را ، نه تنها بر دریا، بلکه بر تمام سرزمینهای یونان گسترش دهد. رقابت بر سر مرکز یونان نخستین جنگ را سبب شده بود که به صلح سی ساله یا صلح پریکلس پایان یافته بود ، و بموجب آن آتنیان از گسترش سلطه خود بر خشکی‌های یونان چشم پوشیدند و دوطرف متقابلاً مرزهای سابقشان را برسمیت شناختند . بیشک ، این مصالحه نمیتوانست از برخورد شدید میان دولتهای یونانی، که همه‌جا رژیم‌های سیاسی مخالف یکدیگر را حمایت میکردند ، جلوگیری کند. درحالی که آتن از دموکرات ها جانبداری میکرد، هدف اسپارت استقرار نظام اشرافی ارتجاعی بود. هر یک بنیاد دیگری را ست میکرد و آتش تضادها را تیز میکرد .

جدال میان آتن و اسپارت بر اثر رقابت تجاری آتن با کورینت و مگاره که از اعضای ائتلاف پلوپونز بودند، پیچیده تر شد. پس از آنکه آتن به گسترش عرصه نفوذ خویش بر شهرهای کناره غربی شبه جزیره بالکان - که بر سر راه ایتالیا و سیسیل قرار داشتند - دست زد، کورینت به خصم آرام آتن بدل شد. بازرگانی با غرب که پس از جنگ‌های ایران و یونان اهمیتی عظیم یافته بود، سبب شد که مبارزه بر سر بازارهای غرب عمیق تر شود. انگیزه قلمی جنگ آتن بحد ائتلاف پلوپونز دقیقاً رقابت تجاری میان آتن از یکسو و کورینت و مگار از سوئی دیگر بود.

نخستین بهانه جنگ مداخله آتن در نبرد کورسیر و کورینت بر سر اپیدامن^۱، شهر بازرگانی ثروتمند آدریاتیک^۲، بود. آتن از کورسیر پشتیبانی کرد و ناوگان خود را به مقابله کورینتی‌ها فرستاد. نتیجه عمده این نگاه، الحاق کورسیر، که بعلت ثروت فراوان و ناوگانش شهرت داشت، به کنفدراسیون دریایی آتن بود. خصومت میان آتن و کورینت افزایش یافت. دومین بهانه نیز به کورینت مربوط می‌شد. عامل تصادم، شهر پوتیده^۳ در شبه جزیره کالسیدیک^۴ بود. این شهر که مهاجرنشین کورینت بود خود را ناگزیر دید که به کنفدراسیون دریایی پیوندد. و این امر خود به تشدید خصومت میان آتن و کورینت کمک می‌کرد. تبعیت دوگانه پوتیده این شهر را که بموجب تقاضای آتنیان تجزیه شده بود، بصورت میدان مبارزه درآورد؛ آتنیان که می‌ترسیدند پوتیده را از دست بدهند می‌خواستند که مأموران کورینتی باز گردانده شوند و حصارهایی که شهر را از جانب دریا درامان میداشت ویران گردد.

در پاسخ، مردم پوتیده، به تشویق کورینتی‌ها از کنفدراسیون جدا شدند، متفقان دیگر آتن در کالسیدیک از پوتیده پیروی کردند و بر آتن شوریدند. آتنیان نیروهای زمینی و دریایی عظیمی تجهیز کردند. سومین بهانه جنگ، تصمیم مجمع خلق آتن بود (۴۳۲)، که آمد و شد مردم مگار، متفق کورینت، را به بندرهای کنفدراسیون ممنوع می‌کرد و این امر ضربتی جبران ناپذیر به تجارت مگار وارد می‌ساخت.

مردم لاسدمونی، بعلت شکوه‌های متفقین خود، از آتنیان می‌خواستند که از تصمیم خود بگذرند آنها مجمع نمایندگان دولتهای ائتلاف پلوپونز را فراخواندند. کورینتی‌ها در مجمع، خود را کینه‌توزترین دشمن آتن نشان دادند. آنان مدعی شدند که «تیرانی» آتن سرتاسر هلاک را تهدید میکند، و بخاطر «آزادی هلن‌ها»^۴ که منقاد آتنیان شده بودند، همه را به جنگ دعوت کردند. بیشتر اعضای ائتلاف موافقت خود را با جنگ ابراز داشتند؛ احیای

۱ - Apidaman ۲ - Potidée ۳ - Chalcidique ۴ - Hellènes

خود مختاری هلن‌های منفاد آتن : چنین بود پرچم جنگ ؛ و اسپارت با استفاده از روحیهٔ پرخاشکرانهٔ متفقان خود، بنام ائتلاف پلوپونز تمام حجتی برای آتن فرستاد .

در آتن ، پریکلس که در این زمان فرمانده کل قوا و مرد اول دولت بود ، هموطنان خود را ترغیب کرد تا بیش از این تسلیم پلوپونزی‌ها نشوند و دست به جنگ نزنند . برخی عقبه داشتند که ملاحظات شخصی، او را به این کار کشانده است . در این هنگام بود که مخالفان به تقویت خود پرداختند . دموکرات‌هایی که اصولی‌تر بودند و بوسیلهٔ کلتون^۱ ، که صاحب يك دباغخانه بود ، رهبری می‌شدند ، می‌خواستند که حقوق کارمندان و معافیت‌های دولتی افزایش یابد و سیاست فاتحانهٔ فعالتری اعمال شود . پریکلس از راست نیز حریفانی داشت که خواهان صلح با اسپارت و کاهش اقداماتی بودند که بسود دموس (خلق) انجام میشد . یکبار وضع پریکلس متزلزل شد و برای بی‌اعتبار کردن او پای‌آشتیانش را بمیان کشیدند . دوستانش، فیدياس پیکر تراش و استادکار، آناکساگور فیلسوف و حتی زن پریکلس ، اسپازی^۲، متهم و به دادرسی احضار شدند . ممکن است پریکلس در عین حال بر اثر انگیزه‌های شخصی به جنگ کشانده شده باشد ولی مهم اینست که قشرهای بازرگان و صنعتکار دموکراسی آتنی ، که او حامی منافعتشان بود، می‌کوشیدند تا رقابت کورینت و مکار را از بین ببرند و بازرگانی و صنعت را تکامل بخشند ، و در نتیجه خواهان جنگ بودند . بهمین سبب بود که به سخنان پیک اسپارت گوش نکردند و او آتیک را ترك گفت در حالیکه اعلام داشت : «امروز برای یونانیان مبدأ تیره‌بختی بزرگی خواهد بود. » (توسیدید). محافل رهبری آتن نه تنها در جستجوی راهی برای اجتناب از تصادم نبودند بلکه برعکس وضع را وخیم‌تر ساختند .

نقشهٔ اردو کشی پریکلس شامل جنگ در دریا بود تا بتوان از برتری دریائی آتن استفاده کرد ؛ و اما در مورد جنگ در سرزمین آتیک ، او روی دفاع از آن حساب نمی‌کرد و غیر عاقلانه میدانست که فبرد در زمین را به «ائتلاف پلوپونز» که تعداد سپاهیانش از او بیشتر بود، بسپارد . پریکلس در خطابه‌ای که بوسیلهٔ توسیدید نقل شده میگفت : «بر فقدان انسان‌هاست که باید اسف خورده بر خانه‌ها و زمین‌ها. و باین ترتیب او منافع قشرهای وابسته به زمین را یکسره نادیده گرفته بود و امید اصلی خود را بر نیروی دریائی کنگفدراسیون نهاده بود . بگمان پریکلس نقطهٔ ضعف دشمن ، فقدان پول و ناتوانی او در دریا بود. اما او نمی‌توانست پیش‌بینی کند که پیچیدگی‌هایی از خارج و داخل ، حوادث را در مسیری غیرمنتظر خواهند انداخت .

مرحلهٔ نخست جنگ (۴۲۱-۴۳۱) بنام پادشاه اسپارت جنگ آرخی دام^۳ نام

۱- Cléon

۲- Aspasia

۳- Archidamos

گرفت. زدوخوردها با تهاجم کتفداسیون بهاوتی ضدپلاته^۱، متحد آتن، آغازشد. دشمن برای شهر، که اشرافیتش درها را بروی او گشوده بود، دست یافت. از همان نخستین وهله، میان عملیات نظامی ومبارزه سخت اجتماعی، اختلاطی کامل پدید آمد که باید سراسر جبریان جنگ را رنگی خاص می بخشید. مداخله پلوپونزیان بفرماندهی آرخیدام باتاخت وتازه های ویرانگرانه در آتیک آغاز شد. گرما گرم تابستان بود وغلات رسیده بود. تاراجگران محصول را پامال کردند، باغ های زیتون وتاکستانها را بریدند و خانهها را بدست غارت سپردند. مردم روستا به پیشنهاد پریکلس به شهر رو آوردند و چارپایان را به جزیرهها فرستادند. در این میان نلوگان آتن ددردیا عمل میکرد و بهمان اندازه بر پلوپونزیان زیان وارد ساخت. تعدادی از کشتیها (۱۰۰ تریر) سراسر کرانه های پلوپونز را طی کردند، سواحل را غارت کردند و تجارت کورینت را درهم ریختند؛ نلوگان دیگری پوتیده رادر کالسیدیک در محاصره گرفت. آتیبان حتی مدتی دست بالا داشتند.

اما وضع انبوه آتیبان که در آتن جمع شده بودند روز بروز بدتر می شد. خطای نادیده گرفتن منافع روستائیان اینک دیگر احساس می شد. جمعیت شهر بیش از اندازه بود و روستائیان در کلبهها -Huites-، میدانها، برج های حصارها و حتی در اماکن مقدس سکونت می کردند.

ویرانی سرزمین مادری، که از فراز آکروپل دیده می شد، خشم خلق (بویژه دهقانان) را بضمحمر کین جنگ بر میانگیخت؛ اما پریکلس که به نقشه کار خود وفادار بود مانع شد که آتیبان از حمله، به دفاع پردازند. وقتی طاعون از مصر و از طریق پیره فرارسید و بفوریت وسرعت شهر را دربر گرفت، وضع وخیم شد، توسیدید پسرده های دهشتباری از این مصیبت ترسیم کرده است. مردم در کوچها می میرند و شهر از جنازه هایی که فرست کفن و دفنشان نیست انباشته است. نارضایی خلق متوجه پریکلس شد و همگان او را مسئول تمام بدبختیها دانستند روستائیان هواخواهان قطع منازعات را فضالانه حمایت می کردند. پریکلس می کوشید تا این تمایلات را خنثی کند و هموطنانش را متقاعد سازد که باید بخاطر نجات دولت ناراحتی های شخصی را فراموش کنند. او مدلل می ساخت که صلاح دولت در مجموع، برای هموطنان مفیدتر است تا تمکن بعضی افراد در یک دولت رو بزوال (توسیدید)، اما نارضایی افزایش می یافت و از اعتبار پریکلس کاسته می شد؛ او که از سال ۴۴۵ پانزده سال پیاپی، وظایف ریاست دولت را انجام می داد، در سال ۴۳۰ دیگر انتخاب نشد. حتی بخاطر اختلاس از خزانه دولت علیه او اقامه دعوی شد. او که در سال ۴۲۹ دوباره بعنوان استراتژ^۲ انتخاب شد، در همان سال از طاعون مرد. سقوط پریکلس ثابت کرد که سیاست معتدل او در دوانی که

۱- Platée ۲- Stratège

تضادها میان شهریان رادیکال و روستائیان محافظه کار حدت مییابد دیگر نمیتواند آنتیان را ارضاء کند. دوسال پس از مرگ پریکلس گروه تندو - Radical - دمو آتن ، که در مجلس اکثریت داشت ، کلثون را به رهبری برگزید . مرد ثروتمندی چون نیکياس^۱، که بردگان فراوان داشت ، رئیس اعتدالین شد .

شخصیت کلثون بوسیله نویسندگان عهد باستان بصورتی کاریکاتوری به ما عرضه شده است. این امر پیش از همه در این حقیقت بیان می شود که توسیدید ، ارسطو ، پلوتارک و آریستوفان، که او را توصیف کرده اند ، میانرو بودند و به دموکراسی اصولی - Radical - علاقهای نداشتند. توسیدید، کلثون را «بی آزمتترین همشهری» نامید. آریستوفان در کمدی خود بنام «سواران» از اینکه میبهای او را ترسیم کرده مدلل شاداست ؛ ارسطو عقیده دارد که او بیش از دیگران خلق را با تندخویی هایش تبه کرده است. ، باری ، این یک رئیس عادل و بسیار فعال گروه دموکراتیک چپ بود که از منافع آنان دفاع می کرد.

رقیب او ، نیکياس از حمایت ثروتمندان و اشراف برخوردار بود. محافظه کاران میانرو مانند ارسطو او را در ردیف بهترین رهبران سیاسی آتن می آوردند. اما پلوتارک با آنکه با کلثون خصومت بسیار داشت با ایهمه دمقاییه نیکياس با او خاطر نشان می ساخت که نیکياس مردی خجالتی بود ، آسان ناامید می شد ، به خرافات عقیده داشت و فاقد هر نوع فضیلت بود . او محبوبیتش را مرهون گشاده دستی های عوام فریبانه اش بود.

حزب رادیکال که بوسیله کلثون رهبری می شد باتوان و تهور بسیار زیادی به جنگ پرداخت . آنتیان هم در دریا و هم در خشکی دست به عملیات زدند .

آنان بر رهبری فرماندهی کلرآمد بنام دموستن^۲ بر پیلوس^۳ ، ناحیه دریائی مسنی دست انداختند تا ایلوت های مسنی را به هواخواهی خود برانگیزند آنتیان با رسوخ در این منطقه که ساکنان آن بویژه ایلوت ها بودند ، بر آسیب پذیرترین محل دولت اسپارتی ضربت زدند. بهمین سبب بود که اسپارتی ها باشتاب پیلوس را از خشکی در محاصره گرفتند ، ناوگان خود را در آنجا متمرکز ساختند و جزیره^۴ اسفاکتری^۴ را که در برابر پیلوس واقع بود با اعزام بیش از چهارصد سرباز - Hoplite^۵ - اغفال کردند . آنتیان نیز ناوگان خود را به آنجا هدایت کردند پلوپونزیان را شکست دادند. کلثون خود فرماندهی را بدست گرفت ، اسفاکتری را بکمک دموستن محاصره کرد و اسپارتی ها را به تسلیم مجبور ساخت. جنگجویانی را که در جزیره بودند به گروگان گرفتند و با پلوپونزیان شرط کردند که دیگر به سرزمین آتیک حمله نکنند ، در غیر این صورت گروگان ها قتل عام می شدند. کلثون ، که در بازگشت به آتن از افتخار سرشار

۱ - Nicias

۲ - Démosthène

۳ - Pylos

۴ - Sphactérie

۵ - هوپلیت نام سربازان یونان قدیم است

بود سیاست تهاجمی وسیعی را آغاز کرد: اوبندمکلری نیزایا^۱ وجزیره سی^۲ تر^۳ را اشغال کرد و به سیبیل لشکر فرستاد.

اما این عملیات به منابع کلانی نیاز داشت. لازم بود مالیات اعضای کنفدراسیون افزایش یابد (از ۶۰۰ تالان به ۱۰۰۰ تالان). این امر به تیرگی روابط با آنان منجر شد که برای دولت آتن مرگبار بود. ایثک دیگر در سال ۴۲۷، لسبوس^۴ که از جانب لاسدمونی ها حمایت می شد از کنفدراسیون بریده بود. شهر می تیلن^۵، که بسمرکز عبیان علیه آتن مبدل گردیده بود، ناچار پس از یک محاصره طولانی در برابر گروه های جنگی آتن تسلیم شد. آتینان جز باهراس افکنی نمیتوانستند متحدان خود را مهار بزنند.

در همان سال (۴۲۷)، در جزیره کورسیر پیکری سهمگین، اشراف را در مقابل دموکرات ها قرارداد. این پیکار بوسیله کوریتی ها، که بقصد جدائی کورسیر از آتن، اشراف را حمایت می کردند، دامن زده می شد. در کوچها، نبردهای خونین با شرکت زنان و بردگان، جریان یافت. توسیدید حکایت می کند که هر یک از دو حزب به روستاها [رسولانی] فرستادند تا به بردگان وعده آزادی دهند و آنان را بسوی خود فراخوانند. بسیاری از آنان به خلق پیوستند. مبارزه طبقاتی در درون دولتهای عضو کنفدراسیون، که بوسیله پلوپونزیان دامن زده شد، به حد نهائی خود رسید.

ورود آتینان به پلوپونز وضع داخلی اسپارت را بفرنج ساخت. اسپارت برای اصراف توجه دشمن بنوبه خود، از شورش های متحدان آتن حمایت کرد. همین منظور بود که اسپارتی ها جنگ را به کرانه های شمالی دریای اژه کشاندند. در اینجا عدمای از شهرهای عضو کنفدراسیون قرارداد شدند که مهمترین شان پوتیده^۵، اولینت^۶ و آمفیبولیس^۷ بود؛ پلوپونزیان امیدوار بودند که این متحدان آتن، که نسبت به سایر کتنده خود کینه داشتند، از آنان جانبداری کنند، و اشتباه هم نمی کردند. نقشه آتنان برای قلبه بر کلتی های آتن در کرانه های تراکیه، بوسیله فرمانده جوان اسپارتی بنام براتزیماس^۸ با هنرمندی و ظرافت کامل نظامی تحقق یافت. او در رأس یک واحد داوطلب متهورانه ازیشوتی و تسالی گنشت و شهرهای کالسبدیک را بند آتن برانگیخت.

وقایع نهائی این لشکر کشی در برابر آمفیبولیس، مهاجر نشین آتنی که بدست دشمن افتاده بود، روی داد. بر ازیداس شهر را بممستی مردم آمفیبولیس منخر کرد. این توسیدید

۱ - Nicaia ۲ - Cytère ۳ - Lesbos ۴ - Mytilène

۵ - Potidée ۶ - Olynthe ۷ - Amphipolis

۸ - Brasidas

مورخ بود که در آن زمان (۴۲۴) فرماندهی گروه نظامی آتنی را در نزدیکی سواحل تراکیه برعهده داشت. او توانست کلنی را حفظ کند و این امر برای اوبسهای اخراج از آتن تمام شد. کلنون، که بر رأس قسمت عمده ارتش قرار داشت، برای ترمیم وضعیت جای او را گرفت. نبرد پر جوش آمفی پولیس در سال ۴۲۲ با شکست سنگین آتینیان پایان یافت (دو فرمانده بزرگ، کلنون و برازیداس در اینجا بکام مرگ رفتند). عسکرها اعضای کنفدراسیون وسعت گرفت. شکست‌های نظامی، نظر آتینیان را بحد حزب جنگه برانگیخت و بر نفوذ حزب صلح که بوسیله نیکیاس رهبری می‌شد افزود. در سال ۴۲۱ قرارداد صلح نیکیاس منعقد شد که وضع قبل از جنگ - *Statu Quo Ante Bellum* - را دوباره برقرار می‌کرد. آریستوفان در کمدی خود بنام «صلح»، که در همان سال نوشته شده، شادیهای زندگی صلح‌آمیز را می‌ستاید: بجای نیزه «ملمون» میتوان بیل بدست گرفت و با آن تاکستان‌ها و باغهای زیتون کاشت. بی‌احتیالی به منافع دهقانان و متحدان علت اصلی شکست دموکراسی آتن طی نخستین مرحله جنگ بود.

۲- مرحله دوم جنگ پلوپونز : لشکرکشی بزرگ سیسیل و جنگ دسلی

صلح نیکیاس استوار نبود، و تناقضات اساسی پیش از جنگ را حل نکرده بود. به علاوه شرایط صلح هیچگاه مراعات نشده بود: دو طرف سرزمینهای متصرفی را که باید مسترد می‌داشتند حفظ کردند. و سپس، نه فقط صنعتکاران و بازرگانان بلکه توده‌های بی‌چیز شده جامعه آتن نیز اینک خود را هوادار از سر گرفتن مداخلات اعلام می‌کردند بسیاری از مردم امیدوار بودند که با غنائم حاصل از یک لشکرکشی پیروزمند به ماوراء دریا، به فراوانی و نعمت دست یابند.

آلسیبیاد، یکی از خویشان پریکلس، که رئیس محافظ تجاوزکار دموکراسی برده‌دار آتن شده بود، از سال ۴۲۰ بی‌مدد در حیات سیاسی آتن نقش مهمی بازی می‌کرد. آلسیبیاد جوانی بود بسیار باقریحه و از آموزشی عالی بهره داشت.

ثروت، ظرافت طبع، و لخرجی، گشاده‌دستی‌هایش در برابر مردم و جذبۀ شخصی فراوانش، برای او کسب محبوبیت کرد. اما فقدان مطلق احساس مسؤولیت، استعداد انطباق با شرایط و تغییر روش متناسب با چرخش امور برای او لقب استهزاء آمیز «حربا» را بارمغان آورد. سیاست آلسیبیاد یکسره بر چنان نقشه‌های پیروزی جویانه و وسیعی بنیان گذاشته شده بود که به ماجرا کشانده می‌شد. او برای تصرف مناطق پراز غلبه مدیترانه غربی، مانند سیسیل، ایتالیا و کلرتاژ، در خیال خود طرح‌های مخاطره جویانه‌ای ریخته بود. این نقشه

مورد تأیید آتنیان توسعه طلبی قرار گرفت که اذدیر زمان به غلات فراوان سیسیل طمع داشتند. درخواست شهرهای سیسیلی برای دفاع از آنان در برابر فشار سیراکوزدوری، که نیرومندترین شهر سیسیل بود، بصورت بهانه‌ای برای لشکرکشی سیسیل بکار رفت. آلسیبیاد برای تهیج آتنیان از این درخواست بهره برداری کرد. همه جا، در کوچه‌ها، در ورزشگاه‌ها جز از سیسیل سخن نمی‌گفتند؛ نقشه این جزیره، و همچنین نقشه لیبی و کارتاژ را رسم می‌کردند. مجمع خلق بر رغم مخالفت رقیبان آلسیبیاد، که نیکياس نیز در میان آنان بود، در سال ۴۱۵ به حزب دموکراتیک اجازه داد که لشکرکشی سیسیل را بفرماندهی آلسیبیاد، نیکياس و لاماخوس^۱ سازمان دهد. يك ناوگان و سپاهی کثیر تجهیز شد (۱۳۴) تریر، ۴۰ کشتی حمل و نقل و نزدیک ۲۰/۰۰۰ مرد جنگی).

با اینهمه مبارزه احزاب، از همان آغاز، تأثیری ناگوار بر جریان اردو کشی نهاد. در آستانه عزیمت سپاه، تصاویر خدای هرمس، نگهبان مسافران، که بر چهار راه‌ها قرار داشت، ضایع و خراب شد. در نظریونانیان باستان، این نه تنها يك کفر بلکه نشانه‌ای شوم بود. برخی می‌انگارند که رقیبان آلسیبیاد، هواخواهان اولیگارشی، در این کار دست داشته‌اند. اینان که می‌خواستند مانع اردو کشی شوند شایع کردند که آلسیبیاد - مرید «فلسوفان خداناشناس» - خود مرتکب گناه شده، و اصرار ورزیدند که به محاکمه فراخوانده شود. اما نتوانستند خیلی زود به هدف خود برسند زیرا از گروه‌های نظامی که در بست به آلسیبیاد وفادار بودند بیم داشتند.

ناوگان در روز موعود، با شکوه تمام پیره راترك گفت. آلسیبیاد به سیسیل رسیده و عملیات نظامی را شروع کرده بود که يك کشتی بافرمانی سر رسید تا او را برای محاکمه به آتن بازگرداند: اینک او را به توطئه علیه دموکراسی متهم ساختند. اما او در میان راه به اسپارت گریخت. آشکار است که این حادثه میباید ارتش را از هم پاشد و خصلت رزمجویی او را به خطر اندازد.

پس از عزیمت آلسیبیاد، نیکياس فرماندهی عالی را بدست گرفت. او با موفقیت در نزدیکی سیراکوز پیاده شد، ابتدا شهر را با تحرکی که مخالف طبعش بود محاصره کرد، و کوشید تا در زمانی کوتاه بزیر دیوارهای آن نقب زند. بخت به آتنیان لبخند میزد تا آن زمان که گیلیپوس^۲ اسپارتی همراه با گروه‌هایی از نظامیان شهرهای دیگر سیسیل، بسوی سیراکوز راند تا دفاع از آنرا برعهده گیرد. کورینت نیز دست یاری به سیراکوزیان داد. در سال ۴۱۳ ناوگان آتن ۷۵ تریر، بفرماندهی دموستن - Démosthène -، که در

۱ - Lamachos فرمانده آتنی که بین سالهای ۴۷۰ تا ۴۱۳ می‌زیسته است.

۲ - Cylippos

پیلوس^۱ شهره بود ، بعنوان کمک دریافت داشت . با اینهمه چون رسیدن گروه‌های نظامی از ایتالیا و پلوپونز ظرفیت مقاومت سیراکوز را افزایش داد و وضع آتنیان را وخیم ساخت ، فرماندهان عالی تصمیم گرفتند به آتن بازگردند. توسیدید فلاکت سپاه آتنیان را که دربند سیراکوز گرفتار شده بود با اندوه بیاد می‌آورد . ناوگان آتن که از کوشش خود برای رخنه در صفوف دشمن نتیجه‌ای نگرفت کشتی‌های خود را سوزاند و سپاه بر آن شد تا خود را به داخل جزیره عقب بکشد . برتری عددی حریفان و گرسنگی ، آنان را به تسلیم ناگزیر ساخت . لشکر کثیف سیسیل با فاجعه‌ای هولناک پایان یافت : ناوگان و سپاه از هم پاشید ، باقیمانده‌گان به اسپارت رفتند و به سعادن سنگ فرستاده شدند ، و فرماندهان اعدام گردیدند (سال ۴۱۳) .

در این میان . در خود آتیک مصیبتی به آتنیان رو آورد : اسپارتیان ، دسلی^۲ را که نقطه سوق‌الجیشی بسیار مهمی بود و در شمال شرقی آتن قرار داشت ، اشغال کرده بودند . بدینسان شهر از این بخش آتیک و از او به که انبار آذوقه او بود جدا افتاد. این عمل دشمن بر اثر پافشاری‌های آلسیبیاد بود که به اسپارت پناه برده بود و در انتقام از وطن می‌سوخت . تا آن زمان تهاجمات پلوپونزیان دورانی کوتاه داشت ، حال آنکه این بار آنان، که در دسلی مستقر شده بودند ، دیگر آتیک را ترك نگفتند. آنرا ویران ساختند و اقتصادش را فلج کردند. بیش از بیست هزار برده آتنی که اکثرشان حرفه‌ای فرا گرفته بودند، به دشمن پیوستند . صنعت و تمام اقتصاد برده‌دار آتنی از این واقعه آسیب دید.

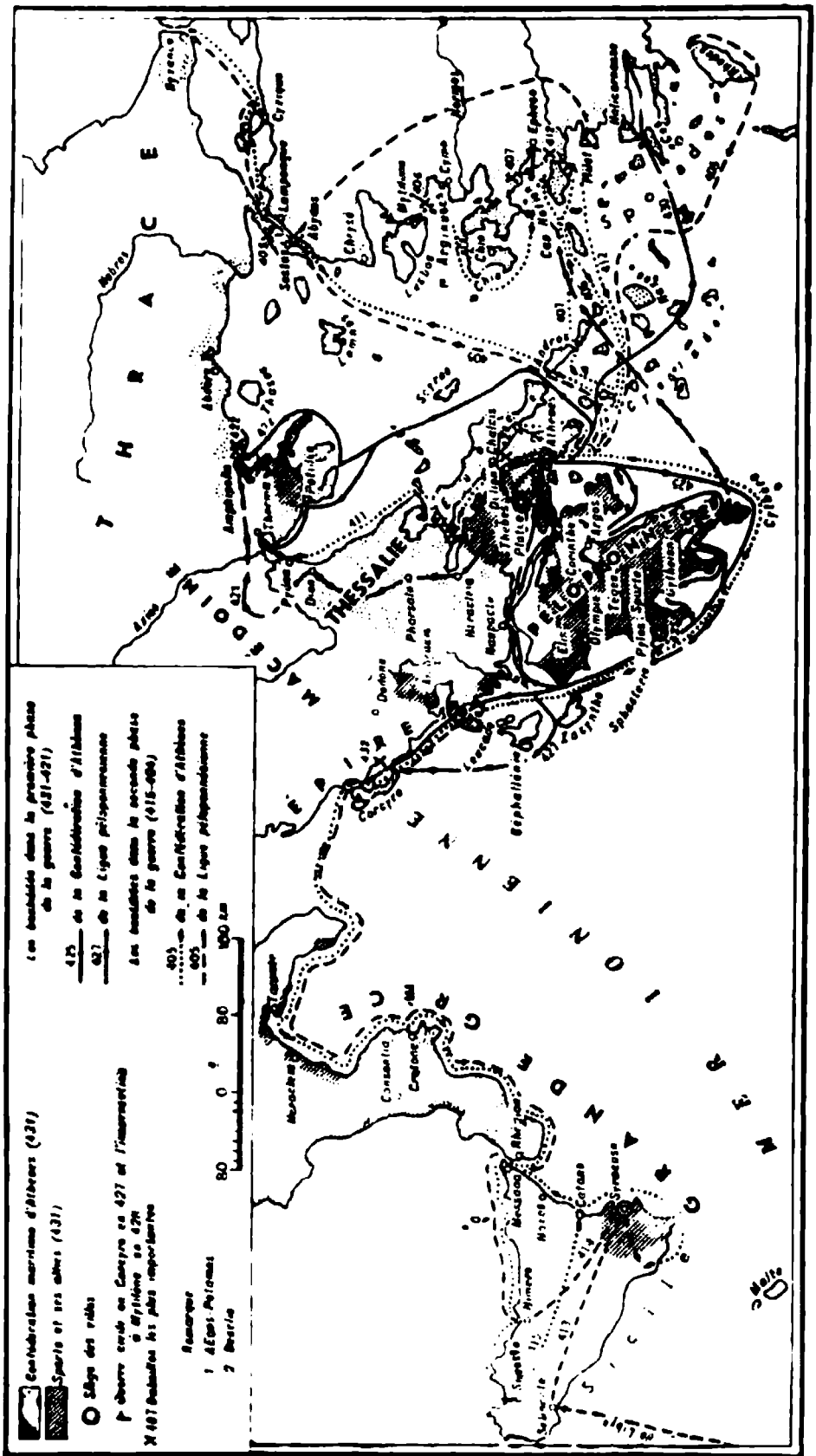
وضع بحرانی آتن ، اسپارت را برانگیخت که برای محو سلطه دریائی آتنیان فعالیت خود را مضاعف کند. اسپارتیان برای ایجاد يك ناوگان، منافع یونان را نادیده گرفتند و بمنظور تحصیل کمک‌های مالی پارس با آن دولت قراردادی بستند، آلسیبیاد به آسیای صغیر رفت زیرا می‌توانست با تیسافرن^۳ شهربان این ناحیه پیوند دوستی ببندد. او توانست تمام ایونی را از جنگ آتن برهاند؛ اما اسپارتیان ، که به او اعتماد نداشتند ناخدا لیزاندر^۴ را بجای او فرستادند . او مردی با استعداد و سیاستمداری حیل‌گر بود: می‌گفت آنجا که پوست شیر کفایت نمی‌کند باید پوست روباه به آن وصله کرد . لیزاندر شیوه‌های آلسیبیاد را بکار می‌برد. زبان چرب او کوروش ، پسر جوان شاه پارس ، را مفتون ساخت تا آنجا که قول داد هر چه بخواهد به او بدهد . لیزاندر برای افزودن به کمک‌های مالی پارس به اسپارت و

۱ - Pylos نام دوشهر از شهرهای پلوپونز .

۲ - Décélie از شهرهای قدیمی یونان در آتیک .

۳ - Tissapherne متوفی در سال ۳۹۵ پیش از میلاد .

۴ - Lysandre سردار اسپارت فاتح آتن در ۴۰۵ پیش از میلاد .



نقشه جنگک پلویونز

ایجاد يك ناوگان نیرومند پلوپونزی - که در دریای اژه تسلط یافت - از نفوذ خود بر شاهزاده استفاده کرد .

تمام اینها تباهی دولت آتن را که از بدبیماری‌های نظامی برخاسته بود ، تسریع کرد. دوره اول تجزیه کنفدراسیون آتن روی داد ؛ شهرهای آسیای صغیر و تقریباً تمام جزایر از آن جدا شدند . ازدست رفتن متحدانی چون خیو ، لسبوس و میلِت ، اثری خاص داشت . جریان سهمیه‌اعضای کنفدراسیون کاهش یافت و بحران مالی بحد تهدید آمیزی رسید. مصیبت‌ها که بر آتن فرود آمده بود موقعیت دموکراسی آتن را متزلزل ساخت و به اردوی رقیبان نیرو بخشید . مبارزه سیاسی با خشونت بیمانند درگیر شد. هتئری‌ها^۱ (انجمن‌های مخفی الیگارش) که اعضای آنها برای سرنگون ساختن نظام دموکراتیک هم قسم شده بودند به هسته‌های اصلی این مبارزه بدل شدند. در سال ۴۱۱ آنان، بکمک افسران ارتش و نیروی دریائی به يك کودتای اولیگارشى موفقیت آمیز دست زدند . به نسبت هر قبیله دو پروبولو^۲ انتخاب شد که نباید کمتر از چهل سال می‌داشتند . آنان موظف بودند قانون اساسی تازه‌ای تنظیم کنند. در ضمن آنان يك «نظام پدران» ، آنطور که هواداران اولیگارشى می‌گفتند ، برقرار ساختند : شورای چهارصد نفره‌ای ، که اختصاصاً از مرتجعین افراطی تشکیل شده بود ، ارگان عالی دولت شد . این شورا که دموکرات‌ها را بدون ترحم تعقیب می‌کرد ، بقول توسیدید « بشیوه خود کامگان حکومت می‌راند» . «گرافه پارانوموس» که مبانی دموکراسی را تضمین می‌کرد منسوخ شد و پرداخت پول در قبال مأموریت‌های دولتی از میان رفت. اما اولیگارشى افراطی دیر نماند . پس از چهار ماه ، آن عده از اعضای اولیگارشى که بیش از دیگران حرارت داشتند (فری نیکوس^۳ ، آنتیفون^۴ و دیگران) اعدام شدند و شورای چهارصد نفری وازگون گردید.

قانون اساسی که بوسیله پروبولوها تنظیم شده بود قدرت را بین چهار «مرد سنگین اسلحه» ، یعنی به قشرهای متوسط مردم تفویض می‌کرد . این ترامن^۵ بود که در واژگون ساختن اولیگارشى و استقرار حکومت پنجهوز از نفری نقش اول را بازی کرد. او میگفت از آن دموکراسی نفرت دارد که در آن دولت با «برندگان و اتباع بی‌چیزی که آماده‌اند تا وطن را به دواختن بفروشند» حکومت می‌کند. اما ترامن الیگارشى را نیز دوست نداشت. او

۱- Hétaires ۲- Probouloi

۳- Phrynicoa فرمانده آتنی که در سال ۴۱۱ کشته شد.

۴- Antiphon خطیب آتنی ۴۷۹ تا ۴۱۱ که شدیداً ضد دموکراسی بود.

۵- Thérarmène خطیب و سیاستمدار یونانی که بین سالهای ۴۵۰ تا ۴۰۴ میزیسته و شاگرد پرودیک و سقراط بوده است.

نماینده تمام قشرهای متوسط مرفه ، مردی مثلون ، و سازشکار بود که «کوتورن»^۱ (کفشی که به هر دو پا میخورد) لقب یافت (گزنون ، هلنی‌ها).

رژیم اعتدالی «پنجهزارنفری» در میان قشرهای دموکراتیک ناراضی شدیدی پدیدار آورد. ملاحان و پاروزنان نیروی دریائی که نزدیک جزیره ساموس بودند ، سازمان یافته‌ترین بخش مردم ناراضی را تشکیل میدادند . از آنجا که نیروی دریائی فاقد فرمانده لایقی بود که بتواند اعتماد ناویان را جلب کند ، تصمیم گرفتند از آسیای صغیر **آلسیبیاد** را **فراخوانند** . او که همیشه آرزو داشت به میهنش بازگردد دعوت را پذیرفت ، و باری دیگر لباس عوض کرد . کار اصلی آنتیان در این مرحله از جنگ ، که بوسیله آلسیبیاد آغاز شد این بود که راه ساحلی دریای سیاه را از چنگ **پلوپونزیان** **هلسپون**ت آزاد سازند . پیروزی‌های درخشان آلسیبیاد در نزدیکی **آبیدوس**^۲ و **سبزیک**^۳ بر اعتبار آتن در دریا افزود و برخی شهرها را ، که از آتن جدا شده بودند ، مجبور ساخت که دوباره به امپراتوری آتن ملحق شوند . موفقیت های نظامی آلسیبیاد به سقوط حکومت پنجهزارنفری (سال ۴۱۰) و احیای نظام دموکراتیک کمک کرد . در این زمان آلسیبیاد در اداره دولت نقش اول را بازی می‌کرد ، اما موفقیت های آتن و کامیابیش زودگذر بود. اسپارت بخرج پارس به تقویت خود ادامه می‌داد . کوروش به واحدهای نظامی اسپارت سخاوتمندانه کمک مالی می‌کرد؛ به علاوه ، لیزاندر رهبری انجمن های مخفی الیگارشی را در دست خود متمرکز ساخت و از طریق آنان به دموکراسی آسیب رساند. موفقیت آلسیبیاد نا پایدار بود، زیرا محافل رهبری با تمام وسایل با او مخالفت می‌ورزیدند، بدون آنکه او علیه آنان کمترین اقدامی کرده باشد. در پی شکستی بی‌اهمیت اعتبار او حتی در میان محافلی که تا دیروز برایش هلله می‌کشیدند پائین آمد. او ناگزیر شد آتن را ترک گوید و مدتی در کرانه هلسپونت ، داوطلبانه در تبعید سرکند. سپس به پارس رفت با امید آنکه به شاه آنجا تکیه کند . اما وی فرمان داد ، شاید بتقاضای لیزاندر ، تا او را در راه بکشند. مبارزه سهمگین احزاب ، در سیاست خارجی و داخلی آتن نوساناتی برانگیخت . از این نقطه نظر حوادث ناشی از نبرد **آرگینوزها**^۴ در نزدیکی لسبوس (سال ۴۰۶) شاخص بود. ناوگان آتنی خود را در بندر می‌تیلن^۵ در محاصره یافت . آنتیان آخرین امکانات خود را گرد آوردند ، یکصدوده کشتی تجهیز کردند، و تمام مشمولان ، و از آنجمله بردگان را ، بخدمت خواندند ، در تنگه‌ای که لسبوس را از آسیای صغیر جدا می‌کند، جنگی در گرفت

۱- Cothurn

۲- Abydos . شهری در آسیای صغیر .

۳- Cysique . شهر قدیمی آسیای صغیر .

۴- Arginoses ۵- Mytilène

که به پیروزی آتنیان پایان یافت. اما بر اثر یک طوفان، فرماندهان آتنی نتوانستند کشتی‌های آسیب‌دیده را نجات بدهند و مردگان را کفن و دفن کنند. این پیش‌آمد به مرتجعان، رقیبان فرماندهان نظامی، امکان داد بضد فاتحان اقامه دعوا کنند و حکم اعدام آنان را بدست آورند (پسر پریکلِس در میان قربانیان بود). وقتی حکم اجرا شد، آتنیان بگفته گزنفون) پشیمان شدند و تصمیم گرفتند، گمراه کنندگان را به محاکمه کشند. طبعاً چنین بحران‌هایی موقعیت دولت آتن را، که از پیش متزلزل شده بود، تضعیف می‌کرد.

نبردی که سال ۴۰۵ در آگوس پوتاموس^۱ (رودخانه بز) در هلِسپونت در گرفت نبرد نهائی بود و پیروزی ائتلاف پلوپونز را باختر رساند. آتنیان تقریباً تمام ناوگان خود را از دست دادند. پس از آن ناوگان پلوپونز بفرماندهی لیزاندر نزدیک پیره سردر آورد و محاصره آتن در دریا و در خشکی آغاز گردید. محافظه‌کاران خواستار عقد صلح بودند، دموکرات‌ها قانونی تصویب کردند که هر پیشنهادی از اینگونه را بامرک پاسخ می‌داد. اما از آنجا که گرسنگی و بیماریها شهر محصور را هر روز بیشتر متزلزل می‌ساخت، در سال ۴۰۴ تسلیم شد. صلح باشرايطی که برای آتنیان سخت درآورد بود امضاء شد. اینان باید: ۱) تمام ناوگان خود را، بجز دوازده کشتی محافظ - Escorteur - تسلیم کنند؛ ۲) باروها (دیوارهای دراز) را خراب کنند؛ ۳) کنفدراسیون دریائی را منحل کنند؛ ۴) دموکراسی را منسوخ کنند.

نیروی دریائی آتن از میان رفت؛ موجودیت امپراتوری دریائی آتن پایان یافت؛ به دموکراسی یونان آسیب رسید. تناقضات اساسی، که خاص نظام برده‌داری باستان است بویژه در آتن آشکار گردید، چه این نظام در اینجا به اوج کمال رسیده بود. از آنجمله است: استعمار توده‌های بردگان که در حمایت از رژیم سودی نمی‌دیدند؛ فشار به متحدان که آنان را تا حد «زیر دست» تنزل داده بود؛ نادیده گرفتن منافع قشرهای پایین روستا، که باینمناسبت، دشمن دموکراسی شهری و هوادار دشمنان سوگند خورده آن - مرتجعان (اعضای الیگارشی) - شده بودند.

اما جنگ پلوپونز، هر چند نتیجه‌ای بس مصیبت‌بار داشت، نتوانست نظام دموکراتیک دولت آتن را از میان بردارد. حقیقت اینست که سال ۴۰۴، بتقاضای لیزاندر، در آتن قدرت بدست کمیته‌ای از اعضای اولیگارشی افتاد که سی عضو داشت و به «تیران‌های سی‌گانه» ملقب بود. ترامن و یک اشرافی دژم بنام کریتیاس^۲ در رأس آنان بود. آنان با ترور و نادیده گرفتن قانون در این دولت حکومت می‌کردند. آنان یک شکار واقعی علیه هواداران دموکراسی

۱ - Agos - Potamos

۲ - Critias (۴۰۴ - ۴۵۰ پیش از میلاد) شاکرد سقراط بود.

ترتیب دادند و گاه باین بهانه ثروتمندان را می کشتند تا بر اموال آنان دست اندازند . هیچکس از زندگی خود ایمن نبود. تعداد اتباع صاحب حقوق به سه هزار تن کاهش یافت؛ قانونی که بوسیله تیران‌ها اجرا می شد به آنان اجازه می داد که هر يك از اتباع را که به این گروه سه هزار نفری تعلق نداشت اعدام کنند . اما رقابت‌ها خیلی زود تیران‌ها را در برابر هم قرارداد. نام ترامن که میانه درو تر بود، بوسیله کریتیاس از فهرست سه هزار نفری خط خورد و به مرگ سپرده شد. جریان محاکمه ترامن ، که بوسیله گزنفون توصیف شده ، نمونه تکان دهنده‌ای بود از خودکامگی و قساوتی که در دوران حکومت سی نفری سلطه داشت . (هلنی‌ها ، رجوع شود به لیزیاس^۱ ، مباحثه).

با اینهمه نظام اولیگارشى فقط هشت‌ماه دوام آورد . دموکرات‌های مهاجر ، سرپرستی تراسیبول^۲ ، که نیروهای خود را در تب متمرکز ساخته بود، از آنجا به آتیک حمله بردند. آنان پیره ، آتن والوزیس را یکی پس از دیگری اشغال کردند . در همین الوزیس^۳ بود که آخرین اعضای الیگارشى که از آتن گریخته بودند مسی کوشیدند تا پناه بگیرند. مبارزات درونی که اسپارت را از هم گسیخت به واژگون شدن ستم و تیران‌های سی گانه کمک کرد . افزایش قدرت لیزاندر، که اینک سرنوشت آتن را بدست گرفته بود، محافل رهبری اسپارت را نگران می ساخت . پوزانیاس ، شاه اسپارت، بیخبر از لیزاندر، کوشید تا آتنیان را با اعضای اولیگارشى آشتی دهد . بدینسان دموکراسی با اشکال قدیمیش بسال ۴۰۱ یکسره از نوزنده شد ، اما از این پس تمام موجبات وامکانات خود را، برای آنکه به نیروی مسلط سیاسی و عامل اساسی وحدت یونان بدل گردد ، از دست داده بود .



۱ - Iysias

۲ - Therasybule

۳ - Eleusis

فصل سی و سوم

تمدن یونان

در قرن پنجم و چهارم پیش از میلاد

۱- مدرسه، تئاتر، هنر پیکر سازی :

انگلس می نویسد «... ما ناگزیریم در فلسفه، مانند بسیاری زمینه‌های دیگر، پیوسته به دست آورده‌های این خلق کوچک بازگردیم، که ظرفیت عالمگیرش چنان مقامی در تحول تاریخ بشری برای او کسب کرده که هیچ خلق دیگری هرگز نمیتواند تصورش را بکند.»^۱ در حقیقت ما تا امروزه از برخی جهات، بهره‌برداری از آثار یونان باستان را رها نکرده‌ایم؛ پیکر تراشان و معماران، آثار یونانیان باستان را سرمشق قرار میدهند. بنیانگذاران ماتریالیسم دیالکتیک، که به آثار فیلسوفان، دیالکتیسین‌ها و ماتریالیست‌های یونان عمیقاً علاقمندند، غالباً «غولهای اندیشه» دنیای باستان را در برابر فیلسوفان بورژوا نهادند.

دموکراسی برده‌دار، زمینه‌ای بود که گنجینه تمدن یونان باستان را بوجود آورد و در عین حال تمام ویژگیهای خود را به آن داد. حیات فرهنگی و سیاسی آن، که تبول محفل در بسته برگزیدگان نبود و سیمترین قشرهای خلق را به خود جلب می‌کرد. با اینهمه بسیاری از مردم آزاد بطور عمده با کاربردگان زنده بودند. توده بردگان، آفریدگاران پایه مادی تکامل فرهنگی، خود از تمام مزایای آن بی‌نصیب بودند. نیروهای ایجادکننده دموکراسی برده‌دار هیچگاه به کشفیات علمی و اختراع افزار و وسایل تولید تازه رونکردند؛ تنها هدف آنان

۱- نقل از کتاب «دیالکتیک طبیعت».

ترقی هنر و فکر مجرد بود.

پرورش و آموزش جوانان در حیات فرهنگی یونانیان نقش بزرگی بازی می کرد. در آتن و پولیس های دموکراتیک دیگر، بچه ها تا هفت سالگی در خانه تربیت می شدند؛ برای کودکان هفت تا چهارده ساله، مدارس خصوصی فراوانی وجود داشت، که با پرداخت مبلغی ناچیز در آنجا آموزش می دیدند: آنان در آنجا یاد می گرفتند که بخوانند، بنویسند، بشمارند، قطعات ادبی - غالباً مأخوذ از همر - را از بر کنند، و با موسیقی آشنا شوند. آموزش ابتدائی وسیماً رواج داشت. کتابهای درسی آن زمان، جدول هجاها برای تمرین قرائت تا امروز باقی مانده اند. در قرن پنجم پیش از میلاد تقریباً تمام اتباع صاحب حقوق آتن خواندن و نوشتن می دانستند.

نوجوانان از پانزده تا هیجده ساله در ورزشگاهها - *Palaestra* - مدارسی که از اشخاص واز دولت اعانه می گرفتند - تعلیم می دیدند. آنان در این مدارس به تمرین ورزش و ژیمناستیک می پرداختند. جوانان (افباها)^۱ در گیمنازها تعلیمات نظامی فرامی گرفتند تا درس قانونی در صف هوپلیتهای واجد حقوق مدنی در آیند. اما در آموزش آنان، بخصوص در دوران پریکلس، تعلیمات ابتدائی نظامی رجحان نداشت. نه فقط گیمنازها و ورزشگاهها در اندیشه رشد روانی، ادبی و هنری شاگردان خود بودند، بلکه تمام زندگی اتباع آتن تحت تأثیر فعالیتهای آموزشی ای قرار داشت که بخوبی سازمان یافته بود. نه تنها اتباع آتن بلکه تقریباً تمام مردم آزاد، ساعات فراغت خود را در اماکن عمومی می گذراندند: در زیر طاق ایوانها - *Portique* - و در کوجهها که فیلسوفان و خطیبان غالباً سخنرانی می کردند و با بحثهای پر حرارت در می گرفت: و در مجمع خلق که رجال در آن به بحث می پرداختند. دهها هزار تماشاچی در تئاتر، که خود در عین حال مکتب بزرگ هنر و سیاست بود، گرد می آمدند. خلق یونان باستان از همان آغاز تکامل فرهنگی خود، با آفرینش حماسه های هومر، استعداد خویش را نشان داد. در حدود پایان قرن هشتم یا اوایل قرن هفتم، در بئوتی هزیئود^۲ نخستین شاعری که نام و آثارش بدست ما رسیده، پدیدار شد. منظومه های هزیئود بنام کارها و روزها، و دودمان خدایان - *Théogoni* - که شکل حماسه های توده ای را کاملاً حفظ کرده بودند، شخصیت منحصر بفرد نویسنده و نقطه نظرهای اجتماعی و سیاسی او را - که همان نقطه نظرهای دهقانان بود - منعکس می سازند. او در عین حال آرزوهای دیگری که هلاک را اشباع کرده ولی در نظر او بیگانه اند نشان می دهد: جستجوی خوشبختی و ثروت در سفرهای دریائی دور، برخورد با دریای پر آشوب.

در آغاز قرن هفتم، تقریباً در زمان هزیئود، هلاک شاهد تولد و رشد شعر غنائی است

۱ - éphèbe ۲ - Hésiodn

که احساسات درون را می‌میراید. در قرن‌های هفتم و ششم پولیس‌های پیشرفته: مانند مگار، می‌تیلن در حریر، لسبور، حیو، آتن، حتی تب و اسبارت، که عقب‌انده‌تر بودند به ده‌ها شاعر با قریحه حیات بخشیدید. این شکفتگی سریع ادبیات بایک دوران جهش اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هلاک - دوران سورت‌بندی پولیس‌های برده‌دار - مطابقت دارد. آثار برخی از این غزلسرایان مانند: آرخیلوک^۱، سولون^۲، تئوگنیس^۳، ترپاندر^۴، تیرته^۵ و مانند اینها انعکاسی بود از مبارزه اجتماعی و سیاسی؛ و شاعران دیگری همچون سافو^۶، آناکرئون^۷ از برتری عشق و ساری‌غای زندگی سخن می‌سرودند. غزلسرایان فن شعر را اصلاح کرده‌اند و اوزان گوماگویی بدست داده‌اند که شاعران همه کشورهای هنوز همچنان آنها را بکار می‌برند. آثار غنائی یونانیان از سر خلق و از ترانه‌های فولکلوری الهام می‌گرفت.

زندگی خلق و فرهنگ مردم - Folklore - نیز صورت دیگری از فرهنگ یونان باستان بوجود آورده بود: تئاتر و آثار نمایش - Dramatique - . تئاتر، که در قرن ششم پیش از میلاد در آتن بوجود آمد از جشنهای روستائی، که بافتخار دیونیزوس خدای شراب برپا می‌شد، منشاء می‌گرفت؛ در این جشنها رقصها و آوازها، ظهور و سرنوشت این خدا را، که در ملازمت بزهای تر - Tragos - نشان داده می‌شد، تصویر می‌کردند، و این انعکاس از جانورستائی * Totemisme است که ما آنرا در سایر آئین‌های مذهبی یونان باز می‌یابیم.

آوازخوانان ملبس به پوست بز، «تراژدی»، یعنی «ترانه بر» می‌خواندند. این ترانه‌ها شرح سرگذشت دیونیزوس بود که توأم با حرکت، ایما و اشاره و رقص اجرا می‌شد. اندک اندک این «تراژدی‌ها» شکل معینی بوجود گرفتند که آریون شاعر و آوازخوان معروف قرن هفتم، زیر نام «دیتی رامب» به آن قطعیت داد. یک «کوریفه»^۹ (آوازخوان اول) وجود

۱ - Archiloque شاعر غنائی، یونانی بین سالهای ۷۱۲ تا ۶۶۴

۲ - Solon

۳ - Théocnis شاعر یونانی که از ریشه اشراف بوده و دچار فقر و تبعید شده و اطلاعی از او

در دست نیست

۴ - Terpandre شاعر و موسیقی‌دان یونانی اواخر قرن هفتم

۵ - Tyrtée شاعر غزلسرای قرن هفتم.

۶ - Sapho شاعره، یونانی ۶۲۵ تا ۵۸۰ پیش از میلاد که از زندگی اش اطلاعی در دست نیست

دست نیست

۷ - Anacréon شاعر غزلسرای یونانی که اطلاعی درستی از زندگی او در دست نیست.

* در جلد اول صفحه ۲۶۱ - طردوم اشتاد با بجای جانورستائی «جانورشناسی» چاپ شده است.

۸ - Arion ۹ - Dithyrambe در سجا غنائی که با شور و حال خوانده می‌شود.

۱۰ - Coryphée

داشت که غزل Dithyrambe را اجرا می‌کرد و یک گروه همسرا که بلافاصله به او پاسخ می‌داد. این حرکات که با گفتگو توأم بود اولین نمونه نمایش‌های تئاتری بود. بعدها در حدود سال ۵۳۰، تسمپس^۱ نخستین نمایشنامه‌نویس عصر هنر پیشه - بیوفائی هوپوکریس^۲ (آن که پاسخ می‌دهد) - را در نمایش معمول کرد. بدینسان بود که نوع تازه‌ای از ادب زاده شد که بوسیله چندتن در برابر تماشاگران اجرا می‌شد و نام تراژدی را بارت برد، گروه همسرا حفظ شد و در تئاتر یونان بصورت پرسوناژ درآمد.

تئاتر در جشنهای روستائی پدیدار شد؛ سپس گروه‌های دائمی و سازمان یافته در شهرها بنمایش پرداختند؛ اینان برای تماشاچیان صفه‌ای از چوب برپا می‌کردند که سرانجام بصورت بنای بزرگی شبیه سیرک امروزی درآمد. پس از قرن چهارم پیش از میلاد، تئاترها از سنگ ساخته می‌شد. اینها آثار تاریخی عظیم و وسیعی بودند که غالباً می‌توانست پذیرای ده‌ها هزار نفر تماشاگر باشد. پله‌های فراوانی بشکل نیمدایره بر شیب تپه‌ای قرار دارد و با گذرگاههایی که به مرکز دایره منتهی می‌شود به چند بخش تقسیم شده است.

ردیف‌های پائین، که به مردم صاحب مقام اختصاص داشت، با تجملاتی خاص آراسته بود. بر سطح زمین فضای مدوری بنام «ارکسترا» وجود داشت که محل گروه همسرایان بود؛ پشت ارکسترا، صحنه - Skênê - قرار داشت و آن محوطه‌ای بود برای تعویض لباس یا استراحت هنرپیشگان؛ برای دکورها و برای ماشین‌آلات پیچیده‌ای که در اجرای اعمال فوق طبیعی - پرواز آدم‌ها، ظهور خدایان و مانند اینها - بکار می‌رفت.

نمایش‌ها چندین بار در سال، در جشن‌ها و عیده‌های توده‌ای، اجرا می‌شد و چند روز به تناوب ادامه می‌یافت. هر بار در حدود ده نمایشنامه بازی می‌شد. نمایش از طلوع تا غروب آفتاب ادامه داشت. این یک نوع مسابقه بود. برای هر دسته از نمایشنامه‌ها یک هیئت داوران انتخاب می‌شد که برنده را برمیگزید و تاحی بمنوان جایزه به او اعطاء می‌کرد.

نخستین شاعران تراژدی نویسی تنها آثاری می‌ساختند که فقط حاوی سخنان یک عسریته تکسرا و پاسخ گروه همسرایان بود. سپس آنان شکل تازه‌ای یافتند؛ گفتگو همراه با بازی هنرپیشه. نمایشنامه می‌توانست دارای محتوی ادبی بسیار گسترده‌ای درباره هر موضوعی باشد. در قرن‌های پنجم و چهارم، هزاران تراژدی و کمدی بوجود آمد که در آنها وسیعاً از مسئله اختیار و تقدیر در حیات انسان، از دولت و تکالیف مدنی، از عشق، از وظایف خانواده‌گری، از حق خوشبختی فرد و مانند اینها سخن می‌رفت.

۱ - Thespis

شاعر تراژدی نویسی قرن ششم یونان.

۲ - Hupokritês

۳ - Orchestra

ما حر آثار معدودی از سه تراژدی نویس بزرگ قرن پنجم - اشیل^۱ ، سوفوکل^۲ ، و اوریپید^۳ - نمی‌شناسیم ؛ از آثار بسیاری دیگر جز قطعاتی غالباً پراکنده چیزی بدست ما نرسیده است .

اشیل (حدود ۴۵۶-۵۲۵) نزدیک به نود تراژدی نوشت که تنها هفت‌تای آن مانده است. یکی از آنان ، «پارس‌ها» ، لشکرکشی خشایارشا را بصد هلاک و بویژه نبرد سالامین را باز می‌گوید ؛ یکی دیگر ، «پرومته درزنجیر» ، افسانه پرومته را تصویر می‌کند، تیتان گستاخی که آتش را از زئوس ربود تا آنرا به انسان‌ها بدهد و بهمین سبب به صخره‌ای در قفقاز به زنجیر بسته شد. اثر سه‌گانه Triologie اشیل بنام اورستی^۴ قهرمانان حماسه هومر را از نو زنده می‌سازد ؛ اشیل با بیان مبارزه خونینی که این قهرمانان به آن تن دردادند ، تقدیر (موار - Moir)^۵ ی را نشان داد که بر انسان‌ها مسلط است و حتی خدایان خود نیز در برابر آن ناتوانند ؛ موار تجسم اندیشه مبهمی بود از نیروی غیر قابل مقاومت تحول‌جامعه. در آثار اشیل برای نخستین بار، دوهنرپیشه پدیدار می‌شوند که نقش تمام مردان و زنان نمایشنامه را بر عهده می‌گیرند . در زمان اشیل بازی هنرپیشگان تاحدی قراردادی بود. بعدها، سوفوکل و اوریپید هنرپیشه سومی را وارد صحنه کردند و به بازی‌ها جنبه واقعی تری دادند . آنان در «عصر پریکلس» می‌زیستند ، که باشکفتگی تمام شاخه‌های تمدن آن و بنا جهش حیات اجتماعی و سیاسی مشخص بود . سوفوکل (حدود ۴۰۶-۴۹۶) بیش از صد تراژدی ساخت که فقط هفت‌تای آن بصورت کامل بجا مانده است (شناخته‌تر از همه ادیب‌شاه^۶ و آنتیگون^۷ است) . مضمون اصلی این تراژدی‌ها برخورد میان فرد و جامعه ، و نابودی‌گریز ناپذیر کسی است که از قانون جامعه سرپیچد . دیگر نه خدایان ، بلکه انسان‌ها هستند که با سجایا و امبالشان مورد مهر سوفوکلند ؛ گروه همسرایان « آنتیگون» می‌سرایند ؛ «نیروهای پرتوان بسیاری در جهان وجود دارد ، اما هیچ چیز در طبیعت نیرومندتر از انسان نیست» . این قهرمانان که بصورت آدم‌هائی با پوست و استخوان عرضه می‌شدند محبت گرم‌ده‌ها هزار تماشاگر را بر می‌انگیختند .

اوریپید (حدود ۴۰۶-۴۸۰) معاصر سوفوکل ، الهامات خود را از زندگی واقعی که اینهمه گونه‌گون و اینهمه اثر بخش است ، بیرون می‌کشید . او مانند سوفوکل، موضوع های خود را از افسانه‌های کهن یونان باستان می‌گرفت. اما قهرمانان او، که در ایفای نقش خود

۱- Eschyle ۲- Sophocle ۳- Euripide

۴- Orestis شامل آگام ممنون ، خوئه فورها و او میندها.

۵- Moir موار یا موارا Moira سر نوشت که بر اراده خدایان و انسان‌ها حاکم است .

۶- Oediperoi ۷- Antigone

بسیار آزادتر بودند ، از علائق حیات آتنی در عصر پریکلز جان می گرفتند . بدینسان در « زنان ندبه سرا – Suppliantes – » تزه^۱ ، پادشاه افسانه‌ای آتن گفتاری دربارهٔ مزایای دموکراسی دارد ؛ در « مدده^۲ » شاعر مسئله حقوق انسانی زن را مطرح می‌سازد . در « بچده تراژدی اوری‌پید که بما رسیده ، دمواره واقعیت زنده است که از طریق هنر تا اثر تجسم بیابد . کمدی ، نوع دیگر آثار صحنه‌ای ، نیز از آتن برخاسته است . کمدی هم درست مانند تراژدی در دیونیزی^۳ زاده شد ؛ کمدی (از کلمه کوهوس^۴) تقریباً بمعنای « تیرانهٔ دهقانان سرخوش – éméchés – » است . گروه همسرایان ، خطاب به اشخاص کم و بیش والا جاه شادمانه ابیات طنز آمیز و گستاخانه می‌خواندند . نویسندگان همان شکل گفتگوی نخستین تراژدی‌ها را بکار می‌بردند اما محتوی شوخ و طنز آمیز آن به نوع تازه نمایش و آثار ادبی خاص نیاز داشت . در قرن‌های پنجم و چهارم ، آتیک ده‌ها شاعر « کمیک » داشت ، که در میان آنان استادان واقعی فراوان بودند . از آثار آنان جز قطعاتی چند ، بمانرسیده که برخی از آنان نسبتاً بلند است ؛ اما یک قسمت (۱۱ بخش از ۴۴ بخش) از کمدی‌های داهیانة آریستوفان ، که در پایان قرن پنجم و آغاز قرن چهارم می‌زیست ، بشکل کامل بجا مانده است . این نمایشنامه‌ها ، زندگی اجتماعی و سیاسی آتن را طی قریب چهل سال بشیوه‌ای واقع بینانه اما کاریکاتوری منعکس می‌سازد . اینها مردان سیاسی و سران نظامی مشهور ، مانند کلئون در سواران – Chevaliers – ؛ شاعران (اوری‌پید در « غوکها – Grenouilles ») ، فیلسوفان (سقراط در « ابرهای تیره – Les Noées – ») ، احزاب و برنامه‌های سیاسی را بنحوی تسکین‌ناپذیر ریشخند می‌کردند ؛ حتی دیموس ، فرمانروای آتن ، در این نمایشنامه‌ها بصورت پیر سالخوردهٔ خرف و مضحکی معرفی می‌شد . کمدی‌های اریستوفان پیوند خود را با فرهنگ مردم ، که ایجادکنندهٔ آنها بود ، حفظ می‌کنند و علاوه بر آن شیوهٔ زندگی و علائق دهقانان را ، که بسختی از جنگ رنج دیده بودند ، منعکس می‌سازند . همچنین بعضی از آثار او (« آخارنه‌ای‌ها » ، « صلح » و « سواران ») اعتراضی است به شیفتگی نسبت به جنگ که در میان شهرنشینان خودنمایی می‌کرد ؛ این آثار که بزبان نمکین خلق نوشته شده بود و از لاجار گوئی چیزی کم نداشت سخت خنده‌آور بود . بهنگام نمایش ، طوفانی از خنده تا اثر رامی لرزاند ولی برای مردم اینها چیزی بیش از یک سرگرمی و بالذت بود که از یک اثر هنری بوجود آمده باشد ؛ کمدی‌ها در زیر شکل یک طنز گزنده مسائل عمدهٔ فرهنگی ، اجتماعی و سیاسی را مطرح می‌ساختند .

هنر پیکر سازی هلا در همین عصر « کلاسیک » (قرن پنجم و چهارم) به آخرین سطح

۱ – Thesée

۲ – Médée

۳ – Dionysie

۴ – Comos

۵ – Akharnsi

نام یکی از آدم‌های آتیک است .

اعتلاء رسید . بسیاری از پیکره‌های عالی سرمشق کار آیندگان شده‌اند . در اواخر قرن ششم در آتن پیکره گروهی «تیران‌کش‌ها» Tyrannoctones^۱ ساخته شد : این پیکره که بهنگام تهاجم خشایارشا به پارس برده شد ، در آغاز قرن پنجم بوسیله کریتیاس^۲ و نسیوت^۳ از نو ساخته شد . این تندیس که مظهر کارقهرمانانه هارمودیوس^۴ و آریستوژیتون^۵ بود اندیشه آزادی مدنی را مجسم می‌کند . آثار نابغه آسای میرون^۶ زندگی را با تمام صورت‌های گوناگونش منعکس می‌ساخت : مجسمه‌های برنزی بیشمار اوصحنه‌ای روستائی (مثلا گاوی در حال نمره زدن) را با واقع بینی کامل ، و نیز لطیف‌ترین احساس‌ها (دآتنا و مارس‌یاس^۷) را عرضه می‌کرد : «دیسک‌اندازه»^۸ او پهلوان جوانی است که با پرشی پرتوان چنان جان گرفته که تمام عضلاتش برجسته ، زنده و بانرمش است . برعکس ، مجسمه‌های پولی‌کلت^۹ پیکر تراش پلوپونزی ، مانند «دیادومن»^{۱۰} (کسی که بنشان پیروزی نوار بدور سر خود می‌بندد) یا «آمازون»^{۱۱} از آرامش و سکون برخوردارند . فیدیاس ، دوست پریکلس ، آثار برجسته فراوانی مانند تندیس غول آسای زئوس شهر اولمپی^{۱۲} ، آتنای پروماخوس^{۱۳} و آتنای پارتنون در آتن پدید آورد . فیدیاس مکتبی ایجاد کرد و شاگردانش هنرمندان با استعدادی شدند که نقوش برجسته فریز- Frise- پارتنون را بطول ۲۷۶ متر زیر نظر اوسجاری کردند . هلاک و بویژه آتیک با معماری تکامل یافته خود ، که ساختمان‌های عمومی بسیاری مدیون آنند ، ممتاز است . معبدها ، که بیشتر بمنظورهای سیاسی بنا شده‌اند تا بخاطر مذهب ، عظیمترین ساختمان‌های یونانند . مجموعه آکروپول ، که بوسیله یک گروه هنرمندان بغه وزیر نظر پریکلس بوجود آمد برجسته‌ترین یادبود معماری هلنی است . معبدی که در جزیره آژین^{۱۴} بافتخار پیروزی بر پارسیان برپا شده ، معبد زئوس در شهر اولمپی و معبد پوزیدونیا^{۱۵} - Paestum- هنوز هم در زمان ما به پیشرفت حیرت‌انگیز معماری یونان گواهی می‌دهد . این معماری شیوه‌هایی خاص خود داشت که بعدها به جزء جدائی ناپذیر این هنر بدل شد . اساسی‌ترین و قدیمی‌ترین این شیوه‌ها شیوه دری بود که از سادگی و سترگی با هیبتی برخوردار بود . این

۱- پیکره «تیران‌کش‌ها» مجسمه قاتلان تیران هورپارک است که بار اول در سال ۵۰۷ پیش از میلاد ساخته شد و سجمه دوم در سال ۴۷۷ .

۲- Critias ۳- Nesiotès

۴- Harmodios یکی از اتباع آتن که در ۴۱۵ پیش از میلاد درگذشت .

۵- Aristogiton ۶- Myron ۷- Athèna et Marsias

۸- Discobol ۹- Polyclète ۱۰- Diadumène ۱۱- Amazone

۱۲- Olympie شهری است در بلویونز .

۱۳- Promachos ۱۴- Eginè ۱۵- Posidonia

سادگی و سترگی هم در ابعاد و تزئینات ستون‌ها و هم در تناسب کلی بنا به چشم می‌خورد. بعدها در قرن‌های ششم و پنجم در شهرهای تجاری ایونی سبک ایونی پدیدار شد که ستون‌های بلند آن با سرستون‌های مارپیچی بسیار زیبا زینت یافته بودند. پارتئون، آمیزه‌ای از سبک دری و ایونی است. در قرن چهارم سبک کورینت بوجود آمد، که کمتر متداول -Recherché- بود و با فراوانی و غنای تزئینات ممتاز می‌شد. ویرانه‌های معابد مرمری که با این سبک‌های سه‌گانه ساخته شده‌اند همه‌جا در سواحل مدیترانه و دریای سیاه پراکنده‌اند.

۲- فلسفه و علم

نقش یونان باستان در تکامل فلسفه و علم اندک نیست. فلسفه (بیونانی عشق به خرد) ، با مفهومی که ما امروزه از این کلمه در نظر می‌گیریم ، در هلاذ زاده است . اتباع پولیس‌های پیشرفته ایونی خیلی زود میراث فرهنگی شرق را جذب کردند . این میراث فرهنگی شامل اندیشه‌ای علمی بود که می‌کوشید تا نمودهای طبیعت را توضیح دهد؛ در شرق ، از مدتی پیش مبارزه طبقاتی سبب ایجاد شرایط برخورد مخالفت آمیز با معتقداتی شد که قشر رهبران جامعه - یعنی روحانیان و نجبا - بزور القاء کرده بود . بابل و مصر با ترقی قابل ملاحظه ریاضیات ، اخترشناسی و علوم طبیعی ممتاز بود . هنگامی که در ایونی بازرگانان می‌پاک ، که روابط تجاریشان بپرکت مهاجرنشینی استوار شده بود ، جای نجیب‌زادگان را در مقام قدرت گرفتند ، جهش متهورانه اندیشه از این انتقال قدرت بهره‌ور شد ، میل ، پولیس اصلی ایونی ، میهن‌طالس^۱ (حدود ۶۰۰) نخستین فیلسوف هلنی و پدر درک ماتریالیستی خودزا -Spontanée- بود . او که در خانواده بازرگانی مال اندیش بدنیآ آمد همه گوناگونی‌های طبیعت‌وزندگی را يك كل خود جوش می‌دانست ؛ در نظر او هر آنچه که وجود دارد مطلقا کار خدا نیست ، بلکه خود بخود از يك عنصر اصلی ، آب ، پدیدار شده است . او همچنین به هواشناسی و اخترشناسی پرداخت و با پیشگویی‌اش درباره کسوف ۲۸ مه سال ۵۸۵ شهرت یافت . بدینسان طالس بنیان‌گذار فلسفه طبیعی است .

شاگردان و پیروانش ، که به مکتب میلت تعلق داشتند آئین علمی و فلسفی او را عمق و تکامل بخشیدند . آناکزیمن^۲ تأکید می‌کند که طبیعت جاندار و بیجان هر دو از هوا نشأت گرفته‌اند ، که غلظت و تراکم آن سبب پیدایش اجسام جامد و مایع شده است و حال آنکه آتش بعدها در اثر رقت هوا پدیدار گشت . آناکسیماندر^۳ می‌آموزد که ماده ، که او آنرا «نامتناهی» بیان می‌کند ، بنیان جهان است؛ او می‌پندارد که ماده به موجود زنده جان بخشیده است ، او باتکیه بر این نظر که «انسان در اصل از نسل جانوران دیگر است» از

۱- Thales

۲- Anaximène

۳- Anaximandore

بعضی جهات پیشنهاد آئین داروین شمرده می‌شود.

اما پیشرفت درخشان اصول مادی بوسیلهٔ مکتب میلِت مرهون شکل بندی انقلابی این پولیس برده‌دار است که با مخالفت اشرافیت خلع‌ید شده و مقهور برخورد کرد. این مخالفت با پیدایش فلسفهٔ اید آلیسم تظاهر کرد. این فلسفه در انجمن‌های مخفی اشراف کهنه‌پرست ، که بصد جنبش دموس و نظام دموکراتیک رشد یا بنده مبارزه می‌کردند ، زاده شد.

فیثاغورث^۱ (نیمهٔ دوم قرن ششم پیش از میلاد) پدر فلسفهٔ ایده‌آلیسم است . او پس از پیروزی دموس بر جزیرهٔ ساموس که قدرت را به پولیکرات تیران سپرد ، از آنجا گریخت و نزد نجبائی که بر کروتون^۲ ، مهاجر نشینی در جنوب ایتالیا ، حکومت می‌کردند ، پناه برد. اما هنگامیکه در کروتون نیز دموس عصیانگر ، دموکراسی برده‌دار را جایگزین نظام اشرافی کرد ، فیثاغورث با شاگردان و پیروانش انجمنی پنهانی بوجود آورد که در سراسر هلاد گسترده شد و مبارزهٔ بیرحمانه بصد دموکراسی را هدف خود قرار داد.

آثار فیثاغورث بجا مانده است . باید یادآوری کرد که منزلت او در تکامل ریاضیات انکارناپذیر است . اما خود او و بویژه جاشینانش ، فیثاغورثیان ، به یک جهان بینی ایده‌آلیستی رسیدند . آنان بر اساس این نظریهٔ خود که همه چیز را می‌توان با ارقام اندازه گرفت و توضیح داد ، عدد را بمنزلهٔ جوهر خدائی جهان پنداشتند . در نظر آنان یک ، دو ، سه ، هفت و ده ، نیروهای مرموز و فوق طبیعی هستند که جهان را هماهنگی می‌بخشند.

فیثاغورثیان می‌پنداشتند که جز اشرافیت کسی را یارای دستیابی به آئین آنان نیست و این آئین باید اشرافیت را یاری کند تا بر تودهٔ خلق تسلط یابد.

مبارزهٔ جهان بینی‌های ماتریالیستی و اید آلیستی در فلسفهٔ داهیان^۳ هر اقلیت افزای^۲ (پایان قرن ششم و آغاز قرن پنجم پیش از میلاد) انعکاس یافت. هر اقلیت شالوده‌های جهان بینی دیالکتیک را بنیان نهاد . کارهای هرگز بمانرسیده‌اند ، بجز چند ده قطعهٔ کوتاه و عباراتی جدا جدا . با اینهمه همین‌ها نشان می‌دهند که در نظر او هر چه وجود دارد در حال حرکت و صورت بندی است ؛ اینک برخی از گفته‌های او : «همه چیز جاری است» ؛ «در یک نهر دوبار نمی‌توان شستشو کرد» ؛ «ضروری است بدانیم که مبارزه ، عدالت است و بموجب قانون مهار ناشدنی ضرورت همه چیز از مبارزه زاده می‌شود». از طرف کلاسیک‌های مارکسیست به آئین او ارزش فراوان داده شده است. ولادیمیر لیا نوف در تفسیر این ادعای او که «جهان ، واحد کلی است که از طرف هیچ خدائی و هیچ انسانی خلق نشده ، بلکه آتشی زنده و جاوید بوده ، هست و خواهد بود که بموجب قوانین روشن و خاموش می‌شود» گفته : «بیان بسیار خوبی از اصول ماتریالیسم دیالکتیکی است.»

۱ - Pythagore

۲ - Crotona

۳ - Héraclite d'éphèse

با اینهمه ، اندیشه علمی و فلسفی یونان بهنگام شکفتگی دموکراسی برده‌دار، در آثار متعدد دموکریته^۱ (حدود ۳۷۰-۴۶۰) به‌دوره کمال رسید، که از آن نیز جز چند قطعه در اختیار ما نیست . دموکریته در پیشرفت تمام رشته‌های دانش عصر خود سهم داشت؛ او مقالاتی نوشت در اخترشناسی (علل و اسباب پدیده‌های کیهانی) ، در فیزیک (علل و اسباب پدیده‌های جوی ، علل و اسباب پدیده‌های زمینی) ، و غیره) ، در زیست‌شناسی ، در ریاضیات (درباره مماس دایره و کره ، درباره خطوط و اجسام اصم - Irrationnel ، و غیره) ، در جغرافی ، در هنر (هز آهنگ‌ها و هماهنگی ، از شعر و غیره) ؛ ما آثار فراوانی را درباره تاریخ ، کشاورزی و غیره سراغگیری به‌اومدیونیم . بر اساس دانش و سیمش بود که آئین فلسفی خود را بنیان نهاد : تمام موجودات ترکیبی هستند از اجزاء کوچک سخت و غیر قابل تقسیم (یونانی «اتم») . تنوع جهان به گوناگونی شکل اتم‌ها و همچنین وضع قرار گرفتن آنان بسته است ؛ موجودات زنده و از آن جمله انسان و روح ، اوهمه از اتم تشکیل می‌شوند . اما در کنار تعدادی بیشتر از اتم‌ها ، عدم ، فضای خالی بیکران وجود دارد که به اتم‌ها امکان می‌دهد تا از جنبشی مدام جان گیرند و این اصل همه جنبش‌ها و تغییرات جهان است . سرتاسر طبیعت ، احساس‌ها ، تأثیرات و اندیشه‌های انسانی نیز نتیجه حرکت اتم‌هاست . بدینسان دموکریته آئین ماتریالیسم منطقی را تکامل بخشیده اما چون می‌کوشید مجموعه پدیده‌ها را با کنش‌های مکانیکی تبیین کند ، آئین او هنوز چیزی جز ماتریالیسم مکانیستی نبود .

بعلاوه دموکریته ، چنانکه عناوین آثارش گواهی می‌دهد به مسائل زندگی اجتماعی و سیاسی علاقه‌ای آتشین داشت . او در آثار تاریخی خود منشأ جامعه متمدن عصر خود را فاش ساخت . او بنحوی جدی «عصر طلایی» آنچنانی را طرد می‌کرد . در گذشته دوران انسان‌ها زندگی خشن بهیمی داشتند ؛ احتیاج ، زندگی دستجمعی را به آنان می‌آموخت ، اندک اندک شرایط مناسبی برای خود ایجاد کردند ؛ آموزگار دیگرشان طبیعت بود و انسان‌ها می‌کوشیدند تا از پدیده‌های طبیعت نسخه بردارند و به زندگی روزانه خود منتقل سازند . دموکریته همچنین در آثار خود مسائل مربوط به حیات دولت و ساختمان آنرا مطرح می‌ساخت .

این جنبه فعالیتش او را به یک جریان وسیع علمی و فلسفی هلاک در نیمه دوم قرن پنجم نزدیک می‌ساخت ، که در وهله اول زندگی اجتماعی و سیاسی را مطالعه می‌کرد . نمایندگان این جریان سوفسطائی^۲ (خردمند) نام گرفتند که بعدها دشمنان سیاسی و علمی آنان این نام را بصورت لقب طعنه‌آمیز «سفسطه‌گر»^۳ درآوردند . در حالیکه فیلسوفان مادی می‌کوشیدند تا زندگی طبیعت و رابطه متقابل میان آن و انسان را توضیح دهند ، سوفسطائیان علوم اجتماعی را پی‌می‌ریختند . آتن نیمه دوم قرن پنجم ، که سوفسطائیان از پولیس‌های مختلف

۱- Démocrite

۲- Sophiste

۳- Sophistiqueur

به آن رومی آوردند، میدان اصلی فعالیت آنان شد. پروتاگور از مردم آبدرا^۱ آثاری نوشت بنام «جوهر نظام سیاسی» ساخت زندگی (اجتماعی) درعهد باستان. «قوانین توریوئی» او نسخه‌های اولیه‌ی يك نظام سیاسی ایده‌آل، از نقطه نظر دموکراسی برده‌دار بود. بزعم او جامعه انسانی بر قانونی بنیان نهاده شده است که برای همگان یکسان است زیرا تمام انسان‌ها از لحاظ طبیعتشان برابرند. محتمل است که قانونیت برده داری و وجود خدایان، مورد تردید او بوده‌اند. او محتاطانه می‌گفت: «مرا آن شایستگی نیست که بگویم آنان وجود دارند یا نه». بسیاری از سوفسطائیان اندیشه‌های پروتاگور را بسط دادند و کامل کردند. آنان بویژه مسئله «دولت» را مطالعه می‌کردند. برخی (مثلاً پرودیک^۲) دولت را بمثابة يك نیروی مثبت عظیم می‌پنداشت. حال آنکه دیگران (آنتیفون^۳) آنرا سرچشمه تمام شرور و آفات زندگی انسانی می‌خواندند. بدینسان آنتیفون از این نظر حمایت می‌کرد که زندگی اجتماعی نباید از طریق خودکامی دولت بلکه با وحدت حالات اخلاقی و سیاسی^۴ جان‌ها (هومانیا^۴) مقید و مشروط شود. باین ترتیب برخی سوفسطائیان نظریه پیدایش دولت را بر مبنای قراردادی میان بنیانگذاران اولین دولت بوجود آوردند. بعدها، بویژه در قرن هیجدهم (روسو)، این نظریه دامنه‌ای گسترده یافت.

هرگز تصادفی نبود که فعالیت سوفسطائیان با اوج دموکراسی برده‌دار آتن تقارن یافت. سوفسطائیان خود را مقید نمی‌کردند که آثارشان را در آرامش اطاق کارشان - اگر بتوان چنین گفت - بنویسند؛ آنان بصورت سخنرانان ساده گو و مبلغان آئین خود به میدان می‌آمدند. این آئین نوبتاً تمام زمینه‌های فرهنگی هلاک درهم آمیخت. دوتاریخ نویس بزرگ عصر، هرودوت و توسیدید، در آثار خود نظرات سوفسطائیان را با درخشندگی منعکس ساختند؛ تراژدی‌های اوریپید (به‌بالا تر مراجعه شود) سرشار است از اندیشه‌های سوفسطائی که از راه تأثر در توده خلق رسوخ می‌کرد. سوفیست‌ها در ایجاد هنر خطابه و برپا کردن مناظرات جدلی - *Logomachie* - که به آنان امکان می‌داد تا نظرات خود را اثبات کنند و سخنان حریفان را مردود سازند، شایستگی بسیار داشتند. بدینسان بود که پایه‌های منطق - *Logique* - نهاده شد، علمی که می‌آموزد چگونه می‌توان بر مبنای قضایای مفروض - *Thèses données* - بدرستی استدلال کرد.

برخی از سوفسطائیان در انتقاد سخت خویش از همه آنچه که پسند زمان و مورد تقدیس

۱ - Abdère ۲ - Prodicus

۳ - Antiphone یکی از رئیسان اصلی الیکارشی و سخت
ضد دموکرات بود و به مرگ محکوم شد.

۴ - Homania

همگان بود به شکاکیت کامل می‌رسیدند ، تمام معیارهای اخلاقی را منکر می‌شدند و بصورتی مبالغه‌آمیز درباره‌ی اصالت فرد استدلال می‌کردند، چیزی که بویژه کینه‌محافل، ضددموکراتیک و اولیگارش‌ی را نسبت به آنان برمی‌انگیخت. صاحب‌نظران این محافل، مناظرات و شیوه‌های خاص سوفسطائیان را بکار می‌بردند تا آنرا با حربه‌ی خودشان مغلوب سازند و یکی از دشمنان وحشتناک سوفسطائیان سقراط بود که هیچ اثر مکتوبی از خود بجا نگذاشت و مورد ستایش بی‌حد و حصر شاگردش افلاطون بود.

سقراط سوفسطائیان را به فرمالیسم میان تهی و فقدان اعتقاد سیاسی و علمی متهم می‌کرد که جز جدل و غلبه‌ی لفظی بر حریف هدفی ندارند . او می‌گفت اینان خردمند نیستند بلکه سوداگر خردند که پیروان خود را بابدیینی به تباهی می‌کشند . اما او خود نیز در امکان‌شناخت جهان خارج شك داشت . «می‌دانم که هیچ نمی‌دانم» ولی به معرفت نفس قائل بود («خویشتن‌را بشناس») . سقراط تأکید می‌کرد که کیفیات عالی ضروری برای اداره‌ی امور دولت با پرورش و آموزش کسب می‌شود : پس هیچ همشهری نمی‌تواند در رهبری دولت شرکت جوید مگر آنکس که آمادگی کافی کسب کرده باشد. اما دردموکراسی آتن درست همین اتباع شایسته‌ی حکومتی ، یعنی اشرافیت ، به صف عقب رانده شده‌اند ، بنابراین «نخبگان» - اریستوکرات‌ها- باید با حدتی بیشتر خود را کمال بخشند ، متحد شوند و موضع سیاسی خود را در جامعه مستحکم سازند . در سال ۳۹۹ ، هنگام تشدید بی‌حد مبارزه‌ی اجتماعی و سیاسی در کشور، سقراط بعنوان خبیث‌ترین دشمن دموکراسی به مرگ محکوم شد : او راحت‌ی ، و نه بی‌دلیل، به افساد سیاسی جوانان متهم کردند.

فلسفه‌ی او گواه بحرانی در دموکراسی برده‌دار آتن بود . این بحران دوائر شکست‌های نظامی و انهدام قدرت دریائی آتن در پایان جنگ پلوپونز حدت یافت. قشر برده‌داران ثروتمند، که نفوذی محسوس بر حیات اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی کشور اعمال می‌کرد ، از توده‌ی خلق برید . در همین زمان فلسفه‌ی ایده‌آلیسم در معارضه با فلسفه و دانش ماتریالیستی شکوفان می‌شود . مبارزه‌ی ماتریالیسم و ایده‌آلیسم وارد مرحله‌ی نوی شد. **افلاطون** (۳۴۷-۴۲۷) ، نجیب‌زاده‌ی ثروتمندی از آتن ، برای فلسفه‌ی ایده‌آلیسم نظامی منطقی بوجود آورد که امروز نیز بعنوان پایه و سرمشق فلسفه‌های ایده‌آلیستی ارتجاعی بکار می‌رود . مفهوم و کلمه‌ی «ایده» خود بوسیله‌ی افلاطون در فلسفه وارد شد . او دنیای خاکی را غیر واقعی می‌پنداشت : بگفته‌ی او این چیزی جز انعکاس رنگ پریده ، سایه‌ی جهان واقعی نیست ، جهان «ایده‌ها» [مثلاً] که بشر فقط معرفتی اعتباری از آن می‌تواند داشته باشد. جهان ایده‌ها مادی نیست: آنجا نه خانه‌ای است، نه میزی، نه تن انسانی، نه کوهساری، نه دریائی، نه هیچ چیز منجزی:

آنجا همه «ایده» است و بس، جوهر غیرمادی تمام اشیاء مادی. افلاطون بشریت را بازندانی برنجیر بسته درغاری مشابه می‌کرد که روبه دیوار دارد و چیزی بر آن نمی‌بیند جز گذشت سایه‌هایی از جهان واقعی که از خورشید روشن است.

بمقیده افلاطون، کسی جز انسان کامل نمی‌تواند به حقیقت نزدیک شود. بدینسان باید جامعه‌ای ایجاد کرد که برگزینی و آموزش و پرورش افراد برتر را - که همان خردمندانند - تضمین کند. اینان باید قدرتی بی‌پایان در اختیار داشته باشند (و یا خردمندان باید شاه باشند، و یا شاهان باید خردمند شوند) و تمام زندگی اجتماعی و خصوصی اتباع را بکمک عاملان خاص اراده خویش، که افلاطون آنان را «جنگاوران» می‌نامد، رهبری کنند. جنگاوران که آموزش نظامی دقیقی می‌بینند باید از تمام نگرانی‌های مادی درامان باشند. این توده زحمتکش است که همه منابع مادی دولت را بوجود می‌آورد؛ او که تاابد درگیر نگرانی‌ها و اشتغالات دنیائی است باید از حکومت برکنار باشد.

این دولت «ایده‌آل» افلاطون یکسره در برابر تمام پیروزی‌های دموکراسی هلنی قرارداد؛ و محور خود را بر سلطه يك اقلیت اشرافی نظامی نهاده است که طبقه حاکمه اسپارتیان را بخاطر می‌آورد. تمایلات سیاسی افلاطون، این دشمن دموکراسی آتن، طبعاً بسوی اسپارت گرایش داشت. فلسفه ایده‌آلیسم، از همان آغاز ظهور خود به ایدئولوژی ارتجاعی ضد توده‌ای وضد علمی پیوند داشت.

ارسطو (۳۲۲-۳۸۴) شاگرد افلاطون نیز مانند دموکریس بر تمام زمینه‌های دانش دست یافت. اما او برخلاف دموکریس بر ایده‌آلیسم تکیه می‌کرد و بدینسان بحران تمدن برده‌داری را، که ذکر آن رفت، منعکس می‌ساخت. شایستگی ارسطو در آنست که معرفت علمی را بر حسب اصول معینی منظم ساخت. او با تجزیه شگفت‌انگیز معلوماتی را که در زمینه‌های گوناگون بدست آمده بود گرد آورد و مجموعه‌ای ساخت ورشته‌های علمی بسیاری را پی‌ریخت. اودانشی را «فیزیک» خواند که هنوز هم این نام را حفظ کرده است؛ هم او بود که نخستین «بوتانیک» یعنی علم گیاهان (بوتانه^۱ یعنی گیاه) را نوشت. اولین رساله‌ها را درباره قوانین فکر (حلیل^۲، مقولات^۳ و غیره) او تألیف کرد و با استفاده از تجربه سوفسطائیان دانش مهمی را که همان منطق است بنیان نهاد؛ ما «سیاست^۴» را، که طبیعت دولت و اشکال گوناگون آنرا بررسی می‌کند، «اخلاقیات^۵»، «سخنوری^۶»، «فن شعر^۷» و بسیاری آثار

۱- Botane

۲- Analytique

۳- Categories

۴- Politique

۵- Les Ethiques

۶- La Rhétorique

۷- La poétique

دیگر را مدیون اوئیم. بدینسان آثار ارسطو بسیاری از رشته‌های علم را، که در دورگار ما بر
 همچنان در حال تکاملند، ایجاد کرد و یا بعبارت بهتر سازمان داد.
 او در «سیاست» با استفاده از تحقیقات بسیاری از پیشینیان، و بتحقیق سوفیستیان،
 آئین خود را در مورد دولت بتفصیل بیان می‌کند، ارسطو سخنگوی ایدئولوژی پرداخته‌نده
 نظام برده‌داری است. بعقیده او دولت از شهرک (کومائی^۱)ها تشکیل می‌شود، شهرک‌ها به خانواده
 ها تقسیم می‌شوند، و خانواده، شوهر، زن، کودکان و بردگان را در بر می‌گیرد.
 يك جامعه متمدن نمی‌تواند بدون برده وجود داشته باشد. ارسطو می‌گوید: «برده
 عالیت‌ترین شکل مال و کاملترین ابزار است.» باوجود این او ناگزیر است بسا پاسخگوئی‌های
 مستدل به اعتراضات مخالفان برده‌داری، آنانرا بحساب آورد، جدل با آنان جای هیچی را
 در آثار او اشغال می‌کند. ارسطو می‌اندیشد که در هر حال، این بر حسب طبیعت افراد است
 که عده‌ای برده و عده‌ای دیگر آزادند. بعقیده او تمام بربرها برده مادرزادند.
 ارسطو تمام اشکال نظام دولتی را، که ممکن می‌پندارد، تحلیل می‌کند، و از آنها
 سه شکل را «مشروع» تشخیص می‌دهد: حکومت فردی، اشرافیت و جمهوری، و سه تا را
 «منحط Dégénéré» می‌داند: تیرانی، اولیگارش و دموکراسی. او به نظریه کودتاها
 توجهی خاص مبذول می‌دارد و وسائل پیشگیری آنها را با باریک‌اندیشی بررسی می‌کند. او
 سرانجام طرح ساده دولتی را می‌ریزد که باید پولیسی کوچک و بسته و در اساس کشاورزی باشد.
 در این پولیس‌ها، توده کارگران از حقوق مدنی محرومند. ارسطو که خصم بی‌تردید دموکراسی
 برده‌دار آتن بود به نظام اسپارت، که در نظرش نظامی نزدیک به کمال مطلوب می‌نمود
 میل داشت.

باین ترتیب، ارسطو بسدت تحت تأثیر بحران دموکراسی برده‌دار آتن قرار گرفت؛
 او دشمن مجامع وسیع دولتی، مخالف توسعه بازرگانی و حرف است و بسا شهرهای بزرگ
 که جمعیت آن با سر و صدای بسیار به فعالیت‌های سیاسی مشغول باشند ضدیت دارد.
 ارسطو در تکامل تمدن چنان اثری عظیم داشت. اصول علمی اوتا قرن پانزدهم از
 اعتباری انکارناپذیر برخوردار بود. و اما درباره نظر اساسی کتاب «سیاست» که به موجب
 آن خانواده باید هسته زنده دولت باشد، هنوز هم اندیشه پردازان Ideologue- سرمایه
 داری درباره آن غلو می‌کنند.

ما پیش‌تر، در فصلی که از منابع سخن گفته‌ایم، سطح عالی دانش تاریخ را در یونان
 توضیح داده‌ایم.

نویسنده کتاب «دیالکتیک طبیعت» نقش بزرگ علم و فلسفه یونان ، بسویژه عناصر ممتاز آنرا چون هراکلیت و دموکریت با برجستگی ترسیم می کند . او می گوید : «اینک ما از نو به شیوه نگرش بنیانگذاران فلسفه یونان باز گشته ایم که در نظرشان هستی سراسر طبیعت . از کوچکترین تا بزرگترین ، از دانه شن تا خورشیدها ، از تک یاخته - Prostitute - تا انسان ، هم در زاد و مرگی جاودان ، در جریان بی انقطاع ، و در جنبش و تغییری بدون آسایشند ، با این تفاوت عمده و آشکار که آنچه نزد یونانیان مکاشفه ای کلی بود ، برای ما نتیجه تحقیقات مستقیماً علمی و تجربی است و در نتیجه صورتی دقیقتر و روشن تر دارد.»



فصل سی و چهارم

یونان در نیمه اول قرن چهارم

پیش از میلاد

۱- بحران در یونان . برتری اسپارت :

جنگ پلوپونز برای یونان خسارانی عظیم بدنبال داشت. توسعه‌یافتگی می‌نویسد: «جنگ زمانی درازطول کشیده بود، و چنان مصائبی ببار آورده بود که یونان هیچگاه در چنین فاصله‌ای از زمان نظیر آنرا تحمل نکرده بود. هیچگاه اینهمه شهر تسخیر و ویران نشده بود... زلزله، که قسمت عظیمی از کره زمین را یکجا لرزاند، خشکسالی‌های بزرگ در برخی کشورها و گرسنگی که در پی داشت؛ بلای بی‌شماری که قسمتی از یونان را ویران ساخت، طاعون؛ بلایای و هشتباری که بامصائب این جنگ یکجا گرد آمدند.»

آتن و دیگر پولیس‌های پیشرفته که جزه امپراتوری دریایی او بودند، بویژه گرفتار مصیبت شدند. حتی اسپارت پیروز در اثر انحطاط نظام سیاسی و اجتماعی متحجر خود که دیگر با توقعات زندگی تناسبی نداشت از جنگ ناتوان بیرون آمد. طبقه رهبری کننده اسپارت روبه کاهش می‌رفت و این امر بیش از آنچه معلول زیانهای جنگ باشد از تبعای خانواده‌هایی که از زمین‌هایشان - *Klêros* - محروم شده بودند مایه می‌گرفت. مرد اسپارتنی که از هستی ساقط شده و به صف «هیپومهیون‌ها» (طبقات پست) تنزل یافته بود ارزش جنگی خود را از دست می‌داد. گروه‌بندی‌های متخصص، با شرکت فعال، هیپومهیون‌ها، بقصد توطئه بصد نظام

موجود ، تشکیل می‌یافت . در ۳۹۹ توخته‌ای به هدایت يك هیپومه یون بنام سینادون ادامه‌ای . خطرناک یافت . او حساب می‌کرد که تمام ایلوت‌ها ، پهری‌یک‌ها و هیپومه یون‌ها را برمی‌انگیزد . به آنان همه نوع سلاح ، حتی تبر ، سیخ -Leaoche- و داس -Faux- می‌دهد ، مالکان بزرگ ارضی را قتل‌عام می‌کند و نظام اسپارت را تغییر می‌دهد . توطئه خنثی شد و با ددمنسی سرکوب گردید (رجوع شود به «هلنی‌ها» گزنفون).

با اینهمه در آن زمان اسپارت بصورت تنها نیروی بزرگ یونان در پهنه جهان ، باقی ماند تبعه ملاد چیری جز اختلاطی از یونانی‌ها ، دولت‌های کوچک خودمختار نبود که مبارزه اجتماعی در آنها به نقطه اوج خود رسیده بود . پس از جنگ پلوپونز ، استثمار بردگان حدت یافت . قشری از بردگان آزاد شده بر انحصار تجارت و صنعت دست انداخت ؛ استفاده وسیع از کار بردگان ، دقتان آزاد را از میدان بدر کرد .

تشدید بهره‌کشی به اختلاف بارز ثروت در همد جامعه می‌انجامد ؛ در آتن ، آرگوس و سایر پولیس‌ها در میان تدارکات چپان ارتش ، بازرگانان غله و رباخواران ، برده‌داران ثروتمندی پیدا می‌شوند که زمین می‌خرند و خانه‌های پر تجمل می‌سازند (این دوران سبک کورینتی در معماری بود) . این تازه بدوران رسیده‌ها آرزوی حکومت را در سر می‌پرورند . از سوی دیگر دیده می‌شود که بر تعداد بی‌چیزان ، که بیشترشان مالکان کوچک ارضی ورشکسته هستند ، افزوده می‌گردد . ایزوکرآت^۲ که سیاستمداری شناخته بود می‌نوشت : «در گذشته هیچ عمشهری وجود نداشت که از مایحتاج چیزی کم داشته باشد یا در کوچه‌ها صدقه بخواهد و شرف شهر را ببرد ؛ اینروزها مردمی که به فلاکت افتاده‌اند از چیزداران بیشترند . آنها فقط در فکر آنند که چگونه می‌توانند يك امروز را زنده بمانند.»

این تضادهای تند مبارزه سیاسی و اجتماعی را در داخل پولیس‌ها دامن زد . طبقات پائین بصد ثروتمندان قدراست می‌کنند و انقلابی را تدارک می‌بینند ؛ شعاری تهدید کننده منتشر می‌شود : «تقسیم اراضی و ابطال قروض.» در سال ۳۹۲ محرومان کورینت عده فراوانی از اشراف و اتباع «نخبه» را قتل‌عام می‌کنند . در سال ۳۷۰ جنبشی مشابه در آرگوس درمی‌گیرد ؛ بی‌چیزها نزدیک به یک هزار و پانصدتن ثروتمند را با ضرب «سینال^۳» (چماق) اربا درمی‌آورند و اموالشان را قسمت می‌کنند . «قدرت چماق -Scytalisme-» شهرهای دیگر پلوپونز را در برمی‌گیرد ؛ بگفته ایزوکرآت : «فقیران اندیشه‌ای نداشتند جز چپاول ثروتمندان» .

در همین زمان ، تمایلات خیالبافانه‌ای برای تغییر ریشه‌ای روابط اجتماعی بروزمی‌کند که مضمون آن قراردادن زندگی مادی زیر نظارت دولت است . همین افکار است که گزنفون

۱- Cinadon

۲- Isocrate (۴۳۶-۳۳۸)

۳- Scytal

در رساله خود بنام «درآمدها - Les Revenues» آنرا توصیه می‌کند. منسلب، بویژه در کمدهی آریستوفان بنام «مجلس شورای زنان» بشکلی هنرمندانه آمده است که در تأثیر آتن سال ۳۹۲ بازی شده. شخصیت اصلی نمایش، پراکساگورا^۱، رهبر زنانی است که بنا به فرض کمدهی در آتن به قدرت رسیده‌اند. او برنامه فعالیت حکومت زنان را چنین عرضه می‌کند: «ما پیش از همه زمین و ثمرات آن رامیان همگان مشترک خواهیم کرد، و هر آنچه که متعلق به هر فرد است. سپس بر روی این زمینه مشترک، ما، ما زنان بشما غذا خواهیم داد، جامعه را با صرفه‌جویی اداره خواهیم کرد، در اندیشه همگان خواهیم بود... ما همه چیز را برای همگان فراهم خواهیم ساخت: نان، سرافرازی - Couronne -، شرف، انگور، حلواهای Lerdue، کلوجه، چرخ فلک - Chevaux de Bois -، بلوط... باید بخاطر آورد که پراکساگورا این زندگی زیبا را بر کاربردگان بنیان نهاده است، بردگانی که باعتقاد او، باید «مشترک» باشند.

اما تضاد در بطن طبقه رهبری کننده باقی بود. در چنین شرایطی مبارزه اجتماعی حد اکثر باید به تقسیم اموال منقول و غیر منقول و بردگان منجر می‌شد. عناصری که از طبقه خود رانده شده بودند راه گریز دیگری یافتند: حرفه سربازی که به آنان امکان می‌داد تا با غنیمت جنگی ثروتی می‌اندوزند. تمام اتباع هلنی آموزش نظامی می‌دیدند؛ فنون جنگی هلا داد از هر جای دیگر جهان کاملتر بود. یونانیان فقیر در گروه‌های نظامی، که مورد نیاز دولت بود، بخدمت مشغول می‌شدند. یونان به مرکز اصلی تدارک سرباز مزدور برای کشورهای مدیترانه‌ای مبدل شد. بزرگترین بازار سرباز مزدور، دماغه تِنار^۲ در جنوب لاکونی بود.

در نتیجه یونان با پارس و برخی از شهر یانان - Satrape - آن تماس بسیار نزدیکی برقرار ساخت. باین ترتیب، در ۴۰۱ پیش از میلاد، کوروش، شهر بان آسیای صغیر و برادر اردشیر، کوشید تا با سپاهی عظیم که شامل ده هزار مزدور یونانی بود بر قدرت دست یابد. سپاه یونان در کوناکسا^۳، نزدیک بابل، بر گروه‌های پارس پیروز شد. اما کوروش، مدعی تاج و تخت، در جنگ از میان رفت. یونانیان از طریق ماوراء قفقاز تا ترا بوزان، در کنار دریای سیاه، بادشاهی‌های بسیار عقب نشستند، گزنفون که فرمانده مزدوران بود، از این راه پیمائی مشهور و از سرزمین‌هایی که طی کرده‌اند خطرات هیجان انگیزی بجان نهاده است («آنا باز»^۴) زندگی سیاسی یونان نیز يك دوران انحطاط و جنگ داخلی را از سر گذراند. لشکر کشی مزدوران یونانی کوروش سبب برخورد میان اسپارت و پارس شد و اسپارت برای تحکیم موقع خود در یونان، بهانه دفاع از استقلال بولیس‌های آسیای صغیر تمام گروه‌های نناعی

۱ - Praxagora

۲ - Ténar

۳ - Counaxa

۴ - Anabase

هلاذ را تجهیز کرد . این سپهرانی پان هلنی ، که در ۳۹۷ تحت فرماندهی آژه سیلاس^۱ پادشاه اسپارت سرگرفت ، به سرانجامی نرسید . تمام مخالفان اسپارت از آن سود جستند . قبل از همه تب و سپس آتن ، آرگوس و کورینت بدشمنی او برخاستند . پارس با ائتلاف ضد اسپارتی ارتباط برقرار کرد ، و دولت‌های یونانی ، کمک‌های مالی سخاوتمندانه دشمن دیروزی خود را پذیرفته شدند . کمک‌های نقدی پارس ها ، به آتن امکان داد تا استحکامات خود - دیوار های دراز - را که شهر را به پیره مربوط می‌ساخت از نو برپا کند . کونون^۲ ، فرمانده کل ناوگان آتن آشکارا بخدمت شاه پارس درآمد و او کشتی‌های خویش را در اختیار او نهاد .

«جنگ کورینت» (۳۸۷-۳۹۵) ضعف اسپارت را آشکار ساخت . گروه‌های پلوپونزی بفرماندهی لیزاندر و پوزانیاس^۳ ، بسوی به‌اوتی رونهادند . اما عدم توافق سران نظامی به شکست هالیارت^۴ در سال ۳۹۵ منجر شد . لیزاندر در آنجا درگذشت . و پوزانیاس اندکی بعد اعدام شد (او را به اهمال ، که سبب شکست و مرگ لیزاندر شده بود ، محکوم کردند) . افورها ، در برابر خطر قریب‌الوقوع ، به آژه سیلاس در آسیای صغیر ، فرمان دادند تا فوراً به هلاذ بازگردد .

هنگامی که آژه سیلاس از راه خشکی بازمی‌گشت ، کونون در رأس گروه‌های مؤتلف آتیک و پارس نیروهای اسپارت و متفقان آنرا بسال ۳۹۴ درکنید^۴ درهم شکست . ائتلاف آتن تب ، آرگوس و کورینت اسپارتیان را از پیشروی در تنگه کورینت و در به‌اوتی ، که گروه‌های آژه سیلاس در آن راه یافته بودند ، بازداشت و در دو بخش نهمه^۵ و کورونه^۶ (بهار و پاییز سال ۳۹۴) پیروزی با اسپارتیان بود . با اینهمه آنان نتوانستند از موقعیت‌های خود بهره‌برداری کنند : تنگه کورینت در دست اتحاد دموکراسی‌های سه‌گانه آتن ، آرگوس و کورینت باقی ماند .

ایفی کرات^۷ فرمانده آتنی ، که با مهارت از تنگه دفاع می‌کرد ، ترتیب تازه‌ای در جنگ بکاربرد ؛ او گروه‌های هوپلیت را که حامل سلاح‌های سنگین بودند با پیاده نظام سبک بنام «پلناست‌ها» (حامل پلنا ، پسر کوچک) تکمیل کرد . پلناست‌ها می‌توانستند سرعت دست به مانور بزنند . این رفورم نظامی تشدید فقراتبعی را که نمی‌توانستند تجهیزات

۱- Agésilas

۲- Conon

۳- Haliarte یکی از شهرهای قدیمی یونان در بئوتی .

۴- Cnide کلنی قدیمی دوری در دریای اژه .

۵- Némée دره یونانی در پلوپونز .

۶- Coronée شهر قدیمی در بئوتی .

۷- Iphicrate

۸- Peltaste

سنگین را فراهم سازند ، بدنبال داشت . اسپارت در پلوپونز خود را تقریباً منفرد یافت . پارس ها با استفاده از این واقعه گستاخانه تر در امور یونان مداخله کردند . اسپارت که خویشن را در موقعیت نامساعدی می دید فرمانده ناوگان خود آنتالسیداس^۱ را به استمداد به پارس فرستاد (۳۹۲). اندکی بعد (در سال ۳۸۷) درشوش، هیئت اسپارتی با گروه نمایندگان آتن بریاست کونون برخورد کرد . اسپارتیان رضا دادند که سلطه شاه پارس را در تمام سرزمینهایشان و بر سراسر هلاد برسمیت بشناسند ؛ آنان بویژه پذیرفتند که همه پولیس های یونانی آسیای صغیر ضمیمه امپراتوری پارس گردد . از آنجا که کونون در استقلال هلاد ، و از آن جمله پولیس های آسیای صغیر، اصرار ورزید ساتراپی که در رأس هیئت ایرانی قرار داشت او را بعنوان خیانت به شاه بزدان انداخت . کونون اندکی بعد درگذشت .

سرانجام شهر بان تیری باذ اراده سلطان خویش را به نمایندگان هلاد چنین ابلاغ کرد :
 «شاه اردشیر بحق می داند که شهرهای آسیا، و نیز جزایر کلازومن^۲ و قبرس ، از آن او باشد، و سایر شهرهای -Cizic- یونانی، کوچک و بزرگ، خودمختار بماند مگر لمنوس^۳؛ ای میروس^۴ و اسکیروس^۵، که چون گذشته ملك آتن خواهند بود . اگر دولتی این صلح را رد کند با تفاق آنانکه آنرا می پذیرند ، با او خواهم جنگید ، در خشکی و در دریا ، با کشتی هایم و با ذخایرم .» بدینسان پارس با یاری اسپارت، خویشن را بر اوضاع مسلط ساخت و شاه خود را بر یونانیان تحمیل کرد . نه آتن ، نه تب و نه هیچ پولیس دیگری یونان نمی توانست در چنین اوضاع و احوالی بر پارس، که با اسپارت و بقیه هلاد متحد بود ، غلبه کند . صلح آنتالسیداس^۱، یا صلح شاه ، که در سال ۳۸۷ منعقد شد ، یونان را عملاً ب زیر حمایت پارس آورد، نتیجه ای که نه داریوش و نه خسارشا نتوانسته بودند با اسلحه بدست آورند . پلوتارک نوشت « این يك صلح نبود ، بلکه يك خیانت و يك اهانت به یونان بود.»

اسپارت پیاداش این خیانت بتمام یونان برتری و حتی حق اعمال شرایط صلح شاه را بدست آورد . کار از انقیاد پولیس های مخالف اسپارت آغاز شد؛ مانتی نه^۶، پولیس اصلی ، بسادگی ازمیان رفت . اسپارت به رقیبان خود ، آتن و تب ، و همچنین به اولینت^۷ که بتازگی

۱- Antalcidas

۲- Clazomène شهر قدیمی ایونی در دریای اژه .

۳- Lemnos جزیره یونانی در دریای اژه .

۴- Imbros جزیره ترك در شمال شرقی دریای اژه نزدیک داردانل .

۵- Scyros جزیره یونانی در دریای اژه .

۶- Mantinée ۷- Olynthe

در شبه جزیره کالسیدیک رشد یافته و بسیاری از پولیس‌های مجاور را با خود متحد کرده بود، توجهی خاص معمول داشت. در سال ۳۸۲ اسپارت یک لشکرکشی بصد اولینت ترتیب داد، و در سر راه برکادمه^۱، قلعه تب، که پادگانی دائمی در آن مستقر بود، خائنه دست انداخت. اسپارتیان در تب رژیم کشتار را برقرار ساختند که از جمله ایسمه‌نیاس^۲ نماینده برجسته دموکراسی تب قربانی آن شد. بسیاری از دموکرات‌های تب بمنظور تدارک آزادی کشور اسیر خود به آتن جلای وطن کردند. در دسامبر ۳۷۹ گروهی از این میهن پرستان، برهبری پهلوپیداس^۳ در لباس رقاصگان، به صیافتی از افسران اسپارتی و دوستانشان راه یافتند و آنانرا قتل‌عام کردند. قیام‌کنندگان تب پادگان اسپارتی را بیرون راندند و با آتن اتحادی منعقد ساختند. اسپارت بیهوده کوشید تا عسبان را سرکوب کند، و با حکومت مطلقه نظامی افسار گسیخته خویش انزجار همگان را متوجه خود ساخت.

۱- دومین کنفدراسیون دریائی آتن. رونق و انحطاط تب

در این میان آتن به متحد ساختن پولیس‌های دریائی بگرد خود می‌پردازد. در سال ۳۷۸ دومین کنفدراسیون دریائی آتن با عقد قراردادی بوجود می‌آید. متن این قرارداد که روی لوحی عریض از مرمر نقر شده به ما رسیده است. این ائتلاف بر روی اصل برابری بنیان نهاده می‌شود.

دیونانیان و بربرهایی که در یونان قاره‌ای مانده‌اند و جزیره نشینانی که به شاه (پارس) تعلق ندارند، می‌توانند به کنفدراسیون ملحق شوند. تمام اعضای کنفدراسیون خود مختار باقی خواهند ماند و «شورای دائمی نمایندگان یا سیندریون^۴» بر آنان فرمان خواهد دادند. این شورا در آتن اقامت می‌کند و با سازمان‌های دولتی دموکراسی آتن پیوندی نخواهد داشت. سیندریون در عین حال یک مؤسسه عالی قضائی نیز هست. مجمع خلق مصوبات آنرا تضمین می‌کند. اعضای کنفدراسیون سهمیه‌ای (سین‌ناکسه‌ایس^۵) به خزانه می‌ریزند. مبلغ سهمیه، بحای مالیات (فوروس^۶) که بوسیله آن اتوری دریائی آتن تحمیل می‌شد و نارضائی متحدان را برانگیخته بود، از جانب سیندریون تعیین می‌گردید.

این ائتلاف دوم آتن نسبت به اتوری آتن در قرن پنجم، که بیش از دوست پولیس را در بر می‌گرفت، تعداد کمتری از پولیس‌ها را در خود داشت (در حدود هفتاد پولیس). از

۱- Cadmée

۲- Isménias

۳- Pélopidas

۴- Synédrión

۵- Syntaxeis

۶- Phoros

لحاظ خودمختاری و برابری اعضاء نیز بنحو محسوسی با آن اختلاف داشت . با اینهمه آنس گاه در قبال متحدان خود به اقداماتی توأم با قوه قهریه دست می زد که تشنجات سیاسی شدیدی را بر می انگیخت و استحکام فدراسیون را دچار مخاطره می ساخت .

سرانجام ، اسپارت که نمی خواست به از دست دادن سلطه خود گردن نهد ، در خشکی و در دریا جنگی بزدکنندراسیون آتن برآه انداخت . کنفدراسیون همه جا پیروز شد؛ رهبران نظامی با استعداد آن، تیموته^۱ و خابریاس^۲، اسپارت را مجبور ساختند تا مذاکراتی را بر اساس شناسائی کنفدراسیون آتن و برتری اسپارت بر پلوپونز آغاز کند (سال ۳۷۴) . ولی اسپارت مذاکرات را قطع کرد و کوشید تا یکبار دیگر کنفدراسیون آتن را درهم شکند . او کورسیر - جزیره ای که از لحاظ سوق الجیشی و تجاری بسیار مهم بود - را به خود منضم ساخت . نبردی طولانی در گرفت که به شکست اسپارت منجر شد . در سال ۳۷۱ شاه پارس هیتی به هلاک فرستاده بود که « میانجیگری » خود را برای انعقاد صلح پیشنهاد کند . مذاکراتی که با اسپارت انجام گرفت (۳۷۱) تسلط آتن بر کنفدراسیون و حق او را بر کرانه های شمال دریای اژه صحت گذارد . برعکس اسپارت رضا داد که اردوی خود را ، که به ماورای مرزهای خویش اعزام داشته بود ، عقب بکشد . بدینسان بود که داعیه برتری اسپارت بر هلاک از میان رفت . در این زمان ، پس از یک کودتای دموکراتیک ، نیروی سومی ، نیروی تب ، وارد میدان می شود که می خواهد تا سلطه اش را بر به اوتی بشناسند . اسپارت این ادعا را رد می کند . نماینده تب اپامینونداس^۳ ، دموکرات با اعتقاد و میهن پرست آتشین ، آشکارا کنگره را ترک گفت . مذاکرات معلق می ماند . اسپارتیان ، که همیشه فکر سلطه را در سر می پروراندند ، در اولین فرصت قسمت اعظم نیروی خود را با شتاب به به اوتی اعزام می دارند . ولی چون تعداد اتباع تب بویژه در روستاها بیش از اسپارت بود اپامینونداس توانست ارتش به اوتی را از نو سازمان دهد . او گروه های ضربت (« گردان مقدس ») بوجود آورد و شیوه تازه ای در نبرد ابداع کرد : حمله هوپلیتها در صفوف مورب . در کارزار لوکترس^۴ (سال ۳۷۱) سپاه تب « همچون یک ترییر ، با تیغه دماغه » (گزنفون) به صفوف دشمن رخنه می کند . گروه های اسپارت ، که مغلوب نشدنی بنظر می آمدند ، شکست می خورند و فرمانده آنان ، کله اومبروت^۵

۱ - Timotée ۲ - Chabrias

۳ - Epaminondas سردار و راجه دولتی تب متولد سال ۴۱۲ پیش از میلاد ویکی از رهبران دموکراسی .

۴ - Leuctres شهر قدیمی یونانی در بشتوی .

۵ - Cléombrote از سال ۳۸۰ تا ۳۷۱ پادشاه بود .

شاه خودکشی می کند . این حادثه مناسبات میان نیروها را درهلاک تغییر می دهد . در کنار آتن ، مقام مسلط نصیب تب شد که به اوتی را با پولیس های بسیار به گرد خود جمع کرده بود . بعلاوه در پلوپونز ، آرکادی^۱ ضد اسپارت برپا می خیزد . آتن از بیم یثوتی خود را به اسپارتیان نزدیک می سازد .

اپامینونداس ضربه سخت تری بر اسپارت وارد می آورد : او به لاکونی تا خلیج هجوم می برد ؛ پدی یک ها و ایلوت ها ، بویژه پس از آنکه اپامینونداس از منسی می گذرد و آزادی آنان را اعلام می کند ، دیگر از فرمانروایان خود بیمی ندارند . او به آنان کمک می کند تا دولتی را که از آن پس نقش مهمی بر عهده خواهد داشت ، تشکیل دهند . اسپارت بیشتر پولیس ها و رعایای را که استثمار می کرد از دست می دهد . ائتلاف پلوپونز از هم می گسلد ، آرکادی به دولتی مستقل بدل می شود و مرکز خود را مگالوپولیس^۲ (شهر بزرگ) ، که به همین منظور ساخته شده بود ، قرار می دهد .

بدینسان در سالهای ۶۰ قرن چهارم دو گروه بندی سیاسی درهلاک تشکیل می شود : تب و آتن . اسپارت برتری خود را از دست داده بود . اما این گروه بندیها بسبب رقابت میان تب و آتن بر سر رهبری پایدار نماند . تب عده ای از پولیس های هلنی را متحد ساخت در حالیکه بقیه پولیس ها به آتن و اسپارت پیوستند . مبارزه داخلی که در آرکادی در گرفته بود موجب تصادم شد . در سال ۳۶۲ درماتی^۳ نه^۴ نبردی بین سپاهیان دو گروه ائتلافی در گرفت . تب پیروز شد ولی اپامینونداس از میان رفت . متحدان پیشین یونان مرکزی علیه تب پیا خاستند و ائتلاف تب که ضعیف شده بود نقش رهبری خود را از دست داد .

در این زمان تضادهای سخت به گسیختن دومین کنفدراسیون دریائی آتن منجر شد . آتن خود را ناگزیر یافت که در دریا سیاستی فعال در پیش گیرد و این سیاست ، منابع سرشار و قدرتی استوار را ایجاد می کرد . از اینروست که رهبری آتن در کنفدراسیون کسوت فرمان روائی بخود می پوشد . پولیس های بزرگی مانند خبو ، رودس ، کوس^۴ و ارتیره روحیه ضد آتنی خود را آشکار ساختند و دیری نپایید که کنفدراسیون را ترك گفتند . عملیات نظامی آتن علیه متحدان پیشین (« جنگ متحدان ») توفیقی نیافت و در سال ۳۵۵ دومین کنفدراسیون بیش از سی پولیس را در بر نمی گرفت .

بدینسان در سال ۳۵۵ هلاک علیرغم مساعی بسیار در راه استحکام اتحاد ، خود را پراکنده و از هم گسیخته یافت : در شمال ، تسالی بیش از پیش بزرگسلطه مقدونیه درآمد ؛ بسیاری از نواحی یونان مرکزی سیاستی مستقل در پیش گرفتند ؛ در پلوپونز میان پولیس هایی که اینک

۶- Arcadie

۲- Mégalopolis

۳- Mantinée

۴- Cos

حیدمختار شده بودند پیکاری سخت درگیر بود؛ پولیس‌های جزیره‌ای و کرانه‌ای از نظر سیاسی تجزیه شده بودند. تمایل نیروهای دموکراتیک در راه وحدت هلاک ازیکسو با مقابله مراکز بزرگی که با یکدیگر رقابت داشتند (آتن، تب، اولیفت) برخورد می‌کرد و از سوئی دیگر با نیروی اولیگارش‌ی که بیش از قرن پنجم فعالیت می‌کردند و اسپارت همواره کانون آنها بود مواجه می‌شد.

از اینرو در اواسط قرن چهارم سراسر یونان در بحران سیاسی سختی وارد شد که راه خروج از آن بسته بنظر می‌آمد. دورنماهای وسیع دخالت در یونان پراکنده بر پارس گشوده شد.



فصل می و پنجم*

قدرت روزافزون مقدونیه و لشکرکشی‌های اسکندر مقدونی

۱- آغاز سلطه مقدونی بر یونان

از پایان جنگ‌های پلوپونز ، در جهان یونان ، نواحی جدیدی که تا آن زمان عقب مانده بودند رو به شکفتگی نهادند . از این قبیل اند مقدونیه ، اپیر ، آکادی و دیگران . مقدونیه به ناحیه کوهستانی وسیع واقع در شمال شرقی شبه جزیره بالکان گفته میشود . این سرزمین در قسمت جنوب و جنوب غربی به اپیر ، تسالی و شبه جزیره کالسیدیک ، و در شرق به قلمرو قبایل تراکیه که در قرن چهارم متحد شده بودند و در غرب بر زمین قبایل جنگجوی ایلی ری^۱ محدود بود . ساکنان مقدونیه بازبانی نزدیک به زبان یونانی سخن میگفتند ؛ ولی با اینهمه ، زبان آنان برای یونانی‌ها مفهوم نبود .

کوههای پوشیده از جنگل و جلگه حاصلخیز مرکز مقدونیه تقریباً راهی بدریسا نداشتند ، و همین امر عقب ماندگی تکامل تاریخی این سرزمین را موجب میشد . در قرن پنجم ، و حتی در قرن چهارم ، هنوز در مقدونیه زندگی طایفه‌ای - قبیله‌ای حفظ شده بود . اشتغال عمده ساکنان ، دامپروری (بویژه پرورش اسب) و نیز کشاورزی بود ؛ شکارجانوران درنده در کوهستانهای پوشیده از جنگل ، تکامل خصلت جنگجویی را در مردمان این سرزمین تسهیل میکرد . بازرگانی و حرفه عموماً به پولیس‌های کالسیدیک وابسته بود . برده‌داری ، بطور کلی ، هنوز خصلت پدربسالاری داشت . در قلمرو هر قبیله ، اشراف نقش رهبری را در دست داشتند و هر یک در بخش خود ، کم و بیش ، سرزمین‌های وسیعی را تصاحب کرده بودند . سازمان سیاسی ، طی روزگاران دراز ، خصوصیت دموکراسی نظامی را حفظ کرده بود . شاهان موروئی ، هر چند قدرتشان ناچیز و بی‌دوام بود ، بر کشور فرمان میراندند . نقش

* این فصل استثنائاً از اصل روسی کتاب ترجمه شده است. 1 - Illyrie

اصلی را شورای «هترها»^۱، (ندیمان شاه) بازی می‌کرد. که از اشراف نظامی - زمین دار تشکیل میشد. نوع قدیمی مجمع خلق که مجمعی جنگی بود نیز برقرار مانده بود. در ربع آخر قرن پنجم، بویژه بر اثر جنگ پلوپونز، مقدونیه رفته رفته از حالت انتزاعی اقتصاد طبیعی ابتدائی خود خارج شد و به مبادله با یونان گرایش یافت و از برکت این پیوند تحت تاثیر نفوذ روزافزون اقتصاد و فرهنگ یونانی قرار گرفت. آرخلا^۲ (۳۹۹-۴۱۳)، شاه مقدونیه، خویشن را از اخلاف هراکل خواند، ارا به‌هایش را بشرکت در بازیهای المپ فرستاد و حتی اوری پید^۳ را بدربار خویش فرا خواند. مهندسان یونانی برای او استحکاماتی ساختند که از آنجا در برابر مهاجمات جنگجویان تراکیه دفاع شود؛ فرماندهان نظامی یونانی سپاه او را تعلیم دادند.

وحدت نظامی و سیاسی مقدونیه بویژه در اواسط قرن چهارم و در زمان فیلیپ دوم (۳۳۶ - ۳۵۹ پ. م.)، که بنیانگذار حکومت نیرومند مقدونیه بشمار میرود، تقویت شد.

فیلیپ دوم که عالی‌ترین آموزش یونانی را فرا گرفته بود (وی در جوانی و طی سالیان دراز بعنوان گروگان در تب، درخانه اپامینونداس^۴، بسر میبرد) سیاستمدار برجسته و رجل دولتی نیرومندی بود که برای نیل به هدفهای خویش خوب میتوانست از نیروی نظامی، دیپلماسی و فساد استفاده کند. در زمان این شاه، مقدونیه به صحنه وسیع حیات بین‌المللی وارد میشود. مرزهای خود را بنحو قابل ملاحظه‌ای گسترش میدهد و به نیرومندترین حکومت شبه جزیره بالکان مبدل میشود.

فیلیپ. قبل از هرچیز، سپاه سراسری مقدونیه را ایجاد کرد. تا آنزمان هر ناحیه‌ای چریک‌های قبیله‌ای خود را در اختیار داشت:

فیلیپ موفق شد که همه چریک‌های محلی را با فرماندهانشان در پایتخت - پلا^۵ - تحت قدرت عالی شاه گرد آورد. او، فالانژ^۶ (واحد پیاده نظام) معروف مقدونیه را، که از ۱۶ ردیف فشرده تشکیل میشد، از روی نمونه سازمان هوپ لیت‌های یونان، بوجود آورد. جنگجویان بایک شمشیر و نیزه‌ای بلند «ساریس»^۷ (بطول تا ۵ متر) مسلح بودند. این ساریس‌ها که روی شانه سربازان ردیف جلو قرار داشت همچون سیخ‌های آهنی تیزی بکار میرفتند. حرکت سپاهیان فالانژ، بر اثر دقت و نظم و انضباط، یک پارچه مینمود.

فیلیپ از سواران گارد اشرافی، سواره نظامی عالی با سلاح سنگین بسیج کرد.

۱- Hétaires

۲- Archélaos

۳- Euripide (دولت یونان او را تبعید کرده بود. م.)

۴- Epaminondas

۵- Pella

۶- Phalange

۷- Sarisse

فالانز ، که از پهلو بوسیله سواره نظام حمایت میشد ، در زمین‌های مسطح نیروی جنگی غلبی را تشکیل میداد .

یکی دیگر از اقدامات مهم فیلیپ در ساختمان حکومت مقدونی تشکیل مالیه عمومی دولتی بود . او ، ذخایر فلزات قیمتی را که بر اثر تصرف نواحی دارای معادن طلا و شهرهای ثروتمند تراکیه افزایش یافته بود ، مورد استفاده قرار داد و بمقدار فراوان سکه‌های طلا « استاتر یا فیلیپ طلا » ضرب کرد که در همه جا پا به پای پول‌های نقره‌ای هلاد بجریان افتاد .

رפורم‌های مالی و نظامی فیلیپ ، شالوده اولیه دستگاه حکومتی مقدونیه را بنیان نهاد . ولی این دستگاه نه فقط متوجه سرکوب و استثمار توده‌های زحمتکش مقدونیه بود ، بلکه به سیاست خارجی غارتگرانه نیز توجه داشت .

فیلیپ در سیاست اشغالگرانه خود از بحران سیاسی و اجتماعی سختی که حکومت‌های یونانی را ناتوان ساخته بود ، و همچنین از مبارزه میان این حکومت‌ها سودجویی می‌کرد . در سرزمین‌های یونان بسیاری بهوا خواهی شاه مقدونیه برخاسته بودند و رهائی خود را در استقرار قدرت نظامی و سیاسی فیلیپ در هلاد میدیدند . اینان ، بطور عمده ، نمایندگان طبقات عالی ثروتمندی بودند که از طغیان‌های اجتماعی و نیز از مالیات‌های سنگین و مصادره اموال زیان میدیدند و رؤیای قدرت نیرومندی را برای سرکوب توده های ناآرام در سر میپروراندند . کسان بسیاری نیز بودند که برای اشغال پارس به وحدت یونان تحت‌سیادت مقدونیه دل بسته بودند و خواستار چنین وحدتی بودند . فیلیپ هوا داران خود را با کمک‌های پولی سخاوتمندانه خرید . ولی اکثریت دموکرات و توده پولیس‌های دیگر ، که سر بشورش نهاده بودند ، بدشمنان آشتی ناپذیر فیلیپ مبدل شدند و از رهبران دموکراسی (دموستن ، هی پرید^۱ ، لی‌زیپ^۲ و دیگران) حمایت کردند .

این رهبران شعار مبارزه بیرحمانه علیه فیلیپ و نیز برنامه وحدت سیاسی هلاد بر شالوده دموکراسی را پیش کشیده بودند . پیکار میان احزاب مقدونی و ضد مقدونی ، بویژه در آتن ، حدت یافت .

نیرومندترین نمایندگان حزب مقدونی اشین^۳ خطیب ، ایزوکرات^۴ نویسنده و او بول^۵ رجل مالی بودند . میان هواداران فیلیپ کسانی بودند که هدف‌های گوناگونی را تعقیب می‌کردند . ایزوکرات ، معلم برجسته هنر سخنوری ، خواستار آن بود که یونانیان برای

۱ - Hypéride ۲ - Lysippe ۳ - Eschine

۴ - Isocrate

۵ - Eubule (در متن فرانسه بعنوان « خطیب و رجل » توصیف شده است)

جنگیدن بصد پارس‌ها تحت سیادت آتن متحد شوند. گفتار مشهور او «پانه ژیریک»^۱، که طی آن آتن را تجلیل میکند باین مضمون اختصاص دارد.

ایزوکرات که از متحد شدن یونانیان بدون کمک خارجی نومید بود، در وجود فیلیپ مقدونی این وحدت ورهائی یونان را ممکن می‌دانست. وی در پیامی که برای فیلیپ فرستاد باو توصیه کرد که در رأس یونان متحد بصد «بربرها» برخیزد. برای ایزوکرات، فیلیپ فقط افزاری جهت اجرای پیکار بصد پارس‌ها بود. هنگامی که اوپی برد که فیلیپ به برده‌کننده یونانیان مبدل شده، خود در صفوف مدافعان آزادی یونان پیا خاست و پس از واپسین نبرد در خرونه^۲، که بناگامی گرائید، خود کشی کرد. اشین و ابول بسلاگی از طرف فیلیپ تطمیع شدند و سیاست آتن را بسود او برگرداندند.

رهبر گروه ضد مقدونی سخنور برجسته، دموستن، فرزند اسلحه‌سازی بود. او بر رأس حزب دموکراتیک آتن قرار داشت. سراسر زندگی او در پیکار با «بربر مقدونی» و مقاصد مکرانه او، گذشت. گفتارهای هنرمندانه دموستن بصد فیلیپ، که هیجان انگیز و افروزنده بود، «فیلیپیک»^۳ نام گرفت.

فیلیپ، با استفاده از مبارزات اولینت^۴ و پولیس‌های شبه جزیره کالسیدیک و سواحل تراکیه، قبل از هر کار، آنان را تحت انقیاد خود درآورد. این امر به بازرگانی آتن با دریای سیاه ضربتی سخت وارد ساخت و در نتیجه مداخله نظامی آتن را موجب گردید. برای دخالت مقدونیه در امور سراسر یونان آنچه جنگ مقدس (۳۴۶ - ۳۵۶) نامیده میشود، بهانه مناسبی قرار گرفت. فوسیدی‌ها (اهالی فوسیده^۵) دارائی معبد دلف را تصاحب کردند و تسالی و به‌اوتی به بهانه دفاع از منافع معبد مقدس بمقابله با آنها برخاستند. مردم تسالی در آغاز در جنگ با فوسیدی‌ها شکست خوردند و از فیلیپ یاری خواستند. عملیات جنگی بدون آنکه برای هیچیک موفقیتی در برداشته باشد جریان داشت. تحت تأثیر هواداران فیلیپ در آتن - اشین، ابول و فیلوکرات^۶ - در سال ۳۴۶ صلحی با فیلیپ بنام صلح فیلوکرات برقرار شد که بموجب آن متصرفات مقدونیه در سواحل تراکیه برسمیت شناخته شد.

همه این حوادث موجب شد که فعالیت حزب دموکراتیک ضد مقدونی در آتن تشدید گردد.

۱- Panegyrique

۲- Cheronee

۳- Philippiques

۴- Olynthe

۵- Phocide ناحیه‌ای از یونان قدیم تسالی و به اوتی . م

۶- Philocrate

برای دفاع از آزادی و استقلال یونان، بنا به ابتکار دموستن ائتلافی از حکومت‌های مرکزی یونان تشکیل یافت که در آن آتن و تب نقش عمده‌ای را بازی می‌کردند. آتن فعالیت ناوگان و کشتی‌های نیروبر خود را بحد مناطق ساحلی گسترش داد. مبارزه فیلیپ با این اقدامات دفاعی طی چند سال بی‌نتیجه ماند. آنگاه فیلیپ در حالی که بر گروه‌بندی‌های هواخواه مقدونیه تکیه می‌کرد نیروی خود را بحد یونان مرکزی متمرکز ساخت. نبرد قطمی در خرونه^۱ واقع در بهاوتی، بسال ۳۸۸، روی داد. بر راس نیروهای یونانی آتنیان قرار داشتند. مقدونیان نیروهای عمده خود را در پهلوها متمرکز کردند. فرماندهی جناح چپ با اسکندر، پسر هیجده ساله فیلیپ، بود. جنگی سهمگین و طولانی در گرفت و فقط حمله سواران مقدونی بفرماندهی اسکندر بود که سپاهیان یونانی را وادار به عقب‌نشینی کرد. دیودور مینویسد: «جنگی سخت و طولانی بود، زیرا میهن پرستان یونانی با شهامتی نومیدانه می‌جنگیدند». بعدها، در صحنه کارزار شیر بسیار بزرگی از مرمر ساخته شد. پوزانیاس، نویسنده و جهانگرد قرن دوم پیش از میلاد حکایت می‌کند که مجسمه شیر را مردمان تب بمنوان یاد بود در گورستان عمومی برپا کردند تا مردانگی قهرمانانی را که در راه آزادی یونان بخاک افتادند بخاطر آورد. این پیروزی، و پس از آن دعوت کنگره سراسری یونان در کورینت شالوده سلطه طولانی مقدونیه را بر یونان پی‌افکنند. در این کنگره نمایندگان تمام دولت‌های یونان (بجز اسپارت، که در کنگره شرکت نکرد) ناچار شدند نقش برتر مقدونیه را بشناسند و به سارمان فدراسیون سراسری یونان تحت سلطه مقدونیان رضایت دهند. فیلیپ بنوبه خود دفاع از منافع قشرهای ثروتمند برده‌دار را تضمین کرد: مالکیت خصوصی مصون از تعرض اعلام شد. تقسیم زمین و انای و اماها و نیز آزاد کردن بردگان بمنظور زمینه سازی کودتا ممنوع شد. بعلاوه، در این کنگره بنا به پیشنهاد فیلیپ تصمیم گرفته شد که «برای انتقام گرفتن از پارس‌ها بخاطر توهین‌هایی که به پرستشگاه‌های یونان وارد ساخته‌اند، جنگ سراسری یونان علیه آنها آغاز گد. فیلیپ می‌خواست ترجمان پان‌هلنیسم، یعنی اتحاد همه یونانیان باشد؛ و حال آنکه او در حقیقت حکومت‌های دموکراسی یونانی را، بسود اولیکارشی عالی‌ثروتمندان از یکدیگر جدا کرده بود. فیلیپ نتوانست لشکرکشی خود را بحد پارس‌ها اجرا کند. او، در سال ۳۳۶، در حالی که اردو کشی را کاملاً تدارک دیده بود هنگام برگزاری تشریفات عروسی دخترش بقتل رسید. نمایندگان عالی اشرافیت ثروتمند مقدونی از سیاست فیلیپ در

در تمرکز امور، که بحقوق آنان لطمه وارد می‌آورد، ناراضی بودند و بدین سبب در قتل وی دست داشتند. پارس‌ها نیز که در اندیشه دور کردن فیلیپ و پیشگیری جنگ بودند، بی‌شک در توطئه قتل دخالت داشتند. احتمال می‌رود که زن فیلیپ - اولیمپاس^۱ - و پسرش اسکندر که وارث تخت و تاج بود نیز در توطئه شرکت داشته‌اند.

۴- امپراتوری اسکندر مقدونی

اسکندر مقدونی (۳۲۳-۳۳۶) * یکی از نامدارترین شخصیت‌های عهد باستان است. عظمت امپراتوری او که از دریای اژه تا حوضه سند و از صحرای لیبی تا دریای خزر گسترده بود و کوتاهی زمانی (حدود ده سال) که طی آن به تمام پیروزیهایش تحقق بخشید، موجب شد که در خاطر معاصران اسکندر، اثری نازدودنی از او بجای بماند و قهرمان افسانه‌های بسیار از او بوجود آید.

در میان منابع عمده تاریخ اسکندر باید از آثار نویسندگان یونانی - پلو تارک و آری بن و نیز اثر مولف لاتین، کواینت کورس^۲ (قرن اول میلادی) - نام بزد. در تاریخ نگاری قدیم بموازاات تجلیل شخصیت اسکندر به نظرات بسیار بدخواهانه نیز برخورد می‌کنیم. مثلاً، آری بن در اثر خود روی خاطرات هم‌زمان اسکندر که او را تجلیل می‌کردند تکیه می‌کند و حال آنکه کواینت کورس علیه ارزیابی اغراق آمیز شخصیت فاتح مقدونی قیام می‌کند.

در میان مورخان معاصر به داوری‌های کاملاً مخالف نیز برخورد می‌کنیم. مثلاً درویزن^۳ او را می‌ستاید و بلوخ^۴ وی را بی‌اعتبار می‌سازد. اسکندر در بیست سالگی به تخت نشست. تربیت یونانی او، زیر مراقبت فیلیپ، از وی مردی با فرهنگ ساخت. ارسطو که از سال ۳۴۳ تا ۳۴۰ آموزگار او بود نه فقط معلومات وسیعی به او آموخت، بلکه عشق به تمدن هلنی را نیز بوی القا کرد. اسکندر از دوران کودکی با داشتن خصلتی مقتدر و جاه طلب متمایز بود. او در زمانی نشو و نما می‌کرد که مقدونیه سلطه خود را بر یونانیان می‌گسترده و گرداگرد فیلیپ را شهوت توسعه طلبی فرا گرفته بود. این شرایط در رشد زیاد از حد جاه طلبی اسکندر مؤثر بود.

۱ - Olympias

* - (سال ۳۳۶ آغاز سلطنت اسکندر است. م.)

۲ - Quinte Curce

۳ - Droysen

۴ - Beloch

مراحل اولیه فرمانروایی اسکندر بسیار سخت بود و از شاه جوان تهور و سرسخنی طلب می کرد. او قبل از هر چیز به تسویه حساب با دسته بندی های اشراف مقدونی و تمام خویشاوندانی که مدعی قدرت بودند پرداخت. سپس او شورش های قبایل تراکیه و ایلی ری را سرکوب کرد.

خبر جعلی مرگ اوموجب طغیان دولت های یونانی شد. شورش در تب شدت بسیار یافت. اسکندر با سرعت برق خود را به مه اوتی رساند. تب با یورش ناگهانی تسخیر شد، با خاک یکسان گردید و ساکنانش به بردگی فروخته شدند.

اسکندر پس از آنکه با حریفان یونانی خود تسویه حساب کرد، اردو کشی علیه پارس را که پدرش هوس آن را در سر میپروراند تدارک دید. سپاهی که اسکندر به آسیا گسیل داشت (سال ۳۳۴) چندان بزرگ نبود (۳۰۰۰۰ پیاده نظام و ۵۰۰۰ سوار و ۱۶۰ کشتی). اما پارس در زمان و اسپین شاهان هخامنشی بحق میتوانست به غولی با پاهای گلین مانند گردد. مردمی که از فشار مالیات ها و انواع عوارض (از جمله خدمت سپاهیگری) بیجان آمده بودند، و حکام ولایات به آنها ستم می کردند بصد یوغ پارس پیا خاستند. جنبش آزادی بویژه در مصر نیرو گرفت. سپاه پارس که نفرات آن بسیار زیاد بود فاقد قدرت جنگی بود. این سپاه که از طرف ساتراپها (شهربانان) بخدمت گرفته شده بود با بی میلی میجنگید چریک های مزدور یونانی که تعدادشان به ۲۰ هزار میرسید بدون تردید نیروئی بشمار میرفت. ولی در جنگ با هموطنانشان نیروئی نبود که بتوان بر آن تکیه کرد. و بالاخره شهربانان پارس خود نیز در صدد بودند شورش راه اندازند و خاندان سلطنت را براندازند. وانگهی، آخرین شاهان هخامنشی قدرت و ارزش خود را بکلی از دست داده بودند. ملکه ها و سوگلی های آنها در دربار نقشی مسلط بازی می کردند.

یکی از این افراد، خواجه باگواس بود که با نقش خاص خود شهرتی یافت؛ وی سه پادشاه را به تخت رساند و همگی را بکشت. ولی خود او نیز، بنوبه خود، بدست چهارمین آفریده خویش - داریوش سوم - بقتل رسید.

اسکندر در سال ۳۳۴، پس از آنکه همه نیروهای خود را در آمفی پولیس^۱ (واقع در ساحل تراکیه) گرد آورد، بسوی هلنس پونت روی نهاد. سپاه مقدونیان در عین حال شامل افرادی از دولت های هلنی (حدود ۷۰۰۰ سرباز) بود. مقدونیان پس از عبور از هلنس پونت، طلابه سیاه پارس را در نزدیکی گرانیک^۲ (رودی که در پرو پونتید^۳ میریزد)

۱- Amphipolis

۲- Granique

۳- Propontide (نام قدیمی دریای مرمره)

شکست دادند و پس از این پیروزی باسانی به شهرهای یونانی آسیای صغیر دست یافتند . بسیاری از این شهرها که به اسکندر همچون نجات‌دهنده خود می‌نگریستند، بدون مقاومت تسلیم شدند ، تنها میلث و هالی‌کارناس بودند که در پایان جنگی سخت سقوط کردند .

اسکندر در شهرهای مفتوح ، روشهای گوناگون درپیش می‌گیرد. در برخی از شهرها قشرهای دموکراتیک جامعه را بسوی خود جلب می‌کند ، در شهرهای دیگر بر رومیان تکیه می‌کند (مثلا در افز^۱ که ممبد معروف آرتیمیس^۲ در آن واقع است)، در مواردی نیز با فرمانروایان پیشین پیوند خویشاوندی برقرار می‌کند. چنانکه در کاری^۳ از جانب ملکه آدا^۴ بفرزندی پذیرفته شد.

سال بعد ، سپاه اسکندر برای فتح کرانه‌های شرقی مدیترانه راه افتاد. وهنگامی که به تنگه‌های کوهستانی تا اوروس^۵ و دروازه‌های سوریه ، رسید ، سپاه انبوه پارس بفرماندهی داریوش سوم پادشاه ، با او روبرو شد. در نزدیکی شهر ایسوس^۶ اسکندر توانست ، با یک حمله ناگهانی واحدهای پیاده نظام و سواران سنگین اسلحه خود ، در صفوف بسیار فشرده دشمن بی‌نظمی بپراکند و شکستی خردکننده بر آن وارد سازد . داریوش اردوگاه را ترک کرد و همه سلاح خود ، از جمله عرابه و سپر خویش را برجای نهاد و گریخت . خانواده سلطنتی که همراه او بود اسیر شد. این مصیبت داریوش را واداشت تقاضای صلح کند . اسکندر در پاسخ مغرورانه خود تسلیم بدون شرط او را طلب کرد و خویشتن را « فرمانروای آسیا ، خواند .

سپس سپاه مقدونی شهرهای بیبلوس ، سیدون و صور را فتح کرد. صور شهری بود بسیار مستحکم که فقط پس از شش ماه محاصره تسخیر شد : این پیروزی سراسر قلمرو فنیقیه را در اختیار اسکندر نهاد و او پس از آنکه سلطه خود را بر کرانه‌های شرقی مدیترانه برقرار کرد به مصر ، که مردم آن، او را چون آزادکننده خود پذیرفتند ، راه یافت . اسکندر که بمقام قدس فرعون مصر علیا و سفلا نایل شده بود ، قبل از هر چیز در صدد جلب حمایت کاغنان برآمد . او در برابر خدایان مصری با اخلاص نماز گذارد و حتی از راه صحرای لیبی بزیارت پرستشگاه آمون رهسپار شد تا پشتیبانی خدای بزرگ را جلب کند . کاغنان آمون وی را پسر آمون (یعنی فرعون مصر) خواندند و پیش‌گویی کردند که او امپراتور سراسر جهان

۱- Ephése ۲- Artémis

۳- Carie (سرزمین قدیمی آسیای صغیر)

۴- Ada

۵- Taurus ۶- Iesos (« Cilicie » م)

اسکندر برای تحکیم پیروزی خود بر آن شد تا کشورهای مطیع را هلنی سازد. مثلاً در ممفیس يك رشته مسابقات ورزشی و موسیقی با شرکت یونانیانی که باین منظور فراخوانده شده بودند ترتیب داد. ایجاد شهر اسکندریه (سال ۳۳۰) در غرب دلتا همین هدف را تعقیب می کرد. محل این شهر را خود اسکندر انتخاب کرد. او برای آنکه قدرت در دست يك فرمانروا متمرکز نباشد، اداره مصر را میان چند نفر تقسیم کرد.

اسکندر، طی این سه سال، آرزوی اشرافیت یونان و مقدونی را، که تسلط بر کرانه شرقی مدیترانه بود، تحقق بخشید. کنفدراسیون آتن، رؤیای این واقعه را از زمان پریکلس در سر می پروراند؛ دموستن در خطابه های خود از سلطه جهانی هلاک متحد سخن می راند.

با این همه، لازم بود که قدرت در سرزمین های وسیعی که بنصرف درآمده، محکم و استوار گردد، و این امر بزمانی دراز احتیاج داشت. بی جهت نیست که پارمنیون^۱ سردار کاکشته و هم‌رزم پیر فیلیپ بعد از اطلاع از شرایط صلحی که شاه پارس، پس از نبردهای ایسوس، پیشنهاد کرده بود، به اسکندر چنین گفت: «اگر من بجای اسکندر بودم این پیشنهاد را می پذیرفتم». ولی اسکندر باو پاسخ داد: «من نیز آنها را می پذیرفتم، اگر بجای پارمنیون بودم».

اسکندر که بر ثروت مصر و راه آزاد دریائی آن سرزمین با هلاک و مقدونیه تکیه داشت، در سال ۳۳۱، از طریق سوریه به بین‌النهرین رهسپار گردید. در آنجا، در نزدیکی دهکده گوگامل^۲ واقع بر ساحل دجله، جنگی در گرفت که از همه اردو کشی های زمان اسکندر عظیم تر بود. پارس ها سپاه بزرگی را بحرکت در آورده بودند که نیروهای یونانی - مقدونی در مقایسه با آن چیزی بحساب نمی آمد. ولی فقدان يك پارچگی در سپاه پارس و نیز بی نظمی و جبن خود داریوش، که در گرما گرم نبرد سپاهیان را بحال خودرها کرد، به ارتش اسکندر امکان داد که در این نبرد نیز پیروز گردند. در گوگامل پارس ها قسمت عمده نیروهای زنده خود را از دست دادند و قدرت آنان درهم شکست. سپس اسکندر بدون هیچگونه دشواری بابل را فتح کرد. در اینجا او را همچون آزادکننده از یوغ پارس استقبال کردند. تصرف پی در پی

۱ - Delta

۲ - Parménion

۳ - Gaugaméles

(در سال ۳۳۰ بدستور اسکندر در ماد اعلام شد. م.)

(واقع در جلگه ای بهمین نام، در سرزمین سوریه، نزدیک

ویرانه های نبوا. م.)

شهرهای شوش ، پرسپولیس و اکباتان ، پایتخت‌های امپراتوری پارس ، اسکندر را صاحب ثروت‌های کلان و گنجینه‌های امپراتوری کرد (۱۵۰ هزار تالان) . در پرسپولیس ، قدیمی‌ترین پایتخت پارس ، چنانکه برخی منابع تأیید می‌کنند ، او دستور داد کاخ شاهی را آتش‌یزند .

مرگ داریوش (او بسوی دریای خزر گریخته بود و در پارت بدست شهربان بلخ - بسوس^۱ - کشته شد) نشانه پایان فرمانروایی خاندان هخامنشی بود و به اسکندر امکان داد که خود را جانشین شاه پارس اعلام کند . باین مناسبت بود که سیاست اسکندر نیز در قبال پارس تغییر یافت . وی در صدد جلب نزدیکی اشراف پارس برآمد ، جامه شرقی بر تن کرد و مراسم شرقی بجای آورد و خواست که در برابر او برسم شرقیان بخاک بیفتند .

باینهمه ، مقاومت مردم محلی وضعیت را وخیم کرد و پیشروی اسکندر را بسوی شرق دشوار ساخت ، این مقاومت بویژه در بلخ (باختریان) و سغد نیرومند بود . اسکندر در سال ۳۲۹ ، به بهانه خونخواهی داریوش با نجا لشکر کشید . مردم بلخ و سغد که آنها را اسپتامن^۲ ، هم‌رمز لسوس ، رهبری می‌کرد ، مراکند (سمرقند) را محاصره کردند و در آنجا تمام افراد گروه دوهزار نفری سربازان مقدونی را از پای درآوردند . قبایل صحرائین همسایه - ماساژت‌ها و سکاها - بشورشیان پیوستند . اسکندر شورش را فرونشاند ، ولی نه با نیروی سلاح ، بلکه با سیاست ماهرانه نزدیکی با اشراف . چنانکه با دختر یکی از اشراف بلخ - رخسانه - ازدواج کرد و مراسم عروسی را بیک نمایش واقعی سیاسی مبدل ساخت . در بسیاری از نقاط سوق‌الجیشی مهم ، شهر - دژهایی برپا شد که بسرعت رشد یافت . بر همه آنها نام اسکندر نهادند . یکی از این شهر - دژها ، اسکندریه اقصی^۳ (لنین‌آباد کنونی) نام گرفت که در شمالی‌ترین نقطه اردو کشی او قرار داشت . اسکندر پس از فتح سند و بلخ بسوی هندوستان روانه شد ، با سپاهی عظیم مرکب از مقدونیان و یونانیان وعده‌ای از مردمان آسیاگردنه های کوهستانی را طی کرد و به حوضه سند - دره پنجاب - فرود آمد . دشواری عبور ، هزاران تن از سپاهیان و نیز بسیاری از حیوانات بارکش را از میان برد . اسکندر در سر راه خود به ایجاد دژهایی که برای او نقاط اتکائی باشند پرداخت . دشمنی دائم میان خاندان‌های هندی که اسکندر توانست از آن بهره برداری کند به اشغال این سرزمین کمک کرد . او ، پس از گذشتن از سند و هیداسپ^۴ (شاخه‌ای از سند) ، پوروس^۵ پادشاه نیرومند هند باختری را

۱ - Bessos ۲ - Spitamène ۳ - Alexandrie - Eschatè

۴ - Hydaspè ۵ - Poros (Paurava با)

شکست داد (در نبرد با او بود که سپاهیان مقدونی برای نخستین بار با فیل‌های جنگی هندوستان بر خورد کردند). در اینجا آخرین ستون‌های یادبود کار گذاشته شد: نیکایا^۱ و بوکه‌فالییا^۲ (نام گذاری دوم بحاطر نام اسب مورد علاقه اسکندر بود که در این نقطه بخاک افتاده بود). سپس اورهسپارهی فاز^۳ (شاخه شرقی سند) شد. اسکندر در نظر داشت دورتر برود و دره‌های گنگه را تصرف کند، ولی سپاهیان او از طول راه و سختی آن فرسوده شده بود؛ ضمناً، مدتی بود که درین مقامات عالی سپاه نارضائی از اسکندر قوت گرفته بود. آنان با سیاست شرقی او و نیز بانقشه‌های وی که مرزهای زمین را به حدود امپراتوری خود مبدل کند، (آریین) موافق نبودند. حتی از سال ۳۲۰، چه از جانب فرماندهان جنگ دیده پیر و چه از طرف جوانان نامدار مقدونی - «پاژ»^۴ - توطئه‌هایی علیه اسکندر ترتیب داده می‌شد. اسکندر با سخت‌ترین اقدامات می‌کوشید تا مخالفت را در میان سپاه سرکوب کند. او حتی از اعدام خدمتگزاران و اشخاص نزدیک خود دریغ نمی‌ورزید. بدینسان بود که پارمنیون پیر، یار بزرگ اسکندر، و پسر او فیلو تاس^۵، سرکرده سواران، بگام مرگ رفتند. اسکندر، کلیتوس^۶، دوست نزدیک خود را در مجلس بزمی بادت خود کشت، آشکارا ناخشنودی خود را از سیاست شرقی اسکندر و پیش افتادن پارس‌ها، بیان داشت و بدین سبب اسکندر خشمناک بانیزه او را سوراخ کرد.

در اردوی هی‌فاز، سپاهیان و فرماندهانشان از ادامه لشکرکشی‌های اشغالگرانه خودداری کردند. اسکندر سه روز در چادر خود بحالت انزوای مطلق بسر برد و سرانجام دستور داد در ساحل هیداسپ کشتی‌هایی بسازند تا او بتواند سپاهیان خود را تا اقیانوس هند برساند. بازگشت، بسال ۳۲۶ آغاز گردید و در شرایط بسیار سخت بر گزار شد. اسکندر هنگامی که به دلتای سند رسید قسمتی از سپاهیان خود را بفرماندهی نه‌آرک^۷ از راه دریا، که در آن زمان چندان شناخته نبود، و در طول ساحل اقیانوس به خلیج فارس روانه کرد، و خود با بخش دیگر سپاه از راه بیابان سوزان ژدروزی^۸ براه افتاد. لشکرکشی در سال ۳۲۵ در بابل به پایان رسید.

۱- Nicaia ۲- Bouképhalia ۳- Hyphæse

۴- Page ۵- Philotas ۶- Clitus

۷- Néarque

۸- Gédrosie (سحرای مکران واقع در جنوب هامون و جنوب شرقی ایران . م)

اسکندر چه در زمان اردو کشی‌ها و چه در پایان آن، ساده لوحانه می‌کوشید باشیوه‌های ابتدایی وحدت یونان و مقدونیه را با پارس‌ها برقرار کند. او ازدواج سپاهیان خود را با پارس‌ها تشویق می‌کرد، و در یک روز، عروسی همزمان ده هزار زوج را ترتیب داد. اسکندر، خود برسم شاهان پارس، شاهزاده خانم پرسی را بزنی گرفت. در اداره حکومت، در دربار و در میان سپاهیان نفوذ اشراف شرقی تقویت شد. باید خاطر نشان ساخت، که اسکندر، در عین حال، هلنی کردن پرسی‌ها را نیز تمقیب می‌کرد. سی هزار جوان پرسی فنون جنگی مقدونی را می‌آموختند و زبان یونانی و آداب مقدونیان را فرا می‌گرفتند.

با اینهمه، مقاومت در برابر سیاست شرقی اسکندر شدیدتر می‌شد و گسترش می‌یافت، در سال ۳۲۴، در اوپیس^۱، واقع بر کرانه دجله، شورش واقعی سر بازان در گرفت. اسکندر شورش را بیرحمانه سرکوب کرد، سیزده تن از محرکان آن را بدست مرگ سپرد و به تجدید سازمان سپاهی دست زد که بطور عمده از پارس‌ها تشکیل می‌شد. با اینهمه او ناچار شد در قبال مقدونیان گذشت کند و تفویض موقعیتی بر تراز پارس‌ها را بآنها وعده دهد.

اسکندر بابل را پایتخت امپراتوری وسیع خود ساخت. در اینجا بود که بر فعالیت خود برای سازمان دادن این امپراتوری بیفزود و اردو کشی تازه‌ای را بسوی غرب تدارک دید. و هم در اینجا بود که بسال ۳۲۳ بر اثر تب مالاریا در گذشت.

پیروزی بر امپراتوری پارس اهمیتی بس عظیم داشت زیرا در استقرار مناسبات نزدیک اقتصادی و فرهنگی شرق و غرب مؤثر بود. ایجاد دهها شهر تازه (« اسکندریه ») در این نزدیک ساختن، نقشی مهم بازی کرد. زیرا این شهرها بمرکز آمیختگی یونانیان و مقدونیان با مردمان بومی، و به نقاط مبادله دستاوردهای فرهنگی مبدل شدند. مارکی خاطر نشان می‌سازد که « جهش عظیم خارجی، یونان با دوران اسکندر مقارن است.

با اینهمه نباید فراموش کرد که پیروزی بر شرق، در حقیقت نه تنها انهدام امپراتوری پارس را موجب گردید بلکه به استقرار سلطه جدیدی منجر شد که بر پایه برده ساختن و حشیانه مردم بومی بوسیله یونانیان و مقدونیان مبنی بود. وقایعی که بر اثر سقوط پارس روی می‌داد زندگی توده‌های خلق را بهبود نبخشید: بهره‌کشی ماهرانه‌تر و رنجبارتری که از جانب مهاجمان اعمال می‌شد جایگزین یوغ پیشین امپراتوری پارس گردید. در عین

حال امپراتوری وسیع اسکندر و پارس‌ها در يك حقیقت با یکدیگر شباهت داشتند؛ و آن این بود که هر دو از طریق پیروزی بر دولت‌های گوناگونی که در سطوح مختلف اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی قرار داشتند ، بوجود آمده بودند.

با اینهمه ، خصلت ناپایدار و زودگذر امپراتوری اسکندر مقدونی بهیچوجه مانع از آن نشد که مناسبات تازه اجتماعی و سیاسی تازه‌ای که معرف مرحله نوینی در تحول جامعه برده‌دار بود بوجود آید . بر ویرانه‌های این امپراتوری جهان هلنی تازه‌ای برپا شد.



فصل سی و هشتم

دولت های هلنی

۱- تجزیة امپراتوری اسکندر :

اردو کشی های اسکندر بسوی شرق ، آغاز عصری را بنیان می نهد که آنرا **دوران هلنی** _ Epoque Helenistique _ نامند . این دوران از فتوحات اسکندر تا استقرار سلطه رم بر آسیای صغیر و مصر بطول می انجامد .

هلنیسم ، اشکال تکامل یافته تر جامعه برده داری یونان را نشان می دهد ، که در بسیاری از نواحی شرق نیز گسترش یافته است ، ولی کشورهای شرقی که در قلمرو نفوذ فرهنگی و اقتصادی مدیترانه قرار دارند ، نیز بنوبه خود ، در پیشرفت آن سهم بوده اند .

در سرزمین های امپراتوری اسکندر ، حکومت های مستقل بزرگی تشکیل یافتند ، که در همه شئون زندگی آنها آمیختگی ویژه اصول شرقی و غربی مشاهده می شود . اینها **پادشاهی های متمرکز نوع شرقی** بودند ولی قشراکم آن را یونانیان و مقدونیان و اشراف محلی هلنی شده تشکیل می داد . قشراکم بخاطر موقعیت ممتاز خود ، با توده مردم محل که در زیر فشار فاتحان بیگانه بود ، سخت مقابله می کرد ، بهره کشی مردم و جنگ های داهزنانه به فرمانروایان هلنی امکان داد که شالوده ای مادی را پی ریزی کنند و بر مبنای آن در رشته های حیات اقتصادی و فرهنگی کارهای بزرگی را اجرا کنند . آسیای میانه ، عربستان ، چین و هند با کشورهای مدیترانه ای به بازرگانی پرداختند ؛ در برخی از سرزمین هایی که حیات مادی مردم گسترش یافته بود دانش یونان تکامل یافت و بر سطح تکنیک تأثیر بزرگی بجای نهاد .

پیوندهای اقتصادی کشورهای شرقی و یونانی به تأثیر متقابل فرهنگ آنان کمک کرد .

منابع اساسی تاریخ حکومت های هلنی عبارتند از : صالح پرارزش باستان شناسی ، که

بر اثر کالوشهای سالیان دراز در زمانهای جدید بدست آمده ، سگهائی با تصاویر فرمانروایان هلنی و نیز اسناد گوناگون . بویژه در مصر مقادیر زیادی پاپیروس کشف شده است که مطالعه آن رشته خاصی از دانش را - پاپیروس شناسی^۱ - بوجود می آورد .

از قدیمی ترین مؤلفان مدارک دوران هلنی ، پولیب («تاریخ عمومی جهان») ، دیودور سیسیلی («کتابخانه تاریخی») . استرابون («جغرافیا») ، پلوتارک («زندگی نامه های قوسیون»^۲ ، اومن^۳ ، دمتریوس پولیورست^۴) و آپین^۵ («مسائل سوریه») را می توان نام برد . پس از مرگ اسکندر مقدونی میان سرداران او بر سر قدرت کشمکش سخت در گرفت . اسکندر ، بخاطر فقدان وارث قانونی ، جانشین بلامعارضی نداشت . در اعلام امپراتور نقش قاطع را سپاهیان بازی می کردند . پس از برخورد های سخت ، که چیزی نمانده بود کار به زدو خورد های مسلحانه بکشد ، برادر کم عقل اسکندر ، فیلیپ سوم آریده^۶ بمنوان امپراتور اعلام شد ولی قدرت واقعی بدست پردیکاس^۷ یکی از یاران نزدیک اسکندر افتاد که در مقام نایب السلطنه قرار گرفت . چندی بعد ، وقتی رخساره ، بیوه اسکندر ، پسری زائید ، آن پسر نیز امپراتور اعلام شد . سایر سرداران بزرگ اسکندر بفرمانروائی ایالات مختلف منصوب شدند : به پتولمه^۸ - مصر ، به آنتی کون^۹ - فریجیه بزرگ در آسیای صغیر ، و به لیسی ماگ - تراکیه رسید . ولی این فرمانروایان نه وحدت دولت را برسمیت می شناختند و نه قدرت عالی نایب السلطنه را . در سراسر دوران پس از مرگ اسکندر جنگ های خونین سردارانش - ازوارثان بلا فصل او ، «دیادکها»^{۱۰} گرفته تا اخلاف آنها ، «اپی گون»^{۱۱} ها - جریان دارد .

از همان آغاز کار ، برخورد میان پردیکاس و پتولمه شروع شد . پتولمه بمنظور تحکیم اقتدار خود ، جسد اسکندر را که قرار بود در مقدونیه ، در نکر و پول^{۱۲} امپراتوری ، بخاک سپرده شود تصاحب کرد . او ، در سوریه ، با سپاه خود به کاروان حامل نعش حمله کرد و جسد پادشاه را بمصر برد تا در پایتخت خویش - اسکندریه - بخاک سپارد . این عمل پتولمه و

۱ - Papirologie ۲ - Phocion ۳ - Eumène

۴ - Démétrios Poliorcète ۵ - Appien

۶ - Aridèe (Arrhidèe) یا ۷ - Perdikkas

۸ - Ptolémée Lagos ۹ - Antigonos ۱۰ - Diadoques

۱۱ - Epigones ۱۲ - Nécropolo (مقبره بزرگ زیر زمین . م)

دسایس او که بزد پردیکاس متوجه بود ، پردیکاس را برانگیخت تا بمصر لشکر کشد . ولی سپاهیان او در آبهای باتلاقی نیل سردرگم شدند و بسیاری از میان رفتند . سرداران پردیکاس که بخاطر خشونت و نخوت او از وی متنفر بودند توطئه‌ای علیه او ترتیب دادند و وی را بکشتند .

پس از قتل پردیکاس نیابت سلطنت به آنتی پاتروس^۱ رسید . نیابت سلطنت ، وجود امپراتوری واحد اسکندر را متصور می‌ساخت ، ولی درحقیقت ، این حکومت بزرگ بیش از پیش شگاف برمی‌داشت و به قسمت‌های خود مختار تجزیه می‌شد . سلوکوس^۲ که فرمانروای بابل ۱۵۰ بود ، به جمع - Pléiades - دیادوک‌ها پیوست و در مبارزه پایان ناپذیر آنان شرکت جست . چندی بعد آنتی‌گون و پسر او ، دمتریوس پولیورست ، سلطه خود را بر آسیای صغیر ، سوریه ، قنیقه و یونان استحکام بخشیدند . دمتریوس سرداری بزرگ و مهندس ظلمی بود ، او یک نیروی دریائی کاملی بنیان نهاد و با سلاحهای محاصره‌ای خود «هله‌پول»^۳ خویشان را مشهور ساخت . این سلاحها برج‌های چند طبقه‌ای متحرکی بودند و بلندی آنها تا ۵۰ متر می‌رسید که شگفتی همگان را برمی‌انگیخت . اولقب «پولیورست»^۴ یعنی فاتح شهرها را بدست آورد . سرانجام ، بیست سال پس از مرگ اسکندر ، تجزیه حکومت اوقطیت یافت : پتولمه ، سلوکوس ، لی‌سی‌ماک و کاساندروس^۵ بزد آنتی‌گون ، که مدعی قدرت عالی بود با یکدیگر ائتلاف کردند . نبردی قطعی در نزدیکی ایپسوس^۶ واقع در فریجیه بزرگ سال ۳۰۱ در گرفت که سر نوشت مبارزه را تعیین کرد . سهم عمده در این پیروزی با سلوکوس بود : پیروزی بطور عمده بآن سبب دست داد که سلوکوس حدود چهارصد فیل بمیدان نبرد وارد کرده بود . این فیل‌ها را چاندرا گوپتا^۷ ، امپراتور هندوستان ، بخاطر صرف نظر کردن سلوکوس از منصرفات خود ، در آن سرزمین بوی داده بود . آنتی‌گون در نبرد کشته شد و پسر او دمتریوس بسوی ناوگان خویش که در افز قرارداد گریخت . نبرد ایپسوس نقطه عطفی در تاریخ هلیسم بشمار می‌رود . این نبرد دورانی را بنیان نهاد که طی آن صورت بندی سه حکومت بزرگ «هلنی» بانجام رسید . امپراتوری خاندان‌های پتولمیان در مصر ، سلوکیان در سوریه و آنتی‌گونها در مقدونیه استحکام یافت . با اینهمه باید دانست که موقعیت آنتی‌گونها در یونان و مقدونیه پس از جنگ‌های خونین تازه‌ای استوار گردید . از این زمان تاریخ حکومت‌های

-
- | | | |
|--------------------|----------------|---------------|
| ۱ - Antipatros | ۲ - Séleucos | ۳ - Hélépoles |
| ۴ - Poliorcète | ۵ - Cassandros | ۶ - Ipsos |
| ۷ - Tchandragoupta | | |

ملی که در قلمرو امپراتوری اسکندر مقدونی بوجود آمده بودند، هر یک ویژگیهای خاصی را نشان میدهند که ناشی از ترکیب و ساخت اجتماعی خود این حکومتها میباشند.

۴- پادشاهی پتولمیان

جانشینان پتولمه^۱ پس لاکوس^۲ تا پیروزی رومیان (سال ۳۰ پیش از میلاد) مصر را در تصرف خود نگاهداشتند. از یک سو دولت هلنی مصر بر اصولی که از قدیم بجای مانده بود - قدرت مطلقه پادشاه، تمرکز شدید در کلیه زمینهای زندگی، دستگاههای بوروکراتیک - تکامل یافته - بنیان گرفته و تقسیمات اداری قدیم همچنان بجای مانده بود: مصر علیا و سفلی با نومهها و سازمان اشتراکی خود حفظ شده بود، و از سوی دیگر خصلت و خصوصیات تازه ای ظاهر می شد. فی المثل دستگاه دولت منحصراً از یونانیان و مقدونیان ترکیب یافته بود و همین امر مردم بومی را در ردیف پائین تری قرار می داد. دستگاه اداری، بومیان - Aborigène - را تبدیل به قشری محروم و استثمار شده کرده بود.

پتولمیان مصر را ملك شخصی خود بشمار می آوردند، مالکیت عالی زمینها از آن شاه بود که قسمت عمده آن ملك شخصی او بشمار می رفت؛ زمینهای شاهی بوسیله اجاره داران حوزه های موروئی و «کشاورزان شاهی» کشت می شد. از مشخصات وضع این دسته از زارعان در مصر هلنی، عدم آزادی آنها در فعالیتهای اقتصادی بود، فعالیت آنان بطور دقیق مشخص می شد و نوع و مقدار محصولاتی را که می توانستند کشت کنند معین می گردید. اجاره دار نمی توانست موازین تعیین شده را تغییر دهد و در صورت تخلف مجبور به پرداخت جریمه ای سنگین می شد.

کشاورزان فاقد وسائل تولید بودند. مقامات محلی، برای آنان ابزار و وسائل، گندم و دام تهیه می کردند و کشاورزان بابت همه آنها جنس می پرداختند. علاوه بر آن، قسمتی از محصول خود را نیز بعنوان اجاره زمین و مالیاتهای گوناگون تحویل می دادند. غالباً بیش از نیمی از همه محصول کشاورزان تحویل می گردید. فعالیت اقتصادی این «اجاره داران» همواره تحت نظارت مأمورین دولتی قرار داشت. زمینهای زیر کشت و خرمنها دقیقاً ارزیابی می شد. «کشاورزان شاهی» اجازه نداشتند زمینهای خود را ترك گویند.

علاوه بر زمینهای «شاهی»، «زمینهای واگذاری - Concédé -» نیز وجود داشت که استرداد آن امکان پذیر بود. این زمینها نیز مشمول مالیات و نظارت های معمول بود. قسمتی از این زمینها از طرف شاه به معابد و سنورها اعطا می شد. مثلاً آرشو مفصلی از

پاپیروس، از زنون^۱ مباشر املاک آپولونیوس^۲ یکی از صاحب منصبان عالی رتبه دولت بدست آمده است، اسناد و مدارک نشان می‌دهد که آپولونیوس تیول ۳۰۰ هکتاری خود را بعنوان هدیه از پتولمه دوم^۳ فیلا دلف^۴ دریافت داشته است. قسمت قابل ملاحظه‌ای از زمینها در دست «کشاورزان شاهی» بود که مقدار زیادی از محصول خود را در اداء اجاره بها به آپولونیوس می‌پرداختند. قسمتی دیگر از زمینها بوسیله بردگان و برزگران مزدور شخم می‌شد و کاخ ارباب با امکانات بسیاری که زندگی مجلل او را تأمین می‌کرد در آنجا قرار داشت.

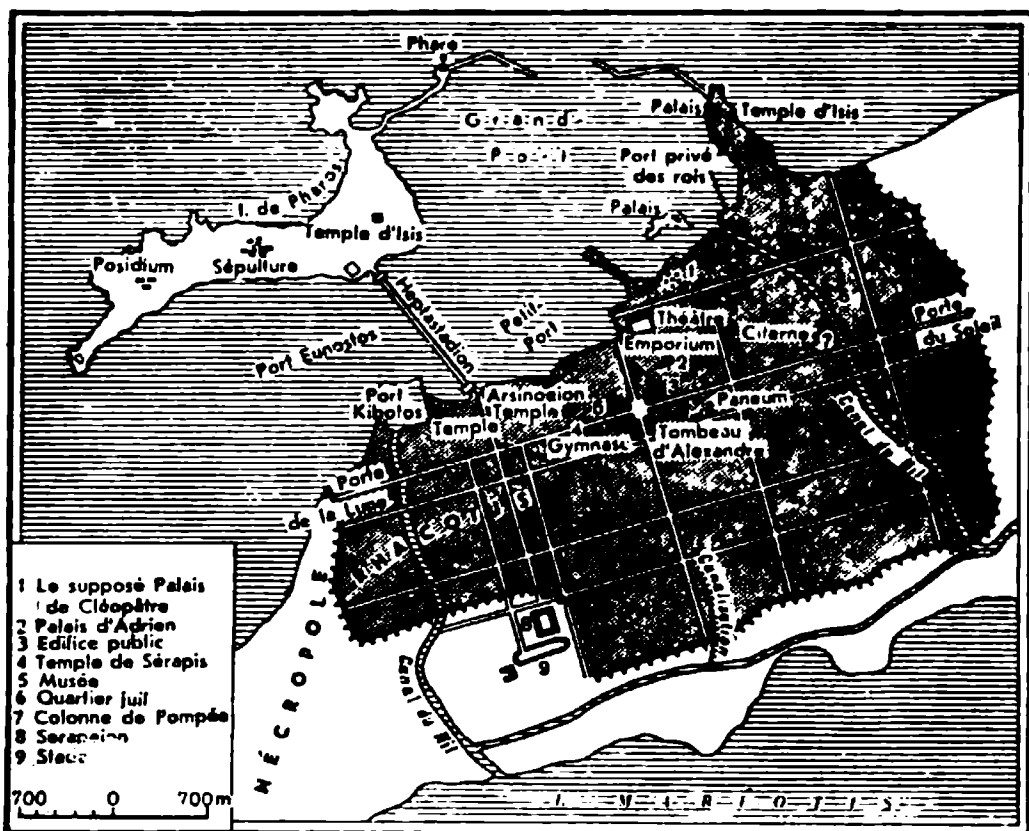
قسمت مهم دیگر زمینهای واگذاری «کلروکی‌ها» - Clérouques - یعنی قطعاتی بود که به سربازان، ملوانان و افسران داده می‌شد. در آغاز این زمینها بطور موقت به آنان واگذار می‌گردید ولی اندک اندک موروثی شد.

همه ثروت‌های طبیعی: معادن ذغال سنگ، سنگهای معدنی، نمک معدنی معادن سنگ و غیره نیز پیدایش تعلق داشت. صنعت نیز با چنین تمرکز، مشخص می‌گردید. مهمترین رشته‌های صنایع مانند تولید روغن و نساجی، جزء انحصار شاهی بود. مقاضه کاران مالیاتی، مأمور بودند که مواد اولیه را بقیمتی که وسیله دولت تعیین شده بود بخرند. هر گونه فروش بدیگری بسختی مورد مجازات قرار می‌گرفت. مواد اولیه‌ای که در مخازن دولتی انبار می‌شد، بعدها به تأسیسات شاهی حمل می‌گردید. روغن نیز در کارگاههای متعلق به معابد تولید می‌شد ولی این کارگاهها دوماه از سال و تنها تحت مراقبت و نظارت مأموران دولت بکار می‌پرداختند و بقیه سال آنها را قفل می‌کردند. همه دستگاههای فشار روغن کشی به ثبت می‌رسید. بافندگی‌ها نیز بهمین طریق سازمان یافته بود. ولی محدودیت آنها کمتر بود. کارگاههای معابد، در این زمینه مقام مهمی داشتند زیرا به تولید پارچه ظریفی بنام ویسون^۵ شهرت یافته بودند. سایر رشته‌های مهم صنایع: تولید نمک، آبجو، شیشه و پاپیروس نیز جزء انحصاری بود. میزان کار و دستمزد بطور دقیق تعیین گردیده بود. اغلب کارگران مردان آزاد بودند ولی در شرایط بسیار بدی قرار داشتند؛ چون وابسته به نوم بودند نمی‌توانستند بدون اجازه به نوم دیگری بروند و آنان که می‌رقند بزور بازگردانده می‌شدند، مخفی کردن شخص فراری نیز مشمول جریمه‌ای سنگین می‌گردید.

تجارت نیز انحصاری شده بود. قسمت عمده محصولات به مقاطعه کاران مالیاتی و مأموران که تجارت شاهی را سازمان می‌دادند تحویل می‌گردید. برای از میان بردن رقابت خارجی، حقوق گمرکی برقرار شده بود، تا مانع از سیل کالاهای وارداتی گردند.

۱- Zénon ۲- Apollonios ۳- Ptolémée II

۴- Philadelphie ۵- Visson



نقشه اسکندریه

بازرگانی خارجی مقام مهمی در اقتصاد مصر هلنی کسب کرده بود. مصر، پارچه پاپیروس شیشه و بخصوص گندم به کشورهای مدیترانه صادر می کرد. از آغاز قرن سوم، مصر در صدور گندم، رقیبان خود، تراکیه و نواحی پونت را از میدان بدر کرد. واردات بخصوص شامل اشیاء تجملی مورد استفاده طبقه حاکمه کشور بود. از عربستان عطر طلا و سنگهای قیمتی و از هند عاج، رنگهای گونه گون، ادویه و برنج و از چین ابریشم وارد می شد.

راههای بازرگانی زمینی از عربستان و جنوب سوریه می گذشت: راه دریائی از دریای سرخ عبور می کرد. بهمین لحاظ پتولمیان ترعه نیل را که بدستور فرعون نخائو بردریای سرخ حفر شده بود ترمیم و اصلاح کردند. ظرفیت کشتیهای باری تا سیصدتن بالغ می شد.

پتولمیان صاحب بزرگترین ناوگان بازرگانی مصر خود بوده اند. جادههای کاروانسرو، بسیار پررفت و آمد بود. هر گونه بازرگانی در انحصار پادشاه بود و همه وسائل حمل و نقل (کشتیها و حیوانات بارکش) به ثبت می رسید و برای بازرگانی شاهی مورد استفاده قرار می گرفت.

تعداد بسیاری از شهرها بنحو قابل ملاحظه ای توسعه یافتند. اسکندریه از لحاظ اهمیت

بصورت يك شهر جهانی درآمد و مقام اول را بدست آورد. استرابون در کتاب «جغرافیای» خود این شهر را توصیف می کند : اسکندریه شهر بزرگی بود که از روی نقشه دو مهندس یونانی - دینوکرات دورودس^۱، و سوسترات دوکنید^۲ - ساخته شده بود . دو شاهراه از آن عبور می کرد و دارای خیابانهای وسیع و مستقیم بود (مهمترین آنها ۶ کیلومتر درازا داشت) . خیابانهای سنگفرش ، نهر کشی ، روشنایی کوچهها ، پارک، طاق نماها، تاترها، میدانهای اسب سواری ، میدانهای دو، از علائم مشخصه يك شهر هلنی ثروتمند و منظم بود . محله کاخ های شاهی با عظمت و شکوه خاص خود مشخص می گردید . این محله يك سوم شهر را دربر می گرفت .

هر پادشاه قصری می ساخت که از لحاظ تجمل با قصرهای پیشینیان رقابت میکرد . در مجاورت اقامتگاه پادشاه ، باغهای وحش با حیوانات کمیاب ، حمامهای مجلل و زیبا و محلی برای اقامت گروه عظیم خدمتکاران وجود داشت . و در همین محل بود که قبور پادشاهان و از جمله قبری که نقش اسکندر در آن بود ، قرار داشت . در همین محله موزه و کتابخانه مشهور وجود داشت . موزه اسکندریه مرکز بزرگ علم و هنر بود . دانشمندان بهزین پادشاه زندگی می کردند و مانند آن در زیر رواقها و خیابانهای مشجر به آموزش می پرداختند. کتابخانه شامل صدها هزار کتابهای خطی بود و مأموران بسیاری، از آنها رونوشت برداشته و آنها را مطالعه می کردند . پتولمیان دوست داشتند که روشنگری و دانش پروری خود را نشان بدهند . در این زمینه نیز نظیر زندگی اقتصادی، مرکزیت وجود داشت.

يك مؤلف قدیمی، موزه اسکندریه را به قفسی تشبیه کرده است که دانشمندان در آن مانند پرندگان تنذیه می شوند (آتنه^۳)

اهمیت اقتصادی اسکندریه از دو بندر گاه کاملا مجهز آن آشکار می گردید. چراغ دریایی^۴ که بر صخره ای از جزیره فاروس^۵ ساخته شده بود، یکی از شگفتی های آثار باستانی است . این چراغ دریایی برج بزرگی به بلندی بیش از صد متر بود که روکشی از مرمر سفید داشت . در رأس آن شبها آتشی از چوب افروخته می شد که روشنایی آن به کمک آئینه های فلزی تا دور دست پرتو می افکند . این بنای گران قیمت که ۸۰۰ تالان ارزش داشت ، بر ثروت های افسانه ای پتولمیان و قدرت دریایی آنان شهادت می داد.

مردم اسکندریه از اقوام و ملل گوناگون بودند. علاوه بر یونانیان، مقدونیان و قبطیان، پارسیها ، سوریها، اعراب و یهودیان نیز در آنجا زندگی می کردند و این خود نیز گواهِ دیگری بر اهمیت جهانی این شهر بود.

۱ - Dinocrate de Rhodes

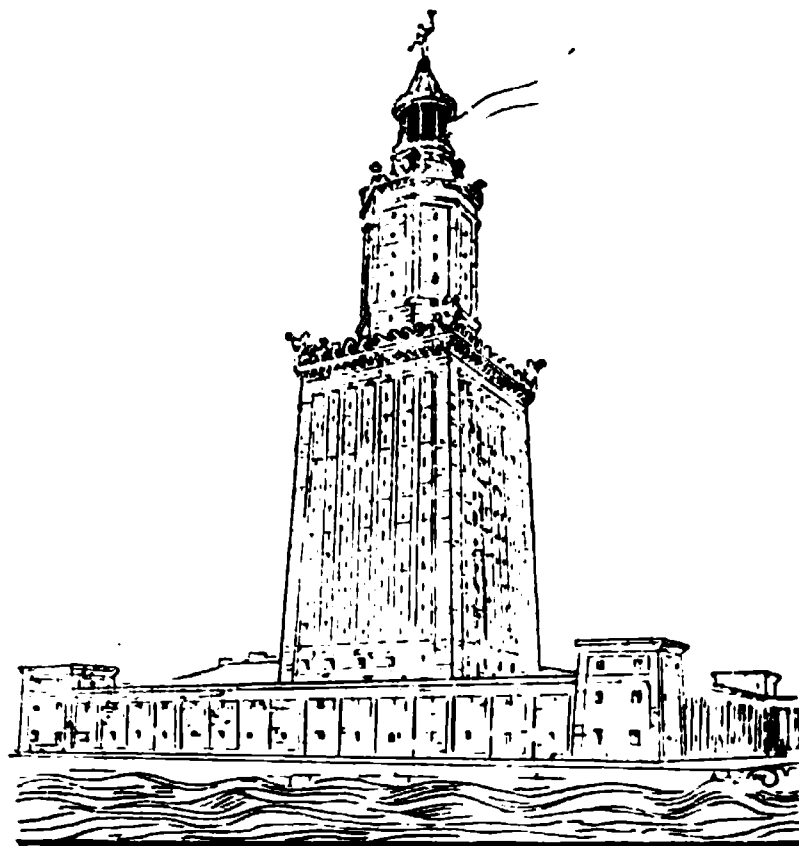
۲ - Sostrate de Cnide

۳ - Athené

۴ - Phare

۵ - Pharos

شهر اسکندریه بر حسب گروه‌های نژادی که در آن سکونت داشتند به بسیاری محله‌های مستقل تقسیم می‌گردید.



جراغ دریائی فاروس (تجدید ساختمان)

تمایز بین مردم بومی و تازه واردان یونانی-مقدونی از نقطه نظر اجتماعی و سیاسی حالب‌ترین مشخصه این عصر بشمار می‌رود. کشور - Chôra - که در آن بومیان ساکن بودند و شهر - Polis - که نقش اساسی در آن با یونانیان و مقدونیان بود، در برابر یکدیگر قرار داشتند. شاه بر اساس حق ناشی از پیروزی، مالک الرقاب مطلق کشور بود. شاهان مانند مصر قدیم جنبه الوهیت داشتند. اشکال قدرت آنها به استبداد شرقی نزدیک بود. آنان به کمک مأموران که اکثراً مقدونی و یونانی بودند حکومت می‌کردند. در رأس ادارات مرکزی دیوایکت اقرارداشتوی بعنوان خزانه‌دار، رشته‌های امور مالی دولت را در دست داشت. مأموران زمینهای بعنوان هدیه و انعام دریافت می‌داشتند و از انواع مختلف امتیازات برخوردار بودند. سپاه مرکب از مزدوران یونانی-مقدونی پشتیبان شاه بود پتولمیان که وابستگی خود را

به سپاهیان احساس می‌کردند به آنها کمک و مساعدت بسیار می‌نمودند ، آنان در عین حال روحانیت مصری را که از نیروی اقتصادی بزرگی برخوردار بودند، حفظ و حمایت می‌کردند معابد صاحب زمینهای متعدد ، کارگاههای صنعتی و بردگان بسیاری بود . روحانیان و نیز عناصر نظامی واداری از پرداخت مالیات معاف بودند. قشرهای مرفه مردم بومی که نمایندگان آن ، بعدها بعنوان مقامات محلی (مثلا حکام - Nonarque -) از طرف دولت مورد استفاده قرار گرفت و نیز مقاطعه‌کاران مالیاتی که از امتیازاتی برخوردار بودند ، سرعت ثروتمند می‌شدند و بهسولت تمدن هلنی را جذب می‌کردند.

«کشاورزان شاهی» توده مردم را تشکیل می‌داد . اینان که در اثر مالیاتها و عوارض ازپای درافتاده و بسبب مقررات سخت و خشن مربوط بکار فلج شده بودند ، یکسره به مقاطعه کاران مالیاتی و بازرسان و ازهر قبیل مأموران وابستگی یافتند . از کاربردگان در کشاورزی و صنعت استفاده می‌شد. معامله بردگان توسعه یافته بود : مخصوصاً تعداد زیادی از آنها را از نوبی^۱ وارد می‌کردند.

دستگاه دولتی مصر هلنی، بسختی بردوش توده زحمتکش سنگینی می‌کرد و همه‌سازمان آن بصورت وسیله فشار بر قشرهای پائین مردم بوسی ، تحکیم قدرت فاتحان یونانی - مقدونی ، روحانیان و اشراف و نیز تأمین زندگی پر تجمل دربار پتولمیان و صاحب منصبان عالی‌رتبه آن مبدل شده بود . گسترش تکنیک و بازرگانی و همه مزایای فرهنگ ، تنها به قشرهای عالی جامعه نفع می‌رسانید .

سیاست خارجی پتولمیان متوجه استحکام مرزهای امپراتوری آنها در شرق مدیترانه، در بندو امر در حوضه دریای اژه و سپس گسترش و بسط قدرت خود ، در فنیقیه و سوریه بود . این مناطق ، در شرق بوسیله بازرگانی دریائی و زمینی متحد شده بودند . مصر در عصر نخستین پتولمیان ، سیرن^۲ و بسیاری از جزایر دریای اژه (کرت^۳ سیکلاد^۴ ، قبرس^۵ ، لسبوس^۶ ، ساموس^۷، ساموتراس^۸) و نیز فنیقیه فلسطین و جنوب سوریه را در دست داشت . پتولمه سوم اورژت^۹ (۲۲۱-۲۴۶) بخصوص بلحاظ سیاست جنگ طلبانه اش مشخص می‌شود . وی هازم فتح آسیای صغیر شد و سارد و بابل را بتصرف درآورد .

دعاوی پتولمیان در حوضه دریای اژه و سوریه آنان را در برابر آنتیگونها و سلوکیان قرارداد. آنها از منافع خود در آسیای صغیر تا پایان قرن سوم با موفقیت دفاع کردند . در

- | | | | |
|-------------|-----------|----------|---------------|
| ۱- Nubie | ۲- Cyrène | ۳- Crète | ۴- Cyclades |
| ۵- Chypre | ۶- Lesbos | ۷- Samos | ۸- Samothrace |
| ۹- Evergète | | | |

سال ۲۱۷- پاهیان پتولمه‌جها-م، دره-سلاین نزدیکی رافیا^۱ آنتیوخوس سوم^۲ کبیر پادشاه سوریه را منکوب ساختند.

ولی از قرن دوم قبل از میلاد، عصر روبه انحطاط نهاد و برتری خود را در جهان هلنی از دست داد. تعداد مزدوران خارجی، برای جنگهای مداومی که این کشور درگیر آن بود کافی نبود. علاوه بر آن پادشاهان همواره بایستی با مقاومت روزافزون قشرهای محروم روبرو گردند. عواقب شوم سیاست داخلی پتولمیان که برانگیختن مردم خرده‌پا بنیان یافته بود، کشور را ضعیف کرد. شورش همگین طبقات از طریق شورش مداوم و بخصوص، مهاجرت روستائیان - L'anachôrisis - خودنمایی می‌کرد. همه اینها سازمان زندگی مردم را برهم می‌ریخت. بعلاوه اختلافات خاندانهای سلطنتی که منجر به کودتاهای خونین می‌شد پایه‌های امپراطوری را سست می‌کرد.

تاریخ مصر هلنی، در سالهای ۳۰ قبل از میلاد پایان یافت و آن زمانی است که کلئوپاترا، واپسین ملکه خاندان پتولمیان، پس از شکست اکتیوم^۳ و تصرف اسکندریه وسیله رومی‌ها و الحاق مصر به امپراطوری رم، خودکشی کرد.

۳- دولت سلوکیان

امپراطوری سلوکیان آمیزه‌ای از خلق‌ها و کشورهای گوناگون بانژادهای مختلف بود که بخش آسیائی سلطنت اسکندریه را تشکیل می‌داد. محیط جغرافیائی این مناطق بسیار متنوع و شامل دره‌های حاصلخیز، شط‌های بزرگ، کوهستانها، بیابانها و سواحل بود. اقوام و قبایلی که در این سرزمینها زندگی می‌کردند، در سطوح مختلف اقتصادی و فرهنگی-شرائط زندگی شبانی اولیه تا زندگی متمدن شهرهای بزرگ - قرار داشتند. از اینرو سلوکیان کارهای بس دشوار در برابر داشتند و آن ایجاد واحدی پیوسته از همه این کشورها و اقوام بود. و این همان است که قلمرو آنان را از پتولمیان که از وحدت نژادی و جغرافیائی برخوردار بود، متمایز می‌سازد.

باید خاطر نشان ساخت که راههای تجاری شرق (بسوی هند، آسیای میانه و عربستان) و غرب (بسوی مدیترانه) از قلمرو سلوکیان می‌گذشت. این راهها از طرق آبی و دریائی مانند فرات، خلیج فارس و شبکه‌ای از جاده‌های کاروانرو تشکیل می‌داد. سلوکیان شهرهای تجاری قدیم (بابل، دمشق و سایر شهرها) و راههای بازرگانی را که پارسها احداث کرده بودند، بارث برده بودند، بدین سان تحولات پیشین، شرائط مربوط بمبادلات فعال بین

۱- RaPhia

۲- Antiochos III le grand

۳- Actium

مردم را بوجود آورده بود. این امر از همان ابتدا، اساس اقتصادی امپراطوری سلوکیان را بنیان نهاد. در این امپراتوری تکامل صنعت و مبادلات بازرگانی نقش بزرگی به شهرها محول ساخته بود.

سلوکیان که سیاست اسکندر را ادامه می‌دادند. قریب ۴۰۰ شهر جدید بنا نهادند و بر آن بودند از این شهرها برای دولت خود حصارى بسازند. برخی از این شهرها بصورت مراکز تجاری درآمدند و اهمیت جهانی یافتند. شهر سلوسی^۱ در کنار دجله و مخصوصاً آنتیوخ^۲ پایتخت امپراطوری در کنار اورونت^۳ از آن جمله بودند. علاوه بر این شهرها، تعداد زیادی مراکز نظامی بنام کاتویر، کیا^۴ وجود داشت که غالباً تبدیل به شهر می‌شده مانند قلمه دورا-اروپوس^۵ در کنار فرات. این کانونهای تمدن یونانی، نفوذ سیاسی الیگارشى یونانی-مقدونی را تحکیم می‌بخشید و جزایری از هلنیسم در اقیانوس بومیان ایجاد می‌کرد.

با توجه به تنوع اشکال اقتصادی که از خصوصیات دولت سلوکیان بود و تعداد زیادی شهرها که در آن استقلال پلیس‌های یونانی در کنار قدرت عالی سلطان وجود داشت، متمرکز ساختن حکومت آنطور که پتولمیان توفیق یافته بودند، برای پادشاهان سلوکی مشکل بود. در آنجا نیز مردم یونانی - مقدونی از موقعیت ممتازی برخوردار بودند و در سلطه بر بومیان جایگزین پارسها شد. قدرت شامی الوهیت یافت و پرستش پادشاه صورت رسمی بخود گرفت و این پادشاه بود که روحانیان را برای اجرای مراسم پرستش خویش منصوب می‌کرد. سلوکیان خود را از سلاله خدای یونانی آپولون^۶ می‌دانستند ولی در عین حال ادعای کردند که قدرت خویش را از بعل - مردوک^۷ خدای بابلی گرفته‌اند و این همان است - که جنبه دوگانه یونانی و شرقی قدرت سلوکیان را توجیه می‌کند. پادشاه دارای دستگاه عظیمی مرکب از مأموران بود که مالیاتها را دریافت می‌داشتند. اداره این دستگاه با دیوایکت^۸ بود و این سیستمی کاملاً پیچیده و حساب شده است که بمنظور کشیدن رمق مردم ایجاد شده بود. با اینهمه تمرکز در این امپراطوری ضعیف‌تر از مصر بود. شاه قسمت اعظم زمینها را تصاحب کرده بود. ولی بخش بزرگی از این زمینها به رعایا، شهرها و به افراد واگذار شده بود. در صنعت و بازرگانی، در کنار انحصارهای شامی، مؤسسات خصوصی نیز توسعه می‌یافت. شهرهای مهم عبارت بودند از آنتیوخ و سلوسی که واسطه تجاری بین شرق و غرب رومی از اسکندریه مهمترین شهر بودند. اکثر شهرها از همان استقلال شهرهای یونان برخوردار بودند. این شهرها دارای مجمع خلق، شورا، مأموران انتخابی، مدارس برای جوانان و

-
- ۱- Séleucie ۲- Antioche ۳- Oronte ۴- Katoikia
۵- Doura Europus ۶- Apollon ۷- Bêl- mardouk
۸- Dioiket



سلوکوس اول نیکاتور . مجسمه برنزی . ابتدای قرن سوم پیش از میلاد

میدان‌های ورزش و غیره بود. سلوکیان ب‌معا بد توجه زیادی معطوف می‌داشتند و کوشش می‌کردند که از سیاست مذهبی برای تحکیم نفوذ خود بر مردم استفاده کنند. از سوی دیگر، آنها می‌خواستند، از طریق ایجاد یک سازمان نظامی و یک سیستم اداری واحد، امپراطوری خود را تقویت کنند. دولت به ۷۲ حاکم نشین - Satrapie - تقسیم شده بود که هر یک از آنها، بوسیله یک فرمانده نظامی اداره می‌شد. سیستم پولی و تقویم واحدی ایجاد گردیده بود. وارسال ۳۱۲ «عصر سلوکیان» آغاز می‌شد. علیرغم همه اینها، دولت آنها سبب ناپایداری بود. اقوامی که این دولت را تشکیل می‌دادند همواره آرزوی آزادی داشتند. بوغ مالیاتی و تجاوز مأموران در گسترش تمایلات تجزیه طلبی سهم بسزائی داشت. امپراطوری سلوکیان در زمان سلوکوس اول نیکاتور (فاتح، ۲۸۰-۳۱۲) به حد اکثر گسترش خرد رسید. وی مرزهای

کشور خود را از آسیای صغیر به هند رسانید و بر سوریه و فنیقیه حکومت راند اما در زمان جانشینان بلافصلش تجزیه آغاز شد. آنتیوخوس دوم^۱ (۲۴۷-۲۶۱) باختریان و پارت را از دست داد. آنتیوخوس سوم کبیر^۲ (۱۸۷-۲۲۳) با زحمت زیادی توانست کشوری را که در شرف از هم پاشیدگی بود دوباره گرد آورد.

این پادشاه ، بمبارزه‌ی مداوم علیه مصر دست زد و موفق شد در يك زمان فلسطین و فنیقیه را به تصرف در آورد . ولی دخالت رم به قدرت سلوکیان پایان بخشید . پس از آنکه آنتیوخوس در ماگنزی^۳ مقهور رومیها شد (۱۹۰ پیش از میلاد) سوریه عملاً تحت الحمایه رم شد . بالاخره در سال ۶۴ بقایای امپراطوری بصورت یکی از ایالات رم درآمد .

مبارزه طولانی مردم فلسطین برای استقلال^۴ در زمان آنتیوخوس اپیفان^۵ (۱۶۴-۱۷۵) نمونه‌ای است از مقاومت خلق‌های ستمدیده . علت این جنبش نمانعت از برگزاری مراسم دینی عبرانی و یونانی کردن اجباری آن بوسیله آنتیوخوس اپیفان بود . ژوداس^۵ پسر ماتاتیاس^۶ ملقب به ماکابه^۷ (محملاً از کلمه یهودی ماکبه^۸ ، چکش گرفته شده است) در رأس نهضت قرار گرفت . این نهضت با مبارزه‌ای شدید علیه عناصر اشرافی که به ستمگران خارجی پیوسته بودند ، شدت یافت . اورشلیم مرکز مبارزه بود . در آغاز، شورشیان متحمل شکست شدند و شاه قتل‌عام و حشتناکی براه انداخت : مردان را کشتند ، زنان و کودکان را به بردگی فروخته و دیوارهای اورشلیم را ویران ساختند . ولی مقاومت یهودان شکست نخورد : نهضت گسترش یافت و قشرهای بازرگانان و پیشه‌وران یهود - Juda - را نیز دربر گرفت . در سال ۱۴۲ ، سیمون ماکابه (برادر ژوداس) اورشلیم را متصرف شد و آنرا مستقل ساخت . مبارزه ادامه یافت زیرا سلوکیان نمی‌توانستند به از دست دادن فلسطین تن در دهند ولی بفتح آن نیز توفیق نیافتند .

۴- امپراطوری آنتیگونها^۹

پس از مرگ آنتیپاتروس^{۱۰} (۳۱۹) مقدونیه بوسیله پسرش کاساندروس^{۱۱} فتح شد و او طرفداران خود را در رأس دولت‌های یونان قرارداد، بدین طریق در آتن قدرت به دمتریوس^{۱۲} از اهالی فالر رسید و او با پشتیبانی پادگان مقدونی برای این شهر حکومت راند . دمتریوس که

- | | | |
|--------------------------|------------------|----------------|
| ۱- Antiochos II | ۲- Antiochos III | ۳- Magnésie |
| ۴- Antiochos Epiphane | ۵- Judas | ۶- Mathathias |
| ۷- Simon Macchabeé | ۸- Makkebet | ۹- Antigonides |
| ۱۰- Antipatros | ۱۱- Cassandros | |
| ۱۲- Démétrios de Phalère | | |

اصول ارسطو را بکار می‌بست. دموکراسی آتن را ازین برد، مالیات بر رأی برقرار ساخت و قدرت طبقات ثروتمند را حاکم نمود، آتنی‌ها وی را بمنوان يك خودکامه تلقی می‌کردند. دمتریوس پولیوکر^۱ پسر آنتیگون درهاکننده، آتنی‌ها و سایر یونانیان شد. وی در سال ۳۰۷ با ناوگان دریائی خویش در پیره^۲ ظاهر گشت و بوسیله پیکی باطلاع رسانید که از طرف پدرش مأموریت یافته است به آتنیان آزادی بخشد و قوانین قدیمی را از نو بمرحله اجرا گذارد. وی دمتریوس فالر را از آتن بیرون راند و دموکراسی را از نو مستقر ساخت. آتنیان افتخارات بسیاری برای او قائل شدند. آنان آتنی‌گون و دمتریوس را عنوان پادشاه دادند و بناهای مجللی برای آنها برپای داشتند و دوفیله^۳ جدید ایجاد کردند و هر یک را بنام آنها نامیدند. ولی در این دوران دمتریوس موفق نگردید که یونان را مسخر سازد. پدرش وی را به آسیای صغیر فراخواند تا با سرداران که بایکدیگر همدست شده بودند مصادف دهد. تنها پس از شکست آنتیگون و دمتریوس در نزدیکی ایپسوس^۴ بود که دمتریوس که سرزمینهای خود را در آسیا از دست داده ولی ناوگان دریائی خود را حفظ کرده بود، کوشش کرد که قدرت خود را از طریق فتح منظم یونان مجدداً مستقر سازد. وی در سال ۲۹۷ بیونان رسید و دولت‌های یونانی را بتصرف درآورد و پادشاه مقدونیه شد (۲۹۳)

حکومت دمتریوس در هلاده^۵ (۲۸۸-۲۹۳) استبداد لجام گسیخته‌ای بود که گستاخی آن غالباً یونانیان را آزرده می‌ساخت. مثلاً هنگام اقامت در آتن بمنوان پادشاه در پارتنون^۶ مسکن گزید و پولی را که بزور بمنوان مالیات از مردم گرفته بود بیکى از روسپیان - Hétaire - هدیه کرد و نظائر آن. استقرار دمتریوس در شبه جزیره بالکان مقاومت سایر پادشاهان هلنی را برانگیخت. بر خورد را، پیروس^۷ پادشاه اپیر^۸ آغاز کرد. پتولمه، سلوکوس^۹ و لی‌زیماک^{۱۰} نیز از نو علیه دمتریوس متحد شدند. در سال ۲۸۸ لیزی‌ماک و پیروس از دو جهت مخالف به مقدونیه رخنه کردند و پتولمه آتن را به تصرف درآورد. دمتریوس، پسر خود آنتیگون گوناتاس^{۱۱} را در یونان گذارده و خود با ناوگان خویش عازم آسیای صغیر شد. در آنجا در مبارزه با سلوکوس شکست خورد و در سال ۲۸۶ مجبور به تسلیم شد. آنتیگون گوناتاس که پس از مرگ پدر (۲۸۳) پادشاه شده بود، ناگزیر به جنگ سختی علیه گالاتها (۲۷۹) که کشور را اشغال کرده و تا دلف پیش رفته بودند دست زد. آنتیگون گوناتاس (۲۳۹-۲۸۳) خاندان مقدونی آتنی‌گون‌ها را بنیان نهاد، وی با

-
- | | | | |
|-------------------------|--------------|------------------|---------------|
| ۱- Démétrios Poliocrète | ۲- Pirée | ۳- Phyles | ۴- Ipaos |
| ۵- Hellade | ۶- Perthénon | معبد باستانی آتن | |
| ۷- Pyrrhos | ۸- Epire | ۹- Selucos | ۱۰- Lysimaque |
| ۱۱- Antigonos Gonatas | | | |

استقرار پادگان مقدونی در نقاط سوق الجیشی مهم - پیره^۱، مونچی^۲، کورینت^۳ دمتریاد^۴ و غیره - سلطه مقدونیه را در شمال و مرکز یونان تأمین کرد.

آنتیگون گوناتاس که با فلسفه یونان تربیت یافته بود از مریدان فلسفه رواقی بود. دانشمندان و شعرای یونانی بگرد او جمع شدند. قدرت آنتیگون بر اثر نفوذ شدید هلنی‌ها و فقدان استبداد، شکل سلطنتی نداشت. این قدرت خصلت برتر خود را حفظ کرد. آنتیگون‌ها در مبارزه برای سیادت خود در حوضه دریای اژه با پتولمیان و سلوکیان برخورد کردند. بملاوه پادشاهان مقدونی مجبور بودند با قبائل شمال و شرق که همواره بقلمرو آنا، تاخت و تاز می‌کردند بمقابله برخیزند. مقدونیه سپهر محافظ شبه جزیره بالکان بود. از پایان قرن سوم، نفوذ رم به بالکان آغاز می‌گردد. مقدونیه، پس از مبارزه‌ای طولانی، در سال ۱۴۸ یکی از ولایات رم شد.

۵- پادشاهی پرگام^۵

این دولت در منطقه پرگام، شهر قدیمی آسیای صغیر پای بعصره نهاد. پرگام بوسیله یکی از بازماندگان اسکندر (لیزی‌ماک) ساخته شد و در اثر موقع سیاسی مساعد خود، در سال ۲۸۳ استقلال یافت. پیروزی درخشان آتال^۶ پادشاه پرگام (۱۹۷-۲۴۱) بر گالاتها پیشروی آنان را در آسیای صغیر متوقف ساخت و به تقویت پادشاهی پرگام کمک کرد. پادشاهان خاندان آتالید^۷ با خردمندی از مبارزه مداوم پتولمیان و سلوکیان استفاده کردند و سیاستی ماهرانه در قبال رم بکار بستند. پادشاهی پرگام در نیمه اول قرن دوم به اوج خود رسید و در همین دوران بود که رم به صورت یک قدرت مدیترانه درمی‌آید و با مقدونیه و آنتیوخ^۸ در سوریه بجنگ می‌پردازد. رم که در شرق احتیاج به پشتیبانی داشت. پادشاه پرگام اومن دوم^۹ را بخاطر کمک‌هایش با بخشیدن قسمت بزرگی از آسیای صغیر بوی، سخاوتمندان پادشاه داد. زمین‌های حاصلخیز، مراتع سرسبز جنگلها، معادن، بنادر متعدد مناسب از جمله عوامل مساعد شکفتگی اقتصاد پرگام بشمار می‌رفت. برخی از رشته‌های صنعتی در این کشور اهمیت جهانی یافتند.

پارچه‌های زربفت ویشمباف آن در حوضه مدیترانه شهرت داشت برای نوشتن از پوست گوساله یا گوسفند استفاده می‌کردند که در پرگام ساخته می‌شد و از اینرو بمناسبت نام

-
- | | | | |
|--------------|------------|--------------|--------------|
| ۱- Pirée | ۲- Munychi | ۳- Corinthe | ۴- Demetriad |
| ۵- Pergame | ۶- Attale | ۷- Attalides | ۸- Antiochos |
| ۹- Eumène II | | | |

پرگام بدان «پارشن»^۱ می گفتند : ناوگان نیرومند این کشور تماس آنرا با رودس^۲ ، آتن و دلس^۳ تأمین می کرد .

قلمرو پرگام که شهرهای زیادی را در برمی گرفت با سایر دولتهای هلنی وجوه مشترك داشت. شاهان این کشور نیز می کوشیدند تا رشته های عمده اقتصاد را بانحصار خود در آورند . اما ناهمگونی کشور (مردم بومی و شهرهای پیشرفته یونانی) مانع اجرای طرح های آنها بود. در کنار مالکیت پادشاه بر زمین، صناعت و بازرگانی، مالکیت معابد و مالکیت خصوصی نیز وجود داشت. بهره کشی بیرحمانه بردگان ، دهقانان و آزادان که در کارگاههای پادشاهی و خصوصی کار می کردند مبارزه طبقاتی را در پرگام شدت بخشید و در سالهای ۱۳۰-۱۳۳ شورش سخت اریستونیکوس^۴ را برانگیخت .

پرگام که یکی از کوچکترین پادشاهی های عصر هلنی بود : از لحاظ تمدن نقش بسیار مهمی ایفا کرد . پادشاهان آن می خواستند از طریق حمایت از هنرها و علوم خود را مشهور سازند. آنان که ستاینده فرهنگ یونان بودند ، دانشمندان و هنرمندان را بدربار خود دعوت می کردند و کتابخانه های عظیم ایجاد کردند که از برخی لحاظ از کتابخانه اسکندریه بزرگتر بود. مرکز پرورش جوانان پرگام و گیمناز بوسیله پادشاه اداره می شد و تحت مراقبت مستقیم وی قرار داشت. پادشاهان از مذهب یونان پشتیبانی می کردند. پادشاهان، روحانیان بزرگ را تعیین می کردند و از مذهب برای تحکیم قدرت خود استفاده می نمودند و آنرا با آئین نیایش شاه مربوط می ساختند و این خصوصیتی صرفاً هلنی بود .

پرگام بلحاظ زیبایی و سازمان شهری ، بین شهرهای یونانی شهرت داشت. محراب عظیمی که بافتخار زئوس در اکروپل ساخته شده بود، گرانبهارترین بناهای آن بشمار می رفت (بفصل ۳۹ رجوع شود)

در اواسط قرن دوم ، آتالیان^۵ تحت تبعیت رومیان درآمدند و این «حامیان» آنها بعداً ارباب واقعی کشور شدند. اتل سوم که مقاومت را بیهوده می دید و از تعدد مبارزه طبقاتی وحشت داشت، قلمرو خود را به رومیان واگذار کرد . در سال ۱۳۳ پرگام بصورت یکی از ایالات رم بنام «ایالت آسیایی» درآمد.

۶- رودس^۲

در جهان هلنی جزیره رودس وضع خاص خود داشت این جزیره که بین آسیای صغیر،

۱- Parchemin ۲- Rhodes ۳- Délos ۴- Aristonicos
۵- Attalide ۶- Rhodes

سوریه ، مصر و دولت‌های جزیره‌ای وقاره‌ای یونان قرار داشت واسطه بسیار مهمی بین مراکز هلنی بود . تغییر مسیر راههای تجاری سوی جنوب و دریای اژه و پیروزی اسکندر کبیر بر صور^۱ ، مرکز بازرگانی قدیمی جنوب فنیقیه ، رودس را در قرن سوم یک بندر بزرگ دریایی و یک نقطه ترانزیتی بسیار مهم مبدل ساختند . مهمترین کالایی که از بندر رودس خارج می‌شد ، گندم ، شراب و برده بود . رفت و آمد کشتی‌ها به این بندر ، از بنادر بزرگ یونان در زمان اوج آن‌ها نیز بیشتر بود . رودس در عین حال بلحاظ عملیات رباخوارانه اش شهرت داشت . حتی پادشاهان خارجی نیز در بین بدهکاران وجود داشتند .

بسیب محدود بودن مساحت و عدم تکافوی منابع طبیعی برای تغذیه مردم ، رودس از راه تجارت زندگی می‌کرد . این امر خود مبارزه مداوم این کشور را علیه دزدان دریایی ، برای امنیت بخشیدن بدریاها توجیه می‌کند . مبارزه‌ای که نقش برجسته رودس را در نزدیکتر ساختن ارتباطات دریایی بین دولت‌های هلنی نشان می‌دهد . ساختن کشتی‌های جنگی به اتباع ثروتمند - Triararchie - محول شده بود ، دریانوردان رودسی بلحاظ تجربه خود شهرت داشتند .

ساکنان رودس که تقویت وحدت دولت های هلنی - که برای توسعه روابط بین‌المللی در رم بود - ذینفع بودند ، یک سلسله قوانینی پذیرفتند که بازرگانی دریایی را تنظیم می‌کرد و همین قوانین اساسی حقوق دریایی شد . چهره خارجی شهر گواه رونق دولت بود . استرابون نوشته است : «شهر رومیها بلحاظ بندرگاهها ، خیابانها ، دیوارها و سایر بناهای عمومی اش از دیگر شهرها برتری دارد و ولی افتخار آن ، باراندازهای کامل و مجهز آن بود که بیگانگان را بدان راهی نبود تا راز تجهیزات آنها محفوظ بماند . از لحاظ سیاسی ، رودس یک جمهوری بازرگان بود که در آن قدرت به مجمع محدود و بسته‌ای از اشرافیت تاجر تعلق داشت . این یک پولیس بود که با نظام اولیگارشسی تمام عیار اداره می‌شد . مجمع خلق ، شورا و هیئت قضات - Les magistrats - ارگانهای دولت بودند . نقش اساسی بمهده شش پریتان^۲ بود که برای مدت شش ماه از میان اعضای شورا انتخاب می‌شدند . قدرت نظامی به نلوارک^۳ تعلق داشت . صاحب منصبان عالی‌رتبه همگی منشأ اشرافیت داشتند .

سقوط رودس از اواسط قرن دوم قبل از میلاد آغاز شد و آن هنگامی بود که رومیها که مالک الرقاب مدیترانه شده بودند ، متقابلاً جزیره دلوس را از طریق اعطای حق بازرگانی آزاد و معاف از حقوق گمرکی پشتیبانی کردند .

۷- باختریان ، سفدو خوارزم^۴

چنانکه کارهای باستان‌شناسان شوروی ، بخصوص کارهای س . تولستوف^۵ نشان می‌دهد .

۱- Tyre ۲- Prytane ۳- Navarque

۴- Bactrian , La Sogdiane, Le Karazme ۵- S. Tolstov

آسیای میانه بویژه خوارزم یکی از مناطق قدیم‌ترین تمدن انسانی است. اسکندر مقدونی ، بهنگام فتح آسیای میانه با تعداد بسیاری قبایل کشاورز و چوپان برخورد کرد. در امپراطوری سلوکیان سرزمینهای آسیای میانه و مردم آن نقش بیش از پیش مهمی ایفا کردند . در سال ۲۵۵ شهر بان دیودوت^۱ خود را پادشاه باختریان و سفند خواند . در این زمان تحول اقتصادی و فرهنگی این کشورها که در مسیر وسطای یا گزارت^۲ و اوکسوس^۳ (سیردریا و آمودریا) قرار داشتند بطح بالائی رسیده بود : اگر نوشته ژوستن^۴ نویسنده رومی را بتوان پذیرفت این کشور را «سرزمین هزار شهر» می‌نامیدند . بموجب دست آوردهای باستانشناسی جدید، این ناحیه قطعاً شهرهای فراوانی داشته است که برخی از آنها بزرگ بوده اند . باختر - Bactre - (بلخ کنونی) ۱۶ کیلومتر مربع مساحت داشت . دیودوت به ضرب سکه دست زد . پولهای این کشور یونانی - باختری که تاکنون باقی مانده گواه بر پیشرفت‌های عظیم فنی آن می‌باشد در زمان دیودوت و جانشینان بلافاصل او ، روابط فرهنگی و اقتصادی این کشور با هسته بین‌النهرین - سوریهای امپراطوری سلوکیان برقرار ماند ولی در حالیکه امپراطوری سلوکیان دچار سقوط سیاسی گردید ، دولت جدید آسیای مرکزی سرعت گسترش می‌یافت . در سال ۲۲۷ اوتیدم^۵ فرمانده پرتوان نظامی که اصلاً یونانی بود قدرت را در دست گرفت و با پشتیبانی قبایل بومی سکاها^۶ با پادشاه سلوکی آنتیوخوس سوم مبارزه برخاست . دولت وی شامل آسیای میانه ، ازدریای خزر تا مرزهای چین ، تقریباً همه ایران و سرزمینهای مجاور هند بود . و آن کشوری با فرهنگ بسیار عالی و اقتصاد پیشرفته بود. سرزمینهای آن که از آبهای وسطی و سفلی آمودریا آبیاری می‌شد تا دشتها و مناطق نیم-کویری کشیده می‌شد. مردم کشاورز در قصبه‌های عظیم و مستحکم که اصول معماری در آن بخوبی رعایت شده بود زندگی می‌کردند. ویرانه‌های قصبه‌ای در خوارزم کشف و بوسیله تولستوف مورد بررسی قرار گرفته است . این باستانشناس ، این دوره تاریخ آسیای میانه را «تمدن کانگوئی»^۷ می‌نامد. مرکز این قلمرو بزرگ ، شهر سمرقند بود . ولایت سمرقند جمعیت بسیار داشت و از شبکه وسیعی از نهرها برخوردار بود . این شهر بسان باغی بسیار وسیع بود . بطوریکه آپولودر^۸ نویسنده آنرا «مروارید ایران» می‌نامد. دره فرغانه که جزئی از دولت اوتی دم^۹ را تشکیل می‌داد نیز پر رونق بود . این منطقه به بخش‌های اداری بنام ولایت - Satrapie - تقسیم می‌شد . علاوه شامل چندین منطقه نیم مستقل بود . آمودریا از خود ناوگان جنگی داشت . دولت یونانی-

-
- | | | | |
|---------------|---------------|---------------------------|-----------|
| ۱- Diodote | ۲- Iaxarte | ۳- Oxus | ۴- Justin |
| ۵- Eutidème | ۶- Sacs | ۷- Civilisation de Kangui | |
| ۸- Apollodore | ۹- Euthy-dème | | |

باختری با چین و هند از يك سو و بین النهرین و سوریه از سوی دیگر روابط بازرگانی داشت. لشکرکشی‌هایی بسوی نقاط دوردست سیبری که از طلا غنی بود ، انجام می‌یافت .
معملاً کاوش‌های جدید ، مناسبات اجتماعی و بسیاری از پدیده‌های مهم زندگی سیاسی این کانون اصلی و خوی فرهنگ هلنی آسیای میانه را که اخیراً بوسیله باستان‌شناسان شوروی کشف شده است آشکار خواهد ساخت.
علاوه بر دولت‌های هلنی یاد شده ، دولت‌های دیگری نیز وجود داشت . مهمترین آنها پارت^۱ و پونت بود که تاریخ آن بخصوص با تاریخ روم بستگی می‌یابد.



فصل سی و هفتم

یونان هلنی

بامرگ اسکندر مقدونی، در سراسر دولتهای یونان، امید رهایی از یوغ مقدونیان زنده می‌شود. آتن در رأس این جنبش عمومی قرار می‌گیرد، عساکر بصورت جنگی لامی (۳۲۳-۳۲۲) درمی‌آید. این نام از لامیه^۱ شهری در تسالی گرفته شده، و در آنجا بود که آنتیپاتر^۲ حکمران مقدونی به محاصره افتاده بود. اما تصادم که در آغاز برای یونانیان شادی آور بود با پیروزی مقدونیه و قتل عام شورشیان پایان یافت. سلطه مقدونیه دوباره برقرار شد، دموستن که ناگزیر به ترك آتن و غیاباً به مرگ محکوم شده بود، از نومییدی خود را با زهر کشت.

با اینهمه، مقاومت سرسخت آتن درهم شکسته نشد. در میانه قرن سوم جنگ تازه‌ای، جنگ خرمونید^۳، در گرفت (خرمونید نام يك آتنی است که محرك جنگ بود). این برخورد نیز به شکست یونانیان تمام شد. دموکراسی آتن خفه شد و آتن در مبارزه برای استقلال و آزادی سراسر هلاک، دیگر نقش نخست را بازی نمی‌کرد. پس از شکست آتن، در تاریخ یونان برتری نسیب دولتهای دیگر شد.

بحران اقتصادبردگی، بویژه در دولتهائی که مانند آتن پیشرفته بودند شدت یافت. تغییر راه‌های بازرگانی بسوی جنوب شرقی، که نتیجه اهمیت روزافزون خاور نزدیک بود؛ پیدایش مراکز تازه (اسکندریه، رودس و مانند اینها) که بر راه‌های بین‌المللی دست‌انداختند؛ تعدید مبارزه اجتماعی میان توده‌های از پادرافتاده و قشرهای به مکتب رسیده همگی، دولت‌های

۱- Lamia

۲- Antipatros

۳- Chrémonidès

یونان قاره‌ای را ، که پیشترها آن چنان رونق یافته بودند ، به مقام دوم راند. برعکس، دولت‌های عقب‌مانده‌تر، که در آنها تضادهای داخلی کمتر آشکار بود، در ستیزی که درگیر بود حاندارتر و استوارتر شدند

در حیات یونان قرن سوم پیش از میلاد مقام پرتر به فدراسیون‌های شهرها و بویژه دوتای آنها ، بنام **اتفای اتولیائی** و **اتفای آخه‌ای** تعلق داشت. **اتفای نخستین** (حدود سال ۳۱۴) که به برکت رشد حرفه‌بازرگانی نیرو گرفته بود ، موفق شد هجوم گالات‌ها را در سال ۲۷۹ دفع کند. این **اتفای اتولی** ، برخی نواحی یونان میانه بویژه دلف ، جنوب تسالی و چند شهر دیگر را گرد کرد. **اتفای آخه‌ای** ، که علاوه بر آخائی شهرهای بسیار مهم یونان از قبیل سی‌سیون^۳ ، کورینت و مگار را دربر می‌گرفت ، سرانجام بر قسمت اعظم پلوپونز دست یافت. برخلاف اتحادهای پیشین ، همه اعضای کنفدراسیون در حقوق، برابر و در امور داخلیشان خود مختار بودند. در هر دو **اتفای** چند ارگان عمومی قدرت وجود داشت: ۱) مجمع عمومی که هر سال دوبار دعوت می‌شد و تمام اعضای جوامع متحده می‌توانستند در آن شرکت کنند؛ ۲) یک شورای انتخابی که سازمان دائمی بود ؛ ۳) یک فرمانروای کل که او نیز انتخابی و رئیس قوای نظامی و کشوری بود.

تفاوت دو **اتفای** در ترکیبشان بود. در حالی که **اتفای آخه‌ای** شهرهای بزرگ تجاری مانند کورینت یا مگار را گرد آورده بود ، **اتفای اتولیائی** نواحی عقب مانده‌تر و بطور عمده کشاورزی را، که مردم پر خاشجوش غالباً همسایگان را تهدید می‌کردند ، دربر می‌گرفت. **اتفای اتولیائی** از **اتفای آخه‌ای** که اصول اولیگارش‌ی بر آن حاکم بود، سیمائی دموکراتیک‌تر داشت .

اتفای آخه‌ای زیر فرمانروائی آراتوس^۴ (۲۱۳-۲۴۵) اهمیتی خاص یافت. بگفته پلوتارک، او آنرا به «یک تن واحد سیاسی» مبدل کرد. او سی و سه سال مقام فرمانروائی را در اشغال داشت ، با تکیه بر اولیگارش‌ی مرزهای «**اتفای**» را گسترش داد؛ شهرهای بزرگی چون کورینت ، مگار و مکالوپولیس^۵ به **اتفای آخه‌ای** پیوست . الحاق کورینت اهمیتی عظیم

یا به یونانی Etolia نام سرزمین کوهستانی و جنگلی در یونان باستان که Etolie - ۱
امروزه شامل ناحیه‌ای کوهستانی از یونان قاره‌ای است و در شمال خلیج کورینت قرار دارد.

۲- Galates مردم گالاتی که خود ناحیه‌ای است در مرکز آسیای صغیر

۳- Sicyone یا به یونانی سیکوئون شهری است در پلوپونز

۴- Aratos

۵- Mégalopolis بمعنی شهر بزرگ و یکی از شهرهای پلوپونز

داشت زیرا ، علاوه بر نقش اقتصادی ، بصورت نقطه استراتژیک درجه اولی درآمد. آراتوس بامصر و مقدونیه مناسبات دوستانه‌ای برقرار ساخت . در اثر فعالیت او اتفاق آخای در عرصه جهانی وزنی یافت و به مداخله در حیات دولت‌های پلوپونز دست زد. آشکار است که این گرایش به سلطه اولیگارش‌ی ، مقاومت دولت‌های دیگر و بویژه دولت‌های دموکراتیک را برانگیخت. میان دو گروه بندی ، که بر سر سلطه بر یونان کشمکش داشتند ، دشمنی در گرفت.

اسپارت تنها دولتی بود که نقش بر تر خود را حفظ کرد. مناسبات پولی و رشد مالکیت خصوصی ، اقتصاد طبیعی عقب مانده این کشور را در قرن چهارم بمقدار زیادی تغییر داد. قانون یکی از افورها بنام اپیتادا^۱ (حدود سال ۴۰۰) ضربه مهلکی بر نظام اشتراکی وارد آورد. بموجب این قانون می توانستند کلروس‌ها را آزادانه هبه کنند (و حتی بفروشند) . از یکسو املاک در دست عده‌ای معدود (در حدود صد خانوار اشرافی) از اسپارتيان متمرکز بود ، و از سوی دیگر توده‌های وسیع اسپارت زمینهای خود را از دست دادند و گرفتار فقر و وام شدند شیوه زندگی بناگهان تغییر می‌یابد : چنانکه پلوتارک می گوید نجبای لاسدمونی شیفته نقره و طلا می‌شوند ؛ تجمل و ظرافت جای زندگی سخت گذشته را می‌گیرد .

اسپارت به يك اولیگارش‌ی مرکب از صد خانواده بسیار ثروتمند تبدیل می‌شود که افورات سلاح اصلیشان شده بود. پیدایش عناصر تازه اجتماعی و اضمحلال خانواده‌های قدیمی سلطنت را بیش از پیش تضعیف می‌کند.

حدت تضادهای داخلی وضع سیاسی بسیار خطرناکی بوجود می‌آورد و به انفجاری منجر می‌گردد که رفورمهای شاه جوان آژیس چهارم^۲ (۲۴۱-۲۴۵) آنرا تسریع می‌کند.

این مصلح نوزده ساله با روح فلسفی رواقی - Stoicien - ، که ثروت مادی حیات را بی‌ارزش می‌داند ، پرورش یافته بود . در نظر او شیوه قدیمی زندگی اسپارت هدف غایی حیات اجتماعی بود و می‌پنداشت که می‌تواند کشورش را ، با تجدید نظام افسانه‌ای لیکورگ^۳ که قرن‌ها پیش برقرار بود احیاء کند . در قرن‌های چهارم و سوم پیش از میلاد آثار سیاسی و فلسفی بسیاری بشرح این نظام اختصاص داده شده بود .

آژیس با تکیه بر این نوشته‌ها می‌خواست نظام کهن را از نو برقرار سازد و قصد داشت که قبل از همه مین‌ها را میان اسپارتيان بی‌چیز ، که از تمام حقوق بهره‌مند نبودند ، تقسیم کند. بمقیده آژیس برای تأمین ذخایر ارضی ، می‌بایست تمام زمینهایی که اولیگارش‌ی ، علیرغم قانون لیکورگ بدست آورده است مصادره کرد و سپس آنرا به ۴۵۰۰ کلروس منقسم ساخت . کمبود تعداد اسپارتيان را باید با پری‌یک‌هایی که «تعلیم و تربیت کافی» دیده بودند جبران کرد.

۱ - Epitadeus

۲ - Agis

۳ - Lycurgue

اودر نظر داشت که پانزده هزار حصه - Lot - خاص پری یکها بوجود آورد . بدینسان قدرت نظامی اسپارت ، که نه بر مزدوران بلکه بر اتباع جنگجو باید تکیه می‌داشت، از نو زنده می‌شد . آژیس همچنین می‌خواست نهادها و رسوم کهن اسپارت ، بویژه سی‌سیتی^۱ ، تعلیمات دولتی و آداب سخت را بزندگی بازگرداند . اما اومی‌خواست این برنامه را ، بدون توجه به نظام موجود، از بالا تحمیل کند، بملایم و اودر اندیشه استقرار مجدد نظم کهنه امور بود . تلاشهای اودر آغاز باموفقیت‌مائی همراه بود. اعتبارنامهها - Titre de Créance - سوزانده شد . اما همینکه مردم تقسیم زمین را خواستار شدند هم‌زمان آژیس (مانند آژه سیلاس^۲ که زیر بار قرض از پا افتاده بود) بسختی به مخالفت با او برخاستند و کوشیدند تا شاه را از قدرت فرود آرند. آژه سیلاس او را واداشت تا اتفاق آخه‌ای را در مبارزه بصد اتفاق اتولیبائی یاری کند . غیبت آژیس ، برای اصلاحات که بعلت مخالفت و دورویی بزرگان مطلقاً به تقسیم زمین منجر نشده بود ، نتایج شومی داشت، خلق یقین کرد که به او خیانت ورزیده‌اند؛ رهبران جنبش بی‌اعتبار شدند ، شاه هنگامی که به اسپارت بازگشت نتوانست حریفان خود را مغلوب کند. او که از هر سو تهدید می‌شد ناگزیر به معبدی پناه برد، ولی این کار نیز نتوانست مانع از آن شود که او فوراً او را بگیرند و بکشند.

اما طرح‌های او بوسیله کله‌نومن^۳ که در سال ۲۳۵ پشاهی برآمد از سر گرفته شد. نقشه های کله‌نومن خیلی وسیعتر و شبیه‌هایش کاری‌تر بود. او، علاوه بر تدابیر اجتماعی و اقتصادی، قصد داشت به اصلاحات سیاسی دست زند؛ اولیگارش را از میان بردارد، قدرت خارجی اسپارت را تقویت کند ، وسلطه آنها بر سراسر یونان بگستراند . کله‌نومن پس از تشکیل یک سپاه نیرومند از مزدوران بر اتفاق آخه‌ای پیروز شد . او که از این راه موفقیتش محکم شده بود به اسپارت بازگشت و با تکیه بر گروه‌های خود کودتا کرد . افورها قتل‌عام شدند و کرسی‌هاشان را بعلامت انحلال افورات بیرون افکندند . ژروزیاس^۴ نیز منحل گردید و عواخواهان اولیگارش نفی بلد شدند . صفوف اتباع با الحاق پری یکها و قسمتی از ایلدوت‌ها فشرده تر شد. زمینهای مصادره شده به قطعات مشترک تقسیم شد. کله‌نومن نیز در سال ۲۳۵ آژیس می‌کوشید تا شیوه گذشته زندگی را مستقر سازد و خود نیز از سنن کهن پیروی می‌کرد. قلمرو او به یک قانون انقلابی بدل شد که برای طبقات صاحب مکننت دولتهای همسایه ، و بویژه اتفاق آخه‌ای‌ها، خطری عظیم داشت . در آرکادی ، در کورینت ، همه جا مردم به کله‌نومن

۱ - Syssitie غذای روزانه‌ای بود که در کرت و اسپارت بصورت دستجمعی صرف می‌شد. در آنجا شوربا یا کاجی می‌خوردند و هر کس در ماه سهم معینی به جنس می‌پرداخت.

۲ - Agésilas ۳ - Cléomène

۴ - Gérosia سنای قدیم وارگان اصلی حکومت اسپارت

مهر می‌ورزیدند و می‌خواستند حساب خود را با ثروتمندان تسویه کنند.

این آراتوس^۱ بود که مبارزه علیه جنبش اجتماعی را در اسپارت هدایت کرد. او حتی بیبهای قربانی کردن استقلال هلاک، شاه مقدونیه، دشمن سوگند خورده یونانیان را بکمک خود خواند. پلوتارک این عمل را «کاری نه در خورد یک یونانی» می‌خواند. با حمایت آنتیگون دوسون^۲ پادشاه مقدونیه بود که کله‌نومن در سلازی^۳ شکست خورد (سال ۲۲۱) و به مصر گریخت. در اسپارت برای استقرار مجدد اولیگارش بر اصلاحات او خط بطلان کشیدند.

شکست این جنبش بویژه از این حقیقت ناشی می‌شود که هدف مستقیم اصلاح طلبان هیچگاه آزادی بردگان و بهبود وضع ایلوت‌ها نبود. مثلاً بالاترین اقدام کله‌نومن این بود که وقتی قسمتی از ایلوت‌ها را آزاد ساخت که برای مبارزه بضا اتفاق آخه‌ای به تقویت سپاه خود نیاز داشت. **بحران اجته‌اعی** همواره شدت می‌یافت. این بحران بخصوص وقتی عده‌ای از مردم که طبقه خود را از دست داده بودند به ایلوت‌ها پیوستند برای ثروتمندان برده‌دار بصورت خطری ده‌شمار درآمد.

در سال ۲۰۷ نایس^۴، که تیران شده بود در رأس ستمدیدگان قرار گرفت. در زمان فرمانروایی او، مبارزات اجتماعی به اوج خود رسید. او به پری‌یک‌ها و ایلوت‌ها حقوق مدنی اعطا کرد، ثروتمندان را به تبعید فرستاد و اموالشان را به مستمندان داد. او به تقویت نیروهای نظامی دولتی همت گماشت، عده فراوانی مزدور به سر بازی گرفت و با کثرت متحد شد تا بیاری دزدان دریایی کثرت، به دریاها دست‌اندازی کند.

برخی نویسندگان دوران باستان همچون پولیب^۵، پلوتارک یا تیت‌لیو^۶، که سخنگوی طبقات دارا بودند، فایس را بشیوه‌ای مفرضانه معرفی می‌کنند: اگر سخن آنان را باور کنیم، اوتیرانی بود ستمگر و حریص که، بقول پولیب، «آدمکشان و راهزنان» در میان داشتند. برای تصوری دقیق دوران فرمانروایی اومدارک ما بسیار اندک است. آنچه مسلم است آن است که او اصلاحات متهورانه‌ای را تحقق بخشید و توانست از اسپارت دولتی چنان نیرومند

۱ - Aratos

۲ - Antigonos Dason در سال ۲۶۳ بدنی‌آمدواز ۲۲۹ تا ۲۲۱ پادشاه مقدونی بود.

۳ - Sellasie شهری قدیمی در پلوپونز ۴ - Nabis

۵ - Polibe تاریخ نگار یونانی حدود سالهای ۲۰۰ تا ۱۲۰ پیش از میلاد

۶ - Titelive تاریخ نگار رومی که در قرن اول پیش از میلاد می‌زیسته و در سال ۱۷ میلادی در گذشته است.

بوجود آورد که مورد احترام مقدونیه ورم باشد .

نایب پس از پانزده سال فرمانروائی بسال ۱۹۲ در نبرد علیه اتفاق آخه‌ای ، که بوسیله رومیان برانگیخته شد ، از میان رفت . اواز طرف اتولیا ئیان ، که خود آنانرا بکمک طلبیده بود ، خائنانه بقتل رسید . با مرگ وی جنبش خلق در اسپارت برای همیشه خفه شد . اسپارت ناگزیر به اتفاق آخه‌ای ملحق شد و بدین ترتیب از استقلال خود چشم پوشید .

در اینزمان سیاست خارجی مقدونیه ودولتهای مهم دیگر و همچنین سیاست خارجی اتفاق‌های یونانی به مناسباتشان با رم بستگی داشت . هجوم رم به شبه جزیره بالکان در پایان قرن سوم پیش از میلاد اتفاق افتاد . اوضاع عمومی برای زمینه سازی‌های مهاجمان کاملاً مساعد بود .

تفرقه در دنیای یونانی ، جنگهای داخلی ویران کننده ، تشدید مبارزات اجتماعی در درون دولتها ، مداخله رومیان را آسان می کرد . آتش کین در میان دولتهای یونانی چنان تیز بود که حاضر بودند برای پیروزی بحریرفان یوغ بیگانه را به گردن بگیرند . محتوی سیاست رم تشدید این اتفاقها واستفاده از آنها برای تحکیم سلطه خود بود .

بعلاوه رومیان ، حمایت اشرافیت یونان را بخود جلب کرده بودند واحزاب هواخواه رم را در این کشور تقویت می کردند .

غلبه رومیان بر شبه جزیره بالکان نتیجه سه جنگ مقدونی بود که به تناوب از ۲۱۵ تا ۱۶۸ بدرزا کشید . جنگ دوم مقدونی (۱۹۷-۲۰۰) در استقرار سلطه رومیان بر کشورهای بالکان بیش از دو جنگ دیگر سهم داشت .

تیتوس کوین تیوس فلامی نینوس^۱ ، فرمانده و سیاستمدار ورزیده رم بر آن شد که هجوم رومیان را بمنزله آزاد ساختن یونانیان از یوغ مقدونیان جلوه دهد . سپه کشی‌های پیروزمندان او علیه فیلیپ پنجم ، که با اتحاد اتفاق‌های آخه واتولیا ، آتن و اسپارت صورت گرفت به پیروزی رومیان در کوهستان‌های سینوسفال^۲ انجامید (سال ۱۹۷) . نیروی مقدونیان بسر رسیده بود ، هلاک یکسره در جنگ رم افتاد .

پس از طفیان بی فرجام سال ۱۴۶ یونان استقلال خود را برای همیشه ازدست داد . از این پس تاریخ یونان ، که خود بصورت ایالت کوچکی از رم در می آید ، با تاریخ رم پیوسته نزدیک می یابد .

۱- Titus Quintius Flaminius

۲- Cynocéphales سلسله جبال قدیمی در نالی

فصل سی و هشتم

کرانه شمالی دریای سیاه

۱- یونانیان و سیتها :

کاوش‌های کرانه‌های شمالی دریای سیاه، که در نظام شوروی دامنه‌ای وسیع یافته، همه ساله دانش ما را با کشفیات تازه‌ای غنی‌تر می‌سازد. دانش شوروی در جستجوی کشف سیمای اصلی حیات مردم بومی است تا تأثیر متقابل فرهنگی تمدن آنان و تمدن مهاجرنشینان یونانی را روشن سازد.

یونانیان در قرن هفتم پیش از میلاد به آباد کردن سواحل شمالی دریای سیاه پرداختند. در آغاز بازارگانان ایونی بودند که برای خرید غله، ماهی، برده و فروش محصولات یونانی به اینجا می‌آمدند. در این عصر نخستین نمایندگی‌های بازرگانی - Comptoir -، مانند شبه جزیره بیه‌رزان (در مصب رود دنی‌پِر) بوجود آمد. سپس در قرن ششم پولیس‌ها با اعزام جمعیت به سرزمین‌های تازه **کولونی کردن** این منطقه را آغاز نهادند.

کولونی کردن، یونانیان را از نزدیک در تماس با بومیان حوزه پونت قرار می‌دهد. عمده‌ترین این بومیان سیتها هستند که از قرن هشتم در سرزمین وسیعی میان دون و دانوب مستقر می‌شوند. در میان بسیاری از این قبایل، از نظام طایفه‌ای - Clan - در حال تجزیه بود و گرایش به جامعه منقسم به طبقات آغاز شده بود. در دشت‌های کناره دریای سیاه دامپروران کوچیده، و در ناحیه دنی‌پِر کشاورزان می‌زیستند. بردگی بصورت پدرسالاری و نیز اختلاف اجتماعی در میان سیتها پدیدار شده بود. تکامل حرف (عمل آوردن پوست، پشمبافی، کوزه‌گری) و توسعه بازرگانی (بویزه غله، چارپا، ماهی و برده) با کولونی‌های اوکسین محافل بالائی

سیت‌ها و بیش از همه اشراف نظامی و سران قبایل را ثروتمند می‌کرد ، گورستان‌های آنان از سلاح‌هایی که بنحوی فاخر تزیین شده ، از زین و برگ‌های پرزرق و برق ، از ظروف طلا و نقره و از اشیاء گوناگون زینتی (آویزه‌ها، لوحه‌ها، انگشتر و غیره) انباشته است . تپه-گور Kourgame- های کول‌اوبه (نزدیک کرچ^۱)، چرتوملیک^۲، و سولوخه^۳، (نزدیک نیکوپول^۴) بخاطر مصنوعات طلائی و نقره‌ای عالی و زیبایی که در آنجا یافت شده، شهرت بسیار دارند . هنرمندان یونانی که این اشیاء را سفارش خریداران می‌ساختند آنها را برحسب ذوق و سلیقه اشراف سیت با صحنه‌هایی از جنگ و مراسم و آداب سیت‌ها می‌آراستند.

تپه‌گورها زمین‌هایی هستند که بلندی آنها به پانزده تا بیست متر می‌رسد ، در سرداب های آنها، که از اثاث مجلل تدفین انباشته است ، همراه با متوفی، زن، جنگجویان ، بردگان و اسبان او مدفون شده‌اند . اشراف سیت می‌خواستند با موبک پرجمعیتی که بهنگام زندگی همراهشان بود وارد دنیای دیگر شوند . اما در کنار این گورستان‌های باشکوه قبرهای مردم عادی نیز وجود دارد. اشیاء ساده و حقیر آنها - شمشیر آهنی و ظرف‌های گلی زمخت و پرداخت نشده - اختلاف فاحش ثروت و موقعیت قشرهای مختلف اجتماعی را نشان می‌دهد.

از آنجا که جامعه سیت شروع کرده بود به تقسیم شدن به طبقات و تبدیل به جامعه برده‌دار، ناگزیر دولت باید تشکیل می‌شد . اما این دولت هنوز خصلت ابتدائی داشت . از اواسط قرن چهارم سراسر سرزمین سیت‌ها خود را تحت قدرت فرمانروای واحدی یافت ولی در حقیقت این يك اتحاد وسیع قبایل بود . مرکز این اتحاد احتمالاً دهکده بزرگ گامنکا^۵ در نزدیکی نیکوپول کنونی بوده است . این دهکده اخیراً از طرف باستان‌شناسان شوروی از زیر خاک درآمده است . سیت‌ها در قرن سوم با فشار روزافزون سارمات‌ها^۶ که در شرق دون می‌زیستند مواجه شدند . در برابر این فشار، پایتخت اتحادیه سیت‌ها به کریمه منتقل شد. در قرن دوم در اینجا دولتی بوجود آمد که شاه اسکیلور^۷ بر آن حکومت داشت و پس از او پسرش پالاک^۸ جانشین وی شد. مقر آنها نوشهر - (Néapole) Villeneuve- سیت‌ها (نزدیک سیمفروپول^۹) بود. حفاریات سالهای اخیر، از تمدنی پربار که در این مناطق وجود داشته پرده بر گرفته است . نوشهر دزی اعجاب انگیز بود که حصارهایش از تمام استحکامات شهرهای ساحلی محکمتر بود . وجه مشخصه ساختمان‌های سیت‌ها این بود که دیوارها از نخته سنگ

۱- Kertch ۲- Tchertomlyk ۳- Solokha

۴- Nikopol ۵- Kamenka

۶- Sarmates مردم سارماتی که خود جلگه‌ای است در کنار دریای سیاه و آزوف

۷- Skilour ۸- Palak ۹- Simféropol

ساخته می‌شد و ملاط آن از گل‌رس بود. در مرحله‌های مسکونی، کومه‌های فراوان، علوفه و چاله های غلات که محتوی بقایای گندم، جو، ارزن بود، گواه کشاورزی توسعه یافته است؛ و توده های فراوان استخوان حیوانات اهلی از دامپروری خبر^۱ می‌دهند. يك کوره سفالپزی، بسیار جلب توجه می‌کند. اشیاء گوناگونی که از آتن، رودس، پرگام^۱، سینوپ^۲، مصر و شهرهای پونت می‌آمد دلیل بازرگانی فعال سیت‌ها در قرن دوم پیش از میلاد است.

مقبره‌ای که در نوشهر کشف شده برای مطالعه تمدن سیت‌ها در قرن دوم اهمیتی عظیم دارد، این مقبره بقایای بیش از هفتاد جسد انسانی و تعداد زیادی اسکلت اسب در خود داشت. غنا و وفور تزیینات طلائی (بیش از یک‌هزار وسیع شئی) شکوه و تجمل شاهان سیت را در آن زمان آشکار می‌سازد. باید یاد آور شد که معماری، هنر ساختمان، نقاشی دیواری داخل بناها و انگیزه‌های تزیینی، بسیاری از مشخصات ملی را عرضه می‌کند.

در قلمرو سیت‌های کریمه، مبادله نقش قابل ملاحظه‌ای بازی می‌کرد و حکمرانان و اشراف را بر می‌انگیخت که بر نوار ساحلی و شهرهای شکوفان دریائی آن دست‌اندازند. سیت‌ها برای مهاجر نشینان یونانی دریای سیاه ایجاد خطر کردند.

۴- اولبیا و خرسونز

مهاجر نشینان عمده یونان در کناره‌های شمال دریای سیاه عبارت بود از اولبیا^۳، خرسونز^۴ و پانتی کاپه^۵. اولبیا یکی از قدیمترین مهاجر نشینان پونت بود که در قرن ششم پیش از میلاد بوسیله میلت بنیان‌نهاد شده بود. این شهر نزدیک مصب دورودخانه هیپانیس^۶ (بوگ^۷ کنونی) و بورستن^۸ (دنی‌پیر)، که آنرا به مناطق داخلی سیت‌ها مرتبط می‌ساختند، قرار داشت و بهمین مناسبت از نظر بازرگانی در شمال غربی کناره مقام اول را بدست آورد. هرودوت که از این شهر دیدن کرد اعلام داشت که این «مرکزی‌ترین نقطه سرزمین سیت پونت» است. بعلاوه این کولونی نقطه عزیمت راه بازرگانی‌ای بود که در شمال شرق تا نقاط دور دست و بسوی ولگا و کوهستان‌های ریغه^۹ (اورال) می‌رفت. اولبیا در زمان هرودوت (قرن پنجم پیش از میلاد) شهر بازرگانی مستحکمی بود که مهاجران بسیاری از هلااد و سرزمینهای بربر به آن

۱- قلعه تروآ. شهری در جزیره کرت نزدیک سیدون Pergame

۲- از کلنی‌های سابق میلت و اکنون شهر و بندری است در ترکیه Sinope

۳- Oibia ۴- Chersonèse ۵- Panticapée

۶- HyPanis ۷- Boug ۸- Boristhène ۹- Riphées

سرازیر می‌شدند . جمعیت آن اختلاطی از سیت‌ها و یونانیان بود . دردخمه‌های آن که از قرن ششم بیعد ساخته شده قبور سیت‌ها نیز بتعداد قبر یونانی وجود داشته است .

اما از آنجا که یونانیان در مرحله پیشرفته بودند نفوذ آنان نیز بیشتر بود . نقشه شهر ، منظره خانه‌ها و تمام سازمان داخلی هلنی بود . اولیبا یک دموکراسی برده دار بود با مجمع و مأموران انتخابی . نقص زندگی این مهاجر نشین خطر مدام هجوم قبایل صحراگرد بود زیرا از جانب دشت هیچ سدی وجود نداشت .

سند مهمی از تاریخ این مهاجر نشین در قرن سوم ، در آن هنگام که وضع شهر وخیم شد ، یک فرمان دولتی است که بافتخار پروتوزن^۱ ، همشهری ثروتمند و نامدار صادر شده است .

سند نیکی‌های اورا در قبال شهر برمی‌شمارد : ساختن برج‌ها و قسمتی از دیوار سخر خود ، کمک‌های اهدائی او در روزهای تنگی آذوقه که از غارت نواحی آباد بدست دشمن ناشی شده بود . این متن تصویری از زندگی توأم با نگرانی مردم اولیبا – OlbioPolites – بدست می‌دهد .

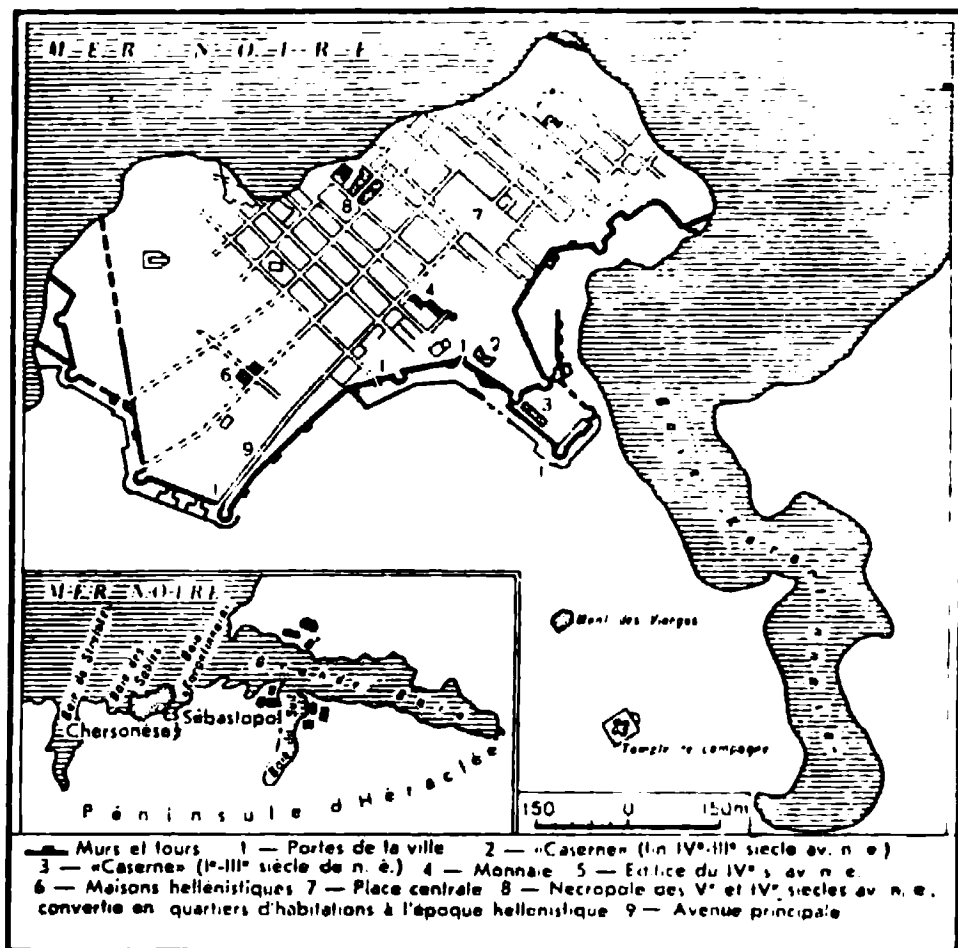
در قرن دوم شهر ناگزیر شد که تسلط شاهان سیت را بر سمیت بشناسد . نام آنان بر روی پول این شهر ، که پیش از این مستقل بود ، پدیدار شد . بعدها در اواسط قرن اول بدنبال تضعیف قلمرو سیت‌ها ، این شهر بدست ژت‌های^۲ ساکن دانوب سفلی اشغال و ویران شد . پس از این فاجعه ، قسمتی از آن از نو آباد شد ولی دیگر رونق پیشین خود را هرگز بازیافت . خرسونز مهاجر نشینی بود که بعدها ، در آخرین ربع قرن پنجم و احتمالاً سال ۴۲۲ بوجود آمد . بنیانگذاران آن از مردم هراکله^۳ (در کرانه شمالی آسیای صغیر) بودند ، که خود یکی از کولونی‌های مگار بود . دموکرات‌های هراکله بدنبال کشمکش طولانی با اشراف به ترك وطن ناگزیر شده بودند . آنان خرسونز رادرمگانی بنیان نهادند که از قبایل عقب مانده توری^۴ مسکون بود . این قبایل بمناسبت دزدی دریائی و انسان‌هایی که برای يك الهه باکره قربانی می‌کردند شهرت داشتند . در اساطیر ایفی ژنی ، که الهام بخش تراژدی اوری پید بنام « ایفی ژنی در توریده^۵ » است ، قهرمان زن ، راعبه این الهه قهار ، بیگانگانی را که در آن نواحی گرفتار می‌شدند می‌باید ذبح کند . تورها هنوز بشیوه نظام طایفه‌ای می‌زیستند و باتوجه به رشد ضعیف نیروهای مولد با برده‌داری آشنا نبودند .

باستانشناسان تصور می‌کنند که خرسونز در محل يك شهر ك قدیمی توری ساخته شده

۱- Protogène ۲- Gètes ۳- Heraclée ۴- Taurique

۵- Tauride حاکومت قدیم شامل شبه جزیره کریمه و حاشیه ساحلی دریای سیاه

و آروف است .



نقشه خرسونز

است. در درخمه‌های آنجا، تعدادی از قبور بومیان را کشف کرده‌اند که طرف‌های پرداخت نشده و زمخت در آنها بدست آمده است. خرسونز که در شبه جزیره عراکله واقع شده بود (کلمه «خرسونز» بمعنی شبه جزیره است) و به مناسبت اینکه عراکله در دریای سیاه تا نقاط دور پیش می‌رود و لنگرگاه‌های بسیار خوبی دارد، در بازارگانی کرانه شمالی پونت اوکسین با یونان و آسیای صغیر نقش واسطه داشت.

خرسونز در عین حال یک نقطه استراتژیک بود: کوهستان‌هایی که آنرا از کرانه‌های قاره حمایت می‌کرد همراه برودگی‌های تند و با سیل‌های سرایشیب خط دفاعی طبیعی مطلوبی تشکیل می‌دادند. شهر تا اواسط قرن چهارم جز دیوارهای مختصر حصارى نداشت اما از آن پس چون قلمرو آن وسعت می‌گرفت و فشار دشمنان رو به فزونی می‌رفت، دیوار هائی بضحات چهارمتر با برج‌هائی عظیم و دروازه‌هائی محکم - که بتازگی بر اثر کاوش‌ها

کشف شده‌اند - برافراشتند. شکفتگی اقتصادی خرسونز ابرقن چهارم تا پایان قرن دوم پیش از میلاد طول کشید. در ایالت خرسونز زمین را کشت می‌کردند، دام می‌پروردند؛ و کشت مو در آنجا افتخاری بشمار می‌رفت. تکامل یافته‌ترین حرفه‌ها کوزه‌گری بود. خرده‌ریزهای فراوانی از کوزه‌های قدیمی، ظروف گوناگون و چراغ‌های گلی که مهر کشور بر آنها زده شده بود گواه تنوع تولید در این سرزمین است. نام‌های حک شده بر اشیائی که با گل پخته ساخته‌اند این تصور را ممکن می‌سازد که بعضی از کارگاه‌ها به سیت‌هایی تعلق داشته که جزئی از جمعیت را تشکیل می‌داده‌اند. منطقه خرسونز چندان حاصلخیز نبود و نمی‌توانست مانند بعضی از شهرهای کرانه شرقی کریمه به مرکز بزرگ صدور غله بدل شود، اما واسطه مهم معاملات نمک، ماهی، شراب و روغن بود.

خرسونز از لحاظ نظام سیاسی یک دموکراسی برده‌دار بود. در متن سوگندی که از طرف اتباع خرسونز یاد می‌شود، چنین آمده است: «من به دموکراسی تجاوز نخواهم کرد و از تجاوز و خیانت دیگران نسبت به آن جلوگیری خواهم کرد... در خدمت خلق خواهم بود و به او توصیه خواهم کرد هر چیزی را که برای دولت و همشهریان از همه بهتر و عادلانه‌تر است.، عالیترین سازمان‌های قدرت شورا و مجمع خلق بود؛ سرکردگان منتخب برچریک‌های توده‌ای فرماندهی می‌کردند.

در تاریخ خرسونز مبارزه علیه قبایل بومی و بویژه سیت‌ها جای مهمی را اشغال می‌کند. همان‌طور که کمی بالاتر گفته شده در قرن دوم پیش از میلاد یک منطقه سیت نشین در کریمه پا برصه نهاد که فرمانروایان و اشراف آن آزمندانه درصدد بودند تا شهرهای دریائی را منطبق خود سازند. مردم خرسونز که قادر نبودند از آزادی خویش به تنهایی دفاع کنند از میتری‌دات^۱ ششم پادشاه پونت کمک خواستند.

دیوفانت^۲ فرمانده سپاه که از جانب او اعزام شد سیت‌ها را مغلوب ساخت و نوسهر، پایتخت آن‌را، تسخیر کرد. اما پادشاه پونت در عوض مداخله خویش خرسونز را به پرداخت عوارضی بصورت غله و پول و سرباز مجبور کرد.

این وابستگی تا مرگ میتری‌دات، سال ۶۳، طول کشید و از آن پس این شهر جزه منطقه نفوذ رم شد.

با اینهمه خرسونز در این دوره در این حدودی رم به حیات خود ادامه داد و به مرکز بزرگ اقتصادی و فرهنگی بیزانس تبدیل شد که روسیه کیف پیوسته با آن در ارتباط بود.

۱ - Mithridate از سال ۱۱۱ تا ۶۳ پیش از میلاد پادشاه بود.

۲ - Diophante

۴- پادشاهی بسفور

بحر مہاجر نشینان مستقل یونانی ، در کریمہ قلمرو پادشاهی یونانی و سربری وسیعی بنام بسفور بوجود آمد.

شالودہ این پادشاهی یک مہاجر نشین میلیتی بنام پانتی کاپہ^۱ (کرج کنونی) بود کہ بعدہا پایتخت شد . در پایان قرن پنجم و آغاز قرن چہارم پادشاهی بسفور تعداد بسیاری از مہاجر نشینان یونانی و قسبات بومی شرق کریمہ ، شبہ جزیرہ تامان^۲ و قسمت سفلی کوبان را در خود گرفت. سکنتہ آن اختلاطی بود از سیتہا، سیندہا^۳، مہاوتہا^۴ و مانند آن یونانیان از همان آغاز عہد باستان ، در این خطہ رسوخ می کردند زیرا ثروت آن ، کہ عبارت بود از غلہ، ماعی و دام آنرا بہ آنجا می کشاند اما تنہا در قرن ششم بود کہ تماس با یونان مداوم شد و با ایجاد کولونیہای متعدد مانند پانتی کاپہ ، تئودوزی^۵ ، نیمفہ ، فاناکوری^۶ و مانند اینہا شکل گرفت. اوج رونق اقتصادی این پادشاهی بہ آغاز قرن چہارم می رسد . بسفور کہ در مرز دنیای یونانی وسیعی قرار داشت واسطہ بازرگانی آنہا بود . وفور غلہ ، چارپا و ماعی آنرا بہ یکی از عمدہ ترین انبارہای مبادلہ غذائی دولتہای هلنی مبدل ساخت . در اواسط قرن چہارم با آتن ، کہ انحصار تجارت غلہ آنرا در دست داشت رابطہ بسیار نزدیکی پیدا کرد ؛ نیمی از غلہای کہ ہرسال بہ آتن وارد می شد از بسفور می آمد . نقش آن در این مورد بویژہ پس از فاجعہ سیسیل (۴۱۳) ، کہ بہ واردات غلہ از این ناحیہ پایان داد ، افزایش یافت . تلاوہ بر آن بسفور بردگان زیادی بہ بازارهای یونان تحویل میداد .

پادشاهی بسفور از همان قرن پنجم دولت متحدی بود کہ شہرہای یونانی دوکنارہ تنگہ کرج را در برمی گرفت. در سال ۴۸۰ قدرت بہ دست خانوادہ اشراقی آرخہ آناکتید^۷ افتاد کہ ہ در آسیا بر بسفور سومری حکومت کرد ، (دیودور) . شاید فاناکوری، کہ در کرانہ شرقی تنگہ قرار داشت، پایتخت آن بودہ است . این پادشاهی قدرت خود را مدیون خاندان اسپارتوسیہا (از ۴۳۸ بعد) بود . محتمل است کہ رئیس این خانوادہ ،

۱- Panticapée

۲-Taman شبہ جزیرہ ای در شوروی کہ از سمت جنوب شرقی دریای آزوف محدود است

۳- Syndes

۴- Méotes مردم منطقہ سیٹی اروپا در ساحل شرقی دریای آزوف

۵- Theodosia یا فتودوسی یکی از شہرہای کنونی شوروی در ساحل کریمہ

۶- Phanagoria ۷- Archéanactides

اسپارتاکوس اول^۱ یکی از نمایندگان اشراف‌سینی - تراکیه‌ای محلی بوده است. اسپارتوسی‌ها و بویژه لوکون اول^۲ (۳۴۹ - ۳۸۹) و پسرش پاريساد اول^۳ (۳۱۰ - ۳۴۹) که بر سپاهی از مزدوران تکیه داشتند امپراتوری وسیعی بنیان نهادند که پنا به يك نوشته - Inscription - پاريساد (نزدیک تئودوسی^۴ و نوروسیلک^۵ کنونی) و از تورها^۶ تا حدود سرزمین قفقاز گسترده بود . متصرفات آنان از شمال به دهانه دون ، که شهر بزرگ تانایس در آنجا قرار داشت ، میرسید . در قرن چهارم اینان به آرخونت بوسفور و تئودوسی ، شاه سیندها و تمامی مه‌اوت‌ها^۷ خوانده شدند . آنان در عمل نه فقط بر قبایل بومی که منقاد کرده بودند، بلکه بر جمعیت یونانی بوسفور نیز فرمان میراندند . قدرت آنان موروثی بود و خود را مالک الرقاب جهان می‌پنداشتند . بوسفور با پانته‌کاپه که پایتختش بود ، به يك دولت مقتدر یونانی - بربر، مبدل شده بود .

طبقه حاکمه از اشراف کشور، نزدیکان یونانی شاه، زمینداران ثروتمند، فروشندگان فله ، صاحبان کشتی‌ها ، بازرگانان ، و صاحبان کارگاهها تشکیل می‌شد . شهرها از خود مختاری برخوردار بودند و شهرداری‌هاشان را خود انتخاب می‌کردند ولی در حقیقت از سلطان فرمان می‌بردند . مجامع بالائی جامعه و پادشاهان، خود بسختی رنگ هلنی گرفته بودند . آنان نام یونانی داشتند ، به یونانی سخن می‌گفتند و می‌نوشتند ، برای خدایان یونانی معبد می‌ساختند و دوروبرشان از اشیاء ساخت کارگاه‌های یونان پر بود، اما تمدن محلی، در حالیکه نشانه‌های اصیل خود را بر هلینیسم بوسفور بجا می‌نهاد به حیات خود همچنان ادامه می‌داد . کورگان‌ها که محتملاً^۸ کورگان سلطنتی ، نزدیک کرچ مهمترین آنهاست بازمانده‌های خاص فرهنگ مادی بوسفورند . تپه‌ای از خاک و سنگ به بلندی ۱۷ متر بر روی سردابی با گنبد و صفاها قرار دارد . راه ورود آن دهلیز (Dromos) ی است بطول ۳۶ متر ، باطاقنماها و صفاهایی که آنرا درازتر از آنچه هست جلوه میدهند و مجموع آن میبندد را تحت تأثیر قرار می‌دهد . مقابری از اینگونه خاص سبت‌هاست ، اما در میان اثاث تدفین سردابها اشیاء سبک یونانی نیز دیده می‌شود .

در پایان قرن چهارم در بازار گندم یونان، مصر رقیب سرسخت بوسفور بود . ضرورت کاهش صادرات بر روی مالیه دولت بوسفور بشدت اثر نهاد . پادشاهان این کشور در اوایل قرن سوم (اسپارتاکوس سوم و پاريساد دوم) بمنظور حفظ این منبع اصلی درآمد به هر کاری دست زدند : آنان گندم اهدائی به آتن فرستادند و برای حل و فصل مسئله تجارت غلات ، رسولانی به مصر، نزد بطلمیوس^۹ فیلادلفی^۹ اعزام داشتند . فقدان منابع مالی اسپارتوسی‌ها

۱- Spartacos	۲- I.eucòn	۳- Parisadés	۴- Théodosia
۵- Novorossilsk	۶- Taures	۷- Méotes	
۸- Ptolemée	۹- Philadelphie		

را بر آن داشت که ازسروته مخارج نگهداری سپاهیان مزدور بزنند و این خود طبعاً قدرت نظامی آنان را ضعیف کرد، در اوایل قرن سوم، هنگامی که سیتها و سارمات‌ها در کریمه پدیدار شدند اوضاع بوسفور آشفته‌تر شد زیرا سیتها بلا نقطه‌ای در سرزمینهای آن تاخت و تاز می‌کردند و عوارضی سنگین بر عهده‌اش می‌نهادند. آخرین پادشاه بوسفور، پاریساد پنجم، که قادر نبود در برابر فشار روزافزون سیتها مقاومت کند، در سال ۱۰۹ پیش از میلاد قدرت را به پادشاه پونت، میتری دات ششم اوپاتور^۱ باز نهاد. میتری دات، همانطور که در خرسونز رفتار کرده بود، سردار خود دیوفانترا برای رتق و فتق امور به آنجا فرستاد.

این مرحله از تاریخ بوسفور به يك جنبش عظیم اجتماعی پیوسته است: **عصیان بردگان سیتی** بخش اروپائی بوسفور که برهبری یکی از بردگان پادشاه بنام سائوماک^۲ در گرفت. شورشیان، پاریساد پنجم را کشتند و خواستند که با دیوفانت نیز همانگونه عمل کنند. دیوفانت از جنگ آنان بدر رفت و به پونت گریخت. سائوماک پادشاه بوسفور شد و نام و تمثال خود را بر سکه ضرب کرد. او نزدیک یکسال فرمان راند. دیوفانت نیروهای دریائی و زمینی را در پونت گرد آورد، آنها در خرسونز تکمیل کرد و به بوسفور بازگشت. اوشهرهائی را که در دست شورشیان بود تصرف کرد، سائوماک را بزنندان انداخت و او را احتمالاً بقصد اعدام به پونت فرستاد. او پس از آنکه یاغیان را بیرحمانه کیفر داد کشور را به میتری دات اوپاتور سپرد و بر مردم خراجی بست بمیزان دو بیست تالان نقره و یکصد و هشتاد هزار مدیم غله. اداره بوسفور بدست حکام میتری دات افتاد. بدبختانه منبع اصلی تاریخ این حوادث - کتیبه خرسونز بافتخار دیوفانت - جز اطلاعاتی مختصر چیزی بدست نمی‌دهد. با اینهمه اهمیت شورش در این کتیبه از نظر پنهان نموده است. این یکی از بزرگترین انقلابات است که در این زمان در بسیاری از مراکز دنیای برده‌دار در گرفته است.

فصل نهم و نهم

تمدن هلنی

جهان هلنی قسمت عظیمی از بشریت دنیای قدیم را در برمی گرفت. این جهان از بسیاری خلق‌ها تشکیل می‌شد که اکثر آنان در شرق حوزه مدیترانه سکونت داشتند و از قرن پنجم پیش از میلاد ارتباط خود را فشرده تر ساختند، پیروزیهای اسکندر مقدونی موانع سیاسی را، که از مبادلات فرهنگی میان این خلق‌ها جلوگیری می‌کرد از میان برداشت و تمدن یونانی به همراه صدها هزار مهاجر که از یونان آمده بودند، در شرق عمیقاً پا گرفت. این مهاجرنشینان در صدها شهر تازه اسکان یافتند؛ این شهرها به محل پرورش فرهنگ هلنی بدل شدند.

مرکز اصلی دولتهای هلنی را شهرهای نو بنیاد تشکیل میداد؛ شهرهای قدیم شرق مانند، بابل و ممفیس به مقام دوم تنزل یافتند؛ آنتیوخ^۱ و اسکندریه به مراکز جهانی بمعنای واقعی کلمه بدل شدند.

خصیصه همگانی این شهرها آن بود که هر کدام با سازمان سیاسی و ساکنانی که از يك ملت بودند ممتاز می‌شد؛ در اینجا محله‌های یونانی، یهودی و مانند اینها وجود داشت که هر کدام شورا و رئیس خاص خود را داشتند و رئیس با مقامات عالی در ارتباط مستقیم بود. زندگی مادی و معنوی در جوش بود؛ اسناد (فرمان‌ها، پاپیروس‌ها) از فعالیت عمیق مجامع گوناگون مردم مانند انجمن‌های حرفه‌ای، فرهنگی، اخلاقی، و از جمله «تیاژه»^۲ های مذهبی گواهی می‌دهند. تیاژه‌ها بویژه برای مطالعه تمدن توده‌های شهرنشین جالب توجهند.

۱- Antioche پایتخت امپراتوری سلوکیان - انطاکیه امروزی

۲- Thiasه انجمن‌های مذهبی که توده‌ها در آن شرکت داشتند

هیئت طاهری شهرهای هلنی نشانی از سطح عالی شهرنشینی است. غالباً بسیاری از شهرهای یونان باستان بصورت يك كوی وسیع بنا شده بود؛ میدانهای مرکزی و محل ساختمانهای عمومی بخوبی ترتیب و تنظیم یافته بود، آب جاری، حوضهای فواره دار، استخرها و مانند اینها برقرار بود. تماشاخانهها و ورزشگاهها از عصر کلاسیک بسیار بزرگتر بودند؛ تماشاخانهها بناهای عظیمی بودند که دهها هزار تماشاچی را در خود جا میدادند؛ خرابههای ورزشگاهها با هماهنگی طرح خویش ماراشکفت زده می‌سازند. بالاخره در بسیاری از شهرها بناهای عمومی تازه‌ای پدیدار شدند؛ قرائتخانهها. پیش از این از کتابخانه عظیم اسکندریه سخن رفته است. قرائتخانه پرگام^۱ اندکی کوچکتر از آن بود؛ در سایر مراکز جهان هلنی کتابخانههای کوچکتر فراوان بود.

این گسترش مدنیت هلنی با **تفصیلات کیفی** همراه بود؛ میراث فرهنگی شرق را دربر گرفته بود. رشته‌هایی که در فرهنگ کلاسیک یونان، مقام دوم داشت اهمیت اساسی یافت: فنون، علوم دقیقه، علوم طبیعی، طب، جراحی، و کشاورزی به سطح بی‌سابقه‌ای رسید بر عکس علوم اجتماعی، فلسفه، ادبیات و تا اندازه‌ای هنر علائم انحطاط دیده میشود و این انحطاط با کاهش فعالیت اجتماعی و سیاسی توده‌ها قابل توجیه است.

ایجاد شهرها با معیاری وسیع، رشد بازرگانی دریائی، گسترش جنگ‌ها میان قدرت‌های دریائی و زمینی تکمیل تکنیک را ایجاب می‌کرد. تکنیک هلنی دارای نمونه‌های شکفت انگیزی بود. کشتی‌ها می‌توانستند هزاران نفر را نقل مکان دهند. در اطاقها و سالن‌های روی عرشه برای مسافران برجسته وسایل راحتی و تفریح فراهم بود.

در فن سپاهیگری مقام اول نصیب سلاحهای دفاعی و محاصره‌ای شد. منجنیق‌ها **Baliste** و فلاخن‌ها **Catapulte** - زوبین‌ها و گلوله‌های سنگی بوزن دو پوند^۲ به مسافت دور پرتاب می‌کردند؛ این سلاحهای پرتابی نوعی آتشبار سرد را تشکیل می‌دادند.

این افزارها فقط از روی نقشه‌ها و طرح‌های مهندسان کار آزموده می‌توانستند شکل بگیرند؛ مهندسانی که وجودشان در این عصر در اخبار نویسندگان عهد باستان نیز تأیید شده است.

این تحول تکنیک از دست آوردهای بزرگ علمی ناشی می‌شود. اقلیدس (نیمه اول قرن سوم پیش از میلاد) اساس هندسه مسطحه را بنیان نهاد. اما آثار او و همچنین آثار ریاضیدان و فیزیکدان نابغه دیگر (ارشمیدس) شامل بسیاری از اصول ریاضیات عالی است. ارشمیدس مؤلف رساله‌های بسیاری است: تعادل - **Equilibre**، تریب سهمی **Quadrature De la Parabole**، اجسام شناور - **Corps flottants** - انعکاس نور

۱- Pergame

۲- Poud واحد وزن روسی معادل ۱۶/۳۸۰ کیلوگرم

Ca toptrique - (قوانین آئینه‌ها) و مانند اینها که در آنها اصول اساسی مکانیک بویژه قوانین اهرم - **Levier** - را مطرح می‌سازد و بسط می‌دهد. این جمله منتهورانه را به او نسبت میدهند و نقطه اتکائی بمن بدهید ، من زمین را از جا خواهم کند . « وی همچنین قوانین بازتاب اشعه حرارتی - **De la reflexion des rayons Thermiques** - بوسیله آئینه‌های مسطح و کروی - **Sphérique** - را تدوین کرد. و اگر روایات را باور کنیم بهنگام دفاع از سیراکوز در برابر رومیان (۲۱۲ پیش از میلاد) با استفاده از این وسایل تجهیزات تهاجمی و کشتی‌های آنان را آتش زد. معاصر او **آپولو نیوس**^۱ یکی از مشکلترین رشته‌های ریاضیات - تئوری اعداد - را مورد مطالعه قرار داده است .

ترقی اختر شناسی نیز شکفت انگیز است . **اراتوستن**^۲ به اندازه گیری ابعاد کره زمین دست زد و برای این منظور از شیوه‌ای که هنوز هم در زمان ما معمول است - مثلث بندی - **triangulation** - استفاده کرد ؛ عددی که بدست آورد تقریباً درست است . **آریستارک ساموسی**^۳ که کتاب « ابعاد ماه و خورشید و فاصله آنها تا زمین » از اوست بزرگی حجم خورشید نسبت به ماه را بنحونسبتاً دقیقی تعیین میکند. جالب تر از همه کارهایی است که او در آنها نشان می‌دهد که هر گاه بپذیریم که خورشید در مرکز منظومه‌ای از سیارات قرار دارد و این سیارات بگرد او می‌گردند همه حرکات کرات سماوی را می‌توان درک کرد . کشف بزرگ آریستارک از یادها رفت و فقط هزار و هشتصد سال بعد از او بود که **کوپرنیک** و **گالیله** این کشف را به جهان دانش بازگرداند. اخترشناس مشهور دیگر این عصر ، **هیپارک**^۴ ملاحظاتی را عنوان کرد که ارزش آن تنها در همین اواخر شناخته شده است .

دست آورده‌های پزشکی ، بویژه در جراحی نیز قابل تحسین است . **هروفیل**^۵ در نوشته‌های خود اطلاعات عمیقی را در علم تشریح ، که از طریق کالبد شکافی بدست آمده است ، فاش می‌سازد . **هراکلید تارانتی**^۶ ، جراح ، در عملیات جراحی از مواد بیحس کننده - **anesthésique** - استفاده می‌کرد. این کشف برجسته بعدها بکلی فراموش شد و تنها بیش از دوهزار سال بعد ، در حدود ۱۸۶۰ از نو بکار رفت .

- حدود سالهای ۲۶۲ تا ۱۸۰ پیش از میلاد میزیسته ستاره شناس هم بوده است
- ۱- Apollonios
- متجم ، جغرافی شناس ، ریاضیدان و فیلسوف یونانی حدود سالهای ۲۸۴ تا ۱۹۲
- ۲ - Eratosthene
- ستاره شناس یونانی بین سالهای ۳۱۰ تا ۲۳۰ میزیسته است
- ۳- Aristaque
- ستاره شناس معروف قرن دوم پیش از میلاد
- ۴- Hipparque
- پزشک و جراح یونانی متولد ۳۳۵ پیش از میلاد
- ۵- Hérophile
- ۶- Héraclide de Tarente

بدین‌سان در هر سه علوم دقیقه، علوم طبیعی و بویژه هنر سپاهیکری تحول بسیار سریع بود. در مورد فلسفه نمی‌توان چنین گفت. در شهرهای جهان هلنی ده‌ها فیلسوف بودند که نظرات خود را میگفتند و یا می‌نوشتند؛ اما بیشترشان یا آئین‌های پیشینیان را دنبال می‌کردند و یا آنها را گسترش می‌دادند، و بویژه بر مسائل اخلاق فردی می‌ایستادند. یکی از نام‌دارترین آنان اپیکور (حدود ۲۷۰ - ۳۴۱) هواخواه فلسفی ماتریالیستی دموکریت بود و اندیشه‌های او را درباره اتم‌ها کامل کرد؛ اما او بویژه حیات شخصیت را بررسی می‌کرد و به جوهر خوشبختی انسان و چگونگی نیل به آن توجهی خاص داشت. اپیکوریان از شرکت فعال در زندگی اجتماعی احتراز می‌کردند و می‌کوشیدند پنهان زندگی کنند، تا آرامش درونشان برهم نخورد (اصل «آتاراکسی»^۱). آئین ماتریالیستی اپیکوریان می‌خواهد انسان را از خوف خدایان و بیم مرگ برهاند و همین‌است که بنیانگزاران ماتریالیسم علمی را بر آن می‌دارد تا بگویند: «اپیکور در عهد باستان تنها کسی بود که می‌خواست اذهان را روشن سازد... از این‌روست که اپیکور در نزد همه آباء کلیسا، از پلوتارک تا لوتر، زندیقی تمام‌عیار شناخته شده است.

جریان فردگرائی - Individualisme - در مکتب فلسفی دیگر آن زمان: آئین

رواقی - Stoicisme - نیز جلوه گر است.

بنیانگزار این آئین، زنون^۲، از مردم جزیره قبرس، بود که در قرن‌های چهارم و سوم پیش از میلاد میزیست، و مریدان او نیز بیشتر از مردم مشرق هلنی بودند. رواقیان فلسفه را سه بخش می‌کردند: اخلاق، طبیعت - Physique - و منطق. در مبحث طبیعت آنان بروح‌دات مادی جهان تکیه می‌کردند که عنصر پویای - Dynamique - آتش بمنزله بنیان آنست. وجود و حیات را قوانینی سخت از پیش تعیین کرده‌اند و آنرا به پیش می‌رانند، از این‌رو دیده می‌شود که نظرات رواقیان درباره طبیعت، که از آئین هراکلیت و ارسطو منشاء گرفته بود، در مرحله اول تا حدود معین جنبه ماتریالیستی داشت. اما اینان که به اخلاق توجهی خاص داشتند معتقد بودند که برای برخورداری از حیاتی بی‌فشار و خوشبخت، انسان باید آنرا آگاهانه با قوانین هماهنگ سازد.

این مشارکت آگاه و فعال در جنبش منظم عالم کل، نخستین تکلیف انسان است.

ادای چنین تکلیفی، فضیلتی (آرته - Aretê -) است که به خوشبختی واقعی رهنمون

آرامش مطابق روح که بقول اپیکور «وهدت خدایان و کمال مطارب - Ataraxie -
خردمندان است.

۲ - Zénon

می‌شود، برعکس، تخاف از آن بخاطر فرد و برای ارضای تمایلات و شهوات، شراست. اما هیچک نمی‌تواند واقماً خوشبخت باشد جز خردمندی که حقیقت را دریابد و آنرا درزندگی خود بکار بندد؛ او به آرامش مطلق روح (آپاتی - *Apathie* -) می‌رسد؛ فهم‌های این جهان بر او غالب نخواهند شد، زیرا آنها را بچیزی نمی‌گیرد. او در فقر، غنی، در زندان، آزاد و در بیماری، شاداست.

نظرات اجتماعی و سیاسی رواقیان بیشتر انعکاسی از اندیشه‌های ضد دموکراتیک هوا داران لاکونی - *Laconophiles*^۱ - دوران پیشین بود که اولیگارشی اسپارت را می‌ستودند و از دموکراسی آتن نفرت داشتند. اما آتن رواقی، عناصر حقوق طبیعی را نیز در برداشت (به صفحه ۱۵۶ رجوع شود). وجود عناصر حقوق طبیعی بعدها پیروان آئین رواقی را به حمایت از این نظر کشاند که انسان را وطن جهان است (جهان‌وطن - *Cosmopolite* -)؛ آنان در نظام دولت برده دار وحدت نوع انسان را توصیه می‌کردند.

تجزیه جامعه برده‌دار بطور عمده در آئین مکتب کلبیان - *Cyniques* -، که بنیانگذار آن د حرامزاده، ای بنام آنتی ستن^۱ بود، منعکس می‌شد. اندیشه‌های او و پیروانش (مشهورتر از همه آنان دیوژن و شاگرد او، کرات^۲، معاصر اسکندر مقدونی بودند) در میان توده‌ها، آزادان و بردگان نفوذی تمام یافت؛ کلبیان که نمایندگان افراطی نظریه حقوق طبیعی بودند مردمان را به سادگی، به یک زندگی نزدیک به طبیعت فرا می‌خواندند. آنان عطش تجمل پرستی و ثروت را بسخره می‌گرفتند و قدرت دولت و جامعه را بر شخصیت انسانی منکر بودند. دیوژن برای نشان دادن نفرت خویش از رسوم متعارف سراپا برهنه در بشکه‌ای می‌زیست و تنها کاسه خود را، وقتی فهمید که می‌تواند از آن درگذرد، شکست. این کار برای او بی‌بهای لقب کوساون^۳ (سگ یا کلب) تمام شد؛ این لقب از جانب جامعه مساز - *Bonne société* - به او داده شد. نام کلبی - *Cynique* - که به مکاتب ادامه دهنده راه آنتی ستن داده شده از همین جا آمده است. اما بردگان و فقیران آئین آنان را ارج بسیار نهادند، بویژه آنکه کلبیان توانستند شکل جالب توجه و قابل حصولی از استعارات و صحنه‌های کوچک تفریحی به آن ببوشانند. اما این آئین فاقد شماره‌های مشخص بود و در مجموع تا حد تبلیغ مسالمت آمیز آنارشیسم و اندیویدوالیسم افراطی تنزل یافت.

۱ - در یونان قدیم طرفداران حکومت و تشکیلات اسپارت را لاکونیست می‌نامیدند.

۲ - *Antistène* حدود سال ۴۴۴ بدینا آمد و تا ۳۶۵ زیست

۳ - *Cratès* فیلسوف یونانی متولد در تب و در قرن چهارم پیش از میلاد در آتن می‌زیسته است

۴ - *Kuon*

آثار ادبی عصر هلنی بسیار فراوان بود اما از لحاظ کیفیت هیچ درخششی نداشت (بجز چند مورد استثنائی). اینها نسبت به علائق اجتماعی و سیاسی، که بر ادبیات دوران پیشین تسلط داشت، بیگانه بودند. کمدی‌های مناندر^۱ (« برادران » ، « شجاعان » و غیره) که ما آنها را بوسیله قطعاتی از آن می‌شناسیم ، و همچنین « دهاتی - Rustre - (دیسکالوس^۲) او که بنازگی نسخه کامل آن کشف شده ، خلیقات جامعه یونان را در پایان قرن چهارم با امانت تصویر می‌کنند . غزل شکوفاشد؛ مضامین مرجع آن، هیجانان شخصی، جستجوی لذت پاک و فرار به آغوش طبیعت - دور از خستگی‌های شهر - بود . مرکز پیوند شاعران غزل سرا اسکندریه مصر بود. تئوکریت^۳ یکی از بهترین شاعران قرن سوم پیش از میلاد ، متولد در سیسیل ، قسمت اعظم زندگی خود را در آنجا گذراند . او اییاتی - Idylles - می‌سرود که زیبایی‌های روستا را مجسم می‌ساخت و از احساساتی سخن می‌گفت که شهر نشین خسته را الهام می‌بخشید. تئوکریت مانند شاعران دیگر این عصر توجهی خاص به شکل شعر داشت . او فن شعر را زیب و زیور بخشید .

همین سبک با اندکی تصنع هنر پیکر سازی این عصر را مشخص می‌کند . مراکز مستقل مجسمه سازی در اسکندریه ، در جزیره رودس ، در پرگام و جاهای دیگر ایجاد شد. سه تن مجسمه ساز رودسی : آژه زاندر^۴ ، آتنودور^۵ و پولیدور^۶ مجسمه گروهی عظیمی بنام « لاکوئون - Laocoon - » تراشیدند ؛ این پیکره نشان احتضار انسان‌هایی است که بوسیله مارهایی غول آسا خفه می‌شوند؛ خطوط دردناک چهره‌ها و کشش عضلات بویژه با چنان برجستگی نشان داده شده که این پیکره بیش از جنبه رئالیستی جنبه ناتورالیستی یافته است. در رودس بود که پیکره‌ای برنجین از خدای خورشید به قالب ریخته شد که سی متر بلندی داشت . « تندیس رودس » در ردیف عجایب هفتگانه جهان در آمده بود . مکتب پیکر تراشی پرگام با نقش پیشاهنگ خود از دیگران ممتاز بود . در پایان قرن نوزدهم در محل این شهر محراب مرمرین بسیار زیبایی را که برای زئوس برپا شده بود از زیر خاک بیرون آوردند . این محراب با کنده کاری - Bas - Relief - های بسیار زیبایی بدرازی ۱۲۰ متر، که صحنه‌ای از « نبرد خدایان و غولها - Gigantomachie - » را تصویر می‌کند ، آذین شده است. معبد پرگام یکی از نمونه‌های نادر هنر یونانی است که بخوبی حفظ شده است . پیکر تراشی عصر هلنی - Hellénistique - محققاً جالب توجه بود، اما در مقایسه با دوران ماقبل یونان

۱- Ménandre شاعر کمدی نویسنده آتنی در قرن‌های سوم و چهارم .

۲- Discalos

۳- Théocrite حدود سالهای ۳۱۵ تا ۲۵۰ پیش از میلاد می‌زیسته است

۴- Agésandre ۵- Athénodore ۶- Polydore

باستان Hellénique - نشانه‌های انحطاط: مبالغه در حرکات، ذوق عظمت، ناتوالبسم را منعکس می‌ساخت .

فرهنگ هلنی در قرن سوم و دوم پیش از میلاد، در قسمت اعظم قلمرو بشریت پیشرفته حوزه مدیترانه گسترش یافت؛ و در قرن بعد، تا هنگامیکه مرکز حیات سیاسی به غرب - رم - منتقل شد، بر جاماند. این فرهنگ در حالیکه اندک اندک تغییر شکل می‌یافت در مرحله بعدی تاریخ بشری - قرون وسطی - در خاور نزدیک حفظ شد. مردم شرق و بیش از همه اعراب از آن بهره بردند. همین به اعراب اجازه داد که دیرزمانی سلطه فرهنگی خود را بر جهان اروپایی - آسیایی حفظ کنند .

پایان



تاریخ شناسی

در حدود ۳۰۰۰-۲۱۰۰ دوران باستانی هلاک و مینوئی . تروای اول (پایان نوسنگی) و تروای دوم (عصر سنگ و مس)		
شکفتگی تمدن کرت و مینوئی	۱۴۰۰-۲۱۰۰	،
قرارگاههای میسن و تیرینت و تروای ششم	۱۱۰۰-۱۷۰۰	،
سقوط تروای ششم . هجوم دوریها	۱۱۸۴	
آغاز عصر آهن و کشاورزی دریونان	حدود ۱۱۰۰	
اشعار هو مری		قرن نهم
هزیود : کارها و روزها . تشوگونی	۷۰۰	حدود
المپباد اول (آغاز سیستم وقایع نگاری یونان و تعیین دقیق تر زمان رویدادها)	۷۷۶	
اولیگارش در آتیک . انتخاب سالیانه آرخونت ها از بین اوباتریدها	۶۸۳	
کلونیزاسیون ایتالیای جنوبی و پونت بوسیله یونان		قرن ۸-۶
بیدایش پول دریونان		قرن هفتم
اولین شاعران غنایی (کالینوس ، آرخیلوک)	۶۵۰	حدود
اولین اقدامات دموکراسی و تیرانی در جوامع پیشرفته :	۶۵۰	،
سپیلوس ^۱ در کورینت، واورتاگورها ^۲ در سبسون ^۳		
توطئه سیلون در آتن	۶۳۰	،

۱-Cypselos

۲-Orthagoride

۳-Sicione

قوانین دراکون	۶۲۱	
شکفتگی شعرغنائی یونان (آلسه وسافو) . آغاز پیدایش دانش یونان (تالس میلیتی)	۶۰۰	حدود
اصلاحات سولون	۵۹۴	
تیرانی پی سیسترات در آتن (به تناوب)	۵۶۰-۵۲۷	
مکاتب فلسفی فیثاغورث و گزنفون	۵۴۰-۵۰۰	حدود
صورت بندی ائتلاف پلوپونزی	۵۳۰	د
لشکر کشی داریوش علیه سیتها	۵۱۳	
سقوط پی سیستراتها و ارتجاع الیکارشی در آتن	۵۱۰	
شورش دموس آتنی علیه اعضای اولیگارشی و علیه اشغال اسپارتها ؛ قانون اساسی دموکراتیک کلیستن	۵۰۸-۵۰۶	
جنگهای مدیک	۴۲۹-۵۰۰	
شورش ایونی علیه سلطه پارتها	۴۹۴-۴۹۹	
عصبان بردگان در آرگوس	۴۹۴	
اردو کشی مردونیا . فتح تراکیه وسیله پارسها	۴۹۲	
دومین اردو کشی پارسها علیه یونان . نبرد ماراتن	۴۹۰	
ایجاد ناوگان جنگی آتن	۴۸۳	
اردو کشی خشایارشا (ترموپیل - سالامین) .	۴۸۰	
یونانیان علیه پارسها از دفاع به حمله می پردازند . نبردهای پلاته و میکال	۴۷۹	
ایجاد کنفدراسیون آتن	۴۷۸	
شکفتگی آثار اشیل (۴۵۶-۵۲۵)	۴۶۰-۲۸۰	
تبعید تمیستوکل (پیروزی حزب محافظه کار ؛ سیمون)	۴۷۱	
پیروزی سیمون بر پارسها در پامفیلی (مصوب رودخانه اوری مدون)	۴۶۸	
عصیان ایلوتها در اسپارت . سومین جنگ مسنی	۴۵۵-۴۶۴	
پیروزی حزب رادیکال در آتن . اصلاحات افیالات	۴۶۲	
آغاز مبارزه آشکار آتن علیه اسپارت ؛ ساختمان «دیوارهای دراز» در آتن	۴۵۷	
نابودی ناوگان آتنی در سردسیر . صورت بندی قطع قدرت دریائی	۴۵۴	

آتن . انتقال خزانه فدرال از جزیره دلوس به آتن	
شکست پارسها در سالامین (قبرس) . صلح کالیاس	۴۴۹
صلح سی ساله با اسپارت (صلح پریکلس) آغاز حکومت پریکلس،	۴۴۵
شکفتگی آناکسوفوکل (۴۰۶-۴۹۵) و اوریبید (۴۰۶-۴۸۰) ؛	۴۴۰-۴۰۰
«تاریخ‌های» هرودوت (حدود ۴۲۵-۴۸۴) . سیستم‌های فلسفی	
آناکساگور (۴۲۸-۵۰۰) و دموکریت (۳۷۰-۴۶۰) ،	
پروتاگوراس (۴۱۰-۴۸۰) و گورگیاس (۳۷۰-۴۸۰)	
سوفسطائی	
پیدایش خاندان اسپارتوسیدها در بوسفور (۱۰۹-۴۳۸)	۴۳۸
لشکرکشی پریکلس به پونت	۴۳۷
پایان ساختمان پارتنون . فیدیباس	۴۳۲
آغاز جنگ پلوپونز	۴۳۱
مرگ پریکلس	۴۲۹
عصیان در جزیره لسبوس (می‌تیلن) جنگ داخلی در کورسیر	۴۲۸-۴۲۷
کلئون بعنوان استراتژ منصوب می‌شود . اولین کمدهای	۴۲۷-۴۲۲
آریستوفان (حدود ۳۸۰-۴۴۴)	
تسخیر پیلوس و اسفاکتری بوسیله آتنی‌ها	۴۲۵
شکست آتنیان در نزدیکی آمفی پولیس	۴۲۲
صلح نی کیاس	۴۲۱
اردو کشی آتنیان بسوی سیراکوز (آلسی بیاد)	۴۱۵-۴۱۳
کودتای الیکارشی در آتن	۴۱۱
نبرد در نزدیکی اگوس پوتاموس	۴۰۵
تسلیم آتن . انحلال کنفدراسیون آتن	۴۰۴
حکومت تیرانه‌های سی گانه در آتن (کریتیاس و دیگران)	۴۰۳-۴۰۴
احیاء دموکراسی در آتن	۴۰۳
اردو کشی ده هزار نفر (گزنون)	۴۰۰-۴۰۱
محاكمه سقراط (۳۹۹-۴۷۰) توطئه سینادون	۳۹۹
پارس ، آتن ، تب ، آرگوس و کورینت علیه اسپارت همدست	۳۹۵
می‌شوند (جنگ کورینت)	

انتشار آثار عمده افلاطون (۳۴۷-۴۲۷) : «گورگیاس» «ضیافت» «فدون» و «جمهوریت»	۳۸۰-۳۹۴	
صلح آنتالسیداس (صلح پادشاه) : یونان تحت الحمايه پارس	۳۸۷	
عصیان تب علیه اسپارت . پلوپیداس و اپامینونداس . دموکراتیک ساختن ائتلاف بثوتی	۳۷۹	
دومین کنفدراسیون دریائی آتن	۳۷۸-۳۵۵	
شکست اسپارتهای درلوکترس و آزادی مسنی (اپامینونداس)	۳۷۱	
نبرد مانتینه و پایان سلطه اسپارت	۳۶۲	
فیلیپ مقدونی	۳۵۹-۳۳۶	
دموستن	۳۸۴-۳۲۲	
نبرد خهرونه . آغاز سلطه مقدونیان بر یونان	۳۳۸	
قرارداد کورینت	۳۳۷	
اسکندر کبیر	۳۳۶-۳۲۳	
تأسیس لیسه بوسیله ارسطو (۳۲۲-۳۸۴)	۳۳۶	
اردو کشی های اسکندر کبیر بسوی شرق	۳۳۴-۳۲۵	
نبرد گرانیک	۳۳۴	
نبرد ایسوس	۳۳۳	
ایجاد اسکندریه مصر	۳۳۲	
نبرد گوگامل . پایان امپراطوری هخامنشیان	۳۳۱	
لشکر کشی اسکندر در هند	۳۳۷-۳۲۵	
مرگ اسکندر . طفیان دریونان (جنگ لامیاک و آغاز مبارزه دیادوکها بر سر میراث اسکندر)	۳۲۳	
ائتلاف اتولیائی	۳۱۴	حدود
نبرد ایسوس . تجزیه امپراطوری اسکندر	۳۰۱	
پتولمیان	۳۰ - ۳۲۳	
سلوکیان	۶۴ - ۳۱۲	
انتیگونها	۱۶۸-۲۸۳	
آتالیان	۱۳۳-۲۸۳	
تبلیغ آئین اپیکور (۲۷۰-۲۴۱) و زنون (۲۶۲-۳۳۴)	۳۰۰	حدود

ائتلاف آخ‌ای‌ها	۲۸۰-۱۴۶
اصلاحات آژیس و کلتومن در اسپارت	۲۴۵-۲۲۱
نبرد سلازی ، فرار کلتومن بمصر	۲۲۱
نبرد راقیا	۲۱۷
تیرانی ناییس در اسپارت	۲۰۷-۱۹۲
نبرد سینوسفال‌ها	۱۹۷
نبرد ماگنزی	۱۹۰
نبرد پیدنا ، انحلال پادشاهی مقدونیان بوسیله رومیان	۱۶۸
ویرانی کورینت ، استقرار سلطه رومیان در مرکز و جنوب یونان	۱۴۶

GRÈCE ANTIQUE

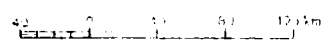
22

24

26



1—Doride 2—Lucride



21

26

28



نشریه

تهران - خیابان شاه آباد

شماره ۹۹ ☎ ۳۰۲۹۶۳